ترجمه
مجمع البیان
فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی((ره))

تألیف محمد بیستونی

جلد (۲۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲۲ ----- ۱۹
مشخصات کتاب ----- ۱۹
[جلد بیست و دوم] ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
مقدمه مترجم:... ص : ۳ ----- ۲۰
سوره حم سجده- ۴۱... ص : ۵ ----- ۲۱
اشاره ----- ۲۱
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۵ ----- ۲۱
اشاره ----- ۲۱
ترجمه آیات:... ص : ۶ ----- ۲۱
تعداد آیات این سوره:... ص : ۶ ----- ۲۲
فضیلت خواندن این سوره:... ص : ۶ ----- ۲۲
اعراب آیات:... ص : ۷ ----- ۲۲
معنی آیات:... ص : ۸ ----- ۲۴
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۱۲ ----- ۲۷
اشاره ----- ۲۷
ترجمه آیات:... ص : ۱۲ ----- ۲۷
قرائت آیات:... ص : ۱۳ ----- ۲۷
دلیل قرائت:... ص : ۱۳ ----- ۲۷
توضیح و تفسیر آیات:... ص : ۱۳ ----- ۲۸
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۲۰ ----- ۳۳
اشاره ----- ۳۳
ترجمه آیات:... ص : ۲۰ ----- ۳۳

اعراب آیات:... ص : ۲۱ ---- ۳۵
معنی آیات:... ص : ۲۱ ---- ۳۵
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۲۸ ---- ۴۰
اشاره ---- ۴۰
ترجمه آیات:... ص : ۲۸ ---- ۴۱
قرائت آیات:... ص : ۲۹ ---- ۴۱
دلیل قرائت:... ص : ۲۹ ---- ۴۱
شرح لغات:... ص : ۳۱ ---- ۴۴
اعراب آیات:... ص : ۳۲ ---- ۴۵
توضیح و تفسیر آیات:... ص : ۳۲ ---- ۴۵
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۳۹ ---- ۵۰
اشاره ---- ۵۰
ترجمه آیات:... ص : ۳۹ ---- ۵۱
قرائت آیات:... ص : ۴۰ ---- ۵۱
دلیل قرائت:... ص : ۴۰ ---- ۵۱
لغات آیات:... ص : ۴۰ ---- ۵۱
اعراب آیات:... ص : ۴۱ ---- ۵۳
معنی آیات:... ص : ۴۲ ---- ۵۳
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۴۷ ---- ۵۷
اشاره ---- ۵۷
ترجمه آیات:... ص : ۴۷ ---- ۵۷
لغات آیات:... ص : ۴۸ ---- ۵۸
اعراب آیات:... ص : ۴۸ ---- ۵۸
معنی آیات:... ص : ۴۹ ---- ۵۸
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۵۵ ---- ۶۴
اشاره ---- ۶۴

ترجمه آیات:... ص : ۵۵ ---- ۶۵
اعراب آیات:... ص : ۵۶ ---- ۶۵
معنی آیات:... ص : ۵۶ ---- ۶۶
نظم آیات:... ص : ۶۱ ---- ۷۱
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۶ تا ۴۲]... ص : ۶۲ ---- ۷۱
اشاره ---- ۷۱
ترجمه آیات:... ص : ۶۲ ---- ۷۲
لغات آیات:... ص : ۶۳ ---- ۷۳
اعراب آیات:... ص : ۶۳ ---- ۷۳
معنی آیات:... ص : ۶۴ ---- ۷۳
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۳ تا ۴۵]... ص : ۷۱ ---- ۸۰
اشاره ---- ۸۰
ترجمه آیات:... ص : ۷۱ ---- ۸۰
قرائت:... ص : ۷۲ ---- ۸۱
دلیل قرائت:... ص : ۷۲ ---- ۸۱
معنی آیات:... ص : ۷۴ ---- ۸۳
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۶ تا ۵۰]... ص : ۷۸ ---- ۸۵
اشاره ---- ۸۵
ترجمه آیات:... ص : ۷۸ ---- ۸۶
قرائت:... ص : ۷۹ ---- ۸۶
دلیل قرائت:... ص : ۷۹ ---- ۸۶
لغات آیات:... ص : ۷۹ ---- ۸۶
معنی آیات:... ص : ۸۰ ---- ۸۷
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۵۱ تا ۵۴]... ص : ۸۴ ---- ۹۰
اشاره ---- ۹۰
ترجمه آیات:... ص : ۸۴ ---- ۹۰

معنی آیات:... ص : ۸۵ ---- ۹۱
سوره حمعسق (شوری):... ص : ۸۹ ---- ۹۵
اشاره ---- ۹۵
تعداد آیات:... ص : ۹۰ ---- ۹۵
فضیلت سوره... ص : ۹۰ ---- ۹۵
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۹۱ ---- ۹۶
اشاره ---- ۹۶
ترجمه آیات:... ص : ۹۱ ---- ۹۷
قرائت آیات:... ص : ۹۲ ---- ۹۷
دلیل قرائت:... ص : ۹۲ ---- ۹۷
معنی آیات:... ص : ۹۳ ---- ۹۸
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۹۶ ---- ۱۰۱
اشاره ---- ۱۰۱
ترجمه آیات:... ص : ۹۶ ---- ۱۰۱
معنی آیات:... ص : ۹۷ ---- ۱۰۱
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۱۰۱ ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
ترجمه آیات:... ص : ۱۰۲ ---- ۱۰۶
لغات آیات:... ص : ۱۰۳ ---- ۱۰۷
اعراب آیات:... ص : ۱۰۳ ---- ۱۰۸
معنی آیات:... ص : ۱۰۴ ---- ۱۰۸
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۱۱۴ ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸
ترجمه آیات:... ص : ۱۱۴ ---- ۱۱۸
معنی آیات:... ص : ۱۱۵ ---- ۱۱۹
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۱۲۴ ---- ۱۲۷

اشاره ----- ۱۲۷
ترجمه آیات:... ص : ۱۲۴ ----- ۱۲۸
قرائت آیات:... ص : ۱۲۵ ----- ۱۲۹
اعراب آیات:... ص : ۱۲۶ ----- ۱۲۹
معنی آیات:... ص : ۱۲۶ ----- ۱۲۹
تفسیر آیه مودت:... ص : ۱۲۸ ----- ۱۳۱
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۱۳۶ ----- ۱۳۹
اشاره ----- ۱۳۹
ترجمه آیات:... ص : ۱۳۶ ----- ۱۳۹
قرائت آیات:... ص : ۱۳۷ ----- ۱۳۹
دلیل قرائت:... ص : ۱۳۷ ----- ۱۴۰
معنی آیات:... ص : ۱۳۸ ----- ۱۴۰
نظم آیات:... ص : ۱۴۴ ----- ۱۴۶
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۱۴۵ ----- ۱۴۶
اشاره ----- ۱۴۶
ترجمه آیات:... ص : ۱۴۵ ----- ۱۴۶
قرائت آیات:... ص : ۱۴۶ ----- ۱۴۷
دلیل قرائت:... ص : ۱۴۶ ----- ۱۴۷
لغات آیات:... ص : ۱۴۸ ----- ۱۴۹
معنی آیات:... ص : ۱۴۹ ----- ۱۴۹
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۰]... ص : ۱۵۱ ----- ۱۵۱
اشاره ----- ۱۵۱
ترجمه آیات:... ص : ۱۵۱ ----- ۱۵۱
قرائت آیات:... ص : ۱۵۲ ----- ۱۵۲
دلیل قرائت:... ص : ۱۵۲ ----- ۱۵۲
اعراب آیات:... ص : ۱۵۲ ----- ۱۵۲

معنی آیات:... ص : ۱۵۳ ---- ۱۵۲
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۱ تا ۴۵]... ص : ۱۵۸ ---- ۱۵۸
اشاره ---- ۱۵۸
ترجمه آیات:... ص : ۱۵۸ ---- ۱۵۸
اعراب آیات:... ص : ۱۵۹ ---- ۱۵۹
معنی آیات:... ص : ۱۵۹ ---- ۱۵۹
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۶ تا ۵۰]... ص : ۱۶۳ ---- ۱۶۲
اشاره ---- ۱۶۲
ترجمه آیات:... ص : ۱۶۳ ---- ۱۶۲
معنی آیات:... ص : ۱۶۴ ---- ۱۶۳
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳]... ص : ۱۶۸ ---- ۱۶۷
اشاره ---- ۱۶۷
ترجمه آیات:... ص : ۱۶۸ ---- ۱۶۷
قرائت آیات:... ص : ۱۶۹ ---- ۱۶۷
دلیل قرائت:... ص : ۱۶۹ ---- ۱۶۷
معنی آیات:... ص : ۱۷۳ ---- ۱۷۲
سوره زخرف- ۴۳... ص : ۱۷۷ ---- ۱۷۵
اشاره ---- ۱۷۵
تعداد آیات این سوره:... ص : ۱۷۷ ---- ۱۷۶
ثواب قرائت این سوره:... ص : ۱۷۷ ---- ۱۷۶
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۱۷۸ ---- ۱۷۶
اشاره ---- ۱۷۶
ترجمه آیات:... ص : ۱۷۹ ---- ۱۷۷
قرائت آیات:... ص : ۱۷۹ ---- ۱۷۷
دلیل قرائت:... ص : ۱۷۹ ---- ۱۷۷
لغات آیات:... ص : ۱۸۰ ---- ۱۷۸

معنی آیات:... ص : ۱۸۰ ---- ۱۷۹
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۱۸۴ ---- ۱۸۲
اشاره ---- ۱۸۲
ترجمه آیات:... ص : ۱۸۴ ---- ۱۸۲
معنی آیات:... ص : ۱۸۵ ---- ۱۸۲
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۱۸۷ ---- ۱۸۴
اشاره ---- ۱۸۴
ترجمه آیات:... ص : ۱۸۷ ---- ۱۸۵
لغات آیات:... ص : ۱۸۸ ---- ۱۸۵
معنی آیات:... ص : ۱۸۸ ---- ۱۸۵
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۱۹۴ ---- ۱۹۱
اشاره ---- ۱۹۱
ترجمه آیات:... ص : ۱۹۴ ---- ۱۹۱
قرائت آیات:... ص : ۱۹۵ ---- ۱۹۱
دلیل قرائت:... ص : ۱۹۵ ---- ۱۹۲
معنی آیات:... ص : ۱۹۹ ---- ۱۹۵
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۲۰۲ ---- ۱۹۸
اشاره ---- ۱۹۸
ترجمه آیات:... ص : ۲۰۲ ---- ۱۹۸
قرائت آیات:... ص : ۲۰۳ ---- ۱۹۸
دلیل قرائت:... ص : ۲۰۳ ---- ۱۹۹
معنی آیات:... ص : ۲۰۳ ---- ۱۹۹
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۲۰۷ ---- ۲۰۱
اشاره ---- ۲۰۱
ترجمه آیات:... ص : ۲۰۷ ---- ۲۰۱
لغات آیات:... ص : ۲۰۸ ---- ۲۰۲

معنی آیات:... ص : ۲۰۸ ---- ۲۰۲
نظم آیات:... ص : ۲۱۱ ---- ۲۰۵
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۲۱۳ ---- ۲۰۶
اشاره ---- ۲۰۶
ترجمه آیات:... ص : ۲۱۳ ---- ۲۰۶
قرائت آیات:... ص : ۲۱۴ ---- ۲۰۶
دلیل قرائت:... ص : ۲۱۴ ---- ۲۰۷
لغات آیات:... ص : ۲۱۵ ---- ۲۰۸
معنی آیات:... ص : ۲۱۶ ---- ۲۰۸
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۰]... ص : ۲۲۱ ---- ۲۱۳
اشاره ---- ۲۱۳
ترجمه آیات:... ص : ۲۲۱ ---- ۲۱۳
قرائت آیات:... ص : ۲۲۲ ---- ۲۱۳
دلیل قرائت:... ص : ۲۲۲ ---- ۲۱۳
لغات آیات:... ص : ۲۲۳ ---- ۲۱۴
معنی آیات:... ص : ۲۲۳ ---- ۲۱۵
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۵]... ص : ۲۲۸ ---- ۲۱۹
اشاره ---- ۲۱۹
ترجمه آیات:... ص : ۲۲۸ ---- ۲۱۹
اعراب آیات:... ص : ۲۲۹ ---- ۲۲۰
معنی آیات:... ص : ۲۲۹ ---- ۲۲۰
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۴]... ص : ۲۳۶ ---- ۲۲۷
اشاره ---- ۲۲۷
ترجمه آیات:... ص : ۲۳۶ ---- ۲۲۷
قرائت آیات:... ص : ۲۳۷ ---- ۲۲۹
دلیل قرائت:... ص : ۲۳۷ ---- ۲۲۹

معنی آیات:... ص : ۲۳۸ ---- ۲۲۹
نظم آیات:... ص : ۲۴۲ ---- ۲۳۴
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۵ تا ۶۰]... ص : ۲۴۳ ---- ۲۳۵
اشاره ---- ۲۳۵
ترجمه آیات:... ص : ۲۴۳ ---- ۲۳۵
قرائت آیات:... ص : ۲۴۴ ---- ۲۳۵
دلیل قرائت:... ص : ۲۴۴ ---- ۲۳۵
لغات آیات:... ص : ۲۴۵ ---- ۲۳۷
معنی آیات:... ص : ۲۴۶ ---- ۲۳۸
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۱ تا ۶۵]... ص : ۲۵۳ ---- ۲۴۵
اشاره ---- ۲۴۵
ترجمه آیات:... ص : ۲۵۳ ---- ۲۴۵
قرائت آیات:... ص : ۲۵۴ ---- ۲۴۶
معنی آیات:... ص : ۲۵۴ ---- ۲۴۶
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۵]... ص : ۲۵۹ ---- ۲۵۰
اشاره ---- ۲۵۰
ترجمه آیات:... ص : ۲۵۹ ---- ۲۵۲
قرائت آیات:... ص : ۲۶۰ ---- ۲۵۲
دلیل قرائت:... ص : ۲۶۰ ---- ۲۵۲
لغات آیات:... ص : ۲۶۱ ---- ۲۵۳
معنی آیات:... ص : ۲۶۲ ---- ۲۵۴
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۶ تا ۸۵]... ص : ۲۶۶ ---- ۲۵۷
اشاره ---- ۲۵۷
ترجمه آیات:... ص : ۲۶۶ ---- ۲۵۷
قرائت آیات:... ص : ۲۶۷ ---- ۲۵۹
دلیل قرائت:... ص : ۲۶۷ ---- ۲۵۹

اعراب آیات:... ص : ۲۶۹ ---- ۲۶۰
معنی آیات:... ص : ۲۶۹ ---- ۲۶۰
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۶ تا ۸۹]... ص : ۲۷۵ ---- ۲۶۶
اشاره ---- ۲۶۶
ترجمه آیات:... ص : ۲۷۵ ---- ۲۶۶
قرائت آیات:... ص : ۲۷۵ ---- ۲۶۶
دلیل قرائت:... ص : ۲۷۶ ---- ۲۶۶
معنی آیات:... ص : ۲۷۷ ---- ۲۶۹
سوره دخان (مکّی)... ص : ۲۸۱ ---- ۲۷۲
تعداد آیات آن:... ص : ۲۸۱ ---- ۲۷۲
اختلاف آیات:... ص : ۲۸۱ ---- ۲۷۲
فضیلت سوره:... ص : ۲۸۲ ---- ۲۷۲
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۱۱]... ص : ۲۸۴ ---- ۲۷۴
اشاره ---- ۲۷۴
ترجمه آیات:... ص : ۲۸۴ ---- ۲۷۴
قرائت آیات:... ص : ۲۸۵ ---- ۲۷۵
اعراب آیات:... ص : ۲۸۵ ---- ۲۷۵
معنی آیات:... ص : ۲۸۶ ---- ۲۷۷
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۲ تا ۲۱]... ص: ۲۹۳ ---- ۲۸۲
اشاره ---- ۲۸۲
ترجمه آیات:... ص : ۲۹۳ ---- ۲۸۳
اعراب آیات:... ص : ۲۹۴ ---- ۲۸۳
معنی آیات:... ص : ۲۹۴ ---- ۲۸۳
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۲۹]... ص : ۲۹۹ ---- ۲۸۸
اشاره ---- ۲۸۸
ترجمه آیات:... ص : ۲۹۹ ---- ۲۸۸

لغات آیات:... ص : ۳۰۰ ---- ۲۸۸
اعراب آیات:... ص : ۳۰۰ ---- ۲۸۹
معنی آیات:... ص : ۳۰۱ ---- ۲۹۰
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۴۰]... ص : ۳۰۷ ---- ۲۹۴
اشاره ---- ۲۹۴
ترجمه آیات:... ص : ۳۰۷ ---- ۲۹۵
اعراب آیات:... ص : ۳۰۸ ---- ۲۹۵
معنی آیات:... ص : ۳۰۸ ---- ۲۹۶
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۱ تا ۵۰]... ص : ۳۱۵ ---- ۳۰۱
اشاره ---- ۳۰۱
ترجمه آیات:... ص : ۳۱۵ ---- ۳۰۳
قرائت آیات:... ص : ۳۱۶ ---- ۳۰۳
دلیل قرائت:... ص : ۳۱۶ ---- ۳۰۴
معنی آیات:... ص : ۳۱۶ ---- ۳۰۴
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹]... ص : ۳۲۱ ---- ۳۰۷
اشاره ---- ۳۰۷
ترجمه آیات:... ص : ۳۲۱ ---- ۳۰۹
قرائت آیات:... ص : ۳۲۲ ---- ۳۰۹
لغات آیات:... ص : ۳۲۲ ---- ۳۰۹
اعراب آیات:... ص : ۳۲۳ ---- ۳۱۰
معنی آیات:... ص : ۳۲۴ ---- ۳۱۱
سوره جاثیه... ص : ۳۲۹ ---- ۳۱۵
اشاره ---- ۳۱۵
تعداد آیات:... ص : ۳۲۹ ---- ۳۱۵
اختلاف آیات:... ص : ۳۲۹ ---- ۳۱۵
فضیلت سوره:... ص : ۳۳۰ ---- ۳۱۵

ارتباط سوره بما قبل:... ص : ۳۳۰ ---- ۳۱۶
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۳۳۱ ---- ۳۱۶
اشاره ---- ۳۱۶
ترجمه آیات:... ص : ۳۳۱ ---- ۳۱۶
قرائت آیات:... ص : ۳۳۲ ---- ۳۱۷
دلیل قرائت:... ص : ۳۳۲ ---- ۳۱۷
معنی آیات:... ص : ۳۳۵ ---- ۳۲۰
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۳۳۸ ---- ۳۲۳
اشاره ---- ۳۲۳
ترجمه آیات:... ص : ۳۳۸ ---- ۳۲۳
قرائت آیات:... ص : ۳۳۹ ---- ۳۲۳
دلیل قرائت:... ص : ۳۳۹ ---- ۳۲۳
معنی آیات:... ص : ۳۳۹ ---- ۳۲۴
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۳۴۳ ---- ۳۲۶
اشاره ---- ۳۲۶
ترجمه آیات:... ص : ۳۴۳ ---- ۳۲۶
قرائت آیات:... ص : ۳۴۴ ---- ۳۲۷
دلیل قرائت:... ص : ۳۴۴ ---- ۳۲۷
معنی آیات:... ص : ۳۴۶ ---- ۳۲۹
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۳۴۹ ---- ۳۳۳
اشاره ---- ۳۳۳
ترجمه آیات:... ص : ۳۴۹ ---- ۳۳۳
معنی آیات:... ص : ۳۵۰ ---- ۳۳۴
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۳۵۳ ---- ۳۳۷
اشاره ---- ۳۳۷
ترجمه آیات:... ص : ۳۵۴ ---- ۳۳۷

قرائت آیات:... ص : ۳۵۴ ---- ۳۳۸
دلیل قرائت:... ص : ۳۵۴ ---- ۳۳۸
لغات آیات:... ص : ۳۵۷ ---- ۳۴۱
معنی آیات:... ص : ۳۵۸ ---- ۳۴۱
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۳۶۴ ---- ۳۴۷
اشاره ---- ۳۴۷
ترجمه آیات:... ص : ۳۶۴ ---- ۳۴۷
قرائت آیات:... ص : ۳۶۵ ---- ۳۴۸
دلیل قرائت:... ص : ۳۶۵ ---- ۳۴۸
معنی آیات:... ص : ۳۶۵ ---- ۳۴۸
[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۱ تا ۳۷]... ص : ۳۶۹ ---- ۳۵۰
اشاره ---- ۳۵۰
ترجمه آیات:... ص : ۳۶۹ ---- ۳۵۱
قرائت آیات:... ص : ۳۷۰ ---- ۳۵۱
دلیل قرائت:... ص : ۳۷۰ ---- ۳۵۱
معنی آیات:... ص : ۳۷۱ ---- ۳۵۲
سوره احقاف... ص : ۳۷۵ ---- ۳۵۵
اشاره ---- ۳۵۵
تعداد آیات:... ص : ۳۷۵ ---- ۳۵۶
فضیلت این سوره:... ص : ۳۷۵ ---- ۳۵۶
توضیح درباره سوره:... ص : ۳۷۶ ---- ۳۵۶
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۳۷۷ ---- ۳۵۷
اشاره ---- ۳۵۷
ترجمه آیات:... ص : ۳۷۷ ---- ۳۵۷
قرائت آیات:... ص : ۳۷۸ ---- ۳۵۷
دلیل قرائت:... ص : ۳۷۸ ---- ۳۵۸

معنی آیات:... ص : ۳۷۹ ---- ۳۵۸
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۳۸۲ ---- ۳۶۰
اشاره ---- ۳۶۰
ترجمه آیات:... ص : ۳۸۲ ---- ۳۶۱
لغات آیات:... ص : ۳۸۳ ---- ۳۶۱
شأن نزول آیه:... ص : ۳۸۴ ---- ۳۶۲
معنی آیات:... ص : ۳۸۴ ---- ۳۶۲
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۳۸۸ ---- ۳۶۶
اشاره ---- ۳۶۶
ترجمه آیات:... ص : ۳۸۸ ---- ۳۶۷
قرائت آیات:... ص : ۳۸۹ ---- ۳۶۸
دلیل قرائت:... ص : ۳۹۰ ---- ۳۶۸
لغات آیات:... ص : ۳۹۱ ---- ۳۷۰
اعراب آیات:... ص : ۳۹۲ ---- ۳۷۰
معنی آیات:... ص : ۳۹۳ ---- ۳۷۱
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۳۹۷ ---- ۳۷۴
اشاره ---- ۳۷۴
ترجمه آیات:... ص : ۳۹۷ ---- ۳۷۵
قرائت آیات:... ص : ۳۹۸ ---- ۳۷۶
دلیل قرائت:... ص : ۳۹۸ ---- ۳۷۶
اعراب آیات:... ص : ۳۹۹ ---- ۳۷۷
معنی آیات:... ص : ۴۰۰ ---- ۳۷۷
فهرست ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲۲... ص : ۴۰۷ ---- ۳۸۴
درباره مرکز ---- ۳۸۶

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی ، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر مجمع البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم : بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری: ۱۰ج.

شابک: دوره ۹-۵۸-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج.۱ ۲-۵۷-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج.۲ ۶-۵۹-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶-۰۶۲-۲۲۸-۶۰۰ ؛ ج.۴ : ۹-۶۱۰-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج.۵ ۲-۰۶۰-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج.۶ : ۳-۰۶۳-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج.۷ : ۰-۰۶۴-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج.۸ ۹-۰۸۷-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ؛ ج.۹ : ۴-۰۶۶-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج.۱۰ -۰۸۸-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸-۶:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع البیان استفاده کرده است .

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی ، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲(۳۰ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیپا).

مندرجات: ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳ .- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶ .- ج.۳. شامل جزءهای ۷و ۸ و ۹.- ج.۴. شامل جزء های ۱۰،۱۱ و ۱۲ .- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ .-ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.-ج.۷. شامل جزء های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.-ج.۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.-ج.۹. شامل جزء های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.-ج.۱۰. شامل جزء های ۲۸و ۲۹ و ۳۰

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: کرمی ، علیرضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده: طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸؟ - ۵۴۸ق. . مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

رده بندی کنگره: BP۹۸ /ب ۹۵ت ۷۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

[جلد بیست و دوم]

اشاره

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم:... ص : ۳

پس از حمد و ثنای پروردگار لاحد، و درود به پیشگاه حضرت ختمی مرتبت، و ادای سلام و تحیّات بآستان امامان و رهبران بشریّت، به ویژه حضرت حجّه بن الحسن العسکری ارواحنا له الفداء.

از آنجا که تفسیر مجمع البیان تفسیری تا حدّی جامع و جالب و میان خاص و عام مشهور و معروف بوده و هست، و با وجود این همه تفاسیر جدید که نوشته شده است باز هم موقعیت خود را از دست نداده، و هم چنان در ردیف تفاسیر درجه اول محسوب میگردد، مطبوعاتی فراهانی که همواره ناشر آثار بزرگان شیعه بوده اند، کمر همّت بسته و مجلّدات این تفسیر ارزنده را به همکاری جمعی از نویسندگان و دانشمندان ترجمه و چاپ نمودند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴

ترجمه مجلَّد نهم عربی را نیز با حسن نظری که داشتند بعهده این ناچیز گذاشتند، از همان اول بناشر محترم تذکر دادم که این تفسیر، با امتیازات ویژه و اهمیت فوق العاده ای که دارد، بخاطر موقعیت حساس که عصر تالیف آن از نظر شدت تقیه داشته است از بیانات اهل بیت عصمت و طهارت که حق تفسیر و تبیین قرآن منحصر بآنان است، در تفسیر آیات کمتر استفاده شده است، و ما بمنظور تکمیل این نقیصه پاورقیهایی از تفاسیر اهل بیت (ع) از کتب معتبر روایتی نقل خواهیم کرد، و بر این اساس این جلد از تفسیر ترجمه و در اختیار خوانندگان عزیز قرار میگیرد.

البته ناگفته نماند، چون یکی از امتیازات مهم این تفسیر قسمت های ادبی آنست، تمام جزئیات بخشهای کتاب بدون کم و زیاد تفسیر شده است

و لذا توصیه میکنم آن دسته از خوانندگان محترمی که اطلاعاتی از صرف و نحو و ادبیات عرب ندارند، زحمت خواندن بخش (دلیل قرائت) و (اعراب آیات) را بخود ندهند و از سایر بخشها استفاده نمایند.

و ما توفیقی الا باللّه حوزه علمیه قم- علی کاظمی موموندی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵

سوره حم سجده- ۴۱... ص : ۵

اشاره

آیات ۱- ۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۲) کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳) بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ (۴)

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّهٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶

ترجمه آیات:... ص : ۶

حم.

۲- کتابی است که از جانب پروردگار رحمان و رحیم نازل شده است.

۳- کتابی که آیاتش تفصیل داده شده است، قرآنی عربی برای مردمی دانا.

۴- بشارت دهنده است و بیم رسان، از اکثریت آنان روی گردان، اینان شنوایی ندارند.

۵- و گفتند: دلهای ما نسبت بآنچه که ما را بسوی آن دعوت میکنید در پرده است، و در گوش ما پنبه گذاشته شده، و میان ما و تو فاصله است شما کوشش کنید، ما نیز خواهیم کوشید.

تعداد آیات این سوره:... ص : ۶

این سوره از سوره های مکّی قرآن است «۱» و آیاتش پنجاه و چهار عدد است، یک آیه کوفی، سه آیه حجازی، دو آیه بصری و شامی است.

و بعضی اختلاف کرده گفته اند دو آیه از حم، کوفی، عاد و ثمود حجازی است.

فضیلت خواندن این سوره:... ص : ۶

ابی بن کعب از پیغمبر خدا (ص) روایت میکند:

(هر کس سوره حم سجده را بخواند بتعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او داده خواهد شد).

---

(۱)- این سوره پس از سوره مؤمن نازل شده است (بنقل برهان).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷

و نیز ذریح محاربی از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند (هر کس سوره حم سجده را بخواند روز قیامت به اندازه دید چشمش نور و سروری خواهد داشت، و در این دنیا هم مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود) «۱».

تذکّر:

پس از آنکه خداوند سوره مؤمن را بیاد آوری منکرین آیات الهی پایان داد، این سوره را با این آیات شروع کرد...

اعراب آیات:... ص : ۷

زجاج گوید: «تنزیل» مرفوع است بنا بر ابتدائیت، و کِتابٌ فُصِّلَتْ خبر آن میباشد این که گفتیم مذهب بصریّین است، امّا فرّاء کوفی گوید: جایز است «تنزیل» مرفوع است بوسیله «حم» «۲» و نیز جایز است که «تنزیل» مرفوع باشد بنا بر تقدیر گرفتن «هذا» «۳» و معنی اینست «هذا تنزیل» یا «هو تنزیل» «۴».

قُرْآناً عَرَبِیًّا قرآنا نصب داده شده است بنا بر اینکه حال باشد، به این معنی که آیات قرآن در حال جمع آوریش بیان شده است.

بَشِیراً وَ نَذِیراً هم صفت قُرْآناً عَرَبِیًّا است «۵».

---

(۱) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۳۸ بنقل از ثواب الاعمال صدوق.

(۲) که «حم» مبتداء و تنزیل خبر است یعنی سوره حم از طرف خدا نازل شده است

(۳) که «هذا» مبتداء و تنزیل خبر باشد یعنی: این سوره از طرف خدا نازل شده است

(۴) در صورتی که بجای هذا هو تقدیر بگیریم

(۵)

یا حال بعد از حال است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸

معنی آیات:... ص : ۸

«حم» درباره این جمله قبلا سخن رفت، در اینکه این هفت سوره به کلمه «حم» ابتداء شده، گفته شده است وجه اشتراک این سوره ها شباهتی است که بیکدیگر دارند و این شباهت مخصوص این چند سوره است، و در دیگر سوره ها دیده نمیشود، که هر یک از این سوره ها با توصیف قرآن شروع شده، و نیز از نظر طول سوره بهمدیگر نزدیک میباشند، و نیز کلمات این سوره ها از نظر تنظیم بسیار شبیه بیکدیگر میباشند.

تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ: یعنی جبرئیل این سوره را بر حضرت محمّد (ص) نازل کرده است.

کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ: در این قسمت قرآن بتفصیل و توضیح موصوف گردیده است یعنی: در قرآن سر بسته و گنگ سخن نرفته است، برای آنکه وجوه بیان بطور مفصّل آمده است، و بچند طریق بیان گردیده واجب از غیر واجب بیان شده، آنچه از نظر حکمت بهتر است از آنچه بهتر نیست توضیح داده شده، آنچه جایز است و آنچه جایز نیست تشریح شده، حقّ و باطل از هم جدا شده، راههایی که انسان را بحقّ میرساند از دیگر راهها روشن شده، چیزهایی باید بسوی آن تشویق کرد، از چیزهایی شایسته تشویق نیست، مشخّص شده، چیزهایی که شایسته است از آن حذر نمود از چیزهایی که سزاوار اجتناب نیست بیان شده، و از این قبیل نمونه های تفصیل و توضیح.

بعضی هم گفته اند تفصیل آیات بوسیله امر و نهی، و عد و عید و تشویق

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹

و تحذیر و حلال و حرام و مواعظ

و امثال است.

بعضی هم گفته اند: تفصیل آیات بمعنی نظم آنست که ببهترین شکلی منظّم شده، و به بهترین بیانی توضیح گردیده است «۱».

قُرْآناً عَرَبِیًّا: این کتاب را خداوند بلفظ قرآن توصیف فرموده است بدانجهت قسمتی از آن با قسمت دیگرش ضمیمه شده است، و توصیف به عربی شده است، برای آنکه مخالف است با تمام زبانهایی که عربی نیست و تمام اینها دلالت بر حدوث قرآن دارد «۲».

لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ: یعنی قرآن را برای مردمی که زبان عربی میدانند و زبانهای دیگری بلد نیستند نازل کردیم، و لذا پی باعجاز قرآن میبرند.

بعضی هم گفته اند: یعنی: قرآن را برای کسانی نازل ساخته ایم که میدانند قرآن از طرف خدا نازل شده است، و این گفتار از ضحّاک نقل شده.

بَشِیراً وَ نَذِیراً: بوسیله وعده های خود مؤمنان را بشارت داده بوسیله تهدیدهای خود کافران را وعید میدهد.

فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ: یعنی: بیشتر اهل مکّه از ایمان آوردن بخدا و تفکر و تدبّر در قرآن رویگردان شدند.

فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ: و بعنوان تفکّر و پذیرش بقرآن گوش فرا نمیدهند

---

(۱) تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی جلد ۲ صفحه ۲۶۱ «فُصِّلَتْ آیاتُهُ» یعنی حلال و حرام و احکام و سنن آن بیان شده است.

(۲) بحثی است اختلافی میان اهل سنّت و شیعیان، شیعه معتقد بحدوث قرآن است، اهل سنّت معتقد بقدیم بودن کلام خدا هستند [...]

که گویا براستی سخنان الهی را نمیشنوند.

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ: یعنی: دلهای ما در پوشش قرار دارد و این معنی از مجاهد و سدی است.

مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ: و لذا آنچه را می گویی درک نمیکنیم، و این سخن را بدان

جهت میگفتند که پیامبر (ص) را از پذیرفتن دینش ناامید سازند و گویا دلهای خود را بچیزی تشبیه کرده اند که در یک محفظه و پوشش غیر قابل نفوذ قرار گرفته است که از بیرون چیزی در آن نمیتواند اثر بگذارد.

وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ: یعنی گوشهای ما از شنیدن قرآن سنگینی داشته کر است.

وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ یعنی: میان ما و تو در دین و راه و روش جدایی و فاصله ای هست که با گفتار تو موافقت نداریم، و این معنی، از زجاج نقل شده است.

و بعضی از علیّ بن عیسی نقل کرده اند که مثال حجاب زدن برای آن بوده است که حضرت را از پاسخ مثبت شنیدن ناامید کنند.

فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ: گفته شده است که ابو جهل پارچه ای را میان خود و پیامبر (ص) آویخت و گفت: یا محمّد تو آن طرف این پرده ما هم، این

(دلیل شیعه بر اعتقادشان از قرآن این دو آیه است: (ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ) سوره انبیاء آیه ۲ یعنی: (از طرف پروردگارشان هیچ یاد آوری تازه ای نمیآید) و آیه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ) سوره حجر آیه ۱۰ یعنی: (ما قرآن را نازل کردیم و نگهدار آن هم هستیم).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱

طرف پرده، تو بدین خودت رفتار کن، ما هم بدین خود عمل میکنیم، و این معنی از مقاتل نقل شده است.

و بنقل از فرّاء گفته اند: یعنی تو در نابود ساختن ما بکوش، ما هم در نابودی تو خواهیم کوشید.

و نیز گفته شده است تو در ابطال راه و روش ما بکوش، ما هم،

در ابطال راه و روش تو خواهیم کوشید، و این نهایت لجاجت و سرکشی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲

از سوره حم سجده- ۴۱ آیه ۶- ۱۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۱۲

اشاره

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ كافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِكَ رَبُّ الْعالَمِينَ (۹) وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها فِي أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِينَ (۱۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۲

بگو: من بشری هستم که بر من وحی میشود که خدای شما خدای یکتاست، با استقامت بسویش روی آرید، و از او آمرزش خواهید، و وای بر مشرکان.

۷- کسانی که زکات نمیدهند و بآخرت کافر هستند.

۸- آنان که ایمان داشته کار نیک میکنند پاداشی بی منّت دارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳

۹- بگو: آیا نسبت بخداوندی که زمین را در دو روز آفرید کافر میشوید و برای او کسانی را همتا می پندارید، این پروردگار جهانیان است.

۱۰- در چهار روز روی زمین لنگرهایی آفرید، و در آن برکت قرار داد، و روی آن روزیهایش را مقدّر فرمود، که برای پرسش کنندگان کامل است.

قرائت آیات:... ص : ۱۳

ابو جعفر کلمه سواء را در آیه ۱۰ برفع خوانده یعقوب سواء را به جرّ خوانده، بقیّه قرّاء سواء را بنصب خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۳

کسانی که سواء را برفع خوانده اند آن را خبر مبتدای محذوف دانسته اند که تقدیرش میشود هی سواء، و هر کس سواء را بجرّ بخوانند آن را صفت ایّام دانسته که تقدیر آن میشود اربعه ایّام مستویات یعنی: در چهار روز کامل و امّا نصب بنا بر مصدریت است بمعنی استوت سواء او استواء.

توضیح و تفسیر آیات:... ص : ۱۳

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ: سپس بپیامبرش فرمود: بگو من مانند شما بشری از نسل آدم هستم که دارای گوشت و خون هستم، و علّت اینکه شما را دعوت میکنم آنست که خداوند مرا از میان شما برای نبوّت خود برگزیده است و بر من وحی میفرستد.

یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ: که شریکی در پرستش ندارد.

فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ: یعنی از راهش منحرف نشوید، و با عبادت و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴

اطاعت بسویش روی آورید، همانطور که گفته میشود «استقم الی منزلک» یعنی از راه منزلت بسوی دیگری رو گردان مشو.

وَ اسْتَغْفِرُوهُ: و از گناه شریک گرفتن برای خدا آمرزش خواهید، و از درگاهش برای گناهانی که بواسطه شرک مرتکب شده اید طلب مغفرت کنید، سپس خداوند مشرکین را وعده عذاب داده فرمود:

وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاهَ: یعنی: زکات واجب را نمیدهند، و این آیه دلالت دارد بر اینکه کفّار در مورد شرایع و احکام هم مخاطب هستند، و این معنی ظاهر و روشن است. «۱»

بعضی از عطاء و ابن عبّاس نقل کرده اند که معنی چنین است: چرا اینان خویشتن را از لوث شرک پاکیزه نمیسازند و نمیگویند: «لا اله الّا اللّه» زیرا که اقرار بتوحید زکات روح است، و این معنی بدانگونه است که میگویند

«اعطی فلان من نفسه الطّاعه» یعنی فلانی بخویشتن طاعت داده یعنی:

خویشتن را ملزم باطاعت پروردگار ساخت.

---

(۱) بعضی از محقّقین شیعه از جمله مرحوم فیض معتقدند که مشرکین و کفّار در فروع دین مخاطب نبوده، تنها در اصول و ایمان مخاطب هستند و لذا در تفسیر این آیه روایتی نقل کرده اند که مناسب دیدیم آن را نقل کنیم:

تفسیر جلد ۲ صفحه ۴۹۴ (قمی از حضرت صادق (ع) روایت کرده است: آیا بنظر تو خداوند از مشرکین خواسته است که زکات بدهند با اینکه مشرک هستند، آنجا که میفرماید: وای بر مشرکین که زکات نمیدهند و بآخرت هم کافرند؟ گفته شد فدایت شوم آیه را برای من تفسیر کن، فرمودند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵

و مؤیّد این قول آنست که خداوند بزرگ کفر را بنجاست توصیف کرده، و میفرماید: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ یعنی مشرکین نجس هستند، و در جای دیگر زکات را بمعنی تطهیر گرفته میفرماید: خَيْراً مِنْهُ زَكاةً «۱».

از حسن و قتاده نقل شده است که معنی چنین است مشرکین اقرار به زکات نمیکنند، و پرداخت آن را لازم نمیدانند، و بدان ایمان ندارند.

و از کلبی آمده است که: خداوند مشرکین را که هم حج انجام میدادند و هم عمره، به پرداخت نکردن زکاه سرزنش فرموده است.

از ضحّاک و مقاتل رسیده است که معنی آیه اینست که مشرکین در راه

(معنی آیه اینست:

(وای بر مشرکین که بامام اوّل مشرک شدند، و آنان بدیگر امامان هم کافرند).

خداوند مردم را دعوت میکند که باو ایمان آورند اگر ایمان آورند، و رسولش را پذیرفتند آن وقت واجبات را بر آنان فرض میسازد) تفسیر

قمّی جلد ۲ صفحه ۲۶۲-.

سپس مرحوم فیض میگوید: این حدیث دلالت دارد بر آنچه که همان مطالب تحقیق است بنظر من که کفّار مادامی که کافرند مکلّف باحکام شرعیّه نیستند.

مترجم گوید: در تفسیر و تأویل این آیه مرحوم طبرسی اقوال بسیاری از مفسّرین عامّه را نقل میکنند ولی با کمال تعجّب هیچنوع اشاره ای بتفسیر اهل بیت (ع) در اینمورد نکرده اند، و این تأویل از امام صادق (ع) بسیار جالب و مناسب است.

۱- سوره کهف آیه ۸۱: فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶

اطاعت خدا مال صرف نمیکنند و صدقه نمیدهند مثل آنکه بگوئیم: «الزّکات قنطره الاسلام» یعنی: (زکات پل اسلام است) هر کس زکات داده باشد حقّ عبور دارد.

فرّاء گفته است: زکات در این مورد بدین معنی است که قریش بحجّاج غذا میدادند و آنان را سیراب میکردند، ولی این برنامه را نسبت بکسانی که بحضرت محمّد (ص) ایمان آورده بودند تحریم کردند.

وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ و با این وصف اینان منکر گزارشات الهی از وضع آخرت هستند، و سپس خداوند بدنبال تهدیدهایی که نسبت به کافران انجام داده، بمؤمنین مژده هایی داده میفرماید:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا یعنی کسانی که جریان آخرت را تصدیق میکنند و به ثواب و عذاب معتقد هستند.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یعنی: بواجبات خود عمل میکنند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی: مؤمنین در برابر ایمان و عمل نیکشان پاداشی همیشگی و متّصل دارند، و میشود معنای آیه این باشد که پاداشی بی منّت دارند که با منّت گذاشتن اذیّت نخواهند شد، و سپس آنان را به خاطر کفرشان سرزنش کرده میفرماید:

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ

ای محمّد بر وجه انکار بآنان بگو: چرا بخدا کافر میشوید؟ و این استفهام نوعی پرسش شگفت آمیز است

(مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْماً یعنی: (خواستیم که پروردگارشان پاکتر، و دوستانه تر از آن پاداش دهدشان).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷

یعنی: چگونه جایز میدانید که کافر شوید و منکر نعمت آفریدگار زمین شوید همانا خدایی که:

فِی یَوْمَیْنِ در مقدار دو روز زمین را آفرید.

وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً یعنی: برای او کسانی را مثل و مانند قرار میدهید، و آنان را میپرستید، و این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند برای اثبات ذات و صفاتش بافعال خود استدلال مینماید «۱» و افعال پروردگار یا خود بخود دلالت بر اثبات صفات الهی دارد همانگونه که صحّت فعل دلالت بر قدرت او دارد، و محکم کاریش دلیل بر علم و دانش او است یا افعال پروردگار بواسطه دلالت بر اثبات صفاتش میکند، همانگونه که قدرت و علم هم دلالت بر حیات، وجود، شنوا بودن، بینا بودنش دارد ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ یعنی: همین خدایی که در دو روز آفریده است، آفریدگار و مالک و متصرّف در جهانیان است.

وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها یعنی در روی زمین کوه هایی ثابت بعنوان لنگر آن آفریده است.

وَ بارَکَ فِیها و با منافعی که در آن آفریده است آن را برکت داده.

و بعضی گفته اند: برکت زمین بآنست که در روی آن درختانش را بدون نهالی که کاشته شود رویانده، و گیاهانش را بدون آنکه تخمی افشانده شود رویانیده است، و در آن معادن و ذخایری قرار داده است که بندگان از

---

(۱) که در اینجا خلقت زمین در دو دوران

یا دو روز دلیل بر وحدانیت و قدرت خداوند است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸

آن بهره مند شوند، از سدی نقل شده.

وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها یعنی: در روی زمین ساکنان آن را طبق نیاز آنان آفریده است، که برای بدن انسان و سایر حیوانات هر کدام چه چیز لازم است.

و نیز گفته اند: در هر شهر و دیاری نعمتهایی تقدیر فرموده است که در دیگر جاها نیست، تا مردم بوسیله بازرگانی و تجارت از شهری به شهر دیگر وسائل زندگانی خود را فراهم سازند.

فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ یعنی در باقیمانده چهار روز از ابتدای خلقت «۱» بنا بر این دو روز اوّل هم داخل آن خواهد بود، همانگونه که می گویی: من ده روزه از بصره به بغداد رفتم، و در پانزده روز بکوفه رسیدم.

سَواءً لِلسَّائِلِینَ یعنی: کامل و تمام است بدون کم و کاست برای آنان که از مدّت زمان آفرینش میپرسند.

بعضی هم گفته اند (قتاده و سدی) منظور از سائلین کسانی است از خداوند ارزاق خود را درخواست میکنند، زیرا همه با زبان حال از خداوند درخواست روزی دارند.

در علّت آفرینش زمین و موجودات آن در مدّت چهار روز اختلاف شده است، بعضی گفته اند بنقل از زجاج- علّت اینکه خداوند جهان را بمرور در ظرف مدّت این چهار روز آفرید، تا بندگانش بدانند در هر کاری خوب است که انسان صبر و تحمّل بخرج دهد، و کارها را با عجله انجام ندهد

---

(۱) تفسیر کشّاف ج ۴ صفحه ۱۸۸ این قول را به زجاج نسبت داده است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹

زیرا خداوند میتوانست تمام این جهان را در یک

لحظه بیافریند.

و بعضی هم گفته اند: خداوند بدین جهت زمین را در این مدّت، آفریده که بندگان بدانند آفرینش جهان از طرف آفریدگاری توانا و مختار و و عالم به مصالح و محکم کاری، آفریده شده است، زیرا اگر جهان ساخته موجودی بی اختیار بود در یک حالت بوجود میآمد.

عکرمه از ابن عبّاس از پیغمبر خدا (ص) روایت کرده که فرمودند:

(خداوند زمین را روز یکشنبه و دوشنبه آفریده و کوه ها را روز سه شنبه و درختان را و آب و سرزمینهای آباد و خراب را روز چهار شنبه آفرید، و در روز پنجشنبه آسمان و روز جمعه خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگان و آدم را آفرید).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰

آیات ۱۱- ۱۵ از سوره حم سجده- ۴۱

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۲۰

اشاره

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَهً مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَهً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّهً أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۱۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۰

آن گاه بآسمان پرداخت بحالت دود و گاز بود، و بآسمان و زمین فرمود: خواه ناخواه بیائید، گفتند: بدلخواه آمدیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱

۱۲- و در دو روز آن را هفت آسمان آفرید، و در هر آسمانی فرمانی مخصوص وحی فرمود، و آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را از خطر حفظ کردیم، و این است تقدیر خدای توانای دانا.

۱۳- و اگر رویگردان شدند بآنان بگو: شما را از صاعقه عذابی مانند صاعقه عاد و ثمود میترسانم.

۱۴- هنگامی که پیامبران از هر طرف بسویشان آمدند که جز خداوند را نپرستید، در پاسخ پیامبران گفتند: اگر خداوند ما

میخواست، فرشته میفرستاد، ما آن دینی را که برای آن فرستاده شده اید قبول نداریم.

۱۵- امّا قوم عاد در روی زمین بنا حقّ تکبّر ورزیدند، و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر خواهد بود؟ آیا نمی بینند همان خدایی که آنان را آفریده

است از آنان نیرومندتر است، و این قوم آیات ما را انکار میکردند؟!

اعراب آیات:... ص : ۲۱

طوعا و کرها هر دو مصدر هستند که بجای حال قرار گرفته اند که تقدیر آن چنین است «ائتیا تطیعان اطاعه او تکرهان کرها» «۱» و طائعین، که منصوب است بنا بر حالیت دلیل بر این مدّعاست. سبع سماوات نیز منصوب است بنا بر حالیت بعد از فراغت از فعل.

معنی آیات:... ص : ۲۱

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ: آن گاه از آفرینش آسمان یاد کرده فرمود: «ثمّ» یعنی: سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد در حالی که

---

(۱) که تطیعان و تکرهان فعل حال حذف شده و طوعا و کرها دو مصدر بجای دو فعل قرار گرفته است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲

آسمان بصورت دود بود.

ابن عبّاس گوید: آسمان در آن هنگام بخار زمین بود.

و در اصل استواء بمعنی استقامت و آهنگ تدبیر مستقیم است، و گفته شده است ثمّ استوی یعنی: سپس فرمانش را بر آسمان نفوذ داد، و این گفتار از حسن نقل شده است.

فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ ابن عبّاس گوید: آسمان آنچه را در خود داشت از خورشید و ماه و ستارگان، و زمین آنچه را در خود داشت از جویبارها و درختان و میوه ها بیرون آوردند، و در اینجا فرمان خدا حقیقتا فرمانی که با سخن باشد نیست، و جواب هم سخنی در مقابل این گفتار نیست، بلکه خداوند اینجا خبر داده است، از اینکه آسمانها و زمین را آفریده است، و آنها را بدون هیچنوع سختی و زحمتی ایجاد فرموده است، همانگونه که به مأموری دستور بدهند کاری را انجام بدهد و بدون توقّف و درنگی انجام دهد، خداوند از این آفرینش

به امر و اطاعت تعبیر فرموده است، و این آیه هم مانند آن آیه است که میفرماید:

(إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «۱».

و علّت اینکه گفته است أَتَيْنا طائِعِينَ «۲» و نگفته است اتینا طائعتین آنست که معنی آنست که آمدیم با آنچه از عقلاء و غیر عقلاء در میان ما وجود دارد و جانب عقلاء را غلبه داده است.

از قطرب نقل شده است که گفته شده است آسمان و زمین چون به

---

(۱) سوره یس ۳۶ آیه ۸۲ یعنی: (فرمان خداوند چنین است که هر گاه چیزی را بخواهد همین بس که باو بگوید باش، خواهد شد) که لفظی در کار نیست و همان اراده کافی است که از اراده چنین تعبیر شده است

(۲) طائعین

سبک ذوی العقول مورد خطاب قرار گرفته اند بطرز ذوی العقول هم جمع بسته شده اند، همانگونه که در جای دیگر فرموده است فِی فَلَكٍ يَسْبَحُونَ «۱» و نظیر آن در کلام عرب بسیار است...

و پیش از این بحدّ کفایت از این مثالها یاد آور شده ایم.

و اینکه فرموده است: ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ از آن فهمیده میشود که خداوند آسمان را بعد از زمین و پس از آفرینش روزی جنبندگان زمین آفریده است، و خداوند در جای دیگر فرموده است وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها «۲» بنا بر این فهمیده شد که زمین آفریده شده بود ولی گسترش نیافته بود، پس از آنکه خداوند آسمان را آفرید آن گاه بعد از آن زمین را گسترش داد.

و علّت آنکه خداوند اوّلا آسمان را بصورت گاز و دود آفریده

سپس آن را بصورت آسمانهایی رویهم، و سپس آن را با چراغهایی تزئین فرموده است تا این آفرینش دلیل باشد بر آنکه خداوند بذاته مقتدر است و از هیچ عملی عاجز نخواهد بود، و ذاتا عالم است و چیزی بر او پنهان نخواهد ماند، بی نیاز است و محتاج کسی نیست، و ما سوای او همگان بدرگاه حضرتش نیازمند و محتاجند.

فَقَضاهُنَّ یعنی آسمان و زمین را بصورت هفت آسمان محکم، و

(جمع با یاء و نون برای ذوی العقول میآید.

(۱) سوره انبیاء: ۲۱ آیه ۳۳ (یعنی هر یک از ماه و خورشید، در مدار خود شناورند، که در اینجا نیز برای ماه و خورشید که غیر ذوی العقول هستند (یسبحون) بسبک ذوی العقول جمع آورده شده است

۲- سوره نازعات: ۷۹ آیه ۳۰ یعنی: (زمین را پس از آفرینش آسمان گسترش داد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴

استوار آفرید و آفرینش آنان تمام شد.

سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ منظور از یومین دو روز پنجشنبه و جمعه است، سدی گوید: جمعه، جمعه نامیده شده است برای اینکه در آن آفرینش آسمانها و زمین یک جا انجام یافته است.

وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها یعنی: در هر آسمانی از فرشتگان، و دیگر موجودات آنچه میخواست آفرید و این معنی را سدی و قتاده گفته اند.

و بعضی هم گفته اند یعنی: در هر آسمانی آنچه میخواست فرمان داد، و از علیّ بن عیسی نقل شده است که خداوند باهل هر آسمانی از فرشتگان دستورات عبادی آنان را وحی فرموده است.

وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ ستارگان چراغ نامیده شده اند بدان جهت که بوسیله آنها راهیابی میشود، همانگونه که در

جای دیگر میفرماید (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ) «۱».

وَ حِفْظاً: یعنی آسمان دنیا را از گوش فرا دادن و سوء استفاده کردن شیاطین و یا از هر نوع خطری، بوسیله ستارگان یا شهابهای آسمانی حفظ نمودیم «۲».

---

(۱) سوره نحل: ۱۶ آیه ۱۶. [...]

(۲) تفسیر نور الثّقلین جلد ۴ صفحه ۵۴۱ بنقل از کمال الدّین صدوق محمّد بن ابراهیم بحضرت صادق (ع) نوشت بما خبر دهید شما اهل بیت چه فضلی دارید؟

حضرت صادق (ع) در پاسخش نوشت: (ستارگان موجب امنیّت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵

ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ این است اندازه گیری پروردگار توانایی که بر هر کاری مسلّط است، و نسبت بمصالح بندگانش دانا، چیزی بر او پنهان نخواهد بود.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ سپس خداوند بدنبال یاد آوری نشانه های توحید بتهدید مشرکین و منکرین پرداخته میفرماید: اگر پس از این بیان از ایمان بخدا رویگردان شدند ای محمّد آنان را ترسانده بگو:

أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ وَ ثَمُودَ یعنی: دیگر آماده عذاب باشید، زیرا شما را از عذاب الهی میترسانم همانگونه که قوم عاد و ثمود پس از رویگردانی از ایمان بعذاب و صاعقه کشنده ترسانده شدند، صاعقه عرفا بآتش هایی گفته میشود که از آسمان فرود میآید و همه چیز را میسوزاند.

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ اذ متعلّق است، به (صاعقه) و تقدیر چنین است (نزلت بهم حین اتتهم الرّسل) یعنی:

صاعقه ای که بهنگام آمدن رسولان از هر سو بر آنان نازل شد.

از ابن عبّاس درباره (مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ) رسیده است که

(ساکنان آسمانهاست، هر گاه ستارگان از بین روند، عذابی که برای اهل آسمان

وعـده شـده است بآنان خواهد رسـید، و رسول خدا (ص) فرمودند: اهل بیت من نیز موجب امنیت برای امّت من قرار داده شده اند هر گاه اهل بیت من از میان رفتند، عذابی که بامتّم وعده داده اند خواهد آمد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶

منظـور از آن پیـامبرانی است که برای پـدران آنـان آمـده انـد و پیـامبرانی که برای خودشـان میآمدنـد، زیرا این قوم پشت سـر پیامبرانی بوده اند، که برای پدرانشان آمده اند، بنا بر این ضمیر «هم» در من «خلفهم» به پیامبران بر میگردد.

بعضی هم گفته اند معنایش آنست که بعضی از آنان زمانشان متقدّم و برخی زمانشان متأخّر بوده است.

بلخی گویـد: و نیز میشود معنا چنین باشد که برای قوم عاد و ثمود اخبار پیامبران از اینجا و آنجا میآمده است «که منظور از بین ایدیهم و خلفهم آمدن گزارشات و اخبار پیامبران باشد که از هر سو بآنان میرسیده است نه آنکه خود پیامبران بسوی آنان رفته باشند» «۱».

(أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ) یعنی: پیامبران را بسوی آنان فرستادیم که به آنان بگویند: جز خدای یکتا احدی را نپرستید، و دیگری را در پرستش شریک خدا نسازید.

(قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً) یعنی: پس از آنکه پیامبران را بسوی آنان فرستادیم مشرکین گفتند: اگر خداوند میخواهد به او ایمان بیاوریم، و شـریکی برایش نگیریم باید فرشـته بفرستد، و فرشتگان ما را بسوی راه او دعوت کنند، نه آنکه بشری مانند ما را بفرستد، گویا که اعلان میکرده اند ما حاضر

---

(۱) تفسیر کشّاف جلد ۴ صفحه ۱۹۱ از حسن نقل میکند معنی اذ جاءتهم الرّسل آنست که پیامبران آنان را از عذابهایی که

خداوند بر امّتهای پیشین فرستاده آگاه میساخته اند، و نیز آنان را میترسانده اند که شما هم اگر منکر شوید در آینده چنین عذاب خواهید شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷

نیستیم تسلیم بشری مانند خودمان شویم، ولی این را نمیدانستند که خداوند پیامبران را طبق مصالحی که خود برای بندگانش بهتر میداند مبعوث میفرماید و خودش خوب میداند چه کسی صلاحیّت دارد که بار رسالت را بدوش گیرد.

(فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ) یعنی: قوم عاد از راه ستمگری بی آنکه حقّی داشته باشند در روی زمین بر مردم تکبر ورزیده بر سر آنان مسلّط شدند (وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) پس از آنکه حضرت هود پیامبر آنان را تهدید بعذاب فرمود، قوم عاد بقدرت ناچیز خود مغرور شد گفتند: ما نیروی دفاعی داریم، و با نیروی عظیم خود با هر نوع تهدیدی مقابله خواهیم نمود، زیرا هیچکس از ما قوی تر نیست، خداوند بزرگ در پاسخ آنان فرمود:

«أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً» مگر اینان نمیدانند همان خدایی که، آنان را آفریده است، و در میان آنان هم این نیروها را برایشان آفریده است، از آنان بسیار نیرومندتر است، و اگر بخواهد آنان را نابود خواهد ساخت؟! «وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ» اینان مردمی بی باور بودند که دلائل، و معجزات و نشانه هایی میدیدند ولی بآن ایمان نمیآوردند و منکر آن میشدند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸

آیات ۱۶- ۲۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۲۸

اشاره

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ

فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَهُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

ترجمه آیات:... ص : ۲۸

در روزهایی نحس بادی سرد و سخت بسویشان فرستادیم تا در زندگی دنیا مزه عذاب خفت بار ما را بچشند، و عذاب آخرتشان از این خفت آورنده تر بوده، یاری هم نخواهند شد.

۱۷- امّا ملّت ثمود را ما (راه) هدایت نمودیم ولی گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، تا اینکه عاقبت بسزای کارهایی که داشتند صاعقه عذاب خفت بار گرفتارشان ساخت.

۱۸- و آنهایی را که ایمان آورده پرهیزکار بودند نجات دادیم.

۱۹- و روزی که دشمنان خدا بسوی آتش جهنّم گسیل داده شوند و آنان را بازداشت نمایند.

۲۰- تا آن گاه که وارد جهنّم شوند گوش و چشم و پوست بدنشان بر ضدّ آنان گناهانشان را شهادت دهند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹

قرائت آیات:... ص : ۲۹

ابو جعفر و ابن عامر و اهل کوفه «نحسات» را بکسر حاء خوانده اند، بقیّه «نحسات» را بسکون حاء میخوانند، نافع و یعقوب «یحشر» را «نحشر» با نون و «اعداء اللّه» را بنصب خوانده اند، ولی بقیّه قراء «یحشر» را با یاء و به صیغه مجهول و اعداء اللّه را نیز برفع خوانده اند «۱»

دلیل قرائت:... ص : ۲۹

ابو علی گوید: (نحس) کلمه ای است که بر دو قسم است:

۱- آنکه کلمه «نحس» اسم باشد.

۲- آنکه وصف باشد.

از جاهایی که کلمه «نحس» در آن اسم مصدر آمده است این جمله است (یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ) «۲» و اینکه در اینجا کلمه یوم بآن اضافه شده است دلیل است بر آنکه نحس اسم است نه صفت، زیرا هیچگاه موصوف بوصف خود اضافه نخواهد شد.

(۱) بنا بر این اعداء اللَّه نایب بجای فاعل خواهد بود، ولی در صورت اوّل مفعول نحشر خواهد بود، و طبق قرائت نافع و یعقوب معنی آیه میشود (روزی که ما دشمنان خدا را روانه جهنّم کنیم) و طبق قرائت بقیه معنی آیه میشود: (روزی که دشمنان خدا بسوی جهنّم روانه گردند).

(۲) سوره قمر: ۵۴ آیه ۱۸ جمله (یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ) درباره عذاب قوم عاد در این سوره آمده است و در روایات این روز نحس روز چهارشنبه آخر ماه معرّفی شده است:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰

مفسّرین در کلمه (نحسات) دو قول دارند:

۱- بمعنی روزی که سرمایش سخت باشد.

۲- روزی که بر مردم بسیار شوم است، بنا بر این روز نحس بمعنی روز شوم است، و جمله (یوم نحس) را بدو قرائت خوانده اند: بعضی (یوم نحس) خوانده اند بکسر و تنوین یوم و نحس که

نحس صفت یوم باشد، و برخی (یوم نحس) خوانده اند بکسر یوم که آن را بنحس اضافه کرده اند، هر کس بطریق دوّم قرائت کرده و یوم را بنحس اضافه نموده است طبق آنچه در قرآن ضبط شده است قرائت کرده، و هر کس بطریق اوّل خوانده که یوم را با تنوین گفته که اضافه شده باشد دو احتمال دارد:

۱- آنکه (نحس) وصف باشد مانند (فسل و رذل) «۱» ۲- آنکه نحس مصدری باشد که او را وصف آورده اند مانند (رجل عدل) بنا بر این هر کس که (ایّام نحسات) بسکون حاء خوانده است، بدانجهت حاء را سکون داده است که نحسات صفت باشد مانند (عبلات و صعبات) «۲» و

(وسائل الشّیعه جلد ۸ صفحه ۲۵۷ از علی (ع) روایتی نقل شده است که در مورد نحسی روز چهارشنبه وقایع مهمّی از عذابهای اقوام سلف را میفرماید در روز چهارشنبه اتّفاق افتاده است از جمله میفرماید:

(... روز چهارشنبه خداوند باد تندی را بسوی قوم عاد فرستاد...)

و نیز در روایت دیگری بعد از این روایت از حضرت رضا (ع) از پدرانش (ع) از حضرت رسول (ص) آمده است که فرمودند: (چهارشنبه آخر ماه همیشه روز نحس است).

۱- یعنی فرومایه و پست

۲- عبله بمعنی ضخیم و کلفت و تمام است صعبه نیز بمعنی سخت و ناهموار است وقتی صفت زن باشد گویند امرأه عبله صعبه یعنی: (زنی زمخت و سرسخت).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱

نیز جایز است که (نحسات) جمع مصدر باشد، و حاء آن را هم چنان در جمع هم ساکن گذارده اند، همانگونه که گفته اند: (زوره و عدله).

ابو الحسن گوید: در نحس بجز

سکون حاء چیز دیگری نشنیده ام.

ابو عبیده گفته است نحسات یعنی دارای نحوست، و ممکن است کسانی که عین الفعل آن را، کسره داده اند آن را صفت قرار داده اند از باب (فرق و نزق) «۱» و آن را بر این وزن جمع بسته اند.

و کسی که «نحشر اعداء اللّه» خوانده است دلیلش آنست که آن را معطوف میداند بر جمله «و نجّینا» و این قرائت را آیه یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً «۲» تقویت میکند.

و هر کس که «یحشر» خوانده است فعل را مبنی للمفعول گرفته و این قرائت را هم جمله «فهم یوزعون» تأیید میکند، و هر دو قرائت نیکو است.

شرح لغات:... ص : ۳۱

صرصر- از صریر گرفته شده است و بمنظور اعلان تشدید معنی لفظ آن را مشدّد ساخته اند، گفته میشود صرّ یصرّ صریرا یا آنکه صرصر یصرصر صرصره و ریح صرصر یعنی: بادی که دارای صدایی شدید است و اصل «صرصر» صرّر بوده است سپس راء قلب به صاد شده است، همانگونه که در نهه نهنهه «۳» گویند، و در کفّه کفکفه «۴» گویند.

---

(۱) فرق بمعنی فزع یعنی ترسید، و نزق بمعنی طاش یعنی در حال خشم سبکسری کرد.

(۲) سوره مریم: ۱۹ آیه ۵۸

(۳) یعنی او را باز داشت از کاری و او نیز دست کشید.

(۴) یعنی اشک چشم خود را پی در پی پاک کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲

نابغه شاعر عرب گفته است:

«اکفکف عبره غلبت عزائی اذا نهنهتها عادت ذباحا» «۱»

خزی- یعنی خاری و پستی که انسان از ترس رسوا شدن از مثل آن شرم داشته باشد.

هون- خاری.

یوزعون- وزع بمعنی منع و بازداری است،

یوزعون یعنی بازداشت میشوند، و از همین باب است قول حسن که میگوید: (لا بدّ للنّاس من وزعه) یعنی: (برای مردم باز دارنده ای لازم است).

اعراب آیات:... ص : ۳۲

قوله «وَ یَوْمَ یُحْشَرُ» ظرف است و نصب آن بوسیله مدلول قوله «فَهُمْ یُوزَعُونَ» است، زیرا یوما بمنزله اذا است و نمیتوان آن را منصوب به «وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا» گرفت، زیرا نجّینا ماضی است، و ظرف (یَوْمَ یُحْشَرُ) مستقبل است و ماضی نمیتواند در آن عمل کند.

توضیح و تفسیر آیات:... ص : ۳۲

«فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ...» سپس خداوند از هلاکت این قوم، خبر داده میفرماید: (آن گاه بادی بسیار سخت برایشان فرستادیم) که دارای صدایی هولناک بود، صرصر از (صره) است که در لغت بمعنی صیحه و صدا است،

---

(۱) یعنی اشک چشمانم را که بر صبرم غلبه یافته است پی در پی پاک میکنم که سرازیر نشود، ولی از آمدن اشک که جلوگیری می کنم دردی گلوگیر باز میگردد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳

بعضی هم گفته اند صرصر یعنی باد سرد است که از (صرّ) گرفته شده است که به معنی سرمای شدید است، و این معنی از ابن عبّاس و قتاده نقل گردیده است «۱».

فراء گوید: صرصر باد بسیار سردی است که بسان آتش همه چیز را میسوزاند.

«فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ» یعنی در روزهایی شوم که دارای نحوست است به نقل از مجاهد، قتاده، سدی نحس سبب شرّ و سعد سبب خیر است، و به همین جهت ستارگان سعد و نحس نامیده شده اند.

بعضی هم بنقل از جبائی گفته اند نحسات یعنی دارای گرد و غبار به طوری که در آن روزها هیچکس هیچکس را نمی بیند.

و بنقل از ابی مسلم گفته شده است نحسات یعنی روزهای سرد و عرب سردی را نحس میدانند «۲».

«لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ...» یعنی این عذاب را بر آنان نازل ساختیم تا مزه عذاب ذلّت

بار را در دنیا بچشند، و یقین پیدا کنند که عذاب کننده آنان قدرت دارد، و قدرت پروردگار برای بازماندگان که شاهد حال آنان هستند روشن گردد.

«وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ...» عذاب آخرت ذلّت بارتر از عذاب دنیا است

---

(۱)، ۲) تفسیر علی بن ابراهیم قمّی جلد ۲ صفحه ۲۶۳ ابی الجارود از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده است در این آیه (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً) منظور از صرصر باد سرد است و منظور از (أَيَّامٍ نَحِساتٍ) روزهای شوم است. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴

(در حالی که یاری نمیشوند) و کسی نیست در برابر عذابی که بر آنان وارد میشود از آنان دفاع کند، سپس بیاد آوری داستان ملّت ثمود پرداخته فرمود:

«وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ» از قتاده نقل شده است که هدینا هم یعنی:

راه خیر و شرّ را برای آنان روشن نمودیم، و از ابن عبّاس و سدی و ابن زید رسیده است که هدینا هم یعنی راه حقّ را بآنان نشان دادیم و بر ایشان بیان کردیم. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى » از حسن نقل شده یعنی: به اختیار خودشان گمراهی در دین را بر پذیرش هدایت ترجیح دادند، و این بد ترجیح و اختیاری است، و از ابن زید و فراء نقل شده است که یعنی: کفر را بر ایمان ترجیح دادند «۱».

---

(۱) در این آیه طبق مذهب اهل بیت خداوند انتخاب و اختیار را به آنان نسبت داده میفرماید: (فَاسْتَحَبُّوا) و نمیفرماید: (فاستحبّ اللَّه) و انتخاب راه را بخدا نسبت نمیدهد، بر خلاف مذهب اهل جبر از اهل سنّت که معتقدند خداوند انتخاب

میکند، تفسیر قمی ج ۲ صفحه ۲۶۴.

تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۰۷ از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است (... وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ...) که فرمودند: راه هدایت را به آنان نشان دادیم و در حالی که راه هدایت را میشناختند گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، و در روایتی آمده است

هدیناهم یعنی بینا لهم

). و نیز در همان کتاب از حضرت صادق (ع) روایت شده فرمودند

«کذبت ثمود»

فرمودند ثمود گروهی از شیعیان خواهند بود که خداوند میفرماید: (فامّا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵

«فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ...» عذاب هون یعنی عذابی که دارای خفت و خواری است، آن عذابی که آنان را به پستی و خواری گرفتار میسازد، گفته شده است هر عذابی صاعقه است، زیرا هر کس آن عذاب را بشنود فریاد میکشد.

«بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» یعنی بخاطر اعمالی که داشتند از تکذیب پیامبرشان صالح پیامبر، و پی کردن شتر او عذاب شدند.

«وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا...» یعنی آنها که ایمان آورده، و از شرک خویشتن داری میکردند نجات دادیم، صالح پیامبر و افرادی را که به او ایمان آورده بودند از عذاب نجات دادیم، و سپس خداوند از حالات کافران در روز قیامت خبر داده میفرماید:

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» یعنی: اوّلین آنان را نگاه میدارند تا آخرینشان بآنان بپیوندند تا پراکنده نشوند، یعنی هنگامی که محشور شدند بازداشت میگردند «۱».

(ثمود...) و آن صاعقه عذاب شمشیر است بهنگام قیام قائم آل محمّد (ع) البته معلوم است که ثمود علم شخصی قوم صالح است، بنا بر این اینجا حضرت تأویل آیه را فرمودند

باین معنی که در میان شیعیان هم قومی ثمود صفت ظاهر خواهد شد که بجرم تکذیبشان بعذاب دردناک و خفّت بار شمشیر حضرت مهدی (ع) گرفتار خواهند شد و چه بسا این فرمایش حضرت پیشگویی وضع فرقه های گمراهان بابی و بهایی باشد که بسان قوم عاد و ثمود تکذیب کرده و عذاب خواهند شد.

(۱) تفسیر صافی جلد ۲ صفحه ۴۹۷ (... از حضرت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶

«حَتَّی إِذا ما جاءُوها» یعنی: تا آن گاه که بسوی جهنّم کشیده شوند.

«شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» یعنی:

گوش آنان شهادت میدهد که چه سخنانی از دعوت بسوی حقّ شنیده و از آن رو گردان شده اند، و آن را نپذیرفته اند، و چشمان آنان شهادت میدهند که چه نشانه هایی را که دلیل بر وحدانیت خدا بوده است دیده اند، ولی باز هم ایمان نیاورده اند، و نیز دیگر اعضاء بدنشان شهادت میدهند که چه اعمالی انجام داده اند و چه گناهانی مرتکب شده اند.

درباره طرز شهادت اعضاء و جوارح بدن دو قول است:

۱- خداوند اعضاء و جوارح را بصورت موجود زنده ای در می آورد، و آنان را مجبور باعتراف و شهادت نسبت بکارهای صاحبان خود می نماید.

۲- خداوند خودش شهادت میدهد ولی بوسیله این اعضاء ظاهر میشود، و نسبت شهادت به این اعضاء مجاز خواهد بود.

۳- و در این مورد وجه سوّمی نیز گفته اند که خداوند در این اعضاء و جوارح نشانه هایی ظاهر میسازد که دلالت کند بر اینکه صاحبان آنها سزاوار آتش دوزخ میباشند، و این نشانه ها را مجازا شهادت نامیده اند همانگونه که میگویند: چشمان تو شهادت میدهند که دیشب بی خوابی کشیده ای.

و از

ابن عبّاس و دیگر مفسّران نقل کرده اند که مراد از (جلود) پوستهای بدن آلتهای تناسلی افراد است که از آن به پوست بدن کنایه آمده است «۱»

(باقر (ع) روایت شده است «یوزعون» یعنی اوّلین آنان را برای آخرین ایشان حبس میکنند، تا بیکدیگر بپیوندند).

(۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۰۸ (... از حضرت صادق (ع) روایت

شده است که ضمن حدیثی فرمودند: سپس خداوند وظیفه قلب و زبان و چشم و گوش در یک آیه منظّم بیان کرده میفرماید: «وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ) و منظور از جلود آلتهای تناسلی و رانهای آنان است».

و در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی جلد ۲ صفحه ۲۶۴ آمده است که این آیه درباره قومی است که اعمالشان بر آنان عرضه میشود و منکر آن میشوند، و میگویند: ما از این کارها به هیچ وجه خبر نداریم، آن گاه فرشتگانی که نویسنده اعمال آنها هستند گواهی میدهند که این اعمال مربوط بآنان است، حضرت صادق (ع) فرمودند: آنان بخداوند عرض میکنند، پروردگارا اینان فرشتگان تو هستند و بنفع تو شهادت میدهند، و بخدا سوگند میخورند که هیچکدام این اعمال را انجام نداده اند، و این معنی در این آیه بآن اشاره شده است.

«یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ» (سوره مجادله ۵۸ آیه ۱۸).

یعنی: «روزی که خداوند آنان را همگی بر می انگیزد، برای خدا سوگند میخورند همانگونه که برای شما سوگند یاد میکنند» و اینان همان کسانی هستند که حقّ امیر المؤمنین (ع) را غصب کردند، اینجا که

میرسد خداوند مهر سکوت بر زبانشان میزند و اعضاء و جوارح بدنشان را بزبان میآورد، آن گاه گوش هر سخن حرامی را که شنیده است بر آن شهادت میدهد، چشم هر چیز حرامی را که دیده است بر آن گواهی میدهد، دست بر آنچه حرام گرفته است شهادت میدهد، یا بهر سو که حرام بوده و رفته است شهادت میدهد، آلت تناسلی هر کار حرامی مرتکب شده شهادت میدهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸

سپس خداوند دوباره زبان آنان را بسخن میآورد (زبان به اعضای بدن میگوید: چرا بزبان ما شهادت دادید؟ اعضاء و جوارح در پاسخ گویند همان خدایی که هر چیز را بسخن در آورده است، همان خدایی را که ابتدا شما را آفرید و بسوی او باز خواهید گشت شما گناهانتان را نمیتوانستید از اعضاء بدنتان پنهان سازید که بزیان شما گواه نباشند)...

«و منظور از پوستهای آلت تناسلی انسان است...»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹

حم سجده آیات ۲۱- ۲۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۳۹

اشاره

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ

وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۲۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۹

به پوستها «اعضاء تناسلی» خود گویند: چرا بزیان ما گواهی دادید؟ گویند: همان خدایی که هر چیز را به زبان آورده است ما را به سخن آورد، همان خدایی که اوّل بار شما را آفریده است و بسوی او باز خواهید گشت.

۲۲- شما نمیتوانستید در دنیا اعمالتان را از این اعضاء و جوارح پنهان سازید «۱» ولی خیال میکردید که خداوند بیشتر این اعمال را که انجام میدهید نمیداند.

۲۳- این بود خیال باطلی که درباره خدایتان داشتید، خداوند شما را بهلاکت رسانید و جزء زیانکاران گشتید.

۲۴- اگر صبر کنند آتش جایگاهشان است، و چنانچه از خدا بخواهند

---

(۱) زیرا اعمال را با همین اعضاء انجام میدادید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۰

که از آنان راضی شود، رضایت الهی را نخواهند یافت.

۲۵- برای آنان همنشینانی آماده ساختیم، که دنیا را در نظرشان جلوه داده، آنان را از فکر آخرت و زندگی پس از مرگ غافل ساختند، و لذا همان عذابهایی که بر سر امّتهای پیش از آنان از جنّ و انس فرود آمده بود برایشان ثابت و لازم گردید، و براستی خسارت دیدند.

قرائت آیات:... ص : ۴۰

در قرائتهای شاذ و نادر حسن و عمرو بن عبید «و ان یستعتبوا» را بضمّ یاء و فتح تا و «ما هم من المعتبین» را بکسر تاء خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۴۰

ابن جنّی گفته است با این قرائت معنی آیه اینطور میشود: اگر آنان بخواهند که راضی شوند راضی نخواهند شد، زیرا دارای روح بینیازی نیستند و در آنان از نیکی اثری نیست که پاسخی نیک دهند.

لغات آیات:... ص : ۴۰

الانطاق- یعنی بنطق آوردن، یا بدین طریق که انسانی را وادار کند بنطق، یا او را بسخن گفتن دعوت کند.

نطق- عبارتست از گردانـدن زبان در دهان بمنظور تشـکیل کلمات، و لـذا است که خداونـد بزرگ متّصف بصـفت نطق نشده گفته نمیشود خدا ناطق است، بله خدا به متکلّم وصف شده است.

الارداء- بمعنی اهلاک است یعنی هلاک ساختن، گفته میشود ارداه فردی یعنی او را بهلاکت رسانید و هلاک شد، مضارعش یردی اسم مفعولش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۱

رد میشود همانگونه که اعشی در شعر خود گفته است:

(أ فی الطوف حفت علی الرّدی و کم من رد اهله لم یرم)

یعنی: آیا در طوف ترسیدی که هلاک شوم، و چه بسیار هلاک شده ای که بستگانش در یک جا آرام نداشتند).

استعتاب- بمعنی طلب رضایت نمودن است که عبارت اخری استرضاء است.

اعتـاب- بمعنی ارضـاء است، و اصـل اعتـاب بزبان عرب بصـلاح در آوردن جلـد است با اعاده دبّاغی آن، سـپس در این مورد استعاره شده است، که بعضی از افراد بخواهند الفت از بین رفته را میان همدیگر باز گردانند.

تقییض- در اصل بمعنی تبدیل است، و مقایضه هم که بمعنی مبادله نمودن مالی بمالی است از همین باب میباشد.

شاعر عرب شماخ گفته است:

(تذکرت لما اثقل الدّین کاهلی و عاب بزید ما اردت تعذرا رجالا مضوا منّی فلست مقایضا بهم ابدا من سایر النّاس معشرا)

یعنی:

(هنگامی که بار بدهکاری بر پشتم سنگینی کرد، و عذر خواهی هم موجب عار و ننگ زید شد، بیاد آورم جوانمردانی را که از دستشان داده ام که هیچگاه از سایر مردم یک فوج را نیز حاضر نیستم با آنان مبادله کنم).

اعراب آیات:... ص : ۴۱

ذلکم مبتداء ظنّکم خبر، ارداکم خبر بعد از خبر، و اگر هم بخواهی ارداکم را میتوانی حال بگیری (ای ذلکم ظنّکم مرد یا ایاکم) و نیز جایز است که ذلکم مبتداء و ظنّکم بدل از آن و ارداکم خبر مبتداء باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۲

معنی آیات:... ص : ۴۲

پس از آنکه در آیات قبلی بیان شد که دشمنان خدا را به جهنّم خواهند برد، آن گاه خداوند از زبان آنان نقل میکند که:

(قالُوا) یعنی کفّار گفتند:

(لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا؟) یعنی: کافران اعضاء بدن خود را مورد سرزنش قرار داده بآنان میگویند: چرا بزیان ما شهادت دادید؟

(قالُوا) یعنی اعضاء بدنشان در جواب آنان گویند:

(أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ) یعنی: آن خدایی که زبان داران را بزبان آورده است، همان خداوند بما وسیله نطق و قدرت بر نطق، عطاء فرموده است، پس از بیان زبان حال اعضاء و جوارح کفّار در جهنّم- شروع بنصیحت آنان کرده- میفرماید:

(وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ) یعنی: خداوند شما را آفریده و سر انجام در آخرت بجایی بازگشت خواهید نمود که در آنجا سلطنت از آن خدا است و احدی را جز او صلاحیّت امر و نهی نباشد، و این قسمت دیگر، جزء جواب اعضاء و جوارح نیست.

(وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ) یعنی در دنیا نمیتوانستید اعمال خودتان را از این اعضاء پنهان سازید، زیرا شما اعمال خود را با این اعضاء انجام میدادید، و خداوند اعضاء بدنتان را روز قیامت گواه اعمالتان خواهد گرفت، و نیز گفته شده است که

معنی آیه آنست که شما در دنیا گناهان را از ترس آنکه اعضاء بدنتان گواهی خواهند داد، ترک نمیکردید، زیرا شما احتمال نمیدادید که روز قیامت اعضاء بدنتان، چنین

شهادت خواهند داد.

(وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ) زیرا خدا را نشناخته بودید، و لذا ارتکاب گناه برای شما آسان بود، از ابن مسعود روایت شده است که این آیه درباره سه نفر نازل شده است که در خلوت، با یکدیگر سخنانی سرّی بازگو میکردند، و با خود میگفتند: آیا بنظر شما خداوند از این سخنان سرّی ما آگاه است؟

و ممکن است معنی آیه این باشد شما طوری عمل میکردید که به گمانتان اعمال شما بر خدای پنهان خواهد ماند، همانگونه که گفته میشود: (اهلکت نفسی) باین معنی که من بگونه کسی عمل کردم که خودکشی میکند.

و ابن عبّاس گفته است: کفّار میگفتند خداوند از نهانیهای قلب ما آگاه نیست، و فقط اعمال ظاهر را میداند.

(وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ) از نظر ترکیب ذلکم مبتدا و ظنّکم خبر و ارداکم خبر دوّم است، و نیز ممکن است ظنّکم را بدل از ذلکم بگیریم، و معنی بنا بر این ترکیب چنین خواهد شد، آن گمانی که نسبت بخدا داشتید که خداوند بسیاری از کارهای شما را نمیداند شما را هلاک کرد زیرا این گمان بیجا گناهکاری را بر شما آسان ساخت، و شما را بسوی کفر کشانید.

(فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ) یعنی: با این کار جزء کسانی قرار گرفتید که در تجارت خود زیان کرده است، زیرا بهشت را از دست

داده جهنم را برای خود خریده اید.

حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: برای مؤمن شایسته است که از خدا طوری بترسد که گویا بآتش خواهد افتاد، و چنان بخدا امیدوار باشد که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۴

گویا از اهل بهشت است، خداوند میفرماید: (ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ...) سپس فرمودند: خداوند توجّه بگمان بنده خود دارد، اگر بنده به خدا خوش گمان بود خدا نیز باو نیکی خواهد فرمود، و اگر بنده بخدا بد گمان باشد خدا درباره اش بدی خواهد فرمود.

سپس خداوند از حال اینان در جهنّم خبر داده میفرماید:

(فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ) یعنی: این افراد اگر بر آتش دوزخ و دردهایشان صبر کنند آتش جایگاهشان است، و منظور از این صبر آنست که سکوت کنند و شکایت ننمایند.

(وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ) یعنی و اگر از درگاه الهی بخواهند که از آنان راضی شود راهی برای رضایت گرفتن ندارند، زیرا آنان از کسانی نیستند که عذرشان پذیرفته شود، بعبارت دیگر تقدیر آیه چنین است اینان اگر صبر کنند و ساکت بمانند، یا آنکه ناراحتی کنند به هر حال جایگاهشان آتش است، همانگونه که خداوند در جای دیگر فرموده است:

(اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ) «۱» یعنی: (وارد جهنّم شوید صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است).

امّا از نظر لغت «معتب» کسی است که درخواست رضایت میکند، و در خواستش نیز پذیرفته میشود.

و نیز گفته شده است معنای عتاب آنست که اگر استغاثه کنند کسی به فریادشان نخواهد رسید.

(وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ) یعنی برای آنان همقرینانی از شیاطین، آماده

---

(۱) سوره طور

۱۶ آیه ۵۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۵

ساختیم، از مقاتل نقل شده است.

دستور داشتند با همقرینان راستین همقرین گردند ولی با آنان همنشینی نکردند، ما نیز بجای آنان بهمنشینانی بد از جنّ و انس گرفتارشان ساختیم خداوند بزرگ هم آنان را بخاطر مخالفتی که با فرمانش نمودند گرفتار ساخت و نظیر این آیه ای است (وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ) «۱» یعنی: (هر کس از یاد خدا رو گرداند، شیطانی برایش آماده سازیم که قرین او باشد).

از حسن روایت شده است که معنی آیه آنست که چون استحقاق عذاب یافتند، میان آنان و همنشینان بد فاصله نشدیم.

(فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ) یعنی: آنچه در اختیارشان بود از امور دنیا برایشان زینت دادند تا دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و برای دنیا کار کردند، و نیز در گوش آنان خواندند که نه پس از مرگ زنده شدنی هست و نه مکافاتی در کار میباشد.

از حسن و سدی نقل شده که این همنشینان بد امر آخرت را بآنان چنین معرّفی کردند که نه بهشتی وجود دارد نه جهنّمی نه بر انگیخته شدنی در کار است نه حسابی، و نیز دنیا را برای ایشان زینت داده بجمع اموال و ترک امور خیریه وامیدارند.

از فراء نقل شده است منظور از ما بین ایدیهم اعمال زشتی است که مرتکب شده و از پیش برای خود فرستاده اند، و منظور از ما خلفهم سنتهایی است که برای نسلهای آینده پس از خود بجای گذاشته اند.

---

(۱) سوره زخرف ۴۳ آیه ۳۶.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲،

(وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ) یعنی: وعده های الهی و عذاب بر آنان ثابت گردید.

(فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ) یعنی وارد بر امتهایی مانند خود شدند که پیش از آنان بودند و به پیروی از آنان تکذیب نمودند، و بخاطر عصیانگری که داشتند عذاب آنان واجب شد، و سپس خداوند، در باره آنان فرمود که:

(إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ) یعنی: نعمتهای بهشتی و بهشت را از دست دادند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۷

حم سجده- آیات ۲۶- ۳۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۴۷

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذاباً شَدِيداً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

ترجمه آیات:... ص : ۴۷

کافران گفتند: باین قرآن گوش فرا ندهید، و بهنگام قرائت قرآن حرفهای بیهوده و سر و صدا ایجاد کنید تا بر آنان پیروز گردید.

۲۷- بزودی عذابی دردناک بکافران خواهیم چشانید، و بخاطر بدترین گناهی که دارند- کفرشان- به بدترین شکلی آنان را مکافات خواهیم داد.

۲۸- اینست سزای دشمنان خدا که آتش جهنّم است، و کافران بسزای انکار آیات قرآنی ما در آن منزلی همیشگی خواهند داشت.

۲۹- در آنجا کافران گویند: پروردگارا آن شیطانهای جنّی و انسی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۸

که ما را گمراه ساختند بما نشان بده تا آنان را لگدکوب سازیم و بپائین ترین درجات جهنّم فرستیم.

۳۰- کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و سپس بر این گفته پا بر جا ماندند فرشتگان بر آنان نازل گردند که نترسید و اندوه بخود راه ندهید، و شما را به بهشت موعود مژده باد.

لغات آیات:... ص : ۴۸

در آیه ۲۶ کلمه «اللغو» بکلامی گفته میشود که هیچ معنایی از آن استفاده نمیشود، و الغاء کلمه از نظر نحوی بمعنی اسقاط عمل آن کلمه است گفته میشود لغی یلغی و یلغو لغوا و لغی یلغی لغا، یعنی: از بیهوده سخن گفتن و وطی کلام نموده حرف توی حرف آورد.

اعراب آیات:... ص : ۴۸

در آیه ۳۸ «ذلک» مبتداء و «جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ» خبر آنست و کلمه «النّار» بدل است از جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ، و جایز است که النّار تفسیر باشد، مثل آنکه گفته شده است جزای دشمنان خدا چیست؟ که در پاسخ گفته میشود، آتش است، زجاج گفته است «لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ» یعنی: لهم فی النّار دار الخلد، و آتش همان خانه ابدی است همانگونه که می گویی: «و لک فی هذه الدّار دار سرور» و منظور تو از دار دوّمی همان دار اوّلی است همان گونه که شاعر گفته است:

(اخور غائب یعطیها و یسألها یأبی الظّلامه منه النوفل الزّفر) «۱»

---

(۱) یعنی: (برادر بخششها که عطایا میدهد، و از او بخشش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۹

بنا بر این (لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ) از باب تجرید است و محلّ ان لا تخافوا منصوب است و تقدیر چنین است (تتنزّل علیهم الملائکه بان لا تخافوا) پس از آنکه باء حذف شد ان لا تخافوا بفعل وصل شد و فعل او را نصب داد.

معنی آیات:... ص : ۴۹

(وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا) سپس خداوند بدنبال یاد آوری حالت کفّار از قول آنان نقل میفرماید که: بزرگان کفّار به پیروان خود یا بعضی از آنان به بعضی دیگر از کفّار قریش گفتند.

(لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ) یعنی: به این قرآنی که محمّد (ص) میخواند گوش فرا ندهید.

(وَ الْغَوْا فِیهِ) یعنی: با گفتن سخنان بیهوده و باطل با آن مبارزه کنید (لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ) تا با سخنان بیهوده و باطل بر او پیروز

گردید، و یارانش نتوانند سخنش را بشنوند.

گفته شده است حرف تو حرف بیاورید و با سر

و صدا و صوت، زدن سخنانش را خنثی کنید.

از مجاهد نقل شده است که بعضی گفته اند یعنی: صداهای خود را با خواندن اشعار و رجز خوانی روبرویش بلند کنید.

از ابن عبّاس و سدی نقل شده است: پس از آنکه از معارضه با قرآن

(میخواهند و حاضر نیست بکسی ستم کند زیرا که او مردی بخشنده و بزرگوار و با تحمّل است) که در این شعر منه برای تجرید است باین معنی که یأبی الظّلامه مثل النّوفل و الزّفر و در آیه نیز (لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ) فیها برای تجرید است یعنی خانه آتش برای آنان خانه همیشگی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۰

عاجز شدند حیله ای بکار زدند که نگذارند دیگران از قرآن استفاده کنند، و بیکدیگر سفارش میکردند که گوش بقرآن ندهند، و هنگامی که خوانده می شود سر و صدا راه بیندازند، آن گاه خداوند باین کافران وعده عذاب داده فرمود:

(فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً) و این عذاب یا عذاب دنیایی است که عبارت باشد از اسارت و کشته شدن در جنگ بدر، و بعضی هم گفته اند که این عذاب شدید عذاب آخرت است. (وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ) یعنی: آنان را به زشتترین مکافاتها در مقابل زشتترین گناهانشان که کفر و شرک گرفتار خواهیم ساخت و اینکه مکافات بدترین اعمال آنان را بیان کرد، برای آنکه در شکنجه آنان مبالغه شود، و گفته شده است که معنایش آنست که آنان را بخاطر بدترین اعمالشان که گناهانشان باشد نه چیزهای دیگر، آنان را مکافات خواهیم نمود (ذلِکَ) یعنی: این عذابها که برای کافران وعده دادیم.

(جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ) این

عذابها مکافات دشمنان خدا است که به وسیله کفر و عصیان با خدا دشمنی ورزیده، و با پیامبران و مؤمنین دشمنی مینمایند.

(النَّارُ) که این مکافات عبارت است از آتش جهنّم و سکونت در آن.

(لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ) یعنی: جهنّم منزل همیشگی و ابدی آنان است (جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ) یعنی: این عقوبت بخاطر آنست که منکر میشدند قرآن از طرف خدا باشد، بنقل از مقاتل.

(وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا) یعنی: کافران بزودی در آتش خواهند گفت:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۱

(رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ) منظور از گمراه کنندگان ابلیس و قابیل «۱» پسر آدم است که اوّلین کسی بود که گناه را روی زمین ایجاد کرد، و همین معنی از علی (ع) روایت شده است و گفته شده است که مراد از این گمراه کنندگان هر فردی است از جنّ و انس که راه و روش کفر و گمراهی را ایجاد کرده اند، منظور از الّذین جنس جنّ و انس است، همانگونه که در آیه «وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ» «۲» منظور شخصی معیّن نیست بلکه منظور جنس کسانی است که مرتکب فاحشه خواهند شد.

(نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ) از آنجا که با این گمراه کنندگان دشمنند و بعلّت آنکه آنان را گمراه ساخته اند کینه آنان را سخت به دل گرفته اند آرزو میکنند که آنان را در درکات پائین آتش زیر پای خود اندازند و نیز گفته اند منظور جهنّمیان آنست که این دو گمراه کننده را زیر لگد انداخته پایمالشان سازند تا خوار شده جزء افراد پست و ذلیل شوند.

ابن عبّاس گوید: کفّار

میگویند: گمراه کنندگان را پائین تر از ما اندازید تا عذابشان از ما سخت تر باشد.

پس از آنکه خداوند از عذاب کافران سخن گفت، بدنبال آن از بشارت مؤمنین یاد کرده فرمود:

(إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ) یعنی: کسانی که خدا را بیگانگی شناختند

---

(۱) تفسیر صافی ج ۲ صفحه ۴۹۹ چاپ اسلامیه و در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده است که این دو گمراه کننده از جنّ و انس اولی و دوّمی بوده اند و فلان شیطان بوده است، سپس مرحوم فیض میفرماید: شاید جهتش آن باشد که ولد الزّنا از نطفه زنا کار و شیطان مشترکا ایجاد میشود.

(۲) سوره نساء ۴ آیه ۲۱ [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۲

و بزبانشان اعتراف نمودند، و پیامبرانش را تصدیق کردند.

(ثُمَّ اسْتَقامُوا) از مجاهد نقل شده است، یعنی: ادامه دادند به این عقیده و اعتراف که پروردگارشان خدای یکتا و بی شریک است.

و از ابن عبّاس و حسن و قتاده و ابن زید نقل شده است که یعنی بر ادای فرائض الهی و عبادت پروردگار استقامت ورزیدند.

و بعضی گفته اند یعنی: همانگونه که در گفتار استقامت نمودند در اعمال نیز استقامت بخرج دادند.

از ابن مسلم نقل شده است که سپس بمقتضای اعتراف به ربوبیّت الهی بر عبادتش استقامت نمودند.

و از انس روایت شده است که رسول خدا (ص) این آیه را بر ما خواند و سپس فرمودند: کسانی گفتند که پروردگار ما خدا است ولی بیشتر آنان بعدا کافر شدند، هر کس این اعتراف را تا دم مرگ داشته باشد از کسانی است که بر این عقیده استقامت نموده است.

محمّد فضیل روایت میکند

از حضرت ابو الحسن الرّضا (ع) پرسیدم که استقامت چیست؟ فرمودند: استقامت بخدا سوگند همین ولایتی است که شما شیعیان دارید «۱».

---

(۱) نور الثّقلین جلد ۴ صفحه ۵۴۶ بنقل از اصول کافی از محمّد بن مسلم روایت شده است که: (از حضرت صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم: (الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا...) فرمودند: یعنی کسانی که بر امامان یکی پس از دیگری استقامت ورزیدند (ملائکه بر آنان نازل میشود که نترسید و اندوه به خود راه ندهید و بشارت باد شما را بآن بهشتی که بشما وعده داده میشد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۳

(تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ) از مجاهد و سدی و حضرت صادق (ع) روایت شده است آمدن فرشتگان بهنگام مرگ است.

و از حسن و ثابت و قتاده نقل شده است که بهنگام بیرون آمدن مؤمنین- از قبرها در محشر فرشتگان به استقبال آنان می آیند و از طرف خدا به آنان بشارت میدهند.

و از جبائی و ابن مسلم است که آمدن فرشتگان در قیامت است.

و از وکیع بن جراح است که بشارت در سه مورد میباشد، بهنگام مرگ در قبر، و هنگام بر انگیختن از قبر. «۱»

(أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا) یعنی: فرشتگان میگویند: نترسید از عذاب خدا، و اندوه بخود راه ندهید که ثواب از دستتان رفته است.

(و نیز در همان کتاب صفحه ۵۴۷ بنقل از تفسیر علیّ بن ابراهیم:

(سپس از مؤمنین و شیعیان امیر المؤمنین (ع) یاد کرده میفرماید: (إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا) یعنی: بر ولایت امیر المؤمنین (ع) استقامت نمودند (تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ) فرشتگان به هنگام مرگ بر آنان نازل میشوند

(که نترسید و اندوه بخود راه ندهید و بشارت باد شما را به بهشت موعود ما در دنیا و آخرت دوستان شما هستیم) یعنی ما در دنیا شما را از شیاطین حفظ میکردیم و بهنگام مرگ نیز...

(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۱۱-: (از ابی بصیر روایت شده است که از حضرت باقر (ع) درباره این آیه: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا...» پرسیدم؟ فرمود:

منظور از این آیه بخدا همان راهی است که شما دارید، اگر آنان هم بر طریقه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۴

از عکرمه و مجاهد است که نترسید از آنچه که از امور آخرت در پیش دارید و غصّه پشت سر گذاشته ها را از اهل بیت و اولادتان نخورید.

از عطاء بن ابی ریاح است که نترسید و بخود اندوه راه ندهید که گناهانی انجام داده اید، زیرا که من گناهانتان را خواهم بخشید.

و نیز گفته شده است که خوف مربوط بآینده است، و حزن مربوط بگذشته میباشد، و معنی چنین است که از حوادث آینده نترسید، و برای گذشته نیز اندوه نخورید، و این نهایت درجه مطلوب مؤمن است.

(وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ) یعنی همان بهشت موعودی که در دنیا بزبان پیامبران الهی بشما مژده داده میشد.

(حقّ استقامت میورزیدند از دست ما آبی گوارا مینوشیدند، گفتم: چه هنگام فرشتگان بر آنان نازل میشوند که «نترسید و شما را به بهشتی که وعده داده شده اید مژده میدهیم، و ما در دنیا و آخرت دوستان شما هستیم؟ فرمودند بهنگام مرگ و روز قیامت).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۵

حم سجده- آیات ۳۱- ۳۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۵۵

اشاره

نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاهِ

الـدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَهِ وَ لَكَمْ فِيها ما تَشْـتَهِي أَنْفُسُـكَمْ وَ لَكَمْ فِيها ما تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيم (۳۲) وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْـلِمِينَ (۳۳) وَ لا تَسْـتَوِي الْحَسَنَهُ وَ لا السَّيِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيم (۳۵)

ترجمه آيات:... ص : ۵۵

ما در دنيا و آخرت دوستداران شمائيم، در بهشت هر چه دلتان خواسته باشد و آنچه آرزو كنيد موجود است.

۳۲- عطايى كه از جانب پروردگار مهربان براى شما فرود آمده است.

۳۳- چه كسى خوش سخن تر از آنست كه بسوى خدا فرا خواند، و كار شايسته انجام داده بگويد: من از مسلمانان هستم.

۳۴- بـدى و خوبى يكسان نيست، به بهترين وجهى ديگران را از خود دفع كن، كه ناگهان خواهى ديد آن كسـى كه ميان او و تو دشمنى بوده است گويى دوستى است مهربان.

۳۵- و اين موهبت داده نشود مگر به صابرين، و اين روحيه را نخواهند داشت جز افرادى كه داراى بهره اى بزرگ هستند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۶

اعراب آيات:... ص : ۵۶

نزلا منصوب است بنا بر مصـدريت و تقديرش چنين است: (انزلكم ربّكم فيما تشـتهون نزلا) و نيز جايز است كه منصوب باشـد بنا بر حاليت كه تقديرش چنين باشد: (و لكم فيها ما تشتهى بانفسكم منزلا نزلا) همانگونه كه ميگويند:

(جاء زيد مشيا اى ماشيا) و بهر حال در هر دو وجه بايد نزلا را مصدر گرفت.

ابو على گفته است نزلا دو احتمال دارد:

۱- آنكه نزلا جمع نازل باشد مثل قول شاعر:

(ان تركبوا فركوب الخيل عادتنا او تنزلون فانا معشر نزل)

و بنا بر اين حال است از ضمير «تدعون» يعنى: (ما تدّعون من غفور رحيم نازلين).

۲- آنكه منظور از نزلا غـذايى باشـد كه براى واردين و مهمانان تهيّه ميگردد، و حال است از ما تـدعون اى لكم ما تدعون نزلا من غفور رحيم كه من غفور رحيم هم صفت نزل باشد و در نزل ضميرى است كه به نزلا

بر میگردد.

و قولا در آیه بعدی منصوب است بنا بر این که تفسیر باشد، در جمله و لا السّیئه لا زائده مؤکّده است که برای تبعید مساوات آمده است یعنی:

هیچگاه حسنه با سیّئه برابر نیست.

معنی آیات:... ص : ۵۶

سپس خداوند بزرگ نقل میفرماید که فرشتگان بمؤمنینی که استقامت نموده اند میگویند: (نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ)

یعنی: ما فرشتگان یاران و دوستان شما هستیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۷

(فِي الْحَياةِ الدُّنْيا)

در دنیا کارمان این بود که از طرف پروردگار خیرات را بشما میرساندیم.

(وَ فِي الْآخِرَةِ)

مجاهد گوید: یعنی در آخرت هم از شما جدا نخواهیم شد تا شما را وارد بهشت کنیم.

و گفته شده است یعنی: ما در دنیا کارمان نگهبانی از شما با انواع کمکها بود، و در آخرت با انواع اکرام و پاداش با شما همراهی میکنیم.

و از حضرت صادق (ع) روایت شده است که ما در دنیا دوستان شما هستیم و شما را حفظ میکنیم، و بهنگام مردن و در آخرت نیز همراه شما هستیم (وَ لَكُمْ فِيها)

یعنی: در آخرت.

(ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ)

یعنی: آنچه که از نعمتها دلتان میخواهد و آنچه که از منافع آرزو دارید.

(وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ)

آنچه که آرزو میکنید بآن خواهید رسید زیرا خدای بزرگ برای شما چنین خواسته است.

از ابن زید است که مراد از ما تشتهی انفسکم بقاء است، زیرا آنان میل داشتند در دنیا باقی باشند، یعنی: برای شما در آخرت آن بقایی خواهد بود که میل داشتید، و برای شما هست آن نعمتهایی که آرزویش را داشتند.

(نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ) یعنی: این بهشت موعود علاوه بر جلالتی که خود

دارد جلالتی هم از نظر عطا کننده اش دارد، زیرا این نعمتها عطائی است برای شما و رزقی است از سوی پروردگاری که بخشنده گناهان و پوشنده عیبها است و نسبت به بندگانش مهربان میباشد، بنا بر این در مذاق شما گواراتر بوده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۸

شادی شما را کاملتر خواهد ساخت.

حسن گوید: فرشتگان منظورشان اینست که تمام این نعمتها از پروردگار است نه از ما، و در این آیه بشارتی است برای مؤمنین که فرشتگان آنان را دوست دارند، و بشارت است به اینکه ملائکه نزد کسانی که بر اطاعت خدا استقامت دارند رفت و آمد میکنند، و بخاطر همین استقامت است که فرشتگان همیشه همراه دوست مؤمن خود هستند.

(وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً؟) در ظاهر استفهام است «ولی استفهام حقیقی نیست بلکه استفهام انکاری است» و منظور از آن نفی است و تقدیرش چنین است، هیچکس خوش سخن تر از کسی که مردم را به سوی طاعت الهی دعوت میکند نمیباشد، و اضافه نموده است که داعی بسوی خدا عمل نیک هم انجام دهد.

(وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ) یعنی با این اوصاف میگوید: من از تسلیم شدگان هستم که تسلیم و منقاد فرمان الهی میباشم.

از حسن و ابن زید و سدی است که: معنایش اینست که میگوید: من از جمله مسلمانان هستم همانگونه که ابراهیم گفت: (وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ) و این دعوت کننده بسوی خدا رسول خدا (ص) است.

از مقاتل و جماعتی از مفسّرین نقل شده است که این داعی بسوی خدا امامان (ع) هستند که مردم را بسوی حقّ

فرا میخوانند.

و از عایشه و عکرمه نقل شده است که داعیان بسوی خدا، مؤذنین هستند «۱».

---

(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۱۱- (ابن شهر آشوب از ابن عباس از پیامبر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۵۹

و در این آیه گفتار کسی که میگوید: «من انشاء اللَّه مؤمن هستم» ردّ میشود، زیرا این گفتار نوعی خورده گیری است بر کسی که در این آیه میفرماید «إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» «۱».

و نیز در این آیه دلالت است بر اینکه دعوت بسوی دین از بزرگترین عبادات و واجب ترین واجبات است، و نیز دلالت دارد بر اینکه داعی الی اللَّه باید بعلم خود عمل کند، تا مردم زودتر از او بپذیرند، و بگفتارش بیشتر اعتماد کنند، سپس خداوند فرمود:

(وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ) بعضی گفته اند یعنی: ملّت نیکوی اسلام با ملّت پست کفر مساوی نیستند.

و بعضی گفته اند: یعنی اعمال نیکو با اعمال زشت برابر نیست.

و بعضی گفته اند: خصلت های نیک با صفات زشت برابر نیستند، بنا بر این صبر و غضب برابر نبوده، بردباری و جهل، مدارا و خشونت، عفو و بدی صفاتی هستند که با یکدیگر برابر نمیباشند.

سپس خداوند بزرگ صفات و ملکات مدارا و سازش و نیکی را که: برای دعوت کننده لازم است بیان کرده میفرماید:

(ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) و پیامبر خدا (ص) را مورد خطاب قرار داده

(خدا (ص) روایت میکند که فرمودند: علی پس از من باب هدایت و دعوت کننده بسوی پروردگار من است و اوست صالح المؤمنین و همو است «مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً»...).

(۱) زیرا دستور انشاء اللَّه گفتن مربوط

بکارهایی است که انسان میخواهد در زمان آینده انجام دهد (وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ- کهف ۱۸) و این مورد خبر است از ما وقع نه آینده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۰

میفرماید: با حقّت باطل آنان را، و با حلم و بردباریت نادانی، و با عفوت بدیهای آنان را پاسخ بده.

(فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ) یعنی: هر گاه تو دشمنان خودت را بنرمی و مدارا پاسخ دادی دشمنی که از نظر مذهبی با تو خصومت داشت بصورت دوستی مهربان از نظر دینی، و فامیلی عزیز از نظر نسب در خواهد آمد.

از حضرت صادق (ع) روایت شده است که حسنه تقیّه و سیّئه سر فاش نمودن است «۱».

(وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا) یعنی: این اعمال و این حالت را، که پاسخگویی بدیها بوسیله خوبیها است بخود نخواهد گرفت مگر صابران که خشم خود را فرو نشانده، و بدیها را تحمّل میکنند، و نیز از حضرتش روایت شده است: مگر کسانی که در دنیا بر اذیت و آزارها صبر نموده اند.

(وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ) یعنی: این خصلت که یاد شد، داده نخواهد شد مگر با فرادی که دارای بهره ای بزرگ از عقل و نظر باشند.

بعضی هم گفته اند این صفات را نخواهند داشت مگر کسانی که دارای بهره ای فراوان از ثواب و خیرات هستند.

---

(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۱۱: (از حضرت صادق (ع) درباره این آیه روایت شده است که فرمودند: حسنه تقیه و راز داری است و سیّئه عبارت است از افشای اسرار، و

در معنی «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ» فرمودند: یعنی با تقیّه که روش نیکو است از خود دفاع کن...).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۱

و بعضی هم گفته اند: بهره فراوان بهشت میباشد.

و قتاده گفته است یعنی: این خصلت را نخواهد داشت مگر آن کس که بهشت بر او واجب شده باشد.

و از حضرت صادق (ع) روایت شده است

«و لا یلقّاها الّا ذو حظ عظیم»

به این معنی است «و لا یلقّاها الّا کلّ ذی حظّ عظیم».

نظم آیات:... ص : ۶۱

آیه «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللَّهِ...» بما قبلش که آیه «وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ» باشد اتّصال دارد، گویا که گفته است: آیا از روگردانی کفّار در شنیدن قرآن و سفارشاتی که بیکدیگر میکنند که وسط قرآن سر و صدا راه اندازید تعجّب نمیکنید؟ با اینکه هیچ گوینده ای خوش سخن تر از محمّد (ص) نیست، شما را بهمان آفریدگاری که اقرار میکنید خالق شما است دعوت میکند، و همانگونه که شما را بسوی دین خدا فرا می خواند خودش نیز بدان عمل میکند، بنا بر این از هر لحاظ از تهمت پاک میباشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۲

حم سجده- آیات ۳۶- ۴

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۶ تا ۴۲]... ص : ۶۲

اشاره

وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۳۶) وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ (۳۸) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴۰)

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ (۴۱) لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ

ترجمه آیات:... ص : ۶۲

اگر وسوسه ای از شیطان بر تو وارد شود، بخدا پناه ببر که او است شنوا و دانا.

۳۷- از نشانه های عظمتش شب و روز و ماه و خورشید است، برای ماه و خورشید سجده نکنید، در پیشگاه خداوندی سجده کنید که آنان را آفریده است، اگر شما میخواهید آفریدگار خود را بپرستید.

۳۸- اگر سرکشی کنند آنان که نزد پروردگارت هستند شب و روز او را ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۳

تسبیح نمایند، و هیچگاه خسته نخواهند شد.

۳۹- یکی از آیات خداوند آنست که زمین را افسرده می بینی، ولی آن گاه که آب بر آن نازل کردیم بحرکت در آمده رشد کند، همان خدایی که زمین مرده را زنده میکند، زنده کننده مردگان است، و او بر هر کاری توانایی دارد.

۴۰-

کسانی که در آیات ما راه باطل را پیش گیرند بر ما پوشیده نیستند آیا کسی که در آتش می افتد بهتر است یا کسی که روز قیامت با امن و امان خواهد آمد، هر چه میخواهید انجام دهید، خدا نسبت بکارهای شما بصیرت دارد ۴۱- آنان که پس از آمدن قرآن بآن کافر شدند- عذاب خواهند شد- و قرآن کتابی است با ارزش.

۴۲- در قرآن به هیچ وجه باطل راه ندارد و از سوی پروردگاری حکیم و ستوده فرود آمده است.

لغات آیات:... ص : ۶۳

نزغ بمعنی تحریک بسوی فساد است، گفته میشود نزغ ینزغ و فلان ینزغ فلانا یعنی او را تحریک نموده بسوی فساد میکشاند، و در آیه ۴۰- یلحدون بمعنی آنست که از حقّ بسوی باطل توجّه پیدا کرده است و لحد یلحد نیز بهمین معنی است، و در آیه ۴۱ «کفروا بالذکر» منظور از ذکر قرآن دلائل و احکام شرعیه یادآوری میشود.

اعراب آیات:... ص : ۶۳

إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ، اما مرکّب است از ان شرطیه و ماء زائده که بمنظور تأکید آمده است، و بخاطر همین تأکید شباهت به قسم پیدا کرده است، و لذا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۴

نون تأکید داخل فعلش شده است.

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ» ان از حروف مشبّهه للفعل است که خبری برای دو آیه نیامده است، و تقدیر آن چنین است «انّ الذّین کفروا مبتدا و خبرش معذّبون است، که خبرش حذف شده است، و نیز جایز است، «أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ» را خبرش بگیریم.

معنی آیات:... ص : ۶۴

سپس خداوند به پیامبرش دستور داده است، که هر گاه شیطان ناراحتش میکند و طاقتش سر میآید بخدا پناه برد و میگوید:

(وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ) یعنی: هر گاه شیطان، میخواهد وسوسه ای در دلت ایجاد کند.

(فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ) از شرّش بخدا پناه ببر تا در امان باشی «۱».

(إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ) این آیه در آخر سوره اعراف تفسیر شده است.

(وَ مِنْ آیاتِهِ) سپس خداوند دلائل توحید را یاد آوری نموده میفرماید جز برهانهایی که بر یکتایی خداوند دلالت دارد، و از ادلّه ای که صفات خدایی را بیان میکند، و خالق را از مخلوقات کاملا جدا میسازد.

(اللَّيْلُ وَ النَّهارُ) رفت و آمد شب و روز است که چگونه در شب خورشید

---

(۱) خصال صدوق ج ۲ ص ۶۱۰ ضمن حدیث اربعمأه از حضرت علی علیه السّلام روایت شده است که: (هر گاه شیطان نسبت بشما وسوسه ایجاد کرد بخدا پناه برده (یعنی بگوید:

اعوذ باللَّه من الشّیطان الرّجیم)

و سپس بگوید

(آمنت باللَّه مخلصاً له الدّین)

. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲،

اشعّه طلایی خود را از بساط زمین جمع میکند، و در روز دوباره اشعه حیات بخش خود را روی کره خاکی میگستراند، و با برنامه ای ثابت و تدبیر و نظامی مستمر رفت و آمد میکنند.

(وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ) خورشید و ماه هر کدام با نوری مخصوص بخود، و تدبیراتی که در آنان شده است، و رفت و آمدی که در فلک دارند.

(لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ) ماه و خورشید هر چند که دارای فوائد بسیاری هستند، ولی حقّ ندارید برای آنها سجده کنید، زیرا اینان خود مخلوقی هستند چون شما و آفریدگار نیستند.

(وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ) برای خدایی سجده کنید که آنان را آفریده و ایجاد فرموده است، و اینکه گفته شده است «خلقهن» بدو جهت.

۱- آنکه ضمیر غیر ذوی العقول را مؤنّث میآورند، می گویی «هذا کبا شک فسقها» و اگر هم خواسته باشی ضمیر را جمع مؤنّث میآوری و می گویی:

«فسقهنّ».

۲- آنکه ضمیر بمعنی آیات برگردد، زیرا گفته است: «و من آیاته هذه الاشیاء و اسجدوا اللّه الّذی خلقهنّ.

(إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ) اگر منظورتان از عبادت خدا است، بنا بر این برای خدا سجده کنید نه برای چیزهای دیگر. (فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا) اگر از پرستش خداوند سرباز زدند.

(فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ) یعنی فرشتگان شب و روز خداوند را عبادت میکنند و خسته هم نمیشوند، و در

عبادت هم سست نخواهند شد، این آیه در سوره اعراف تفسیر شده است.

از ابن عبّاس و قتاده و ابن مسیب روایت شده است

که جای سجده در این آیه «وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ» است.

و از ابن مسعود و حسن نقل شده است که جای سجده «إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ» است، و این قول مختار ابی عمرو بن العلا است و از ائمّه ما (ع) هم همین نقل شده است «۱».

(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً) یعنی: جزء دلیلهایی که بر ربوبیت پروردگار متعال دلالت دارد آنست که زمین را پژمرده بینی.

از قتاده و سدی نقل شده است که حالت زمین افسرده و پست است و بعضی هم گفته اند: یعنی: زمین مرده و خشک و بی گیاه است.

ازهری گوید: هنگامی که زمین خشک شود و باران نبارد بآن خاشعه گویند.

(فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ) یعنی پس از آمدن باران زمین بجنب و جوش آید و گیاهانش بروید و پیش از روئیدن گیاهان باد کند و بلند شود.

از کلبی نقل شده که گفته شده است با روئیدن گیاهان بحرکت در آید و با رشد گیاهان زمین باد کند.

---

(۱) نور الثّقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۱ بنقل از جوامع الجامع: «موضع سجده بنظر شافعی «تعبدون» است و از ائمّه ما (ع) هم همین نقل شده است، اما از نظر ابی حنیفه موضع سجده «یسأمون» است.

(إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی) یعنی: کسی که بوسیله فرستادن باران زمین مرده را زنده میکند، در آخرت نیز همین طور مردگان را زنده خواهد نمود.

(إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ) و توانای بر هر کار است.

(إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا) یعنی: کسانی که از ایمان بآیات ما سرباز

میزنند، از نظر ما پنهان نخواهند شد، و از خودشان و گفتار و کردار ایشان آگاهیم، و این یک نوع تهدید بعذاب است.

از قتاده و ابن زید و سدی نقل شده است که در این باره گویند: معنی الحاد در آیات خدا همان کف زدنها و صوت زدنهایی است که بهنگام قرائت قرآن انجام میدادند.

از مجاهد نقل شده است که الحاد در آیات عبارتست از جابجا کردن آیات، و گذاشتن آن در جایی که مربوط بآن نیست.

از ابن عبّاس روایت شده است بعضی از مفسّرین گفته اند که منظور از آیات اینجا دلیلهایی است بر توحید، و الحاد در این ادلّه عبارت است از انحراف از آن و ترک استدلال با آن.

سپس خدای بزرگ بعنوان استفهام انکاری و سرزنش نمودن آنان در کارهای زشتشان و بمنظور تهدیدشان میفرماید:

(أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَهِ؟) آیا این مردم سرکش که در آتش می افتند بهترند یا آن کسانی که روز قیامت در حالی که مؤمن هستند از عذاب الهی در امان میباشند، و این استفهام استفهام تقریر است باین معنی که هرگز این افراد مساوی نیستند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۸

بعضی گفته اند منظور از کسی که در آتش می افتد ابو جهل است و کسی که روز قیامت در امان خواهد آمد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله است «۱».

از مقاتل روایت شده است که گفته اند شخصی که روز قیامت، در امان خواهد آمد عمّار یاسر است.

عکرمه گوید: بهتر آنست که بگوئیم: آیه عمومیت دارد و منظور از آن مؤمنین- و کافران است.

(اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ) لفظ

این عبارت، امر است ولی معنایش تهدید به عذاب است یعنی: اینک که دانستید این دو نفر با یکدیگر مساوی نیستند هر یک از شماها از دو امر هر کدام را که میخواهد برگزیند، و معلوم است که انسان عاقل در آتش افتادن را اختیار نخواهد نمود، و هنگامی که در آتش رفتن را انتخاب ننمود قهرا باید به آیات الهی ایمان آورده در برابر قرآن سرسختی نشان ندهد.

(إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) یعنی: خدا نسبت باعمال شما بینا است، و از آن آگاه بوده چیزی بر او پوشیده نخواهد بود.

سپس خداوند در حالی که آنان را سرزنش میفرماید خبر میدهد که:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جاءَهُمْ) کسانی که پس از نزول قرآن نسبت

---

(۱) شواهد التنزیل حسکانی جلد ۲ صفحه ۱۲۹: (از مجاهد از عبد اللّه بن عبّاس روایت شده است که آیه: «أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النَّارِ خَيْرٌ» منظور از آن ولید بن مغیره است و منظور از آیه «أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَهِ» یعنی از عذاب و خشم الهی در امان است، و این شخص علی بن ابی طالب میباشد و جمله اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ وعده عذاب است برای دشمنان علی (ع).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۶۹

بآن کفر ورزیدند «بمکافات خود خواهند رسید».

در اینجا خبران نیامده است و تقدیرش چنین است «انّ الّذین کفروا بالذّکر یجازون بکفرهم» ابی عمرو بن علاء گفته است خبران در آیه ۴۴ «أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ» است، و بعضی هم گفته اند:

(وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ) در موضع خبر است، و تقدیرش چنین است:

(الکتاب الذی جاءهم عزیز) یعنی این قرآن

که برای آنان آمده است بی مانند است، و هاء ضمیر در انّه بقرآنی که ذکر است باز میگردد، و معنی اینطور میشود این ذکر کتابی است بی مانند که هیچکس نمیتواند مانندش بیاورد.

و بعضی هم گفته اند: قرآن عزیز است چون خداوند عزتش بخشیده و او را از تغییر و تبدیل و تحریف حفظ فرموده است.

و ابن عبّاس گفته است: عزیز است یعنی: در پیشگاه خداوند عظیم است و محترم.

(لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ) گفته اند که درباره راه نداشتن باطل در قرآن پنج نظر است:

۱- باطل شیطان است و معنایش اینست که شیطان نمیتواند از آن حقّی بکاهد یا باطلی بر آن بیفزاید، و این نظر از قتاده و سدی نقل شده است ۲- از ابن عبّاس و کلبی و مقاتل است که یعنی: کتابهایی که قبل از قرآن بوده اند قرآن را باطل نمیسازند، و نیز بعد از آن هم کتابی نخواهد آمد که قرآن را باطل سازد و آن را نسخ کند.

۳- از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) است: باین معنی که خبرهایی قرآن از گذشته داده است در آن باطل نبوده، و نیز خبرهایی که از آینده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۰

میدهد حقّ است، و باطل در آن راه نخواهد داشت، بلکه تمام اخبار قرآن موافق واقع میباشد.

۴- از حسن است یعنی: نه از اوّل نزول قرآن باطل در آن راه دارد و نه در آخر نزول آن.

۵- به هیچ وجه در قرآن باطل راه ندارد، بنا بر این در الفاظش تناقض نیست، در اخبارش دروغ نیست، کسی نمیتواند با قرآن معارضه

کنـد، و بر آن زیـاد نخواهـد شـد، و تغییر و تبـدیل در آن راه نداشـته خداونـد آن را حفـظ فرموده تا روز قیامت برای مکلّفین حجّت است، و مؤیّد این معنی آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» است «۱».

(تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) یعنی قرآن از طرف کسی نازل شده است که عالم بوجوه حکمت بوده شایسته حمد و ثنای بندگان میباشـد زیرا نعمتهـای بسیار بآنـان داده است، که قرآن یکی از بزرگـترین نعمتهـای پروردگـار برای بنـدگان است، بنـا بر این خداوند شایسته حمد و ثنای و سپاسگزاری است.

---

(۱) نور الثّقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۳ از حضرت باقر (ع) روایت شده است که (... لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ... یعنی: نه از طرف تورات نه از نـاحیه انجیـل و نه از زبور بـاطلی در قرآن راه نیـافته، وَ لا مِنْ خَلْفِهِ یعنی: پس از قرآن هم کتابی نخواهـد آمـد که آن را باطل کند).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۱

سوره حم سجده- آیات ۴۳- ۴۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۳ تا ۴۵]... ص : ۷۱

اشاره

مـا يُقـالُ لَكَ إِلاَّـ ما قَـدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَـذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آيـاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُـلْ هُـوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُـدىً وَ شِـفاءٌ وَ الَّذِينَ لاـ يُؤْمِنُونَ فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۴۴) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَـى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵)

ترجمه آیات:... ص : ۷۱

بتو گفته نخواهـد شـد مگر آنچه که به رسولان پیش از تو گفته شـده است، پروردگار تو براستی صاحب آمرزش بوده، دارای عقوبتی دردناک میباشد.

۴۴- اگر قرآن را بزبـان عجمی «غیر عربی» میفرسـتادیم میگفتنـد: چرا آیـاتش «بزبـان عرب بیـان نشـده است، آیـا قرآن بزبـان عجمی است بـا اینکه «پیـامبر» عربی است؟ بگو قرآن برای مؤمنین هـدایتگر و شـفا بخش است، و کسانی که ایمان نیاورده اند گوشهایشان سنگین است، و نسبت بقرآن کور هستند، این افراد گویا که از جایی دور صدا زده میشوند «که نمیشوند».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۲

۴۵- بموسی کتاب «تورات» را دادیم، پس در آن اختلاف ایجاد شد، و اگر نبود گفتاری که قبلا بیان شده است «که امّت محمّد عذاب نمیشوند» عذابشان انجام گرفته بود، اینان نسبت بآنچه که گفتیم در شکّی سخت میباشند.

قرائت:... ص : ۷۲

اهل کوفه غیر از حفص أ أعجمی با دو همزه خوانده اند، و هشام از ابن عامر نقل کرده است که اعجمی با یک همزه خوانده میشود، و بقیّه قراء با یک همزه ممدوده خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۷۲

ابو علی میگوید: اعجمی کسی است که فصاحت ندارد چه از عرب باشد چه از عجم، زیاد با اینکه عرب بود بخاطر آفتی که در زبانش بود به او اعجم گفتند، و به نماز ظهر عجماء گویند برای اینکه قرائت در آن آهسته است و آشکار نمیشود، و جمع اعجم عجم است همانگونه که شاعر عرب ابو زید در شعر خود آورده است:

(یقول الخنا و ابغض العجم ناطقا الی ربّنا صوت الحمار الأجد (ع)

یعنی: فحش میدهد و منفورترین نطقهای عجما از نظر پروردگار صدای الاغ دماغ بریده است. عرب کسی را که سخنش مفهوم نشود از هر صنفی که باشد اعجم مینامد، و از این باب است شعر ابن اخزر که گفته است:

(سلّوم لو اصبحت وسط الاعجم بالروم او بالتّرک او بالدّیلم)

یعنی: ای سلّوم اگر در میان مردمی عجمی قرار گیری در روم، یا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۳

ترکستان، یا میان مردم دیلم.

در این شعر گفته است اگر در میان اعجم بودی و نگفته است در میان عجمها بودی، زیرا تمام کسانی که که سخنش مفهوم نباشد اعجم دانسته است مثل آنکه گفته است اگر در میان مردمی اعجم بودی.

عجم بر خلاف عرب است و عجمی خلاف عربی است و منسوب به عجم است، و اینکه در آیه اعجمی در مقابل عربی آورده شده است نه آنکه عجمی در مقابل عربی، علّتش

آنست که اعجمی در اینکه گفتارش مفهوم نمیگردد از نظر عرب مانند عجم است، بنا بر این از این جهت که عرب بی فصاحت با عجم در نامفهوم بودن گفتار برابرند در این آیه اعجمی با عربی در برابر هم آمده است که میفرماید: «اعجمی و عربی».

یاء در اعجمی یاء نسبت است که منسوب به شخص اعجمی است، که سخنش مفهوم نیست و این شخص هر چند ممکن است عرب باشد ولی در معنی مانند عجمی است.

و جایز است بمرد گفته شود اعجمی و منظور از آن همان اعجم باشد بدون یاء نسبت همانگونه که گفته میشود احمر و احمری و داور و داوری، و این آیه «لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ» از مواردی است که اعجم در آن جمع بسته شده است با یاء نسبت مانند آنکه گویند: (النمیرون) اگر اینطور نبود جمع بستن آن با واو و نون جایز نبود، در احمر اگر صفت باشد احمرون نمیتوانی بگویی، ولی اعجمون جایز است برای همان جهتی که گفتیم، امّا اعاجم شایسته است که جمع مکسّر اعجمی باشد همانگونه که مسامعه جمع مکسّر مسمعی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۴

و این وصف «اعجم» مانند اسماء استعمال شده است و از این قبیل است شعر شاعر که میگوید: «حزق یمانیه لا عجم طمطم» یعنی: شتران یمنی مربوط بشخص اعجم است که سخنش مفهوم نمیباشد، بنا بر این لغت اعاجم از باب اجارع، و اباطح است که جمع اجرع و ابطح میباشد.

اما آیه شریفه «اعجمی و عربی» یعنی: قرآنی که نازل شده عجمی و کسی که بر او نازل شده است خودش عربی

است؟! و اعجمی و عربی هر دو مرفوعند بنا بر اینکه خبر باشند برای مبتدای محذوف (که تقدیرش چنین باشد «هذا لمنزل اعجمی و المنزل علیه عربی؟»).

و این آیه معنایش اینست که: اگر قرآن را بر شخصی اعجمی «که سخنش نامفهوم است» نازل میکردیم و او قرآن را بر آنان میخواند باو ایمان نمیآوردند.

معنی آیات:... ص : ۷۴

(ما یُقالُ لَکَ إِلَّا ما قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ)

اینجا خداوند پیامبرش را تسلیت داده میفرماید: ای پیامبر من اندوه بخود راه مده زیرا این کافران از لحاظ تکذیب و انکار پیامبریت چیزی بتو نمیگویند مگر آنچه که به پیامبران قبل از تو گفته شده است، این معنی از قتاده و سدی و جبائی نقل شده است.

بعضی گفته اند: یعنی خداوند بتو چیزی نگوید مگر آنچه را که پیامبران قبل از تو گفته است، و آن عبارتست از دعوت بسوی حقّ از نظر عبادت خدا و لزوم اطاعتش، بنا بر این قرآن با کتب آسمانی پیش از خود موافق است.

بعضی هم گفته اند که معنی این آیه عبارتست از آیه بعدی:

(إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ) یعنی: خداوند به مؤمنان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۵

بشارت و بکافران وعده عذاب میدهد.

(وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا) یعنی: اگر این کتابی را که بر مردم میخوانی بغیر از زبان عرب بزبان دیگری قرار میدادیم.

(لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ) میگفتند: چرا این قرآن بزبان عرب بیان نشده است تا آن را درک کنیم.

(أَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ) یعنی: و نیز میگفتند: کتابی بزبان عجمی، و پیامبری عربی؟! و این استفهام از نوع استفهام انکاری است، و معنایش

آنست که آنان میگفتند: کسی که قرآن بر او نازل شده عربی است ولی کتابی که بر او نازل گشته عجمی است، و چون این قسمت سخت مورد تکذیبشان قرار میگرفت خداوند بیان فرمود که قرآن را بزبان آنان فرستاده، و پیامبر را نیز از عشیره آنان انتخاب فرموده است، تا حجّتی رساتر بر آنان، داشته جای بهانه گیری برای آنان باقی نماند.

(قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاءٌ) یعنی: ای محمّد بگو این قرآن برای شما هدایت است از گمراهی، و شفاء از دردها و گفته شده است شفاء یعنی قرآن شفا بخش دلها از هر نوع شک و تردید است، و در قرآن یقین بعنوان شفا و شک بعنوان بیماری معرّفی شده است، همانگونه که آیه «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» بدان اشاره دارد.

(وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِی آذانِهِمْ وَقْرٌ) یعنی آنها که ایمان ندارند در گوششان سنگینی و ناشنوایی است، که نمیتوانند آیات قرآن را بشنوند، و از آنجا که شنیدن قرآن بر آنان سخت است از آیات آن نیز سودی نخواهند برد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۶

و لذا مثل آنست که از شنیدن قرآن کر هستند.

(وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى) یعنی: دلهایشان از شنیدن قرآن کور شده است.

از سدی روایت شده است هنگامی که کافران گمراه گشتند و از فهم قرآن ناتوان بودند مثل این میباشد که کور هستند.

(أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ) یعنی: همانگونه که افرادی را که از دور صدا میزنند نمیشنوند و نمیفهمند اینان نیز ندای قرآن را نمیشوند و درک نمیکنند، و بدان جهت این مثال آورده شده است که میزان دور

بودن افهام آنان و شدّت رویگردانی ایشان روشن شود.

و از مجاهد نقل شده است یعنی: این اندازه قرآن از دلهایشان فاصله دارد.

و از ضحّاک روایت شده است که روز قیامت کافران را با قبیح ترین نامهای آنان صدا میزنند.

(وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ) یعنی: برای موسی تورات را فرستادیم ولی در آن اختلاف نمودند که قومی بدان ایمان آورده و قومی تکذیبش کردند، این آیه نوعی تسلیت و دلداری است نسبت به پیامبر اسلام (ص) که از سرپیچی و انکار قومش بسیار ناراحت نشود.

(وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ) اگر نبود که از طرف پروردگارت سخنی رفته است که عذاب قومت بتأخیر خواهد افتاد، زیرا تا تو در میان آنان هستی خداوند قومت را عذاب نخواهد فرمود.

(لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ) حالا زود گرفتار عذاب شده بودند، و زود ریشه کن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۷

میشدند.

و بعضی گفته اند معنایش آنست که اگر نبود حکمی از طرف پروردگارت که باید عذاب اینان تا پایان مدّتشان تأخیر افتد، پیش از آمدن اجلشان کار آنان ساخته میشد تا طرفداران حق از اهل باطل جدا شوند.

(وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) یعنی: قومت نسبت بآنچه که گفتیم در شکی پر تردید هستند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۸

سوره حم سجده- آیات ۴۶- ۵۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۶ تا ۵۰]... ص : ۷۸

اشاره

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ

شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۰)

ترجمه آيات:... ص : ۷۸

هر كس كار خوبى انجام دهد بسود خود كرده است، و هر كس كار بد كند بزيان خود كرده، پروردگارت به بندگان ستم نمينمايد.

۴۷- علم ساعت تنها در اختيار خدا است، و نيز علم هر چه ميوه كه از غلافش در مىآيد و هيچ مادّه اى آبستن نميگردد، و نوزاد نمينهد مگر به دانش الهى، و روزى كه بر آنان ندا شود كه شريكان من كجايند؟ گويند: به تو اعلان كرديم كه شاهدى نداريم.

۴۸- و آن خدايان را كه در دنيا ميپرستيدند گم كردند، و فهميدند كه ديگر راه فرارى نخواهند داشت.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۷۹

۴۹- انسان از دعاى خير- يا ثروت خواهى خسته نميشود- و هر گاه شرّى باو رسد ناامید و بدبين خواهد گشت.

۵۰- و چنانچه پس از آن سختى كه ديده است از سوى خود به او رحمتى بچشانيم حتما خواهد گفت: من شايسته اين رحمت بودم و گمان نميكنم قيامتى بر پا شود، و اگر قيامتى بود، و بسوى پروردگارم باز گشتم در پيشگاهش از نيكى بهره مند هستم، بزودى بكافران خبر خواهيم داد كه چه كرده اند و عذابى سخت بآنان خواهيم چشانيد.

قرائت:... ص : ۷۹

اهل مدينه و شام و حفص «من ثمرات» را بصورت جمع خوانده اند، و بقيّه «من ثمره» بصورت مفرد قرائت كرده اند.

دليل قرائت:... ص : ۷۹

ابو على گويد: من ثمره اگر مفرد آورده شود دلالت بر كثرت نمايد، و به وسيله آن از جمع آوردن بى نياز ميشويم و قسمت «ما تحمل من انثى» مفرد بودن ثمره را تأييد ميكند.

و دليل كسانى كه ثمرات بطريق جمع خوانده اند آنست كه از نظر معنى جمع درست است، و معنى اقتضاى جمع دارد.

لغات آيات:... ص : ۷۹

اكمام جمع كم و كم جمع كمه است، و اين از ابن خالويه نقل شده است، و از ابى عبيده است كه اكمام جمع كمه است و آن

عبارت است از شاخه های نخل خرما، و «تکمم الرّجل فی ثوبه» یعنی: آن مرد خود را بلباسش پیچید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۰

ایذان بمعنی: اعلان است.

معنی آیات:... ص : ۸۰

(مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ)

آن گاه خداوند استدلال فرمود که هر کس، عبادتی انجام دهد برای خودش نموده، زیرا ثواب این عملش به خودش خواهد رسید، و خاصیّتش برای او خواهد بود نه دیگری.

(وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ) «۱» و آوردن صیغه مبالغه ظلّام برای آن است که خداوند میخواهد کاملا نسبت ستمگری به بندگان را از خود دور کند، و با اینکه خداوند سر سوزنی نسبت بکسی ستم نمیکند اینجا صیغه مبالغه را بدو جهت بکار برده است.

۱- کسی که نیازی به ستم کردن ندارد، و میداند ستمگری زشت است اگر اندکی هم ستم کند درباره اش میتوان گفت: که او «ظلّام» یعنی بسیار ستم کننده است.

۲- این آیه در پاسخ کسی است که خیال میکند خداوند به بندگان ظلم میکند و بعضی از افراد را بجای دیگری بمکافات گناه میرساند، و ثواب افراد را بدیگری میدهد.

(إِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَهِ) آن گاه خداوند اشاره مینماید که از وقت قیامت

---

(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۱۳: (از ابراهیم بن ابی محمود روایت شده که از حضرت رضا (ع) پرسیدم آیا خداوند بندگانش را بر معصیت مجبور میکند؟

فرمودند: نه خیر بلکه آنان را مختار میگذارد و مهلتشان میدهد که توبه کنند گفتم آیا خداوند بندگانش

را بر عملی تکلیف میکند که طاقت آن را نداشته باشند؟

فرمودند: خداوند چگونه چنین کاری میکند با اینکه خودش میفرماید «وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۱

آگاه است، و میداند در چه زمانی مطیعان بپاداش اعمال خود و عاصیان به سزای گناهان خویش خواهند رسید.

(وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَکْمامِها) آگاه است که چه میوه و دانه ای از غلاف و پوسته اش بیرون میآید.

(وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ) یعنی: هیچ مادّه ای آبستن بجنین مذکّر یا مؤنث نخواهد شد، و نیز هیچ آبستنی نخواهد زائید مگر در آن وقتی که خداوند میداند، بنا بر این خداوند بزرگ اندازه میوه و حبوبات، و کیفیّت و اجزاء و مزه و بوی همه را بخوبی میداند و از شکم آبستنها و چگونگی انتقال آنها از حالی بحال دیگر تا آن گاه که بصورت بشری کامل در آیند آگاه است.

(وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکائِی؟) یعنی روزی که خداوند بر سر مشرکین بانگ زند که آن شریکان که برای من میپنداشتید کجا هستند؟

(قالُوا آذَنَّاکَ ما مِنَّا مِنْ شَهِیدٍ) یعنی: میگویند: بتو اطلاع دادیم که ما شاهدی نداریم که تو شریک داشته باشی و آن روز انکار میکنند که برای خدا شریکی بشناسند.

(وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ) یعنی: و هر نوع امید که از بتان خود داشتند از دست دادند.

(وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ) یعنی: یقین کردند که راه فرار و پناهگاهی ندارند.

اینجا ظنّ داخل شده است بر مای نفی جنس همانگونه که بر لام ابتداء وارد میشود و این

هر دو صدارت طلب هستند- بنا بر این مانع از عمل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۲

ظنّ خواهند شد- معنی آنست که اینان از عذاب الهی نجاتی ندارند، و گاهی بوسیله ظنّ تعبیر از یقین میشود البته آنجایی که طریق یقین خبر باشد نه مشاهده، آن گاه خداوند از راه و روش آنان در دنیا خبر داده میفرماید:

(لا یَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَیْرِ) کلبی گوید: اینجا منظور از انسان کافر است یعنی: کافر از مال طلبی خسته نمیشود، و مرتّب از پروردگار خود مال و بی نیازی و عافیت و فرزند مسئلت میکند.

(وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ) یعنی اگر بلاء و سختی و تنگدستی، دامنگیر انسان شد از نیکی و ثروت سخت ناامید شده از رحمت خدا نیز قطع امید میکند، و بعضی گفته اند «یؤوس» یعنی: از اجابت دعا ناامید شده «قنوط» یعنی: نسبت به پروردگارش بدگمان است.

(وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا) یعنی: اگر ثروت و عافیت و بی نیازی به او دادیم.

(مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ هذا لِی) یعنی: پس از سختی که مشمول رحمت ما شد گوید: این خیر که بمن رسیده است در اثر اعمال خودم و استحقاق آن را داشته ام، و از مجاهد نقل شده که گفته است، اینها همه از صفات کافر است، و بعضی هم گفته اند معنایش آنست که گوید: این خیرات همیشه از آن من است.

(وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً) یعنی: من گمان نمیکنم که ساعت قیامت آن گونه که مسلمانان گویند بر پا شود.

(وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلی رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی) یعنی کافر گوید: من

ترجمه مجمع

یقین به برانگیختن پس از مرگ ندارم، اگر پس از مرگ برانگیخته شدم و به سوی پروردگارم بازگشتم، نزد پروردگارم حالتی نیکو خواهم داشت که عبارت است از بهشت، و همانگونه که در دنیا بمن عطا میفرمود در آخرت نیز به من خواهد داد.

آن گاه پروردگار کسانی را که دارای چنین صفتی هستند تهدید نموده میفرماید:

(فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِما عَمِلُوا) از ابن عبّاس نقل شده است یعنی:

کافران را روز قیامت بر اعمال زشتشان آگاه خواهیم نمود.

(وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِیظٍ) و بآنان عذابی سخت و پی در پی خواهیم چشانید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۴

سوره حم سجده- آیات ۵۱- ۵۴

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۵۱ تا ۵۴]... ص : ۸۴

اشاره

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ (۵۱) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۵۲) سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطٌ (۵۴)

ترجمه آیات:... ص : ۸۴

و هر گاه بر انسان انعام کنیم رویگردان شود و بجانبش دور گردد، و هر گاه که بدی به او برسد دعای طولانی کند.

۵۲- بگو: آیا اگر این قرآن از جانب خدا باشد و شما نسبت بآن کافر شوید، چه کسی گمراه تر است از کسی که در مخالفت با حق بسر برده با حق فاصله گرفته است.

۵۳- بزودی آیات خود را در آفاق جهان و در وجودشان به آنان خواهیم نمود تا برای آنان روشن شود که او بر حق است، آیا برای پروردگارت همین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۵

بس نیست که او بر هر چیزی گواه است.

۵۴- آگاه باش که آنان در ملاقات پروردگارشان بشک اندرند بدانکه خداوند بر هر چیزی احاطه دارد.

معنی آیات:... ص : ۸۵

آن گاه خداوند بزرگ از نادانی و ناسپاسی انسان نسبت به ارزش و اهمیت نعمتهایی که به او داده است سخن بمیان آورده میفرماید:

(وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ) یعنی: هر گاه به انسان نعمت دادیم از سپاسگزاری رویگردان شده، و از روی تکبّر و خود خواهی از اعتراف به نعمتهای الهی دوری میکند.

و هر کس ناء خوانده است آن را مقلوب از نای گرفته است همانگونه که در شعر شاعر عرب آمده است:

(اقول و قد نائت بها غربه النوی نوی خیتعور لا تشطّ دیارک)

(وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ) یعنی: هر گاه بدی از فقر و مرض به انسان برسد بسیار دعا میکند.

از سدی نقل شده است اینکه گفته است: فذو دعاء عریض و نگفته است فذو دعاء طویل، زیرا دعای عریض در مبالغه بهتر است، زیرا عرض

دلالت بر طول دارد، ولی طول دلالت بر عرض نـدارد، زیرا گاهی ممکن است چیزی طویل باشد که عرض نداشـته باشد، ولی بر عکس ممکن نیست چیزی عریض باشـد ولی طول نداشـته باشـد، زیرا عرض عبـارتست از انبسـاط در خلاف جهت طول، و طول عبارتست از امتداد در هر جهتی که باشد.

و این آیه دلالت دارد بر بطلان مذهب اهل جبر که میگویند:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۶

خداونـد بر کافران نعتی نـدارد، زیرا خداونـد خبر داده است که بکافر هم نعمت عطا میفرمایـد، ولی کافر از شـکر نعمت الهی رویگردان میشود، و منظور از این آیه آنست که کافر با تضرّع و زاری و دعا از پروردگار خود می خواهد که بلا و ناراحتی را از او دور سازد، ولی هنگامی که در آسایش قرار گرفت دست از دعا بر میدارد.

(قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْـدِ اللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ؟) ای محمّـد بگو اگر قرآن از طرف خـدا بود، و بعضـی هم گفته انـد یعنی: اگر این نعمت بخشی ها از طرف خدا بود، ولی شما نسبت به آن کفر ورزیدید، و انکارش کردید.

(مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِـقاقٍ بَعِیدٍ) یعنی: کیست گمراه تر از کسـی که بر خلاف حق بوده، از حق دور است، و این کس شـما هستید، و شقاق و و مشاقه عبارتست از شکاف دشمنی یعنی هیچکس از شما گمراه تر نیست.

(سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ) در معنی این آیه با پنج قول اختلاف شده است:

۱- معنی آنست که بزودی حجتها و نشانه های خود را بر توحید در آفاق جهان و اقطار آسمانها و

زمین از خورشید و ماه و ستارگان و گیاهان و درختان، و دریاها، و کوه ها، و لطائف صنعت و بدایع حکمت آفرینش وجود خودشان، به آنان نشان خواهیم داد.

(حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) یعنی تا برای آنان ظاهر شود که خداوند حق است، بنقل از عطاء و ابن زید.

۲- از سدی و حسن و مجاهد نقل شده است یعنی: بزودی آیات و دلائل خود را بر صدق محمّد (ص) و صحت نبوّت حضرتش در آفاق به

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۷

آنان نشان خواهیم داد، و در آفاق جهان با فتوحاتی که برای آن حضرت و مسلمانان خواهد شد، و در وجود خودشان که عبارت باشد از فتح مکه آیات الهی را به آنان خواهیم نمود.

و بعضی هم گفته اند منظور از این آیه عبارتست از ظهور حضرت محمّد (ص) بر آفاق جهان و بر مکّه تا بدانند قرآنی را که حضرت آورده است حق است و از طرف پروردگار بوده است، زیرا بدین وسیله خواهند فهمید حضرت محمّد که تک و تنها و بی یار و یاور بود از طرف خداوند تأیید میگردید.

۳- از قتاده است که منظور از آیات آفاقی جریاناتی است که خداوند در ملتهای پیشین بوجود آورده است، و آیات انفس عبارتست از جریان جنگ بدر.

۴- یعنی: بزودی آیات خود را در آفاق به آنان خواهیم نمود تا بصدق گفتار حضرت که از حوادث به آنان اطلاع میداد پی ببرند (و فی انفسهم) یعنی: شق القمر که در مکه اتفاق افتاد تا بدانند که خبرهای حضرت حق بوده از جانب پروردگار بزرگ است.

۵- از زجاج نقل شده است

که یعنی: بزودی آثار گذشتگان از ملتها را که پیامبران را تکذیب می کردند و آثار آفرینش الهی را در تمامی بلاد به آنان نشان خواهیم داد، و نیز در وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد که چگونه نطفه بودند، سپس بصورت علقه و مضغه و استخوان در آمدند و آن گاه گوشت بر استخوانها روئیده شد، و سپس به آنان عقل و تشخیص داده شد، و همه اینها دلالت دارد بر اینکه فاعل این اعمال خدایی است بی مانند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۸

(أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ) محل قوله «بربک» رفع است، و معنی چنین است «او لم یکف ربک» و نیز «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ» هم در موضع رفع است بنا بر بدلیت، و اگر آن را بر لفظ بربک حمل کنیم در موضع جر است، و مفعول آن محذوف است و تقدیرش چنین است: «او لم یکف شهاده ربک علی کل شی ء».

و معنی کفایت آنست که خداوند برای مردم دلیلهایی بر توحید و تصحیح نبوّت پیامبرانش بیان فرموده است.

مقاتل میگویند: یعنی آیا همین بس نیست پروردگارت شاهد است که قرآن از طرف خدا است، و بعضی هم گفته اند معنایش آنست که آیا همین برای پروردگارت بس نیست که بر هر چیزی شاهد است و عالم بر هر چیز است و هیچ چیز بر او پنهان نیست.

(أَلا- إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ) الا- کلمه آگاهی و تأکید است یعنی کافران در مورد رویارویی با ثواب و عقاب پروردگار سخت در شک میباشند و شک دارند که پروردگار آنان را بمکافات

عملشان خواهد رسانید، و در این مورد به آنان نسبت سفاهت داده میشود که گمان کرده اند خداوند آنان را عبث خواهد گذاشت.

(أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ مُحِيطٌ) یعنی: دانش پروردگار بر هر چیزی احاطه یافته است و چیزی بر او پنهان نخواهد ماند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۸۹

سوره حمعسق (شوری):... ص : ۸۹

اشاره

۴۲ آیات ۱- ۵ این سوره که بنام سوره شوری نامیده میشود از حسن نقل شده است که این سوره مکی است جز آیه «وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا و الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ تا لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» و از ابن عباس و قتاده نیز نقل شده است که این سوره مکی است بجز چهار آیه از آن که در مدینه نازل شده است و آن این آیات است: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » ابن عباس گوید: هنگامی که این آیه نازل شد، مردی گفت: بخدا که این آیه را خداوند نازل نکرده است، بدنبال این سخن بود که خداوند این آیه را نازل کرد: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً» یعنی: میگویند: بر خدا افتراء بسته است، سپس آن مرد توبه کرده پشیمان شد آن گاه این آیه نازل شد «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ» تا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ یعنی: «خداوند است که توبه بندگانش را می پذیرد».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۰

تعداد آیات:... ص : ۹۰

این سوره دارای پنجاه و سه آیه است از نظر کوفی و از نظر بقیه پنجاه آیه میباشد

فضیلت سوره... ص : ۹۰

(ابی بن کعب از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است هر کس سوره حمعسق را بخواند از کسانی است که فرشتگان بر او درود میفرستند، و برایش آمرزش و رحمت میخواهند «۱».

(سیف بن عمیره از حضرت صادق روایت میکند که فرمودند: هر کس حم عسق را بخواند خداوند او را روز قیامت بر خواهد انگیخت در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده میدرخشد تا اینکه در پیشگاه پروردگار می ایستد، خداوند میفرماید: بنده ام سوره حم عسق را بسیار خواندی و ندانستی چقدر ثواب دارد، ولی اگر میدانستی این سوره چه ثوابی دارد از خواندنش خسته نمیشدی ولی بزودی تو را پاداش نیک خواهم داد، او را بهشت بفرستید، که او در بهشت کاخی از یاقوت سرخ دارد که در و پنجره ها و پلّه هایش نیز از یاقوت سرخ است، از داخل این کاخ بیرونش و از بیرونش اندرونش دیده میشود، و در این کاخ برای او دو حور العین و هزار کنیز و هزار غلام از آن ولدان مخلدون که در قرآن توصیف شده است میباشد) «۲».

خداوند سوره قبلی را با یاد قرآن ختم فرمود، و اینک هم این سوره را با یاد قرآن شروع کرده میفرماید:

---

(۱) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۶. [...]

(۲) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۶ بنقل از ثواب الاعمال با مختصر فرقی.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۱

سوره شوری- ۴۲ آیات ۱- ۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) عسق (۲) کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

(۴)

تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِكَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)

ترجمه آیات:... ص : ۹۱

بنام خداوند رحمان و رحیم ۱- حم ۲- عسق.

۳- خداوند عزیز و حکیم بدین ترتیب بر تو و بر کسانی که پیش از تو بوده اند وحی میفرستد.

۴- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او بوده او است والای با عظمت.

۵- آسمانها نزدیک است از بالا شکافته شوند، و فرشتگان بتسبیح و حمد پروردگارشان مشغولند، و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش میخواهند آگاه باشید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۲

قرائت آیات:... ص : ۹۲

ابن کثیر یوحی الیک بفتح حاء خوانده و بقیه یوحی بکسر حاء قرائت نموده اند، و در قرائتهای شاذ و نادر بروایت اعمش از ابن مسعود رسیده است که حم سق بدون عین قرائت کرده است.

دلیل قرائت:... ص : ۹۲

ابو علی گوید: هر کس یوحی را بفتح حاء خوانده فعل را مبنی للمفعول به خوانده و این دارای دو احتمال است:

۱- معنی این باشد که این سوره بر تو وحی شده است همانگونه که قبلا بکسانی پیش از تو وحی شده، و خیال کرده اند که این سوره بر پیامبران پیشین وحی شده است.

۲- اینکه جار و مجرور قائم مقام فاعل باشد، و نیز جایز است که «اللَّه العزیز الحکیم» تبیین فاعل باشد مانند «يُسَبِّحُ لَهُ فِيها» که سپس میگوید:

«رجال» مثل آنکه گفته شده است چه کسی تسبیح میکند؟ در پاسخ گفته شده است «رجال».

و کسی که یوحی الیک را بکسر حاء خوانده که فعلش مبنی للفاعل باشد اسم اللَّه را با فعل آن رفع داده است.

و امّا اختلاف قرائت قرّاء در یتفطّرن و ینفطرن و علت آن در سوره مریم گذشت.

و ابن جنّی گوید: قرائت ابن مسعود «حم سق» بدون عین مؤید اینست که رمزهای ابتدای سوره های قرآن تنها یک نوع فاصله میان سوره ها است، و اگر این رمزها جزء اسماء خدا بود جایز نبود چیزی از آن تحریف شود، بلکه عینا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۳

نقل میشد، و ابن عباس هم حم عسق را بدون عین قرائت میکرد، و میگفت:

سین هر فرقه ای میباشد، و قاف هر جماعتی میباشد.

معنی آیات:... ص : ۹۳

(حم) قبلا تفسیرش گذشت.

(عسق) بعضی گفته اند علت فضیلت این سوره از میان سوره های دیگری که حم دارد آنست که در این سوره عسق است، زیرا دیگر سوره ها در اوّل آن از قرآن صریحا یاد شده است، ولی در این سوره عسق آمده است که هر چند صریحا

دلالت بر قرآن ندارد ولی بدلالت تضمنی بر آن دلالت دارد، و همین است معنی قول قتاده که میگوید: عسق اسمی است از اسماء قرآن.

بعضی گفته اند از آنجا که تنها این سوره قسمتی از معانی آن به پیامبران قبلی وحی شده است بهمین جهت چنین نامگذاری شده است.

عطاء میگوید: حروف «حم عسق» حروفی است جدا جدا که هر کدام اشاره بیکی از حوادث آینده دارد، مثلا حاء اشاره بحرب و میم اشاره به تحویل ملك و عین اشاره به عدوی است که شکست خواهد خورد، سین اشاره به استئصال و گرفتاری مردم به سالهای قحطی است مانند سالهایی که حضرت یوسف پیش بینی کرد، قاف اشاره بقدرت الهی است در پادشاهان زمین، و اقوال دیگری در این مورد که در اوّل سوره بقره یاد آوری شده است «۱».

---

(۱) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۶ بنقل از معانی الأخبار از حضرت صادق (ع) ضمن حدیث طویلی روایت میکند که فرمودند: «و اما حم عسق معنایش

حکیم مثیب عالم سمیع قادر قوی

است».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۴

(كَذلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ) یعنی: همانند وحی گذشته اخبار غیب و حوادثی که بعدا خواهد شد پیش از وقوع بر تو وحی خواهد شد و نیز بر پیامبران پیش از تو وحی میگردید.

از عطاء از ابن عباس نقل شده است هیچ پیامبری نیست که بر او کتاب نازل شده باشد مگر آنکه معانی این سوره نیز بزبانهای خودشان بر آنان نازل شده است.

و بعضی گفته اند یعنی: مانند این وحی که در این سوره می آید خداوند بر تو وحی خواهد فرستاد، زیرا چیزی

که دیده نشود و حاضر نباشد بخاطر نزدیک بودن وقتش میتوان بوسیله هذا بدان اشاره نمود، و اگر وقتش دور باشد بوسیله ذلک بدان اشاره میگردد، و معنی تشبیه در کذلک بدان جهت است که بعضی از قرآن از نظر حکمت و خوبی مانند قسمت دیگری می ماند که متضمن حجّتها و مواعظ و فوائد است.

(اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) یعنی خداوندی که شایسته عبادتست، نیرومندی که شکست ناپذیر بوده کارهایش محکم است.

(لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است، که از هر نیرومند برتر و والاتر است.

(تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ) ابن عباس و حسن گویند: یعنی:

از هیبت این گفتار مشرکین که میگویند خدا فرزند دارد نزدیک است هر یک از آسمانها از بالای آن آسمان دیگر که پائین او است شکافته شود، از ضحاک و قتاده و زجاج نقل شده است یعنی: نزدیک است آسمانها از عظمت و جلال الهی قطعه قطعه شوند، یا از عظمت ساکنان بالای آسمانها.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۵

بعضی گفته اند مِنْ فَوْقِهِنَّ یعنی: از بالای زمینها، و این بطریق تمثیل است، و معنی آنست که اگر آسمانها برای چیزی میشکافتند بخاطر این موضوع شکافته میشدند.

(وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ) یعنی فرشتگان خداوند را از صفاتی که شایسته او نیست منزه دانسته، شأن او را از انجام کارهایی که سزاوار عظمتش نیست بالا میدانند.

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که «فرشتگان و آنان که اطراف عرش الهی هستند تسبیح و سپاس پروردگار

انجام میدهند و برای مؤمنین از ساکنان زمین آمرزش میخواهند».

(أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) آگاه باشید که خداوند بخشنده و مهربان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۶

سوره شوری- آیات ۶- ۱۰

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۹۶

اشاره

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّهً واحِدَهً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۸) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ (۹) وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْ ءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

ترجمه آیات:... ص : ۹۶

۶- آنان که غیر از خدا کسانی را دوست گیرند خداوند مراقب آنان است و تو بر آنان تسلطی نداری.

۷- و همین طور قرآنی عربی بر تو نازل کردیم تا مردم مکّه و اطراف آن را بیم دهی، و آنان را از روز قیامت بترسانی روزی که در آن شکّی نیست، و گروهی در جهنم خواهند بود.

۸- اگر خداوند میخواست آنان را امّت واحدی قرار میداد، و لکن خداوند ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۷

هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد خواهد نمود، و ستمگران هیچنوع دوست و یاوری ندارند.

۹- کافران غیر از خدا دیگران را دوست خود گرفته اند، در حالی که تنها خدا سرپرست است، و اوست که مردگان را زنده کرده و او بر هر کاری توانا است.

۱۰- درباره هر چیز که اختلاف نمودید حکمش بخدا مربوط است، اینست خدا پروردگار من که بر او توکل نموده بسوی او انابه می نمایم.

معنی آیات:... ص : ۹۷

(وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ) آن گاه خداوند از حال کافران خبر داده که پس از ترساندن آنان به ایشان مهلت داده میفرماید: کفّار مکّه غیر از او برای خود سرپرستانی گرفتند.

(اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ) یعنی: خداوند برای آنان اعمالشان را حفظ خواهد فرمود و هیچ عملی از نظرش پنهان نخواهد ماند تا روزی آنان را بسزای اعمالشان برساند.

(وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ) یعنی ای محمد: تو بر آنان تسلّط نداری و نمیتوانی آنان را جبرا وارد دایره ایمان کنی، بعضی گفته اند: یعنی تو بر حفظ اعمال آنان گماشته نشده ای، تنها تو بعنوان بیم دهنده و دعوت کننده آنان بسوی خدا در میانشان

بر انگیخته شده ای و برای آنان راه رستگاری را بیان میکنی، یعنی: از اینکه ترا تکذیب میکنند ناراحت نشو، و این آیه نوعی تسلیت نسبت به پیامبر (ص) است.

(وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا) یعنی: همانگونه که پیش از تو برای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۸

پیامبران پیشین کتابهایی را بزبان ملتشان میفرستادیم، همچنین قرآنی بزبان عرب بر تو وحی نمودیم تا مردم عرب زبان مطالب آن را درک کنند.

(لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها) یعنی تا اهالی مکّه و اطراف آن را از سایر مردم و شهرهای دیگر زمین بیم دهی «۱».

(وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ) یعنی: آنان را از روز اجتماع که روز قیامت است و خداوند در آن روز اولین و آخرین و اهل آسمانها و زمینها را گرد آورد، بنا بر این یوم الجمع مفعول دوّم تنذر است و ظرف نمیباشد.

(لا رَيْبَ فِيهِ) روزی که در آن شک نیست، آن گاه خداوند مردم روز قیامت را دو دسته تقسیم کرده میفرماید:

(فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ) یعنی: دسته ای از آنان بوسیله اطاعتشان در بهشت هستند و دسته ای از آنان بخاطر معصیتشان در جهنّم هستند «۲».

---

(۱) پیامبر اسلام نبی امیّ نامیده شده است بعضی امی را منسوب به ام میگیرند و میگویند: پیامبر نه سواد خواندن داشته است نه قدرت نوشتن و حال آنکه این معنی از نظر روایات بعکس است و امّی بمعنی مکّی آمده است:

تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۸: «از حضرت باقر (ع) روایت شده است شخصی از حضرت پرسید چرا پیامبر (ص) امّی نامیده شده است؟ فرمودند:

منسوب

به مکه، آنجا که خداوند میفرماید: لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها ام القری مکه است، و بحضرتش بخاطر همین امی گفته اند.

(۲) از امام حسین (ع) روایت شده است از حضرتش پرسیدند: منظور از «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» کیست؟ فرمود: امامی که مردم را بسوی هدایت فرا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۹۹

(وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً) یعنی: اگر خداوند بخواهد آنان را بر دین اسلام وادار سازد که در پذیرفتن اسلام مجبور شوند این کار را خواهد فرمود، ولی از آنجا که این عمل موجب ابطال تکلیف خواهد شد، و تکلیف تنها در صورت اختیار ثابت میشود خداوند این کار را انجام نداده است، و این معنی از جبائی نقل شده است.

و بعضی گفته اند یعنی: اگر خداوند میخواست میان مردم در منزلت تساوی برقرار میکرد، و همگی را بهشتی می آفرید، و لکن خداوند عالیترین درجه را که استحقاق ثواب است برای آنان مقرّر فرموده است.

(وَ لکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ) من یشاء یعنی هر کس را از مؤمنین که بخواهد در رحمت خود وارد میکند «۱».

(وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ) یعنی: ستمگران نه دوستی دارند که آنان را دوست دارند، و نه یاوری دارند که مانع از عذاب آنان شود.

(أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ) یعنی: کافران بغیر از خدا از میان بتان و اصنام سرپرستانی گرفته اند و آنان را دوست میدارند.

(فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ) یعنی: ولی کسی که براستی استحقاق ولایت دارد تنها خدا است نه دیگران، زیرا خداوند است که سود و زیان مردم در دست او

میباشد.

(خوانده اجابتش کنند و امامی که بسوی گمراهی دعوت کند و مردم دعوتش را بپذیرند، آن دسته در بهشت، و این دسته در جهنّم، و این همان گفتار خداوند است که میفرماید: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۵۸.

(۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۱۷: (حضرت صادق فرمودند: که منظور از رحمت در این آیه ولایت علی بن ابی طالب (ع) است).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۰

(وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى) و خدا مردگان را بمنظور پاداش و مکافات اعمالشان بر خواهد انگیخت.

(وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ) و خداوند بر هر عملی از زنده کردن مردگان و میراندن زندگان توانا است.

(وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْ ءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) یعنی آنچه را که از امور دینی و دنیایی درباره اش اختلاف دارید حکم آن مربوط بخدا است، زیرا خداوند است که میان افرادی که بر حق هستند و افرادی که بر باطل هستند فرق میگذارد، و برای حقداران حکم بپاداش نیک داده، افراد باطل را محکوم به مکافات و سرزنش اعمالشان میسازد.

و بعضی گفته اند: یعنی: بیان نیکو مربوط بخداوند است که دلیلهای لازم را ارائه میفرماید، و بعضی هم گفته اند یعنی: حکم در موارد نزاع و روز قیامت مربوط بخداوند است که هر کسی را بمیزان استحقاقش پاداش میدهد.

(ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ) یعنی: اینست خدایی که پروردگار من است که در موارد اختلاف حکم میکند، در کارهای مهم خود بر او اعتماد میکنم، و در هر کاری به او مراجعه می نمایم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۱

سوره شوری- آیات ۱۱- ۱۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۱۰۱

اشاره

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۱۲) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۲

ترجمه آیات:... ص : ۱۰۲

۱۱- آفریدگار آسمانها و زمین است، برای شما از جنس خویش جفتهایی قرار داد، و نیز از چهار پایان هم جفتهایی آفریده است، و شما در این شرائط می آفریند، چیزی مانندش نبوده، شنوا و بینا است.

۱۲- کلیدهای آسمانها و زمین از آن او است، برای هر کس که بخواهد روزی را گسترش میدهد، و برای هر کس که بخواهد روزیش را تنگ میسازد، او بر هر چیزی دانا است.

۱۳- آنچه را که از دستورات دین بنوح و ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم

برای تو نیز وحی نموده تشریع کردیم که دین را بپا دارید، و در آن تفرقه نیفکنید، ولی آنچه که مشرکین را بسویش دعوت میکنی بر آنان سخت گران می آید، خداوند هر کس را که بخواهد بسوی خود برمیگزیند، و هر کس بسوی دین خدا گرایش کند خداوند او را بسوی خود هدایت خواهد فرمود.

۱۴- و متفرق نشدند مگر پس از آنکه آگاهی یافتند، و تفرقه آنان به خاطر حسادت و دشمنی است که در میانشان هست، اگر نبود که از طرف پروردگارت تا مدت تعیین شده ای سخن رفته است، کار آنان را یکسره می ساخت، و آنان که بعد از ایشان کتاب را به ارث برده اند درباره آن بشکی سخت اندرند.

۱۵- ای پیامبر من بدین جهت مردم را بسوی دین فراخوان، و همان گونه که امر شده ای استقامت بخرج ده، و از خواسته های آنان پیروی مکن، و بگو: بهر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم، و دستور دارم که میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و پروردگار شما است، اعمال ما مربوط به

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۳

خودمان است، و اعمال شما هم مال خودتان است، و میان ما و شما نزاعی نیست خداوند روز قیامت ما را با هم جمع خواهد فرمود و همگی بسوی او رهسپار هستیم.

لغات آیات:... ص : ۱۰۳

ذرأ- عبارتست از اظهار مخلوقات و ایجاد آنان، گفته میشود: «ملح ذرائی» یعنی نمکی بسیار سفید که سفیدیش آشکار است، و گفته میشود «انمی اللّه ذراک و ذروک» یعنی: خداوند نسلت را رشد دهد، و این معنی را ازهری نقل کرده است.

شرع- بمعنی بین و اظهر است

«شرع اللَّه الدین» یعنی خداوند دین را بیان کرد و ظاهر ساخت، و مشرعه و شریعه از همین ماده است، زیرا شریعه و مشرعه بقسمتی از نهرهای آب گویند که در آنجا آب معلوم و ظاهر است، بنا بر این شرعه و شریعت نیز براه و روشی گویند که ظاهر و مستقیم بوده و خداوند آن را بیان فرموده است.

اعراب آیات:... ص : ۱۰۳

أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ در آیه ۱۳ از نظر اعراب جایز است در محل رفع یا نصب یا جر باشد:

۱- امّا رفع بتقدیر مبتدایی که هو باشد یعنی: «هو ان اقیموا الدین» ۲- امّا نصب به این تقدیر «شرع لکم ان اقیموا الدین»- که تحویل مصدر و مفعول شرع باشد.

۳- امّا جر بنا بر آنکه بدل از هاء به در «وَصَّیْنا بِهِ» باشد.

و نیز جایز است که «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» تفسیر از «ما وَصَّی بِهِ نُوحاً» و «الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ» و «ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ» باشد، و بنا بر این معنی چنین باشد که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۴

خداوند برای شما و پیشینیانتان تشریع فرموده است که دین را بپا داشته و از تفرقه در دین بپرهیزید.

معنی آیات:... ص : ۱۰۴

(فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) یعنی خالق آسمانها و زمین که ابتکار آفرینش از او است، خداوند این وصف را برای خود بیان کرد تا مشرکین بدانند خدایی با این اوصاف شایسته نیست که بجز او کسی پرستش گردد.

(جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً) یعنی: از جنس خودتان برای شما انواع مختلفی از ذکور و اناث آفریدیم که با یکدیگر آرامش یافته انس گیرید.

(وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً) یعنی و نیز از چهار پایان هم برای شما ذکور و اناث آفریدیم تا بهره برداری شما از آنان کامل گردد، همانگونه که در جای دیگر میفرماید: «ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ...» «۱».

(یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ) یعنی در این شرائطی که از لحاظ قرار دادن جفتها بیان شد شما را می آفریند، بنا بر این هاء ضمیر در فیه به «جعل» مصدر متصید از جمله «جَعَلَ لَکُمْ» بر

میگردد «۲».

و بعضی گفته اند: «یذرأکم» یعنی: شما را در ازدواج می آفرینند تا بوسیله آن تکثیر شوید زیرا کلام قبلی که در مورد ذکر ازدواج است دلالت بر این معنی

---

(۱) سوره انعام آیه ۱۴۳، یعنی: «خداوند از چهار پایان برای شما آفرید... هشت جفت: از گوسفند یک جفت از بز یک جفت...».

(۲) بنا بر این فی در «فیه» بمعنی باء سببیت است «ای یذرأکم بجعل الأزواج او «یذرأکم بالازدواج» که ازدواج مصدر متصید از کلمه «ازواجا» باشد.

دارد، و مانند این آیه است قول ذی الرمه شاعر در این شعر:

«و میّه احسن الثقلین جیدا و سالفه و احسنه قذالا» «۱»

که ضمیر در احسنه بمن ذکر برگشته یعنی: احسن من ذکر یعنی الثقلین «۲».

زجاج و فراء گفته اند «یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ» بمعنی: یذرأکم به است، یعنی: با قرار دادن جفتهایی از جنس خودتان و چهار پایان نسل شما را تکثیر میکند، و ازهری شاعر در این مورد شعری دارد:

«و ارغب فیها عن لقیط و اهله و لکنّنی عن سنبس لست ارغب»

که فیها در این شعر بمعنی باء سببیت آمده است «ای ارغبا بها عن لقیط» (لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ) یعنی مانند خدا چیزی نخواهد بود، و کاف کمثله زایده است و خاصیتش تأکید معنی نفی است، همانگونه که در شعر اوس بن حجر آمده است:

«و قتلی کمثل جذوع النّخیل یغشاهم سبل منهمر

که در این شعر نیز کاف کمثل زائده است که برای تأکید آمده است.

و شاعر دیگری گفته است:

«سعد بن زید اذا ابصرت فضلهم ما ان کمثلهم فی الناس من احد»

که در این

شعر نیز کاف کمثلهم زائده و برای نفی تأکید آمده است.

---

(۱) یعنی: معشوقه من میه از میان جنّ و انس از جهت گردن و زیبایی بنا گوش و پشت گردن بهترین است.

(۲) منظور آنست که ضمیر احسنه بثقلین بر نگشته است و گرنه احسنهم یا احسنهما گفته میشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۶

و بعضی هم گفته اند: «کمثله» باین معنی است که اگر برای خداوند مثلی فرض شود، برای آن مثل فرضی خدا مانندی وجود ندارد، ولی از آنجا که از نظر عقل ثابت شده است که خداوند در صفاتش تک و بی مانند است، و احدی در صفات شریک خداوند نیست، اگر خداوند مثلی میداشت او نیز میبایست صفاتی بی مانند داشته باشد که هیچکس در این صفات با او شریک نباشد، و این همان خدای بی مانند است که دلیل قاطع بر یکتایی او دلالت نموده است.

و بعضی گفته اند در این آیه یک کلمه مضاف حذف شده است، و مثل بمعنی صفت است، و تقدیر چنین است «لیس کصاحب صفته شی ء» یعنی: چیزی مانند صاحب صفت او نیست، و صاحب صفتش او است، یعنی: مانند او چیزی نیست، ولی همان معنی اول بهتر است «۱».

(وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ) پس از آنکه خداوند شبیه و نظیر را برای خود بهر وجهی نفی کرد، بیان فرمود با اینکه خداوند شریک و مانند ندارد شنوا و بینا هم هست، یعنی: خداوند در عین حال که بی مثل و مانند است تمامی شنیدنیها را میشنود و تمامی دیدنیها را می بیند.

(لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) از مجاهد نقل شده است یعنی: کلید

---

(۱) نور الثقلین

جلد ۴ صفحه ۵۶۱ (حضرت رضا (ع) فرمودند: مردم در توحید دارای سه مذهب هستند مذهب نفی، مذهب تشبیه، مذهب اثبات بغیر تشبیه، مذهب نفی جایز نیست، مذهب تشبیه نیز جایز نیست، زیرا چیزی به خدا شبیه نمیباشد، و راه سوم است اثبات بدون تشبیه).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۷

ارزاق آسمانها و زمین و اسباب آنها از آن خدا است، آسمان بفرمان او باران میبارد، زمین بفرمان او گیاه میرویاند.

و از سدی نقل شده است یعنی: خزائن و معادن آسمانها و زمین از آن خدا است.

(یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ) یعنی طبق مصالحی درباره بندگان میداند نسبت به هر کس که بخواهد روزی بیشتری میدهد، و نسبت بهر کس که بخواهد روزی کمتری خواهد داد.

(إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ) آری خداوند که بر هر چیز عالم است کم و بیش روزی را طبق مصالح افراد مقرّر میفرماید، آن گاه بندگان خود را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً) یعنی آنچه را که از دین و توحید و بیزاری از شرک بحضرت نوح سفارش کرده برای شما هم بیان کرده توضیح داده است «۱».

---

(۱) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۶۲ حدیث ۳۲ بنقل از بصائر الدرجات: (از حضرت رضا (ع) است که حضرت علی بن الحسین (ع) فرمودند: محمد (ص) امین خدا در روی زمین بود پس از آنکه قبض روح شد ما اهل بیت وارثان او بودیم، و ما امینان الهی در زمینش میباشیم و مائیم آن کسان که خداوند دینش را برای ما بیان فرموده است، و در کتابش

میفرماید:

«شرع لکم یا آل محمد من الدین ما وصی به نوحا»

یعنی ای آل محمد خداوند آنچه از دین که بنوح سفارش کرده است برای شما بیان داشته است

«و الذی اوحینا الیک یا محمد»

یعنی و آنچه را که ای محمد بر تو وحی کردیم» وَ ما وَصَّیْنا...» آموختیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۸

(وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ) یعنی سفارشاتی که بنوح شده است همان است که بر تو ای محمد نازل کرده ایم.

(وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ، وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ) یعنی آنچه را که به پیامبران گذشته سفارش کرده ایم آنست که دین را بپا دارید «۱» و بر طبق آن عمل کنید، و عمل کردن به آن را ادامه دهید، و مردم را بسوی آن فرا خوانید، و درباره آن تفرقه نکنید، و اتحاد کنید و بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید.

(کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ) یعنی: بر مشرکین گران می آید که خدا را بیگانگی میخوانید و نسبت به او اخلاص می ورزید، و بتها را دور افکنده دین پدرانتان را ترک میکنید، زیرا آنان میگفتند: آیا خدایان بسیار را تبدیل

(و بما رسید و بودیعت گرفتیم دانش پیامبران پیشین را و مائیم وارثان رسولان اولی العزم

«ان اقیموا الدین- یا آل محمد- و لا- تفرقوا فیه- و کونوا علی جماعه- کبر علی المشرکین- من اشرک بولایه علی (ع)- ما تدعوهم الیه- من ولایه علی (ع)- انّ اللّه- یا محمد- یهدی الیه من ینیب- من یجیبک الی ولایه علی (ع)...).

(۱) تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۶۷ از تفسیر علی

بن ابراهیم قمی از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه روایت شده است: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» فرمودند:

یعنی امام را بپا دارید، «وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» کنایه است از امیر المؤمنین سپس فرمودند: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» یعنی: جریان ولایت علی بر مشرکین گران خواهد آمد «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ» یعنی: علی (ع) را خداوند انتخاب میکند و...). [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۰۹

بیک خدا کرده اند، یعنی: بر آنان بسیار گران می آمد که ما ترا برسالت بر انگیختیم تا آنان را دعوت کنی، و ترا به وحی و نبوّت مخصوص ساختیم و بر آنان وحی نفرستادیم.

(اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ) یعنی: آنان اختیاری ندارند، زیرا این خداوند است هر کس را که بخواهد طبق علم خود از میان بندگان برای تحمّل رسالت و بدوش کشیدن این بار سنگین انتخاب میفرماید، و لذا خداوند ترا انتخاب فرمود.

و بعضی هم گفته اند یعنی: خداوند از میان بندگانش برای دینش کسانی را که میخواهد بر میگزیند.

(وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) یعنی: خداوند کسانی را که بسوی طاعتش روی می آورند بدینش ارشاد میکند، و این آیه مانند آن ایه است که میفرماید:

«وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً» «۱» یعنی کسانی که هدایت شوند خداوند بر هدایتشان خواهد افزود.

و بعضی گفته اند: یعنی خداوند کسانی را که با نیت پاک و اخلاص بسویش روی آرد به بهشت و پاداش آخرت هدایت خواهد فرمود.

(وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ) یعنی این کافران نسبت بتو دچار اختلاف و تفرقه نشدند مگر پس از آنکه بصحت نبوّت تو علم پیدا کردند، و

پشت پا بعلم خود زدند.

(بَغْياً بَيْنَهُمْ) یعنی: این تفرقه را بخاطر ظلم و حسادت و دشمنی و حرص دنیا میان خود افکندند، و بعضی هم گفته اند: یعنی: از اطراف

---

(۱) سوره محمد ۴۷ آیه ۱۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۰

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) متفرّق نشدند مگر پس از آنکه پی بردند او بر حق است، ولی از روی حسادت و از ترس آنکه ریاستشان از بین رود تفرقه انداختند.

(وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ) یعنی: اگر وعده الهی نبود و اینکه خبر داده است آنان را تا وقت معینی باقی خواهد گذاشت، و عذاب را از آنان هم اکنون تأخیر خواهد انداخت، میان آنان حکم میفرمود و فیصله میداد، و آن عذابی را که استحقاقش داشتند بزودی بر آنان نازل میفرمود.

و بعضی گفته اند یعنی: اگر نبود وعده الهی در مورد تأخیر عذاب آنان تا روز قیامت که همان اجل نامبرده است حتما کار آنان را میساخت و اهل باطل را هلاک کرده، طرفداران حق را پاداش نیک میداد.

(وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) یعنی:

یهود و نصاری که پس از قوم نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و احبار کتاب را از آنان ارث بردند درباره قرآن و محمّد (ص) شکی دارند که سخت بتردیدشان افکنده است.

و از سدی نقل شده است که خداوند بدینوسیله بیان فرموده است که احبار اهل کتاب با اینکه معرفت داشتند انکار حق نمودند، و عوام آنان در کتابشان شک داشتند، و دلیل این مطلب هم این آیه است: «الَّذِينَ آتَيْناهُمُ

الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ» يعنى اهل كتاب، كتاب را بخوبى ميشناسند.

و بعضى هم گفته اند يعنى: آنان كه قرآن را پس از اهل كتاب به ارث برده اند كه اعراب باشند درباره آن سخت بشك اندرند، و چنانچه خوب

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۱

دقّت كنند شك آنان تبديل بيقين خواهد شد و راهنمايى خواهند گرديد.

(فَلِذلِكَ فَادْعُ) يعنى: بنا بر اين مردم را بسوى اين آئين فرا خوان، از فراء و زجاج نقل شده است گفته ميشود براى فلانى دعوت نمودم، و بسوى فلان كس دعوت كردم، و ذلك اشاره به آن مطالبى است از توحيد كه به پيامبران سفارش گرديده است، يعنى: بنا بر اين اى محمد! مردم را بسوى دينى كه خداوند آن را تشريع فرموده است و آن را به پيامبران سفارش كرده فراخوان.

و بعضى گفته اند: لام براى تعليل است يعنى: بعلت شكى كه در آنان وجود دارد آنان را بسوى حق دعوت كن تا شك آنان را بر طرف سازى.

(وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ) يعنى: در اجراى فرمان خدا استقامت كن، و دست از آن بر ندار و بر طبق آن عمل كن، بعضى هم گفته اند يعنى: در مورد تبليغ رسالت استقامت كن «۱».

(وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ) يعنى: از خواسته هاى آنان پيروى مكن و دست از تبليغت بر مدار.

(وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ) يعنى بگو بتمام كتابهايى كه پيش از من بر پيامبران نازل شده است ايمان آوردم «۲».

---

(۱) نور الثقلين جلد ۴ صفحه ۵۶۸ بنقل از على بن ابراهيم قمى از حضرت صادق (ع) است: (... سپس خداوند بزرگ فرمودند: «فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ

اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ» يعنى: مردم را بسوى ولايت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه دعوت نموده در اين راه استقامت كن).

(۲) تفسير نور الثقلين جلد ۴ صفحه ۵۶۸ بنقل از علل الشرائع: (از حضرت صادق از پدرش امام باقر (ع) روايت شده است كه فرمودند: خداوند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۲

(وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ) يعنى من مأمور شده ام تا ميان شما بعدالت رفتار كنم، و در دين و دعوت بسوى حق ميانتان بمساوات رفتار نمايم، و از كسى هم نميترسم.

و بعضى هم گفته اند يعنى: من دستور دارم كه در تمام موارد ميان شما بعدالت رفتار كنم.

و در حديث آمده است: «سه چيز نجات دهنده و سه چيز هلاك كننده است، چيزهايى كه موجب نجات است اجراى عدالت در حالت خوشنودى و غضب، و رعايت اقتصاد در حال فقر و بى نيازى، و ترس از خدا در نهان و آشكار، و آن سه چيز كه موجب هلاكت خواهد شد عبارتست از حرص و طمعى كه از آن اطاعت شود، و هواى نفسى كه از او پيروى شود، و عجب و خود پسندى انسان نسبت بخويشتن» «۱».

(اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ) يعنى: به آنان نيز بگو كه خداوند تدبير كننده امور ما و شما است، و هر نوع كه بخواهد در ما تصرف مى نمايد، و بما و شما نعمت ميدهد و علت اين بيان آنست كه قبلا مشركين اعتراف كرده بودند كه خداوند خالق

(هيچ كتابى و هيچ وحى را نازل نفرموده است مگر بزبان عربى، ولى در گوش پيامبران بزبان قومشان قرار ميگرفت، و در گوش پيامبر ما (ص) بزبان عربى مى

افتاد، و هر گاه حضرتش با امت خود سخن از وحی میگفت با آنان بعربی میفرمود، ولی مردم هر کدام بزبان خودشان میشنیدند، و هیچکس با پیامبر (ص) بهیچ زبانی سخن نمیگفت مگر آنکه حضرت سخن او را بزبان عربی می شنید، و تمام این زبانها را جبرئیل (ع) از طرف خداوند به احترام حضرت رسول (ص) ترجمه میکرد).

(۱) اثنی عشریه صفحه ۸۰ از رسول خدا (ص) و نیز نهج الفصاحه صفحه ۲۷۱.

آنان است.

(لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ) یعنی پافشاری نمودن شما در کفر بما زیانی وارد نخواهد آورد، زیرا پاداش اعمال ما را بما خواهند داد، و پاداش اعمال شما را نیز بخودتان میدهند، و هیچکس با گناه دیگری مواخذه نخواهد شد.

(لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ) یعنی: ما با شما دشمنی نداریم.

از مجاهد و ابن زید روایت شده است که یعنی: حق ظاهر شده و دیگر گفتگو و نزاع معنایی ندارد، و اینکه از نزاع به حجت و استدلال کنایه آورده شده است، برای آنست که دو نفر که با یکدیگر بنزاع میپردازند معمولا برای طرف خود دلیل و برهان میآورند، البته این آیه پیش از دستور جهاد است، و چون حضرت مأمور بجهاد نبوده است، و تنها مأموریت دعوت را داشته، لذا بین او و کسانی که دعوتش را نمی پذیرفته اند نزاعی نمیشده است.

بعضی هم گفته اند: یعنی میان ما و شما بحثی نیست زیرا ستمگری شما نسبت بما کاملا روشن است، و صریحا با ما دشمنی دارید نه آنکه اشتباه کرده باشید، البته این معنی نمیرساند که اقامه استدلال حرام است، زیرا پذیرش

دعوت برای کسی الزامی نخواهد شد مگر پس از استدلال که حق و باطل معلوم شود، ولی پس از آنکه طرف انسان راه ستمگری و دشمنی را در پیش گرفت دیگر جایی برای استدلال و برهان میان او و طرفداران حق باقی نخواهد ماند.

(اللَّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ) یعنی: خداوند روز قیامت ما و شما را گرد هم خواهد آورد و میان ما و شما بحق فیصله خواهد داد، و این نهایت تهدید است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۴

سوره شوری- آیات ۱۶- ۲۰

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۱۱۴

اشاره

وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزانَ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ (۱۷) یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ فِی السَّاعَةِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ (۱۹) مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ (۲۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۱۴

۱۶- و کسانی که درباره خدا- پس از آنکه او را اجابت کرده اند- گفتگو میکند، استدلالشان نزد پروردگارشان باطل است، بر آنان خشمی نثار و عذابی سخت در پیش دارند.

۱۷- خداوند است که کتاب و میزان را بحق در اختیارشان گذاشته، چه میدانی شاید ساعت قیامت نزدیک باشد.

۱۸- آنها که به روز قیامت ایمان ندارند درباره آن عجله دارند، امّا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۵

آنها که به آن ایمان دارند از رسیدن آن وحشت دارند، و میدانند که قیامت حق است، آگاه باش کسانی که درباره قیامت شک دارند در گمراهی سختی هستند ۱۹- خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد، هر که را خواهد روزی دهد، و همو توانا و پیروز است.

۲۰- هر کس خواهان کسب آخرت باشد، بر کسب او خواهیم افزود، و هر کس در طلب دنیا باشد از دنیا به او خواهیم داد، و دیگر بهره ای از آخرت ندارد.

پس از آنکه استدلال ظاهر شد و نزاع تمام گردید، بدنبال آن از کسانی که از باطل طرفداری میکنند یاد کرده میفرماید:

(وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ) یعنی آنان که درباره دین خدا و یگانگی پروردگار با رسول خدا و مسلمانان گفتگو و بحث میکنند- که یهودیان و مسیحیان باشند- میگویند: کتاب ما پیش از کتاب شما و پیامبر ما پیش از پیامبر شما است و ما از شما بهتر و سزاوارتر بحق میباشیم.

از مجاهد و قتاده نقل شده است منظور آنان از این گفتارشان اینست که قرآن و رسالت حضرت محمد را نفی کنند.

(مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِیبَ لَهُ) یعنی پس از آنکه مردم داخل اسلام شدند

و بدعوت اسلام پاسخ مثبت دادند.

(حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ) اینان استدلالشان بیهوده و باطل است، که گمان میکنند که دینشان برتر از اسلام است، زیرا آنچه آنان میگویند نمیتواند مانع صحت نبوت پیامبر ما باشد، بدین ترتیب که خداوند کتاب و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۶

شریعت پیامبرشان را نسخ فرموده باشد.

از جبائی نقل شده است معنی آیه اینست پس از آنکه دعای پیامبر (ص) در مورد کفّار بدرجه اجابت رسید و خدا آنان را بدست مؤمنین کشت، و دعایش در مورد کفار مکه و مصر به استجابت رسید و دچار قحطی شدند، و دعای حضرتش در مورد افراد مستضعف که خدا آنان را از چنگال قریش نجات بخشید، و از این قبیل دعاها که نقل آنها بطول می انجامد... پس از استجابت دعاهای حضرت کفار در راه یاری مذهبشان با خدا به نزاع پرداختند.

بعضی هم گفته اند منظور آنست که پس از دعاهای پیامبر در مورد اظهار معجزات و اجرای آنها حجت آنان باطل است.

بعضی هم میگویند: یعنی پس از آنکه آنان پیش از بعثت حضرت به او اقرار آورده اند اینک پس از رسالت انکارش میکنند همانگونه که در جای دیگر آمده است: «وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا» «۱» «ولی انکاری که پس از اقرار است و بیهوده است».

و اینکه خداوند شبهه آنان را حجت و برهان نامیده است چون آنان این شبهه را اعتقاد می پنداشته اند، و نیز شباهت به برهان داشته است و لذا اسم برهان روی آن گذاشته است بدون آنکه دارای اوصاف برهان باشد.

(وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ) بخاطر کفرشان خشم خدا

و عذاب دردناک و همیشگی الهی را بجان خود خریده اند.

---

(۱) سوره بقره ۲ آیه ۸۹ یعنی: «پیش از آمدن پیامبر اسلام بوسیله آن بر کافران پیروزی میجستند».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۷

(اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ) خداوندی که کتاب قرآن را بر حق نازل فرموده است، یعنی: آنچه از وقایع گذشته و آینده خبر داده است درست است.

بعضی هم گفته اند بالحق یعنی امر و نهی و فرائض و احکام که همگی حقوق الهی است در آن آمده است.

(وَ الْمِیزانَ) یعنی خداوند عدالت را نیز نازل فرموده است، و از ابن عباس و قتاده و مجاهد و مقاتل است که میزان عبارتست از عدل، و از آن کنایه آمده است.

و اینکه عدل را میزان گفته اند، چون میزان وسیله ای است برای انصاف و برابری حقوق در میان مردم.

و از جبائی نقل شده است که منظور از این میزان همان میزان معروف (ترازو) است که خداوند آن را از آسمان در میان مردم نازل فرموده است و به آنان یاد داده است که چگونه بوسیله آن بحق رفتار کنند، و چگونه با آن توزین نمایند.

و از علقمه روایت شده است میزان عبارتست از حضرت محمد (ص) که میان مردم بوسیله قرآن قضاوت میکند «۱».

---

(۱) برای سنجش هر چیزی میزان مناسب لازم است، اجسام با میزانهای جسمی ترازو و قپان، میزان سنجش اعمال و افکار قوانین عادلانه و مجسمه های عدالت است، میزان قیامت هم طبق روایات عدل است و انبیاء و اوصیاء.

نور الثقلین جلد ۲ صفحه ۱۵ از حضرت صادق (ع) نقل میکند: (... پرسیدند آیا روز قیامت اعمال مردم وزن

نمیشود؟ حضرت فرمودند: نه، برای اینکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۸

البته میزان چندین معنی دارد و بچیزهایی تشبیه شده است، و پس از یاد آوری عدالت و میزان بمناسبت از روز قیامت یاد کرده میفرماید:

(وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ قَرِیبٌ) یعنی: ای محمد تو و دیگران چه خبر دارید؟ چه بسا فرا رسیدن ساعت قیامت نزدیک باشد، و اینکه خداوند ساعت قیامت و موعد فرا رسیدن آن را از بندگان پنهان نموده است برای آنست که مردم همیشه آماده باشند، و بسوی توبه مبادرت داشته باشند، اگر خداوند ساعت قیامت را بمردم معرفی میکرد مردم سرگرم گناه و معصیت میشدند باین امید که پیش از رسیدن ساعت قیامت توبه خواهند نمود «۱».

(اعمال جسم نیست، اعمال صفاتی هستند، و کسی نیاز به وزن کردن اشیاء دارد که از تعداد و سنگینی و سبکی آنها آگاه نباشد، چیزی بر خدا پنهان نیست، گفت: پس میزان روز قیامت یعنی چه؟ فرمودند: میزان روز قیامت عدالت است، گفت: پس این آیه که میفرماید: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ یعنی چه؟ فرمود: یعنی هر کس اعمال نیکش بچربد؟.

در روایت دیگری میزان قیامت انبیاء و اوصیاء (ع) معرفی شده اند:

نور الثقلین جلد ۳ صفحه ۴۳۰ (هشام از حضرت صادق (ع) درباره آیه «وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ...» پرسش میکند؟ حضرت میفرمایند میزان قیامت عبارتست از پیامبران و اوصیاء آنان).

نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۶۸ در تفسیر این آیه از علی بن ابراهیم قمی نقل میکند: (... میزان امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است) بنا بر این پیامبران و اوص یاء (ع) هر کدام میزان سنجش اعمال امت و

پیروان خود هستند، و شاهد این معنی آیه «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» و آیات دیگری است.

(۱) منظور از ساعت در این آیه قیامت است، ولی قیامت دو قیامت است یک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۱۹

(یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِها) آنها که به قیامت ایمان ندارند چون از حال و هول آن بی اطلاع هستند، ترسی بخود راه نمیدهند و اظهار میدارند این قیامت چه شد که نیامد؟ و اصولا رسیدن ساعتی را بنام قیامت بعید و ناشدنی می پندارند.

(وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها) اما آنان که بقیامت ایمان آورده اند همیشه در ترس و نگرانی هستند که مبادا قیامت یکباره فرا رسد در حالی که آمادگی نداشته باشند.

(وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ) و میدانند که براستی قیامت خواهد آمد، و در آن هیچگونه تخلفی نخواهد بود.

(أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ فِی السَّاعَهِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ) یعنی آنان که در فرا رسیدن ساعت قیامت شک و تردید دارند، و بصورت منکران پیرامون آن بحث و جدال می نمایند از راه حق بدور بوده در گمراهی بسر میبرند، زیرا اینان توجه نکرده اند تا دریابند که همان خدایی که در ابتداء آنان را آفریده است پس از مرگ نیز قدرت دارد آنان را دوباره برانگیزد.

(اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ) یعنی: خداوند نسبت به بندگانش مهربان و نیک رفتار و مدارا کننده است، و این معنی از ابن عباس و عکرمه و سدی نقل شده است.

و بعضی هم گفته اند لطیف بمعنی آنست که خداوند از امور پنهانی و

(قیامت صغری که همان مرگ و فرموده اند:

«من مات قامت قیامته»

و قیامت دیگر قیامت کبری است که

دادگاه عدل الهی است و مربوط به آخرت و پس از پایان عمر دنیا است، و ساعت رسیدن این دو قیامت هر دو از مردم پنهان داشته شده است، و علت فوق برای هر دو مناسب است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۰

غیبها آگاه است «۱».

و در اینجا منظور از آن کسی است بطرزی که درک آن دقت میخواهد به بندگانش منافع میرساند، و این منافع عبارتست از روزیهایی که خداوند میان

---

(۱) لطیف در قرآن در موارد متعددی استعمال شده است، و در هر جا از آن معنایی اراده شده، آنجا که از لطف خدا نسبت به بندگان سخن بمیان آمده مانند آیه فوق بمعنی مهر و محبت و نوازش است، آنجا که سخن از آفرینش است مانند «أَ لا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ» بمعنی لطافت و دقت در امر آفرینش موجودات ظریف و لطیف است و در این باره بروایت ذیل توجه فرمائید که در آن به آفرینش لطیف موجودات ذره بینی و میکربها اشاره شده است:

اصول کافی جلد اول کتاب التوحید ص ۱۶۱: (... فتح بن یزید از حضرت ابو- الحسن «امام رضا (ع)» ضمن روایت مفصلی میپرسد اینکه فرمودید لطیف است برای من تفسیر کنید همانگونه که واحد را برایم تفسیر کردید زیرا من میدانم که لطافت پروردگار بر خلاف لطافت بندگانست زیرا خدا را با مخلوق نسبتی نمیباشد ولی میخواهم معنی لطیف را برایم تشریح فرمایی؟ حضرت فرمودند: ای فتح اینکه درباره خدا گفتیم لطیف است، بخاطر آفرینش لطیفی است که انجام داده است و برای آنکه از اشیاء بسیار لطیف آگاه است، خدا

توفیقت دهد و ثابت قدمت سازد مگر آثار صنعتش را در گیاه لطیف و غیر لطیف، و از مخلوقات لطیف، و از حیوانات کوچک و پشه ها و ریزتر از آن پشه های خاکی، و از آن ریزتر تا حدی که چشمها از دیدن آن ناتوان است و آن قدر ریزه است که نر و ماده و پیر و جوانش از همدیگر شناخته نمیگردد، هنگامی که کوچکی این آفریده را با لطافتی که در آن بکار رفته است می بینیم، و می بینیم که چگونه طریقه جفت گیری با جنس مخالف خود را میداند، و بلد است چطور

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۱

بندگانش تقسیم فرموده، و آفات را از آنان دور ساخته، آنان را خوشنود میسازد و بهره مندشان میکند، و با وسائلی آنان را مقتدر می نماید و از این قبیل نیروها که نمیتوان به عمق آن پی برد زیرا که سخت پیچیده است، آن گاه خداوند فرمودند:

(یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ) یعنی: برای هر کس که بخواهد روزیش را توسعه خواهد داد، گفته میشود فلانی مرزوق است در حالی که موصوف به توسعه روزی باشد.

بعضی هم گفته اند یعنی: هر کس را که بخواهد به آسانی و راحتی روزی میدهد، و هر کس را بخواهد بسختی و زحمت و مشقت روزی میدهد، بهر حال

(از مرگ بگریزد، و منافع خویش را گرد آوری کند، و جانداران لطیفی که در اعماق دریاها و لابلای پوست درختان و صحراها و بیابانهای بی آب و علف، و درک نمودن منطق یکدیگر، و آنچه که بچه های آنان از پدر و مادرشان می فهمند، و اینکه خوراک بفرزندان خود میرسانند، و نیز رنگ آمیزی این جانداران

لطیف، سرخی و زردی، سفیدی و قرمزی، که از بس آفرینش آنان ریز است چشمهای ما یارای تشخیص آنان را ندارد، نه چشم ما آنها را می بیند، نه دست ما آنها را لمس می کند، آن وقت است که درک می کنیم آفریدگار این آفریده لطیف است، و در آفرینش آنچه یادآوری کردیم بدون دخالت خودش و به هیچ ابزار و وسیله ای در کمال دقت و لطافت آن را آفریده است، و نیز درک می کنیم که هر سازنده ای صنعت خود را از ماده و اصلی ساخته است، در حالی که خداوند لطیف و با عظمت همه چیز را آفریده و ساخته است بی آنکه نیاز به ماده و اصلی داشته باشد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۲

تمام جانداران که روزی خدا را میخورند از آنهایند که طبق مشیت الهی روزی داده شده اند.

(وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ) یعنی او نیرومندی است که ناتوانی در او راه ندارد، و پیروزی است شکست ناپذیر.

(مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ) حرث در لغت بمعنی کسب است، «و فلان یحرث لعیاله و یحترث ای یکتسب» یعنی: هر کس میخواهد با اعمالش آخرت را سود برد، و برای آخرتش کار کند، پاداش عملش را خواهیم داد، و علاوه بر آن بر پاداش او نیز خواهیم افزود، و یک برده به او ثواب خواهیم داد، و بیشتر هم هر چه بخواهیم بر آن می افزائیم.

(وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها، وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ)، یعنی: هر کس با عملش سود دنیا را بخواهد از آنچه خواسته است قسمتی را به او میدهیم نه تمام

خواسته هایش را، بلکه بمقتضای حکمت پاره ای از خواسته هایش را میدهیم، همانگونه که خداوند در جای دیگر در این باره فرموده است: «عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ، وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ» یعنی: «برای دنیا طلبان بفوریت آن اندازه که بخواهیم به آن کس که اراده کنیم میرسانیم، ولی در آخرت دیگر بهره ای نخواهد داشت».

بعضی هم گفته اند یعنی هر کس منظورش از شرکت در جهاد خدا باشد سهم غنیمت جنگی خود را در دنیا دارد، و در آخرت هم به او پاداش خواهیم داد، و هر کس مقصودش از جهاد بدست آوردن غنائم جنگی باشد، از غنیمت بی بهره نخواهد شد و بسهم خود میرسد، ولی دیگر بهره ای از ثواب آخرت ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۳

از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمودند:

«هر کس نیتش دنیا باشد خداوند کارش را بر هم زند، و همیشه خود را فقیر بیند، و از دنیا هم جز آنچه که برایش نوشته شده است به او نخواهد رسید و هر کس هدفش آخرت باشد، خداوند کارش را روبراه کند، و روح بی نیازی به او داده، دنیا به او رو خواهد آورد در حالی که او بدنیا پشت کرده است».

و حسن گفته است معنی آیه اینست هر کس برای آخرت کار کند، بدنیا و آخرت هر دو خواهد رسید، و هر کس برای دنیا کار کند بهره ای از پاداش آخرت ندارد، زیرا هیچگاه مرتبه اعلی تابع مرتبه ادنی نخواهد شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۴

سوره شوری- آیات ۲۱- ۲۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۱۲۴

اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ

ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا كَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵)

ترجمه آیات:... ص : ۱۲۴

۲۱- یا آنکه شریکانی دارند که بدون اجازه خدا برای آنان دین سازی میکنند؟ اگر قراری در بین نبود میان آنان قضاوت میشد، که ستمگران عذابی دردناک دارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۵

۲۲- می بینی که ستمگران از کارهایی که انجام داده اند سخت میترسند، ولی بترسند یا نترسند نتیجه اعمالشان دامنگیرشان خواهد شد، امّا آنان که ایمان آورده اعمال نیک انجام داده اند، در چمنزارهای بهشت بوده، آنچه که بخواهند در پیشگاه پروردگار برای آنان آماده است، و اینست بخشش بزرگ خداوندی.

۲۳- اینست آن بشارتی که خداوند به بندگان با ایمانش که عمل شایسته انجام داده اند میدهد، بگو: من در مقابل رسالتم بجز دوست داشتن نزدیکانم از شما چیزی درخواست نمیکنم، هر کس عمل نیکی انجام دهد، بر نیکی او نیکی افزائیم، خداوند آمرزنده و حق شناس است.

۲۴- یا آنکه گویند: بخدا

نسبت دروغ بسته، اگر خدا بخواهد بر قلبت مهر خواهد زد، و باطل را نابود کرده، و با کلمات خود حق را استوار میسازد، خداوند از راز دلها آگاه است.

۲۵- خداوند کسی است که از بندگانش توبه را می پذیرد، و گناهان آنان را می بخشد، و از اعمال شما آگاه است.

قرائت آیات:... ص : ۱۲۵

ابو عمرو، حمزه، کسایی، خلف از قراء یبشر اللَّه را در آیه ۲۳ بفتح یاء و سکون باء و ضم شین «یبشر» خوانده اند، ولی بقیه قراء «یبشّر» بضمّ یاء و فتح باء و کسر شین مشدده خوانده اند.

و در آخر آیه ۲۵ اهل کوفه غیر از ابی بکر «و یعلم ما تفعلون» با تاء خطاب خوانده اند، ولی بقیه قراء «ما یفعلون» با یاء خوانده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۶

اعراب آیات:... ص : ۱۲۶

جمله «ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ» تقدیرش یبشر اللَّه به عباده بوده اول باء و سپس هاء از آن حذف شده است.

و نیز جایز است الّذی در این جمله حکم ماء مصدریه داشته باشد که معنی چنین خواهد شد: اینست بشیر خداوند نسبت به بندگانش.

و جمله وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ معطوف بریختم نیست، زیرا محو باطل واجب است و مشروط بشرطی نیست.

معنی آیات:... ص : ۱۲۶

پس از آنکه خداوند خبر داد که هر کس باعمال خود هدفش دنیا باشد از پاداش آخرت بهره ای ندارد، فرمود:

(أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ) یعنی: بلکه این کافران در کارهایی که انجام میدهند شریکانی دارند.

(شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ) یعنی: شریکان جرمشان برای آنان دینی غیر از دین اسلام ساختند، بی آنکه فرمانی از طرف خدا صادر شده باشد، یا اجازه ای برای این کار داشته باشند.

وَ لَوْ لا کَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ) اگر نبود که خداوند قرار بر تأخیر عذاب این امت تا روز قیامت گذاشته است، آنان که ترا تکذیب میکنند زودتر در دنیا بحسابشان میرسیدیم.

(وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ) آن ستمگران که ترا تکذیب میکنند در آخرت عذابی دردناک در پیش خواهند داشت.

(تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ) ستمگران را خواهی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۷

دید از گناهانی که انجام داده اند و عقابی که استحقاق آن را دارند سخت بیمناک میباشند، در حالی که ترس از این عقاب برای آنان سودی نخواهد داشت زیرا بترسند یا نترسند عذاب دامنگیرشان خواهد شد.

(وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ) روضه عبارتست از زمین چمنزار که گیاهان

خوبی دارد، و جنت هم زمینی است که دارای درختان بسیار باشد.

(لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ) یعنی: روز قیامت که در آن اختیار امر و نهی را کسی غیر از پروردگارشان ندارد هر چه بخواهند و هر چه میل داشته باشند به آنان خواهند داد، در این آیه «عِنْدَ رَبِّهِمْ» دلالت بر قرب مسافت ندارد زیرا دوری و نزدیکی جزء صفات اجسام است.

بعضی هم گفته اند «عِنْدَ رَبِّهِمْ» یعنی در حکومت پروردگارشان هر چه بخواهند به آنان دست خواهند یافت.

(ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ) یعنی این پاداش ابدی فضل عظیمی است از جانب پروردگار «و بدون اینکه بندگان استحقاق آن را داشته باشند خداوند بآنان تفضّل فرموده است» زیرا در مقابل اعمالی اندک در مدتی کوتاه بنعمتی همیشگی و زوال ناپذیر دست یافته اند، سپس میفرماید:

(ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ) یعنی:

این فضل بزرگ است که خداوند بوسیله آن به بندگان با ایمان خود بشارت میدهد تا در دنیا برای رسیدن به آن دقیقه شماری کنند، و با بی صبری در انتظار آن باشند.

هر کس شین «یبشر» را مشدد خوانده است منظورش مبالغه در بشارتهای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۸

فراوان بوده، و هر کس آن را مخفّف خوانده منظورش آن بوده است که دلالت کند بر بشارت بزرگ و کوچک، سپس خداوند میفرماید:

تفسیر آیه مودت:... ص : ۱۲۸

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی) یعنی: ای محمد، بگو:

در برابر رسالتی که انجام داده ام از شما پاداشی درخواست ندارم مگر دوست داشتن نزدیکانم.

در معنی این آیه اختلاف شده و سه گفتار هست:

۱- حسن و جبائی و ابی مسلم گفته اند

قربی در این آیه بمعنی تقرّب جستن بدرگاه الهی است، و مودّت فی القربی یعنی دوست داشتن طاعت و تقوی در راه تقرب بدرگاه الهی، یعنی: من در برابر تبلیغ دین و تعلیم شریعت از شما اجری جز دوستی و محبّت نسبت به اعمال صالحی که شما را بدرگاه الهی مقرب سازد نمیخواهم.

۲- ابن عباس و قتاده و مجاهد و جماعتی گفته اند یعنی: مرا بخاطر قرابتی که با شما دارم دوست بدارید و بخاطر خویشاوندی مرا حفظ کنید، گفته چون تمامی قریش با رسول خدا (ص) نسبت خویشاوندی داشتند و لذا طرف خطاب آیه تنها مردم قریش خواهند بود، و معنی چنین خواهد شد اگر مرا بخاطر نبوّت و پیامبری دوست نمیدارید بخاطر خویشاوندی و قرابتی که بین من و شما است دوست داشته باشید.

۳- از علی بن الحسین (ع) و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و حضرت باقر و حضرت صادق (ع) و جماعتی نقل شده که معنی آیه اینست من از شما در برابر رسالتم جز دوست داشتن نزدیکانم و اهل بیتم مزدی نمیخواهم هر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۲۹

احترامی که میخواهید بمن بگذارید به آنان بگذارید.

(سید ابو الحمد مهدی بن نزار حسینی میگوید: حسن بن علی بن زیاد سری گوید: یحیی بن عبد الحمید حمانی (جمانی) گفته است حسین اشتر گفت قیس از اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت میکند هنگامی که آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً» نازل شد گفتند: یا رسول اللّه این کسانی که خداوند بما فرمان داده است آنان را دوست بداریم چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود:

علی

و فاطمه و فرزندان آنان هستند) «۱».

و نیز سید ابو الحمد میگوید حاکم ابو القاسم با همان سند در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» روایتی مرفوعه از ابی امامه باهلی نقل میکند که رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند بزرگ پیامبران را از درختان گوناگونی آفرید ولی من و علی از یک درخت آفریده شده ایم، من ریشه این درخت هستم و علی شاخه های این درخت و فاطمه گل این درخت و حسن و حسین میوه آن میباشند، و شیعیان ما برگهای این درخت میباشند، هر کس بشاخه ای از شاخه های این درخت آویخت نجات یافت، و هر کس از آن جدا شد بهلاکت خواهد رسید، اگر بنده ای میان صفا و مروه سه هزار سال خدا را عبادت کند تا بصورت... در آید و محبت ما را نداشته باشد خداوند او را برو در آتش افکند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) «۲».

«و زاذ ان» از علی (ع) روایت میکند که فرمودند در سوره «آل حم» درباره ما آیه ای هست که طبق آن هیچکس محبت ما را حفظ نمیکند مگر آنکه مؤمن

---

(۱) شواهد التنزیل حسکانی جلد ۲ صفحه ۱۳۱.

(۲) شواهد التنزیل جلد ۲ صفحه ۱۴۱. [...]

باشد، و سپس این آیه را خواندند» «۱».

و بهمین روایت اشاره کرده است کمیت شاعر که میگوید:

«وجدنا لکم فی آل حم آیه تأوّلها منا تقی و معرب»

یعنی: «در سوره شوری آیه ای بسود شما یافتیم که همگی ما چه تقیه کنندگان و چه دیگران آن را درباره شما معنی کرده اند».

و

بنا بر هر سه قول گذشته، درباره استثنای «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» دو قول گفته شده است.

۱- این استثناء منقطع است، زیرا مودت اهل بیت بوسیله اسلام واجب شده است، بنا بر این پاداش رسالت نیست.

۲- اینکه استثناء متصل است، و معنی آنست که من از شما در مقابل رسالتم مزدی درخواست نمیکنم مگر مودت اهل بیتم، که همین مودت را مزد خودم قرار داده و بدان رضایت دارم، مثل آنکه تو از دیگری درخواستی میکنی، آن شخص میخواهد بشما نیکی کند، به او می گویی: تو اگر میخواهی نسبت بمن نیکی کنی، نیازم را برطرف کن.

بنا بر این جایز است معنی آیه اینطور باشد که من برای رسالتم چیزی از شما درخواست نمیکنم مگر دوست داشتن اهل بیتم، که این نیز سودش بخودتان باز میگردد، پس مثل آنست که من از شما مزدی درخواست ننموده ام همانگونه که بیان آن در تفسیر آیه «ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» «۲» آمده است.

---

(۱) فضائل الخمسه جلد ۱ صفحه ۲۶۲ و کنز العمال جلد ۱ صفحه ۲۱۸ و صواعق المحرقه صفحه ۱۰۱ و تاریخ اصفهان جلد ۲ صفحه ۱۶۵ و شواهد التنزیل جلد ۲ صفحه ۱۴۲.

(۲) سوره سبأ آیه ۴۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۱

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود روایت کرده میگوید: عثمان بن عمیر از سعید بن جبیر از عبد اللَّه بن عباس روایت میکند هنگامی که رسول خدا (ص) وارد مدینه شد، و اساس اسلام را استوار فرمود، انصار گفتند: خدمت رسول خدا (ص) برویم و به او بگوئیم اگر لازم داشته باشی اینست اموال ما در اختیار تو است هر

فرمانی درباره آن بدهی هیچ مانع و اشکالی در بین نیست، انصار خدمت حضرت رفتند و این اظهار را نمودند، و بدنبال آن این آیه نازل شد «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبى » حضرت آیه را بر آنان خواند و فرمود: پس از من نزدیکان مرا دوست داشته باشید، انصار از خدمت حضرت بیرون رفتند در حالی که تسلیم فرمان او بودند»

منافقین گفتند: این آیه از قرآن نبود آن را در همان مجلس جعل کرد و منظورش آنست که پس از خودش ما را زیر دست نزدیکانش قرار دهد، و لذا این آیه نازل شد: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً؟» حضرت بسراغ آنان فرستاد و آیه را بر آنان تلاوت فرمود، انصار بگریه افتادند و این جریان بر آنان سخت گران آمد.

لذا خداوند بدنبال آن آیه «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ» را نازل فرمود، حضرت باز بسراغ انصار فرستاده به آنان بشارت داد که خداوند دعای مؤمنان را اجابت میکند «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا» و مؤمنان همان افراد بودند که: تسلیم گفتار حضرتش شدند، آن گاه خداوند فرمود:

(وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً) یعنی: هر کس عبادتی انجام دهد در عبادتش نیکی افزائیم، بدین ترتیب که به عبادتش پاداش- فوق العاده- عطا میکنیم.

---

(۱) از نظر روایات شیعه و سنی اتفاق دارند که این آیه درباره اهل

(دنباله پاورقی صفحه ما قبل) بیت (ع) نازل شده و طبق این آیه مودت آنان را واجب و دشمنی با آنان را حرام میدانند اینک توجه شما را بمدارک اهل

سنت در تفسیر این آیه و لزوم دوست داشتن اهل بیت (ع) جلب میکنیم.

صحیح بخاری جزء ۶ در تفسیر این آیه، صحیح مسلم جزء ۵ در تفسیر این آیه، صحیح ترمذی جلد ۲ صفحه ۳۰۸ حلیه الاولیاء جلد ۳ صفحه ۲۰۱، کفایه الطالب باب ۱۱ صفحه ۹۰، مسند الصحابه جزء ۱۰ صفحه ۷۱، معجم الکبیر جلد ۱ صفحه ۱۲۵ و جلد ۳ صفحه ۱۵۲، فضائل ابن حنبل حدیث ۲۶۳، غایه المرام باب ۵ صفحه ۳۰۶، مناقب ابن مغازلی حدیث ۳۵۵، مجمع الزوائد جلد ۹ صفحه ۱۶۸، تفسیر کشاف جلد ۲ صفحه ۳۳۹، ذخائر العقبی صفحه ۲۵، صواعق صفحه ۱۰۱، ابن عساکر شماره ۱۸۱، تاریخ دمشق جلد ۳۷ صفحه ۴۳، لسان المیزان جلد ۴ صفحه ۴۳۴، تاریخ اصبهان جلد ۲ صفحه ۱۶۵، کنز العمال جلد ۱ صفحه ۲۰۸، فرائد السمطین باب ۲۶ از سمط ثانی حدیث ۴۲۵، مقاتل الطالبین صفحه ۵۰ تفسیر فرات صفحه ۷۰، تیسیر المطالب صفحه ۱۲۰، انساب الاشراف جلد ۲ صفحه ۷۹، تفسیر طبری جلد ۲۵ صفحه ۲۵، اسد الغابه جلد ۵ صفحه ۳۶۷، تاریخ بغداد جلد ۲ صفحه ۱۴۶، الدر المنثور در ذیل آیه، مجمع الزوائد جلد ۹ صفحه ۱۷۲، کنوز الحقایق صفحه ۵، ذخائر العقبی، صفحه ۱۸، نور الأبصار صفحه ۱۰۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۳

«ابو حمزه ثمالی از سدی نقل کرده منظور از «اقتراف حسنه» در این آیه دوست داشتن آل محمد (ص) است.»

«و از طریق صحیح از حسن بن علی (ع) روایت شده که برای مردم خطبه خواند و ضمن خطبه خود فرمود: من از آن خاندان هستم که خداوند مودّت و دوستی

آنـان را بر هر مسـلمانی واجب کرده میفرمایـد: «قُلْ لا أَسْـئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ، وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَـنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» بجا آوردن حسنه عبارتست از محبت ما اهل بیت» «۱».

«اسـماعیل بن عبـد الخالق از حضـرت صادق (ع) روایت میکنـد که فرمودنـد این آیه درباره ما اهل بیت و اصـحاب کساء نازل شده است» «۲».

(إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَـکُورٌ) یعنی: خداوند بخشـنده گناهان و شکر گزار نسبت به عبادتها است، و با بندگانش آن گونه رفتار میکند که کسی در مقام سپاسگزاری دیگری باشد، مثل اینکه از عبادت بندگان به او نفعی رسیده باشد که سپاسگزاری میکند.

(أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً) یعنی: بلکه مگویند: محمد بخدا افتراء بسته است که از طرف خدا ادعای رسالت میکند «۳».

---

(۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۲۴ حدیث ۱۱. این خطبه را حضرت پس از شهادت پدرش امیر المؤمنین (ع) برای مردم ایراد فرموده انـد، و نیز در تفاسـیر اهـل سـنّت اقتراف حسـنه محبت اهل بیت معرفی شـده است بتفسـیر کشاف و الـدر المنثور رجوع کنید.

(۲) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۲۱ بنقل از کلینی و حمیری (ره).

(۳) بلکه میگوینـد اینکه محمـد محبت اهل بیتش را بر ما واجب کرده از طرف خـدا نبوده و خودش ساخته است و آن را بخدا نسبت داده، و شاهد این معنی روایتی است که مصنف قبلا از ابو حمزه ثمالی نقل کردند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۴

(فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ) یعنی: اگر تو چنان بودی که با خودت قرار میگذاشتی چیزی را دروغی بخدا نسبت دهی

خداوند مهر بر دلت می نهاد، و قرآن را از یادت میبرد، آن گاه دیگر نمیتوانستی بخدا نسبت دروغ بدهی، و این گفتار عینا به آن آیه می ماند که «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ».

از مجاهد و مقاتل و قتاده نقل شده است گفته اند: معنایش آنست که خدا بخواهد قلبت را با صبر و ثبات در برابر اذیت و آزار آنان مستحکم میسازد تا گفتار آنان بر تو گران نیاید که تو را ساحر و دروغپرداز میگویند، و طبق این معنی دیگر به اضمار و حذف نیازی نمیباشد.

سپس خداوند بزرگ خبر داده است که گفته های آنان باطل شده از بین خواهد رفت: (وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ) یعنی: خداوند با اقامه دلائل بر بطلان باطل آن را از بین برده بر طرف میسازد، و اینکه و او از «یمحو» در قرآنها حذف شده است، همانگونه که در «سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ» حذف شده بخاطر التقاء ساکنین بوده است، نه آنکه عطف بر «یختم» باشد، زیرا «یمحو» مرفوع است بدلیل جمله ای که بر آن عطف شده و آن عبارتست از:

(وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ) یعنی خداوند با گفتار معجز آسای خویش- همین قرآن- که بر پیامبرش نازل میفرماید حق را روشن و ثابت میسازد.

(إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ) یعنی خدا از مکنونات دلها با خبر است.

(وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ) یعنی هر چند گناهان بندگان بزرگ باشد خداوند گناهان آنان را می بخشد، مثل اینکه گفته است کسانی که نسبت افتراء بحضرت محمد (ص) داده اند و سپس توبه کرده اند هر چند گناهشان بزرگ است ولی خداوند توبه آنان را خواهد پذیرفت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۵

(وَ

يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ) يعنى: خداوند گناهان را عفو مى كند، و از تمامى افعال بندگان از خير و شر آگاه است و آنان را بپاداش اعمالشان خواهد رسانيد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۶

سوره شورى- آيات ۲۶- ۳۰

[سوره الشورى (۴۲): آيات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۱۳۶

اشاره

وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِيهِما مِنْ دابَّةٍ وَ هُوَ عَلى جَمْعِهِمْ إِذا يَشاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

ترجمه آيات:... ص : ۱۳۶

۲۶- خداوند دعاى مؤمنين را كه اعمال نيك انجام داده اند اجابت ميفرمايد، و پاداش اضافى هم به آنان خواهد داد، اما كافران عذابى سخت در پيش دارند.

۲۷- اگر خداوند روزى را بر بندگانش گسترش ميداد در روى زمين ستم ميكردند، ولى خداوند آن طور كه ميخواهد روزى را به اندازه فرو ميفرستد، خداوند نسبت به بندگان خود آگاه و بينا است.

۲۸- خداوند است كه پس از نوميدى بر مردم باران فرو ميفرستد، و

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۷

رحمت خويش را گسترش ميدهد، و او است سرپرست و نيكو.

۲۹- از جمله آيات پروردگار آفرينش آسمانها و زمين و جنبدنگانى است كه در آن پراكنده ساخته، و هر وقت بخواهد بر گرد آورى آنها قدرت دارد.

۳۰- هر مصيبتى كه بشما رسد نتيجه اعمالتان است، و خداوند بسيارى از گناهان شما را خواهد بخشيد.

قرائت آيات:... ص : ۱۳۷

اهل مدینه و ابن عامر آیه ۳۰ را خوانده اند: «و ما اصابکم من مصیبه بما کسبت ایدیکم» بدون فاء، ولی بقیه قراء آن را با فاء «فبما کسبت» خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۳۷

ابو علی گوید: سخن در این مورد چنین است که کلمه اصاب در «و ما اصابکم» دو احتمال دارد:

۱- جایز است که صله ماء موصول باشد.

۲- و نیز ممکن است شرط باشد برای ماء شرطیه، و در موضع جزم باشد.

بنا بر این هر کس ماء را شرطیه بگیرد بنا بقول سیبویه جایز نیست فاء را حذف کند ابو الحسن بعضی از آیات را تأویل نموده است که فاء در جواب شرط حذف شده است.

و بعضی از بغدادیان گفته اند حذف فاء از جواب شرط جایز است، و برای گفتار خود به این آیه استدلال نموده اند: «وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» که فاء در جواب شرط حذف شده است.

ولی اگر ماء را موصوله بگیریم اثبات و حذف فاء هر دو جایز است و هر کدام ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۸

از دو ترکیب یک معنی میدهد که با معنی دیگر فرق دارد، اما اگر فاء ثابت ماند دلیل است بر آنکه امر دوم بوسیله امر اول ثابت شده است، و اگر فاء آورده نشود ممکن است امر دوم بوسیله امر اول ثابت شده باشد و ممکن است امر دوم بوسیله چیز دیگری ثابت شده باشد.

معنی آیات:... ص : ۱۳۸

پس از آنکه در آیات قبلی سخن از عذاب گنهکاران رفت، اینک در پی آن خداوند سخن از مژده برای اهل طاعت بمیان میآورد:

(وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ) یعنی مؤمنان آنچه را از خدا بخواهند به آنان خواهد داد.

از معاذ بن جبل نقل شده است یعنی خداوند دعای برخی از مؤمنین را درباره برخی دیگر به اجابت میرساند.

و بعضی گفته اند: یعنی خداوند عبادتهای آنان را

قبول کرده، و از فضل خود بر میزان ثواب طاعاتشان که استحقاق آن را دارند می افزاید.

و بعضی گفته اند: در مورد شفاعت مؤمنان نسبت به برادرانشان است که خداوند شفاعت آنان را خواهد پذیرفت.

(وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ) از ابن عباس روایت شده یعنی: پس از آنکه شفاعت آنان را در مورد برادرانشان پذیرفت علاوه بر این شفاعتشان را حتی درباره برادران برادرانشان نیز می پذیرد.

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) در باره آیه «وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» فرموده اند: یعنی خداوند علاوه بر پاداش، به آنان حق شفاعت در مورد کسانی که مستوجب آتش شده اند از آن افراد که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۳۹

در دنیا به مؤمنین نیکی کرده اند میدهد.

(وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ) معنی این قسمت نیز روشن است.

پس از آنکه خداوند بیان فرمود که از فضل خویش نسبت بمؤمنین زیادی عطا میکند، خبر داد که زیادی در ارزاق دنیا بر طبق مصالح بندگان است و فرمود:

(وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ) یعنی اگر خداوند روزی را بر بندگان آن طور که میخواهند گسترش میداد نعمت خدا را سبک میشمردند، و بچشم و هم چشمی میپرداختند، و بر یکدیگر برتری میجستند، و در روی زمین ستم روا میداشتند، و برای پیروزی بر یکدیگر میکوشیدند، و بدینوسیله از طاعت الهی بیرون میرفتند.

ابن عباس گوید: «لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ» ستمی که در روی زمین میکردند این بود که پس از رسیدن بموقعیتی خواستار موقعیتی فراتر میشدند، و پس از دسترسی بیک مرکب سواری مرکب دیگری میخواستند، و پس از بافتن پوشاکها دیگری

میخواستند.

(وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ) از قتاده نقل شده است یعنی و لکن خداوند روزی را بمیزان مصلحت آنان هر اندازه که بخواهد با توجه بحالشان فرو می فرستد، یعنی: روزی کسانی را که مصلحتشان در وسعت روزی است وسعت میدهد، و روزی کسانی را که صلاحشان در تنگی روزی است تنگ میسازد، و این معنی را تأیید میکند حدیثی که انس از پیامبر خدا (ص) از جبرئیل از خداوند روایت شده است که:

(بعضی از بندگان من طوری هستند که چیزی جز بیماری بصلاحشان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۰

نیست بطوری که اگر آنان را سلامت دهم فاسد خواهند شد و برخی از بندگان من هستند که چیزی جز صحت بصلاحشان نیست که اگر بیمارشان کنم، بیماری آنان را بفساد خواهد کشانید، و برخی از بندگان هستند که جز بی نیازی چیزی بصلاحشان نیست که اگر فقیرشان سازم، فقر آنان را تباه میسازد، و برخی از بندگانم جز فقر چیزی بصلاحشان نیست که اگر آنان را بی نیاز سازم بی نیازی فاسدشان سازد، و اینست که من با آگاهی از وضع دلهای بندگانم امور آنان را تدبیر میکنم...) «۱»

حدیث طولانی بود که ما بمقدار مورد نیاز خود از آن گرفتیم.

اگر بگویند: ما بسیاری از کسانی را که دارای وسعت روزی هستند می بینیم که در روی زمین ستمگری میکنند؟.

خواهیم گفت: پس از آنکه اجمالا- دانستیم که خداوند امور بندگان را طبق مصالح آنان تدبیر میفرماید، چه بسا این افراد کسانی بوده اند که چه روزی بسیار داشته باشند چه کم، بحالشان فرق نمیکند، و چه بسا اگر روزی آنان را وسعت نمیداد حالشان در

ستمگری از این بدتر میشد، و لذا روزی

---

(۱) یکی از مصادیق این موضوع را میتوان بیماری امام زین العابدین (ع) در واقعه کربلاء نام برد، که اگر حضرت بیمار نمیشد بمیدان میرفت و کشته میشد، یا آنکه عاقبت یزید دستور میداد او را بکشند، و این بیماری موجب شد که خدا بعد از امام حسین (ع) تا مدتی که خدا خواسته است محفوظ بماند (مترجم).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۱

آنان را توسعه داده است «۱».

بهر حال خداوند از جزئیات حال بندگانش بهتر آگاه میباشد:

(إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ) یعنی: خداوند از حالات بندگان آگاه بوده، نسبت به مصالح و مفاسد آنان بینش کافی دارد، آن گاه خداوند به نظر خوبی که نسبت به بندگانش دارد اشاره کرده میفرماید:

---

(۱) ظاهرا منظور از عباد در این آیه برخی از بندگان مؤمن است، نه تمامی بندگان بنا بر این معنی، آیه چنین خواهد شد اگر خداوند روزی برخی از بندگان مؤمنش را که خودش میداند فقر برایش بهتر است توسعه دهد چون ظرفیت ندارد طغیان میکند و موجب فساد و ستمگری میشود و در اثر ندادن حقوق واجبه و رعایت نکردن حال فقرا بخود و جامعه ستم می نماید، مانند جریان ثعلبه که مرد فقیر و بسیار مؤمنی بود و همیشه پشت سر پیامبر بنماز می ایستاد چندین بار از حضرت خواست که برایش دعا کند ثروتمند شود حضرت میفرمود بصلاحش نیست اصرار کرد حضرت دعا فرمود ثروتمند شد در نتیجه طغیان کرد و از دادن زکات سر باز زد، و نه تنها دیگر بنماز حاضر نمیشد، بلکه کارش به انکار زکات و هلاکت

رسید.

و گرنه در مورد بندگان کافر که خداوند به آنان ثروت داده و موجب ظلم و فساد هم هستند، و قرآن درباره آنان میفرماید: «إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً» به آنان مهلت میدهیم تا بر گناهشان افزوده شود.

و نیز در مورد برخی از بندگان مؤمن مانند حضرت سلیمان (ع) و دیگران هم می بینیم که خداوند ثروت داده در عین حال که ستم نکرده اند، بنا بر این آیه مخصوص به بعضی از مؤمنین است که خداوند میداند ظرفیت ندارند و ثروت صلاحشان نیست، و مؤید ما روایت نبوی است (مترجم).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۲

(وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا) یعنی: پس از آنکه مردم از فرود آمدن باران ناامید شدند خداوند باران برایشان فرو می فرستد، غیث به باران سودمند گویند که بوقت ببارد، اما مطر گاهی سودمند است، و گاهی زیانبخش چه در وقت ببارد یا بی وقت.

و علت اینکه خداوند پس از نومیدی باران میفرستد، برای آنکه موجب شکر گزاری بیشتر و تعظیم او و آگاهی بر اهمیت احسان حضرتش گردد.

(وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ) یعنی بوسیله فرستادن باران و روئیدن گیاهان و درختان خداوند نعمتهای خود را در همه جا منتشر میسازد.

(وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ) یعنی او است صاحب اختیار و سرپرست بندگان که امور و مصالح آنان را تقدیر و تدبیر میفرماید، و او است خدایی که در تمامی کارهایش شایسته ستایش است زیرا جز احسان و نعمت بخشی کاری ندارد.

(وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) خلقت آسمانها و زمین نشانه بزرگ خدا شناسی است، زیرا در آفرینش اینها قدرتی عظیم بکار

رفته و با آن همه شگفتیها و انواع و اقسام گوناگون موجودات که در آنها وجود دارد بجز خدای قادر کسی یارای آفرینش آن را ندارد.

(وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّهٍ) و نیز اینهمه موجودات زنده که در آسمانها و زمین پراکنده نموده است نشانه ای است از او، دابه از نظر لغت بجنبنده گویند، بنا بر این تمامی حیوانات را شامل میگردد.

(وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ) و هر گاه خداوند بخواهد این موجودات زنده را پس از میراندنشان میتواند در صحرای محشر گرد آورد، و این عمل برای او سخت نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۳

(وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ) یعنی ای انسانها هر مصیبتی که بر اقتصاد شما یا بر جانهای شما وارد می آید در اثر گناهانی است که انجام میدهید، البته خداوند بسیاری از گناهان شما را می بخشد، و شما را بخاطر آنها مجازات نمیفرماید.

حسن گفته است: آیه مخصوص است به حدودی که بعنوان مجازات انسانها استحقاق آن را پیدا میکنند.

قتاده گفته است: این آیه اعم از هر مصیبتی است.

از علی (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمودند: بهترین آیه ای که در کتاب خدا نازل شده همین آیه است، یا علی: هیچ خراش چوبی، و هیچ زمین خوردنی نیست مگر آنکه بواسطه گناهی است که انسان انجام داده، و هر گناهی را که خداوند در دنیا عفو کند، بزرگترین از آنست که در آخرت هم انسان را بخاطر آن مجازات فرماید، و گناهانی را که در دنیا مکافات فرموده عادل تر از آنست که در آخرت انسان را دوباره بخاطر

آن بمجازات برساند.

اهـل تحقیق گفته انـد: این آیه گرچه بلفظ عام وارد شـده «هر مصـیبتی» ولی عمومیت نـدارد- که بتوان گفت تمام مصـیبتهای بخاطر گناه است- زیرا مصـیبتهای اطفال و دیوانگان که تکلیفی ندارند، و نیز مصیبتهای مؤمنین و اولیاء خدا که گناهی ندارند از این کل مسـتثنی خواهند بود، و نیز پیامبران و امامان هر چند معصوم هستند ولی با مصیبتهایی که می بینند آزمایش شده و با صبر بر این مصائب ترفیع درجه یافته بثوابهای عظیمی نائل میگردند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۴

نظم آیات:... ص : ۱۴۴

وجه ارتبـاط این آیه بـا آیـات قبلی آنست که خداونـد در آیـات قبلی نعمتهای بزرگ خود را نسـبت به بنـدگان بیان فرمود، و اینک میفرماید که خداوند هیچ مصیبتی بر سرتان نمی آورد مگر بخاطر گناهانی که از شما سر میزند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۵

سوره شوری- آیات ۳۱- ۳۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۱۴۵

اشاره

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۳۱) وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ (۳۲) إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۳) أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ (۳۴) وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۵)

ترجمه آیات:... ص : ۱۴۵

۳۱- در روی زمین راه فراری ندارید، و غیر از خدا سرپرست و یاوری هم ندارید.

۳۲- و از جمله نشانه های خداوند کشتیهای کوهپیکری است که در دریا رفت و آمد دارند.

۳۳- اگر خـدا بخواهـد بـاد را آرام سـازد تـا کشتیهـا روی آبهـای دریا راکـد و بی حرکت ماننـد، و در این نشانه ها برای صبر پیشگان و سپاسگزاران عبرتهای فراوان است.

۳۴- یا آنکه آنان را بسبب گناهانشان عذاب کرده، و بسیاری از آنان را عفو کند.

۳۵- تا آنان که آیات ما را انکار میکنند بدانند که راه فراری ندارند.

قرائت آیات:... ص : ۱۴۶

اهل کوفه و ابن عامر «جوار» را هنگام وصل و وقف بدون یاء قرائت کرده اند، ولی بقیه جوار را جواری با اثبات یاء در وصل خوانده اند، و ابن کثیر و یعقوب در وقف نیز با یاء خوانده اند.

و اهل مدینه و ابن عامر «و یعلم الذین یجادلون» را برفع خوانده اند، و بقیه «و یعلم» را بنصب خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۴۶

ابو علی گوید: قیاس در جواز همان جواری با اثبات یاء است، کسانی که یاء را حذف کرده اند، گرچه حذف یا در این موارد خلاف قیاس است ولی آن قدر در کلام عرب زیاد شده است که بصورت یک قیاس مستمر در آمده است.

و هر کس «یعلم» را برفع خوانده است آن را جمله مستأنفه گرفته، زیرا بعد از جزاء شرط آمده است و جای استیناف است، و اگر هم بخواهی میتوانی آن را برفع بخوانی بنا بر اینکه خبر مبتدای محذوف باشد.

و کسانی که آن را بنصب خوانده اند باین دلیل است که قبل از آن شرط و جزاء وجود دارد، و هیچکدام این دو ترکیب واجب نیست، در شرط می گویی:

«ان تأتنی و تعطینی اکرمک» بنصب تعطینی که تقدیر چنین است «ان یکن اتیان منک و اعطاء اکرمک» و نصب بعد از شرط هنگامی که با فاء چیزی را بر آن شرط عطف کنیم بهتر است از نصب بوسیله فاء بعد از جزاء شرط، و اما قول شاعر عرب که گفته است:

«و من لا یقدم رجله مطمئنه فیثبتها فی مستوی الأرض یزلق»

اینجا نصب بدان جهت نیکو است که جمله شرطیه منفی است.

و اما عطف بر شرط مثل:

«ان تأتنی و تکرمنی فاکرمک» بنا بر مختار سیبویه نصب در عطف بر جزاء شرط است، بنا بر این سیبویه اختیار میکند: «و یعلم الذین یجادلون» در صورتی که آن را استیناف نگیری که از ما قبلش بریده شود، و مرفوع گردد، و گمان میکند که معطوف بر جزاء شرط شباهت دارد بقول شاعر:

«... و الحق بالحجاز فاستریحا» «۱» و سپس سیبویه گفته است: لکن اگر کسی در عطف بر جزاء شرط نصب دهد بهتر است از این مورد، زیرا فعلی واقع نمیسازد مگر آنکه از دیگری فعلی واقع شود، پس بمنزله غیر واجب است.

سیبویه نقل میکند که بعضی از قراء در آیه: «یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ» «۲» بنصب فیغفر خوانده اند.

و نیز شعری از اعشی را شاهد آورده است در مورد نصب معطوف بر جزاء بوسیله فاء «۳».

---

(۱) اول شعر چنین است:

«سأترک ناقتی لبنی تمیم...» که گوینده آن مغیره بن حنین است، که شاهد در فأستریحا است که آن را بنصب خوانده ایم با اینکه خبر است، و بعد از فاء أن ناصبه در تقدیر گرفته ایم، ولی «لاستریحا» نیز خوانده شده است که بنا بر آن دیگر شاهد مثال نخواهد بود و تقدیر أن ناصبه بعد از لام طبیعی است، رجوع شود بجلد اول الکتاب سیبویه صفحه ۴۹۵ پاورقی عین الذهب (کاظمی).

(۲) سوره بقره آیه ۲۸۴.

(۳) الکتاب سیبویه جلد ۱ صفحه ۵۲۴ عبارت سیبویه اینست: «قال

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۸

«و من یغترف عن اهله لم یزل یری مصارع مظلوم مجرا و مسحبا و تدفن منه الصالحات و ان یسئ یکن ما أساء النار

فی رأس کبکبا «۱»

.

و این شعر دلیل است برای کسانی که و یعلم را بنصب خوانده اند.

لغات آیات:... ص : ۱۴۸

الأعلام- بمعنی کوه ها و جمع علم است خنساء شاعر گفته است:

«و ان صخرا لتأتم الهداه به کانّه علم فی راسه نار»

فیظللن- یعنی ادامه میدهند و ثابت می مانند، گفته میشود: «ظل یفعل کذا» در صورتی که آن کار را شبانه روز انجام دهد.

رواکد- «جمع راکد» بمعنی چیزهای ثابت است.

یوبقهن- ایباق بمعنی بهلاکت رساندن و تلف کردن است، و بق الرجل یبق و وبق یوبق یعنی: هلاک شد.

محیص- بازگشت گاه و پناگاه.

(الأعشی فیما جاز من النصب... «و لفظ» عطف بوسیله فاء از عبارت مصنّف اشتباه است چون بحث سیبویه در مورد عطف بر جزاء بوسیله فاء و واو هر دو است بنا بر این همانگونه که مرحوم شعرانی توهم فرموده اند گمان نکنید که «و تدفن» در شعر اعشی باید «فتدفن» میبود تا غرض ما تأمین شود (کاظمی).

(۱) مقصود شاعر از این شعر این است که هر کس از اهلش دور افتد مظلوم خواهد گشت، و همه جا با شکست مواجه میشود، اگر اعمال نیک انجام دهد کارش را دفن کنند، و اگر عمل زشتی انجام دهد بدیش شهره آفاق گردد آن گونه که آتش بر روی کوه بلند، در این شعر شاهد در «و تدفن» است که بوسیله واو بر جزاء عطف شده و منصوب خوانده شده است. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۴۹

معنی آیات:... ص : ۱۴۹

(وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ) یعنی: ای مشرکین! شما هر جا که باشید نمیتوانید مرا عاجز سازید، و راه فراری در روی زمین ندارید، و در این آیه خداوند بندگان خود را بپرستش خویش فرا میخواند، و آنان را تشویق میکند که فرمانش

را اطاعت کنند، و از انجام محرمات بپرهیزند.

(وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ) شما کسی را در برابر خداوند ندارید که بتواند عذاب او را از شما دفع کند، و شما را بر ضد او یاری دهد.

(وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ) یکی از دلائل خداوند که نشانه قدرتهای اختصاصی پروردگار است این کشتیهایی است که بسان کوه هایی بر افراشته در دریا حرکت میکنند.

(إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلى ظَهْرِهِ) یعنی: اگر خداوند بخواهد باد را از حرکت می اندازد، و در نتیجه کشتیها روی آب دریا راکد میمانند و از جای خود حرکت نمی نمایند، زیرا آب دریا خود بخود حرکتی ندارد، و اگر باد نیاید کشتیها (ی بادی) در دریا بی حرکت خواهند ماند، و خداوند بزرگ باد را سبب حرکت کشتیها در دریا قرار داده است، و وزش باد را در جهتی قرار داده است که کشتی میخواهد به آن سو حرکت کند.

(إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) اینها همه نشانه هایی است روشن برای تمام کسانی که در اجرای فرمان خدا صبر میکنند، و بر نعمتش شکر نمایند، و بعضی گفته اند یعنی: صبر کنندگان بر سواری کشتی، و شکر گزاران بر حرکت آن و رسیدن بساحل.

(أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِما كَسَبُوا) یعنی: اگر خداوند بخواهد باد را ساکن کند، یا

آنکه جریان باد را شدت دهد تا کشتیها را با سرنشینانش بجرم گناهانشان در دریا غرق کند.

(وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ) یعنی: و بسیاری از سرنشینان کشتیها را می بخشد، و آنان را غرق نمیکند، و

آنان بخاطر گناهانشان در دنیا عذابشان نمیکند.

(وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا) یعنی: آنان که در مورد ابطال ما و دفع آن مجادله و گفتگو میکنند:

(ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ) اینان پناهگاهی ندارند که به آنجا باز گردند و پناهنده شوند، و این معنی از سدی نقل شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۱

سوره شوری- آیات ۳۶- ۴۰

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۰]... ص : ۱۵۱

اشاره

فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۴۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۵۱

۳۶- آنچه بشما داده شده است بهره هایی است مربوط بزندگی دنیا، امّا آنچه نزد خدا است بهتر و ماندنی تر است، و آن مخصوص مؤمنینی است که با داشتن ایمان بر خدای خود اعتماد و توکل می نمایند.

۳۷- کسانی که از گناهان کبیره و کارهای زشت دوری میکنند، و هر گاه خشم کنند ببخشند.

۳۸- و آنان که پروردگارشان را اجابت کرده، نماز بر پا میدارند، و کارشان را در میان خود بمشورت گذارند، و از هر چه به ایشان روزی داده ایم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۲

انفاق کنند.

۳۹- آنان که چون ستم بدیشان رسد در فکر انتقام بر آیند.

۴۰- سزای هر ستمی ستمی است مانند آن، و هر کس ببخشد و اصلاح کند پاداش او با خداوند است، که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

قرائت آیات:... ص : ۱۵۲

اهل کوفه بجز عاصم در اینجا و در سوره نجم «کبائر الاثم» را در آیه ۳۷ «کبیر الأثم» بصیغه مفرد خوانده اند، ولی بقیه قراء «کبائر الأثم» بصیغه جمع خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۵۲

دلیل قرائت جمع این آیه است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ» «۱» و کسانی که مفرد خوانده اند جایز است که از آن اراده جمع کرده باشند مانند این آیه: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها» «۲» و در حدیث هم لفظ مفرد آمده است که منظور از آن جمع است: «منعت العراق درهمها و قفیزها».

اعراب آیات:... ص : ۱۵۲

«وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ»

جایز است ضمیر هم در این آیه تأکید باشد از ضمیر در غضبوا، و یغفرون جواب اذا است، و نیز جایز است هم مبتداء باشد و یغفرون خبر آن.

و هم چنین هم در «هُمْ یَنْتَصِرُونَ» تأکید است برای ضمیر اصابهم، و اگر

---

(۱) سوره نساء ۴- آیه ۳۱.

(۲) سوره ابراهیم ۱۴- آیه ۳۴.

هم خواستی «هم» را وصف ضمیر مزبور بگیر، و نیز ممکن است هم را مبتدا فرض کنی.

و بر طبق قول سیبویه باید هم فاعل فعل مقدری باشد که «هُمْ یَنْتَصِرُونَ» بر آن دلالت دارد.

معنی آیات:... ص : ۱۵۳

آن گاه خداوند این مردمی که توصیفشان گذشت مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا) یعنی: آن اموالی که بشما داده شده است بهره هایی از کالای زندگی دنیا که از آن چند روزی بهره برداری میکنید و سپس خواهید مرد، و ثروت بعد از شما بر جا خواهد ماند، یا آنکه پیش از مرگتان از بین

خواهد رفت.

(وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى) و آنچه از ثواب و نعمتها و پاداشهایی که خداوند بمنظور پاداش مطیعان برای آنان مهیا ساخته است از این بهره های اندک زودگذر بهتر و باقی تر است.

(لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) برای آنان که به یگانگی خدا و آنچه که تصدیق آن واجب است ایمان آورده، و کارهای خود را بخدا واگذارده اند و میدانند که جریان امورشان از جانب خداوند بوده و بتدبیر نیکوی او انجام میگیرد، و بدرگاه او زاری و دعا کرده، به پیشگاهش انابه میکنند.

(وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ

كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ) جایز است که محل الذین جرّ باشد که عطف شده باشد بر «لِلَّذِینَ آمَنُوا» بنا بر این معنی اینطور خواهد شد: «و ما عند اللَّه خیر و ابقی للمؤمنین المتوکّلین علی ربهم المجتنبین کبائر الأثم و الفواحش» یعنی: آنچه نزد خدا است بهتر و باقی تر است برای مؤمنین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۴

که بر پروردگارشان توکل نموده از گناهان کبیره و فحشاء دوری می نمایند.

و نیز جایز است محلش مرفوع باشد بنا بر ابتدائیت که خبرش محذوف است بنا بر این ترکیب معنی چنین میشود «آنان که از گناهان کبیره و فحشاء دوری میجویند و هر گاه غضب کنند طرف خود را عفو می نمایند».

(وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ) یعنی: هر گاه در اثر ستمی که به آنان رسیده است خشمناک شوند، طرف خود را می بخشند، فواحش جمع فاحشه است که عبارت باشد از زشتترین عمل، و مغفرت در آیه مربوط به ستمهایی است که نسبت به آنان میشود، که اگر آن را عفو کنند کاری است پسندیده و شایسته ستایش، امّا آن قسمت که مربوط بحقوق الهی و حدود واجبه است اما حق عفو کردن آن قسمت را ندارد، و نمیتواند افراد مرتد و مانند آن را عفو کند «۱»، و سپس خداوند بر صفات آنان افزوده میفرماید:

(وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ) یعنی: نسبت به دعوت پروردگارشان که آنان را به امور دین دعوت کرده است پاسخ مثبت داده اند.

(وَ أَقامُوا الصَّلاةَ) یعنی: نماز را در اوقات خود مرتب با شرائطش میخوانند.

(وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَیْنَهُمْ) گفته میشود: این موضوع میان ایشان بشوری

---

(۱) تفسیر

نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۸۲ در تفسیر این آیه از امام باقر (ع) روایت شده است: «هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که قدرت بکار بردن آن را دارد خداوند روز قیامت قلب او را سرشار از امنیت و ایمان میکند، و فرمودند: هر کس بهنگام هوس و ترس و خشم خود را حفظ کند خداوند بدنش را بر آتش دوزخ حرام میکند».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۵

گذاشته شده است، هنگامی که پیرامون آن با یکدیگر بمشورت پردازند، شوری بر وزن «فعلی» از مشاوره است، و آن عبارتست از گفتگو پیرامون موضوعی تا حق ظاهر گردد، مؤمنین هیچگاه در کارهای خود تکروی نمیکنند، و با دیگران هم مشورت میکنند.

بعضی گفته اند: منظور این آیه انصار است که پیش از اسلام و پیش از ورود حضرت رسول (ص) بمدینه دور یکدیگر جمع شدند و مشورت کردند، و سپس بر طبق آن عمل نمودند، و خداوند در این آیه آنان را مدح فرمود.

از ضحاک نقل شده است که این شوری عبارتست از مشورت انصار هنگامی که شنیدند پیامبر اسلام (ص) ظهور کرده و نقباء بر او وارد شده اند، در خانه ابی ایوب جمع شدند که بحضرتش ایمان آورده او را یاری نمایند.

و این آیه دلالت دارد بر ثواب مشورت در امور و اهمیت آن، از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمودند:

«هیچگاه شخصی با دیگری مشورت نمی کند مگر آنکه براه نیک راهنمایی میگردد.»

(وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ) و از روزی خویشتن در راه فرمانبری خداوند و راه خیر انفاق میکنند.

(وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ) از

سدی نقل شده یعنی:

مومنین بر کسانی که به آنان ستم کرده اند بی آنکه ستمگری کنند پیروزی میجویند از ابی مسلم نقل شده است یعنی: برخی بیاری دیگری میشتابند، بنا بر این ینتصرون بمعنی یتناصرون است همانگونه که یختصمون بمعنی یتخاصمون آمده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۶

از عطاء نقل شده است منظور این آیه مؤمنینی است که کفار آنان را از مکّه بیرون کردند، و نسبت به آنان ستم نمودند، و سپس خداوند در روی زمین به آنان قدرت بخشید تا آنکه بر کفاری که به آنان ستم کرده بودند پیروز گشته انتقام خویش گرفتند.

از ابن زید است که خداوند مؤمنین را به دو دسته تقسیم فرموده است یک دسته کسانی که آنان را که به ایشان ستم کرده اند می بخشند و آنان همان افرادی هستند که پیش از این آیه وصفشان گذشت «وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» و دسته دیگری که از ستم کنندگان انتقام میگیرند، و آنان کسانی هستند که در این آیه از آنان یاد شده است، هر کس انتقام گیرد و حق خویشتن باز ستاند البته در صورتی که از حدود الهی پا فرا ننهد خدای را اطاعت کرده است، و هر کس که خدای را اطاعت کند پسندیده است.

آن گاه خداوند حدود انتقام گیری را بیان کرده میفرماید:

(وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها) از ابن نجیح و سدی و مجاهد است که این پاداش عبارتست از پاسخگویی دشنام هر گاه کسی به انسان گفت: خداوند ذلیلت کند، باید در پاسخ او بگوید: خداوند ترا ذلیل کند بی آنکه زیاده روی کرده باشد.

از مقاتل نقل شده است که

منظور انتقام گرفتن در زخمهایی است که بر انسان وارد میشود، یا خونی که انسان طلبکار میشود.

و اینکه دومی هم در این آیه «سیّئه» نامیده شده است بخاطر تقابل با اولی است. همانگونه که در جای دیگر قرآن آمده است «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ» یعنی: هر کس نسبت بشما تجاوز کرد نسبت به او همانند تجاوزی که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۷

انجام داده است تجاوز کنید «۱».

سپس خداوند مسئله عفو را پیش کشیده میفرماید:

(فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ) یعنی: هر کس عفو کند کسی را که میتواند از او انتقام بگیرد و میان خود و خدای خویشتن را اصلاح نمود پاداش او را خداوند خواهد داد.

(إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ) آن گاه خداوند بیان میفرماید: اینکه مظلوم را وادار به عفو ظالم کرده است نه بدان جهت است که خداوند ستمگر را دوست دارد، بلکه بدان جهت که با این برنامه میخواهد پاداشی بسیار عظیم را بر مظلوم عرضه فرماید، و برای آنست که خداوند نیکی و عفو را دوست دارد.

و بعضی هم گفته اند: «إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ» یعنی: خداوند در هنگام انتقام، انتقام گیرنده ای را که ظالم باشد، و از حق خودش تجاوز کند یا هر ستمگر دیگری را دوست ندارد.

و بعضی دیگر گفته اند: آیه اولی «... هُمْ یَنْتَصِرُونَ» عمومیت دارد در وجوب همکاری مسلمانان با یکدیگر برای پیروزی بر ستمگران بحقوقشان، ولی این آیه مخصوص است بکسی که میخواهد در مورد حق شخصی خودش نسبت بکسی که باو ستم کرده است از او انتقام بگیرد یا او را عفو کند.

از پیامبر خدا (ص) روایت

شده است که فرمودند:

«روز قیامت که میشود منادی نداء میکند: هر کس پاداشش با خدا است وارد بهشت گردد، میگویند: چه کسی اجرش با خدا است؟ میگویند: آنان که مردم را عفو میکرده اند، ایندسته بدون حساب وارد بهشت میشوند».

---

(۱) تفسیر کشاف جلد ۴ صفحه ۲۲۹ هر دو فعل هم اولی و هم دومی که مکافات آنست سیّئه میباشند، زیرا کسی که بر او وارد میشود از آن بدش میآید، بدلیل این آیه: «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی اگر چیزی که آن را بد میدانند به آنان برسد...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۸

سوره شوری- آیات ۴۱- ۴۵

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۱ تا ۴۵]... ص : ۱۵۸

اشاره

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَلا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

ترجمه آیات:... ص : ۱۵۸

۴۱- آنان که پس از ستم دیدن در فکر انتقام گرفتن بر آیند بر این افراد ایرادی نیست.

۴۲- ایراد بر آن کسان است که بمردم ستم میکنند، و بناحق در زمین تجاوز می نمایند، این افراد عذابی دردناک در پیش خواهند داشت.

۴۳- و هر کس صبر کند و درگذرد این عمل از کارهای مهم است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۵۹

۴۴- و آنکه را خدا گمراه ساخت، بعد از خدا سرپرستی نخواهد یافت، و خواهی دید که ستمگران همین که روز قیامت عذاب الهی را ببینند میگویند: آیا راهی برای بازگشت هست؟.

۴۵- و آنان را می بینی هنگامی که نزدیک جهنمشان برند از ذلت بفروتنی افتاده، با گوشه چشم نگاهی مخفیانه بجهنم اندازند، و مؤمنین گویند:

براستی که زیانکاران ایناننـد که در روز قیامت خودشان و خانـدانشان را تباه ساخته انـد، آگاه باشـید که ستمگران در عـذابی همیشگی بسر خواهند برد.

اعراب آیات:... ص : ۱۵۹

جمله «إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» جواب قسمی است که قوله: «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ» بر آن دلالت دارد، همانگونه خداوند سبحان فرموده است «لَئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ».

و نیز گفته شـده است که جمله: «إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» جمله ای است در موضع خبر مبتـدایی است که عبارتست از: «لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ»، و تقـدیرش چنین است: «ان ذلـک منه لمن عزم الأمور» و برای اجتنـاب از طول سـخن حـذف این مقـدرات نیکو است.

و جمله «خاشعین» بنا بر حالیت از ضمیر در «یعرضون» منصوب است.

و جمله «یعرضون» در موضع نصب است بنا بر اینکه حال باشد از ضمیر در «تراهم».

معنی آیات:... ص : ۱۵۹

آن گاه خداوند از انتقام گیرنده یاد کرده میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۰

(وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ) یعنی: کسـی که به خاطر حق خود دست به انتقام جویی زنـد و نسبت به ستم کننـده اش بی عدالتی نکند گناهی ندارد «۱» و اینکه ظلم را بمظلوم نسبت داده «بَعْدَ ظُلْمِهِ» یعنی بعد از آنکه مظلوم واقع شـده است، و نسبت به او تجاوز گردیـده است، مظلوم حق خود را میگیرد، بنـا بر این انتقـام گیرنـدگان گنـاهی و مجازات یا سرزنشی ندارند، و از این قبیل است که مصدر بمفعول اضافه شده باشد این جمله است: «من دعاء الخیر».

---

(۱) در آیـات قرآن و روایـات بسیاری عفو و بخشودن ظالمی که نسبت به انسان سـتم کرده است جزء صـفات بسـیار حمیـده معرفی شده است، ولی باید دانست که این معنی کلیت ندارد، و تنها در موردی است که انسان تشخیص دهد بخشودن ستمگر بصلاح است، مانند

آنکه طرف از روی نادانی ستم کرده و پشیمان شده است که اگر او را به بخشد بهتر از آنست که از او انتقام بگیرد، و عفو و گذشت او اثرش بیشتر است از انتقام، اما اگر چنین نباشد و عفو و گذشت ظالم را بیشتر در ستمگریش جری میکند، اینجا اگر کسی انتقام بگیرد بهتر است، این قسمت از آیه نظر بمورد دوّم دارد، اینک توجه شما را بتفسیر جالبی که از امام زین العابدین (ع) در مورد این آیه رسیده است جلب میکنیم.

تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۸۵ بنقل از رساله الحقوق امام زین العابدین (ع) که فرمودند: «اما حق آن کس که نسبت بتو بدی کرده است آنست که او را ببخشی، ولی اگر دانستی که بخشیدن زیان دارد از او انتقام میگیری، خداوند بزرگ میفرماید: «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۱

(إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ) یعنی: گناه و عذاب مربوط بکسانی است که ابتداء و بنا حق نسبت بمردم ستم میکنند.

(وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ) الیم یعنی درد آور.

(وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) یعنی: کسی که در راه خدا تحمل مشقت کند و طرف خود را ببخشد و انتقام نگیرد این صبر و گذشت از اموری ثابت است که خداوند بدان فرمان داده و آن را نسخ نفرموده است.

و بعضی گفته اند: «عَزْمِ الْأُمُورِ» عبارت است از گرفتن عالی ترین امر در مورد رسیدن بثواب و پاداش الهی.

(وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ

مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ) یعنی: هر کس خداوند او را از رحمت خود و بهشتش دور سازد، بجز از خدا یاوری نخواهد داشت، و بعضی گفته اند: یعنی هر کس را خداوند بسزای انکار و عنادش عذاب کند، پشتیبانی نخواهد داشت که در کارش دخالت کند و عذاب الهی را از او دفع نماید.

(وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ) یعنی: ای محمد! خواهی دید

(در تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۲۹ روایتی در تأویل این آیه وارد شده است که حضرت باقر (ع) آیه را چنین میخواندند:

«و تری الظالمین آل محمد حقّهم لما رأوا العذاب» (و علی هو العذاب)

یعنی: هنگامی که ستم کنندگان نسبت بحقوق آل محمد (ع) روز قیامت علی (ع) را که برای آنان موجب عذاب است می بینند میگویند آیا راهی برای بازگشت هست؟ آری علی (ع) عذاب آنان است زیرا که او قسیم نار و جنت است».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۲

ستمگران هنگامی که عذاب الهی را مشاهده نمودند.

(يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ؟) میگویند: آیا راه بازگشتی بدنیا هست و آرزوی بازگشت بدنیا دارند.

(وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها) و آنان را می بینی که پیش از ورود به جهنم آنان را بر جهنم عرضه میدارند.

(خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ) آنان را می بینی که در حال عرضه شدن بر آتش آرام و فروتن بوده، از ذلتی که دارند زیر چشمی با ترس و لرز و دزدکی به جهنم می نگرند، و این معنی از حسن و قتاده نقل شده است.

و ابن عباس و مجاهد گویند: «طرف خفی» یعنی: زیر چشمی با ذلت نگرند.

و بعضی دیگر

گفته اند: با چشمی نیمه باز به دوزخ نگرند «۱».

(وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ) یعنی: هنگامی که روز قیامت مؤمنین مشاهده نمودند چه عذاب دردناکی بر ستمگران نازل میشود، و آنان را از حور العین و نعمتهای بهشتی بهره ای نخواهد بود گویند براستی که زیانکار این گروهند که خویشتن را تباه ساختند و از استفاده از نعمتهای بهشتی محروم شدند، و زن و فرزند و خویشاوندان را نیز از دست دادند و از آنان هم فایده ای نمی بینند.

(أَلا إِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ) خداوند میفرماید: بهوش باشید که ستمگران در عذابی دائمی و زوال ناپذیر خواهند بود.

---

(۱) در نسخه خطی اضافه دارد که بخاطر ترس از جهنم با چشمی نیمه باز بدان نگرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۳

سوره شوری- آیات ۴۶- ۵۰

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۶ تا ۵۰]... ص : ۱۶۳

اشاره

وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ (۴۶) اسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَهً فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ (۴۹) أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۵۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۶۳

۴۶- اینان بجز خدا یاورانی ندارند که آنان را یاری دهند، و هر کس را که خداوند گمراه ساخت راه بجایی نخواهند برد.

۴۷- پیش از آنکه روزی فرا رسد که از سوی خدا بازگشتی ندارد پروردگار خود را اجابت کنید، زیرا که در این روز پناهگاهی نداشته قدرت انکار ندارید.

۴۸- اگر رویگردان شدند، ما تو را نگهبان آنان نساخته ایم، جز

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۴

ابلاغ چیزی بعهده تو نیست، هر گاه از سوی خود رحمتی به انسان بچشانیم بدان سبب شادمان گردد، و هر گاه بسزای کارهایی که از پیش نموده اند مصیبتی بدانها روی آرد، انسان سخت ناسپاس است.

۴۹- سلطنت آسمانها و زمین از آن خدا است، آنچه بخواهد می آفریند بهر کس خواسته باشد دختر میدهد، و هر که را خواسته باشد پسر میدهد.

۵۰- یا نر و ماده را بیکدیگر جفت سازد، و هر کس را که بخواهد عقیم می سازد، او دانا و توانا است.

معنی آیات:... ص : ۱۶۴

آن گاه خداوند از ستمگرانی که یادشان کرده خبر میدهد و میفرماید:

(وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ) یعنی: این کافران که در میان معبودان خود و نه در میان کسانی که در نافرمانی خدا از آنان اطاعت نموده اند یاورانی ندارند، که در برابر خدا و عذابهایش آنان را یاری دهند، و عذاب خدا را از آنان دور سازند.

(وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ) هر که را خدا گمراه ساخت بسوی بهشت راهی نخواهد داشت.

(اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ) یعنی: دعوت پیامبر خدا (ص) را که شما را بسوی پروردگارتان فرا میخواند اجابت کنید، پیامبر شما را تشویق میکند

و دعوت میکند که راه اطاعت را در پیش گیرید، و تسلیم فرمان الهی باشید.

(مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ) یعنی: پیش از آنکه روزی فرا رسد که دیگر پس از آن بازگشت بدنیا نیست.

جبائی گفته: پیش از آنکه روزی فرا رسد که احدی قدرت رد نمودن و دفع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۵

کردن آن را ندارد، و آن روز قیامت است.

از ابی مسلم است که یعنی: پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه رد خواهد شد و نه از وقتش عقب می افتد و آن روز مرگ است.

(ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ) یعنی: روزی که پناهگاهی که شما را از عذاب خدا حفظ کند ندارید.

(وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ) یعنی: در آن روز نمیتوانید انکار کنید، و عذاب الهی را تغییر دهید، و بعضی گفته اند یعنی: در آن روز یاوری انکار کننده ندارید که بتواند عذابی را که بر شما وارد میشود انکار کند، سپس به پیامبرش میفرماید:

(فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً) یعنی: ای پیامبر! اگر کافران از آنچه که بسوی آن دعوتشان میکنی رویگرداندند ما تو را مأمور نگهبانی آنان نساخته ایم که از راه دین بیرون نروید، همانگونه که چوپان گوسفندان خود را نگهبانی میکند، تا پراکنده نشوند، از روگردان شدن آنان اندوه بخود راه نده.

(إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ) یعنی: تو وظیفه ای جز این نداری که مفاهیم اسلامی را به آنان ابلاغ کنی، و راه سعادت را به آنان نشان دهی.

(وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِها) یعنی: هر گاه که ما نعمتی به انسان

میرسانیم انسان را بغرور و فساد میکشانـد، زیرا منظور از شادی در اینجا نوعی فساد و انکار است، زیرا در این آیه نوعی مذمت و بدگویی از انسان شده است.

و بعضی هم گفته اند: منظور از رحمت در اینجا عافیت و صحّت است.

(وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ) یعنی: اگر قحطی یا فقر و مرض

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۶

یا بلای دیگری که آنان را ناراحت میکند به آنان برسد.

(فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ) مصیبتها را بحساب می آورد امّا نعمتها را انکار می نمایـد، سپس خداوند بیان میفرماید که تمام نعمتها از جانب پروردگار است.

(لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) یعنی: حق تصرف در آسمانها و زمین و ما بین آنها و تدبیر امور آنها بر طبق حکمت از آن خداوند است.

(يَخْلُقُ ما يَشاءُ) آنچه از انواع و اقسام موجودات که بخواهد می آفریند.

(يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً) بهر کس از بندگانش که بخواهد دختر میدهد، و دیگر پسر نمیزاید.

(وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ) و بهر کس که بخواهد پسر میدهد، و دیگر دختر نمیزاید.

(أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً) یعنی: یا آنکه به آنان هم فرزنـدان پسر میدهـد، هم فرزنـدان دختر، عرب میگویـد: «زوجت ابلی» یعنی: شتران کوچک و بزرگم را گرد هم آوردم «۱».

---

(۱) تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۸۶، (در روایت ابی الجارود از حضرت باقر (ع) روایت شـده است در تفسیر آیه فوق يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً فرموده انـد یعنی به آنان دخترانی میدهـد که با آنان پسر نمیدهـد، وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الـذُّكُورَ یعنی به آنان پسرانی میدهد که با آنان دختر نیست،

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً یعنی: بهر کس هم که بخواهد پسر و دختر را با هم میدهد یعنی بیکنفر هم پسر و هم دختر میدهد).

در روایت دیگری حضرت رضا (ع) از این آیه یک استفاده فقهی فرموده اند علل الشرائع جلد ۲ صفحه ۵۲۴ چاپ نجف باب ۳۰۲ (از محمد بن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۷

مجاهد گوید: معنی آیه آنست که زن گاهی پسر و گاهی دختر دوباره پسر و باز هم دختر بزاید.

از ابن زید است که یعنی: دو قلو پسر و دختری با هم بزاید، یا آنکه دو پسر با هم یا دو دختر با هم بزاید.

و از محمد بن حنفیه است که یعنی: در یک شکم پسر و دختر هر دو جمع شود.

(وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً) و هر کس را از زنان و مردان که بخواهد «عقیم» قرار میدهد که دارای فرزند نشوند.

(إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ) که او نسبت بمخلوقاتش دانا و در آفرینش آنها نیز توانا است.

(سنان است که حضرت رضا (ع) جزء پاسخهایی که بمسائل او داده است نوشته اند: علت آنکه مال پسر برای پدر بدون اجازه اش حلال است اینست که پسر بپدر بخشیده شده است و دلیل آن این آیه است: «یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً...» علاوه بر اینکه مسئولیت نفقه پسر چه کوچک باشد چه بزرگ با پدر است، و نیز منسوب بپدر است و او را برای پدر فرا میخوانند بدلیل قوله عزّ و جلّ «ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» و بدلیل فرموده پیامبر خدا (ص) که میفرماید:

«انت و مالک لابیک»

ولی مادر اینطور نیست، نمیتواند از مال فرزند بدون

اجازه پدرش چیزی بر دارد برای اینکه پدر مسئولیت مخارج پسر را بعهده دارد، ولی هیچگاه مخارج فرزند بر مادر واجب نمیگردد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۸

سوره شوری- آیات ۵۱- ۵۳

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳]... ص : ۱۶۸

اشاره

وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ (۵۱) وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۲) صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ (۵۳)

ترجمه آیات:... ص : ۱۶۸

۵۱- هیچ انسانی را نرسد که خداوند با او سخن گوید، مگر آنکه بوسیله وحی، یا از پس پرده ای، یا آنکه رسولی فرستد که طبق فرمان خدا برای مردم آنچه را که میخواهد وحی آورد، که خداوند والا و فرزانه است.

۵۲- و این چنین بسوی تو روحی را از امر خود وحی فرستادیم، تو قبلا- نمیدانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؟ ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم بوسیله آن هدایت میکنیم، و تو مردم را براهی راست هدایت میکنی. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۶۹

۵۳- خداوندی که آنچه در آسمانها و زمین است مال او است، آگاه باشید که بازگشت هر کاری بسوی خداست.

قرائت آیات:... ص : ۱۶۹

نافع «او یرسل» برفع و «فیوحی» بسکون یاء خوانده، بقیّه قرّاء «او یرسل و فیوحی» بنصب هر دو خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۶۹

ابو علی گوید: هر کس «او یرسل» را نصب دهد خالی از این دو وجه نیست:

۱- یا اینکه عطف شده است بر جمله «ان یکلمه اللّه».

۲- یا عطف شده است بر غیر این جمله.

اما وجه اوّل که جایز نیست زیرا تقدیرش اینطور میشود: «ما کان لبشران یکلمه اللّه، او ان یرسل رسولا الیه» یعنی: هیچ بشری شایسته نیست که خدا با او سخن بگوید، یا آنکه پیامبری بسوی او بفرستد.

و بنا بر این وجه «او یرسل رسولا» از دو حال خالی نیست: یا آنکه منظور آنست که او یرسله رسولا یعنی: خدا او را بعنوان پیامبری بفرستد، یا آنکه منظور آنست که او یرسل الیه رسولا یعنی: خدا پیامبری را بسوی او بفرستد و این دو تقدیر هر دو فاسد است، زیرا میبینیم که بسیاری از افراد بشر به عنوان پیامبری فرستاده شده اند، و بسوی بسیاری از انسانها نیز پیامبرانی فرستاده شده است.

حال که معنای جمله از این دو صورت بیرون نبود، و هر دو معنا هم

غلط بود، معلوم شد که وجه اوّل درست نیست، و جمله بر چیز دیگری عطف شده است.

بنا بر این، تقدیر صحیح که معنا بر طبق آن درست است همان تقدیر خلیل است که گفته: یرسل را حمل میکنیم بر ان یوحی که وحیا بر آن دلالت میکند، پس تقدیر چنین خواهد بود: «ما کان لبشر ان یکلمه اللّه الا ان یوحی وحیا او یرسل رسولا فیوحی».

و در جمله «الا وحیا»

دو ترکیب جایز است:

۱- آنکه استثناء منقطع باشد.

۲- آنکه حال باشد.

اگر آن را استثناء منقطع گرفتی در کلام چیزی که متعلّق من باشد نداریم زیرا ما قبل حرف استثناء نمیتواند در ما بعد آن عمل کند، زیرا حرف استثناء در معنی حرف نفی است، بدلیل آنکه هر گاه بگوئیم: قام القوم الا زیدا بمعنی قام القوم لا زیدا خواهد بود، و همانگونه که ما قبل حرف نفی در ما بعدش نمیتواند عمل کند.

همچنین در صورتی که حرف استثناء بمعنی نفی باشد اگر ما قبلش کلام تا می بود نمیتواند در ما بعدش عمل کند، و نیز جایز نیست ما بعد الّا در ما قبلش عمل کند مثل «ما انا الخبز الا آکل» همانگونه که ما بعد حرف نفی نمیتواند در ما قبلش عمل کند.

بنا بر این «او من وراء حجاب» بما قبل الّا متصل نمیشود، و نیز از جهت دیگری هم ممتنع است که این جار و مجرور متصل بما قبل الّا باشد، و آن جهت عبارتست از اینکه «من وراء حجاب» صله وحی است که به معنی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۱

«ان یوحی» میباشد، وقتی چنین شد نمیتوان حرف جر را متعلّق گرفت به «او یرسل» زیرا میان صله و موصول با چیزی فاصله شده است که اجنبی است، زیرا معطوف بر صله داخل در جمله است، هر گاه انسان چیزی را عطف کند بر چیزی که داخل در صله نیست، بوسیله اجنبی میان صله و موصول و موصول فاصله انداخته است؟

بنا بر همین اشکال نمیتوانیم جار را نیز عطف بر «یکلمه» از جمله «ما کان لبشر ان یکلمه اللّه»

بگیریم، ولی بهر حال بایستی جار و مجرور بچیزی تعلّق و اتصال پیدا کند، حال که در لفظ چیزی که صلاحیت متعلق شدن را داشته باشد وجود ندارد، فعلی «یکلم» پیش از جار تقدیر میگیریم، و این جار و مجرور را متعلّق میگیریم به این فعل که در معنی مراد است، و یکلمه موجود در لفظ بر آن دلالت مینماید، و بسیار میشود که چیزهایی از صله و متعلّق حذف میشود بخاطر آنکه در لفظ بر آن دلالت شده است، و در این مورد جار و مجرور ما عطف شده اند بر فعلی که در تقدیر صله آن موصوله میباشد که یوحی است، و تقدیر چنین خواهد بود: «ما کان لبشران یکلمه اللّه الا ان یوحی الیه او یکلمه من وراء حجاب» و در این تقدیر یکلم حذف شده است، زیرا در جمله و لو خارج از صله چیزی «یکلمه» وجود داشته است که بر آن دلالت کند، و وجود همین قرینه مجوز و محسن حذف متعلّق است.

و از این قبیل است که میبینیم ما قبل حرف استفهام نیز مانند ما قبل صله است، در اینکه ما بعد حرف استفهام در ما قبلش عمل نمیکند.

و در قرآن آمده است «آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ» «۱» و تقدیرش چنین

---

(۱) یونس ۱۰- آیه ۹۱.

است: «الآن آمنت و قد عصیت قبل» که در اینگونه موارد چون فعل در عبارت آمده است تقدیر گرفته میشود.

در مورد بحث جایز نیست که «او من وراء حجاب» بر فعل خارج از صله عطف گردد، زیرا در این صورت میان صله و موصول بوسیله

اجنبی فاصله خواهد شد، همانگونه که در آیه: «إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَهً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» «۱» فاصله شده و سپس فرموده است: «أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ» که بوسیله او عطف شده است بر چیزی که در صله است در حالی که بین صله و موصول جمله «فَإِنَّهُ رِجْسٌ» فاصله گردیده است زیرا فاصله در این این آیه با فاصله آنجا فرق دارد- چون «فَإِنَّهُ رِجْسٌ» جمله معترضه ای است که در حکم تأکید و توضیح صله است، و بمنزله صفت است زیرا که صفت بیان کننده و تخصیص دهنده میباشد.

و نظیر این آیه است در فاصله شدن بین متعلّق و متعلّق آیه شریفه «وَ الَّذِینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها، وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ» «۲» که جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها فاصله شده است در حالی که «وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ» با وجود این فاصله بر کسبوا عطف شده است، و مجوّز این عطف با وجود فاصله آنست که «جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها» از صله بیگانه نبوده بلکه مؤکد صله میباشد.

امّا کسی که رفع داده و «او یرسل رسولا» گفته است یرسل را حال دانسته زیرا جار و مجرور در «من وراء حجاب» متعلّق است بمحذوف، و در ظرف ذکری از ذا الحال آمده است، بنا بر این جمله: «الا وحیا» طبق این تقدیر مصدری

---

(۱) انعام ۶- آیه ۱۴۵.

(۲) سوره یونس ۱۰- آیه ۲۷.

است که بجای حال واقع شده است مانند آنکه بگویی: «جئت رکضا و اتیت عدوا» حرف جر من و مجرورش در موضع حال است مانند جمله «وَ مِنَ الصَّالِحِینَ» بعد

از «وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» و معنی «او من وراء حجاب» بنا بر قول کسی که کلام را استثناء منقطع یا حال گرفته است چنین خواهد شد: «یکلمهم غیر مجاهر بکلامه» یعنی: سخن خداوند شنیده میشود و خداوند طوری سخن میگوید که دیده نمیشود آن گونه که سایر سخن گویان دیده میشوند، و حجاب در من وراء حجاب» به این معنی که حجابی باشد تا محلّی را که از محلّی جدا نماید نیست، زیرا این معنی دلالت بر محدودیت محجوب میکند.

و هر کس یرسل را رفع دهد در محل نصب است بنا بر حالیت، و باین معنی است که این سخن او است نسبت به آنان، همانگونه که گویند:

«تحیتک الضرب و عقابک السیف».

معنی آیات:... ص : ۱۷۳

آن گاه خداوند از بزرگترین نعمتها که نبوّت است یاد کرده میفرماید:

(وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ) یعنی هیچ بشری را نرسد که خداوند با او هم سخن شود.

(إِلَّا وَحْياً) مگر آنکه بر او وحی فرستد، آن سان که بر سینه داود پیامبر وحی فرستاد و زبور را نوشت.

(أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ) یا آنکه با پوششی با او سخن گوید آن سان که با موسی (ع) سخن گفت.

(أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا) مجاهد گوید: یا رسولی میفرستد که جبرئیل باشد، و بسوی حضرت محمد فرستاده شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۴

و بعضی گفته اند یعنی: هیچ بشری را نرسد که خداوند با او تکلّم کند مگر آن گونه که با بندگانش تکلم میکند از فرمان بطاعت و نهی از معصیتش و هشدار دادن آنان بر این امر با خطور در

خاطره یا خواب دیدن و مانند آن که بصورت وحی است، و این را وحی نامیده است برای آنکه وحی در لغت بجای اشاره و یاد آوری چیزی است بدون آنکه با لفظ نسبت به آن تصریح گردد، یا از پشت پرده و آن عبارتست از آنکه این سخنان را از تمامی بندگانش پنهان کند مگر افرادی که میخواهد با آنان سخن بگوید، مانند تکلم خداوند با حضرت موسی (ع) که از همه پنهان بود و تنها حضرت موسی (ع) می شنید، ولی در مرتبه دوّم خداوند سخنان خود را از تمامی مردم پنهان ساخت مگر از موسی (ع) و آن هفتاد نفری که با او بودند.

و نیز گفته میشود که خداوند آن محلّی را که سخنان خود را در آن آفریده است بر آنان پنهان کرده است، بطوری که نمیدانستند از کجا این سخنان را می شنوند، زیرا سخن عرضی است که جز در یک جسم در خارج نمیتواند قوام یابد.

البته نمیتوان گفت: که خداوند از «مِنْ وَراءِ حِجابٍ» اراده فرموده است که خداوند در پس پرده ای قرار میگرفته و از پشت آن پرده با بندگانش سخن میگفته است، زیرا حجاب و پرده جز در مورد اجسام محدود معنی ندارد، و منظور از «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا».

(فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ) آنست که فرشتگان خود را با کتابها و سخنانش بسوی پیامبران میفرستد تا از طرف حضرتش آنها را به بندگانش برسانند و این نیز نوعی کلام است که خداوند بوسیله آن با بندگانش تکلم میفرماید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۵

و بدون آنکه مستقیما با آنان سخنانی بگوید آنان را امر و

نهی میکنـد، و این معنی برای وحی بر خلاف آن معنی اوّلی است که برای آیه بیان شـده است، زیرا معنی اوّلی آگاهی خاطره بود و در آن گفتار صراحتی نیست این معنی از علی و جبائی بود.

زجـاج میگویـد: معنی این آیه اینست که سـخن خـدا برای بشـر یـا بوسـیله الهام است، که مطالبی را به آنان الهام میفرمایـد، یا بوسـیله ادای کلماتی است از پس پرده، همانگونه که با حضـرت موسـی (ع) تکلم فرمود، یا بوسـیله رسالت فرشته ای است که بسوی آنان می آیـد، و به شخصـی که مأموریت و رسالت برایش دارد بفرمان خـدا آنچه را که خـدا خواسـته است بر او وحی میکند.

(إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ) که او بزرگتر از آنست که با چشم سر دیده شود، و در تمامی کارهایشان حکیم است.

(وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنـا إِلَیْکَ رُوحـاً مِنْ أَمْرِنـا) یعنی: همـانگونه که به پیـامبران پیش از تو وحی نمودیم، بر تو نیز وحی کردیم، و بفرمـان خود قرآن را که روح بخش و حیـاتبخش است بر تو وحی نمودیم، و این معنی از قتـاده و جبـائی و دیگران نقـل شـده است.

سدی گوید: منظور از «رُوحاً مِنْ أَمْرِنا» روح القدس است.

و از حضـرت بـاقر و حضـرت صـادق (ع) روایت شـده است که (منظـور از این روح فرشـته ای است که از جبرئیـل و میکـائیل بزرگتر است که همراه رسول خـدا (ص) بوده است، و پس از رسول خـدا (ص) این فرشـته به آسـمان بالا نرفته، و همراه ما نیز هست «۱».

---

(۱) اصول کافی مترجم مصطفوی جلد ۲ صفحه ۱۸ حدیث ۲.

(ما کُنْتَ تَدْرِی

مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ) يعنى: اى محمّد پيش از وحى نميدانستى كتاب چيست؟ ايمان كدامست، نه از شرايع و احكام دين خبر داشتى و نه از معالم ايمان.

و بعضى گفته اند يعنى: پيش از آمدن وحى اهل ايمان را نميشناختى و نميدانستى چه كسى بكتاب و رسالت ايمان خواهد آورد و چه كسى ايمان نخواهد آورد، و اين مورد از باب حذف مضاف است.

(وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً) يعنى: و لكن اين روح را كه قرآن است نورى قرار داديم، زيرا در آن معالم دين وجود دارد، و اين معنى از سدى نقل شده است.

از ابن عبّاس نقل شده است يعنى: ايمان را نورى قرار داده ايم، زيرا ايمان راه نجات است.

(نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا) يعنى: هر كدام از بندگان خود را كه بخواهيم بوسيله قرآن بسوى بهشت هدايت ميكنيم.

(وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ) يعنى: تو مردم را ارشاد ميكنى و دعوت مى نمايى بسوى راهى كه بحق ميرساند، و اين راه عبارتست از ايمان آن گاه اين راه را تفسير كرده ميفرمايد:

(صِراطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ) راه خداوند كه مالك موجودات آسمانى و زمينى است كه هم آنان را آفريده و هم مالك آنان است.

(أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) يعنى: بهوش باشيد كه در روز قيامت كارها و تدبير امور بدست خداوند است، و در آن روز كسى جز او مالك نيست.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۷

سوره زخرف- ۴۳... ص: ۱۷۷

اشاره

اين سوره تمام آياتش در مكّه نازل شده است، امّا از مقاتل نقل شده است كه يك آيه از اين سوره مكّى

نیست و در بیت المقدّس نازل شده، و آن آیه اینست «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا...».

تعداد آیات این سوره:... ص : ۱۷۷

بنظر شامی این سوره هشتاد و هشت آیه دارد، بنظر بقیّه هشتاد و نه آیه.

اختلاف سوره:

دو آیه حم کوفی و آیه ۵۲ «هُوَ مَهِینٌ» حجازی بصری است.

ثواب قرائت این سوره:... ص : ۱۷۷

ابن ابی کعب از پیامبر خدا (ص) نقل میکند که فرمودند: هر کس سوره

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۸

زخرف را بخواند جزء کسانی خواهد بود که روز قیامت به آنان گفته می شود:

ای بندگان من امروز باکی نداشته اند وهی بخود راه ندهید، و بدون حساب وارد بهشت شوید».

و از ابو بصیر نقل شده است که حضرت صادق (ع) فرمودند: «هر کس سوره حم، را بسیار بخواند خداوند بدن او را در قبر از آزار حشرات زمین و ساکنان قبور حفظ کند، تا روز قیامت که زیر نظر لطف الهی و بفرمان خدا همین سوره او را وارد بهشت میکند» «۱».

مناسبت با سوره قبلی:

چون خداوند سوره حمعسق را با یادی از قرآن و وحی ختم فرموده است، اینک این سوره را نیز با همان مطالب آغاز کرده و میفرماید:

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۱۷۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴)

أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ (۵)

(۱) نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۵۹۱ به نقل از ثواب الاعمال. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۷۹

ترجمه آیات:... ص : ۱۷۹

بنام خدای رحمان و رحیم ۱- حم.

۲- سوگند باین کتاب روشن.

۳- ما این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم تا آن را درک کنید.

۴- و این قرآن در کتاب اصلی «مادر کتاب» از نظر ما بسیار والا و فرزانه است ۵- آیا به علّت اینکه شما ملّتی اسراف کننده اید گمان میکنید ما دیگر از شما رویگردان شده قرآن را بر شما نازل نمیسازیم.

قرائت آیات:... ص : ۱۷۹

اهل مدینه و کوفه بجز عاصم «ان کنتم مسرفین» بکسر همزه قرائت کرده اند، و بقیه قراء «ان کنتم مسرفین» بفتح همزه خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۷۹

ابو علی گوید: هر کس «ان کنتم» بنصب همزه خوانده است معنی می شود: «لأن کنتم» یعنی به این علّت که بودید.

اما صفحا نصبش از باب «صنع اللَّه» است، زیرا جمله: «أ فنضرب عنکم الذکر» دلالت دارد بر فعل نصفح عنکم که قبل از صفحا حذف شده است.

و از نظر معنی «صفحت عنه» در زبان عرب از او روگرداندم و به او پشت نمودم، که صفحه گردن را بر گردانده است، پس معنی آیه چنین خواهد شد آیا بخاطر آنکه شما قومی اسرافگر هستید از شما روی میگردانیم و عذاب و انتقام خود را بشما یاد آوری نمی نمائیم؟.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۰

و این آیه شباهت دارد به آیه دیگری که میفرماید: «أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً».

و امّا بنا بر قرائت «ان کنتم» بکسر همزه «ان» حرف شرط خواهد شد که به دلیل ما قبل از جوابش بی نیاز شده ایم مانند مثال:

«انت ظالم ان فعلت كذا» و مثل آن ميماند كه گفته باشيم: «ان كنتم مسرفين نضرب».

لغات آيات:... ص : ۱۸۰

أ فنضرب- گفته ميشود: «ضربت عنه و اضربت عنه» يعنى او را ترك كردم، و نسبت به او خودددارى كردم.

صفحا- گفته ميشود «صفح عنى بوجهه» يعنى از من روگرداند، كثير شاعر گفته و در شعر خود از زنى ياد نموده است.

«صفوحا فما تلقاك الا بخيله فمن ملّ منها ذلك الوصل ملّت»

يعنى: «اين زن از عاشقان خود بسيار روگردان است، و بسيار در وصل بخل ميورزد، و هر كس از وصل او اظهار ملال و خستگى كند او نيز فورا اظهار خستگى ميكند».

يعنى: اين زن بسيار صورت بر ميگرداند، و صفوح

در میان صفات خداوند بمعنی بسیار عفو کننده نسبت به گناهان است، گویا از مجازات گناهکار با بزرگواری خویش روگردان شده است، گفته میشود: «صفح عن ذنبه» هنگامی که گناه او را عفو کند.

مسرفین- اسراف بمعنی تجاوز نمودن از حد است در معصیت.

معنی آیات:... ص : ۱۸۰

(حم) معنایش گذشت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۱

(وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ) یعنی: سوگند بقرآنی که حلال و حرام را بیان میکند و قوانین اسلام را که مردم بدان نیازمند هستند تشریح می نماید.

(إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا) سدی گفته است جعلناه یعنی: انزلناه، ولی مجاهد گفته: یعنی قلناه، و نظیر آن «و یجعلون للّه البنات» است که یعنی:

میگویند خدا دختران دارد، عربیا یعنی: قرآن را بزبان عرب نازل کردیم و بطریقه عرب در الفاظ و مفاهیم آن را قرار دادیم، ولی با این وصف هیچکدام از اعراب نمیتوانند مانند آن بیاورند، و چیزی نزدیک به آن بسازند، زیرا در فصاحت و بلاغت در سطحی است عالی، یا به این علّت که دانش آنان باین پایه نمی رسد، یا آنکه خداوند آنان را از آوردن نظیر قرآن باز داشته است، بنا بر اختلافی که در این مورد میان علماء ما وجود دارد.

(لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) یعنی: تعقّل کنید و درباره قرآن فکر کنید تا بدانید کسی که قرآن بدستش ظاهر شده است درست میگوید.

و این آیه دلالت دارد بر حدوث قرآن زیرا کلمه جعل آورده شده و مجعول عینا همان معنای محدث را دارد.

(وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ) یعنی: قرآن در لوح محفوظ است، بعضی گفته اند اینکه لوح محفوظ «امّ الکتاب» نامیده، برای آنکه کتابهای دیگر از روی آن گرفته

میشود.

و از زجاج نقل شده است که بدان جهت لوح محفوظ را ام الکتاب گفته اند که اصل هر چیزی مادر آن است، و قرآن از نظر خدا در لوح محفوظ ثابت است، همانگونه که فرموده است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» «۱».

---

(۱) سوره بروج: ۸۵ آیه ۲۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۲

و لوح محفوظ کتابی است که خداوند در آن تمامی حوادث را تا روز قیامت ثبت فرموده است، چون صلاح فرشتگان خود را در این دیده است که در این لوح نظر کنند، و از این لوح آگاه باشند تا از راه لطف اخبار آن را در دست رس مکلّفین بگذارند.

(لَدَيْنا) ابن عبّاس گفته است یعنی: آنچه که نزد ما است.

(لَعَلِيٌّ) «۱» یعنی: کتاب خدا از نظر بلاغت عالی است و آنچه بندگان بدان نیازمند هستند در آن آمده است.

بعضی هم گفته اند یعنی: قرآن با ویژگیهایی که از نظر اعجاز و ناسخ بودن کتابهای قبلی، و وجوب ادامه عمل به آن و فایده هایی که در آن هست بر هر کتابی برتری دارد.

و بعضی هم گفته اند: علی یعنی عظیم الشأن و رفیع الدرجه است و فرشتگان و مؤمنین او را تعظیم میکنند.

---

(۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۳۵: (از حضرت صادق (ع) روایت شده است شخصی از حضرت پرسید که منظور از «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» چیست؟ فرمودند: منظور از آن امیر المؤمنین علیه السلام است).

سوره حمد، فاتحه در قرآن بنام ام الکتاب موسوم است اینک بروایت ذیل توجّه فرمائید:

تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۳۴: از حضرت صادق (ع) روایت شده درباره

«الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمودند: صراط مستقیم امیر المؤمنین صلوات اللّه و سلامه علیه و معرفت او است، و دلیل بر اینکه مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین است این آیه میباشد: «وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۳

(حَکِیمٌ) یعنی قرآن حکمت عالیه ای را ظاهر میسازد، و بعضی هم گفته اند حکیم دلالت دارد بر هر نوع حق و نیکی، بنا بر این قرآن مانند فردی حکیم و دانشمند است که بجز بحق سخن نگوید، و اینکه خداوند قرآن را با این دو وصف توصیف فرموده است بر سبیل توسع است، زیرا این دو صفت از صفات زنده است.

آن گاه خداوند کسانی را که اعتنایی بقرآن ندارند و حکمتها و بیانات آن را انکار میکنند مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً) و در اینجا منظور از ذکره قرآن است، یعنی آیا از شما روگردان شویم و وحی را از شما قطع کنیم و دیگر نه بشما امر کنیم و نه شما را از چیزی نهی کنیم، و نه پیامبری بسوی شما بفرستیم؟.

(أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ) یعنی: بعلّت اینکه شما اسراف کردید، یعنی:

آیا از فرستادن قرآن دست برداریم و شما را بخود واگذاریم، و بشما وظایفتان را نیاموزیم، به این علّت که شما در کفر خود زیاده روی کرده اید؟ این استفهام استفهام انکاری است، و معنایش آنست که ما این کار را نمیکنیم.

و اصل ضربت عنه الذکر این بوده است که سواره که بر مرکبی سوار است، هر گاه بخواهد مرکب خود را از رفتن بسوی جهتی باز دارد او را با عصا

یا تازیانه اش میزند تا او را بسوی جهت دیگری باز گرداند، بنا بر این بجای صرف و عدول، ضرب گزارده شده.

سدی گفته است ذکر بمعنی عذاب است، یعنی ما ابدا شما را عذاب نخواهیم نمود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۴

سوره زخرف- آیات ۶- ۱۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۱۸۴

اشاره

وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ (۶) وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۷) فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ (۹) الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۸۴

۶- چه بسیار پیامبرانی را که بسوی انسانهای پیشین فرستاده ایم.

۷- و هیچ پیامبری بسوی آنان نمیرفت مگر آنکه او را مسخره میکردند.

۸- ما نیز نیرومندتر از ایشان را بهلاکت رسانیدیم، و اوصاف پیشینیان بر باد رفت.

۹- و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟

خواهند گفت آنها را خداوند نیرومند و دانا آفریده است.

۱۰- همان خدایی که زمین را گهواره شما قرار داد، و در روی آن برایتان راههایی گذاشت تا بوسیله آن هدایت شوید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۵

معنی آیات:... ص : ۱۸۵

آن گاه خداوند پیامبرش را دلداری داده میفرماید:

(وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ) یعنی برای ملّتهای گذشته پیامبرانی بسیار فرستادیم.

(وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ) یعنی: ملّتهای گذشته که گفتیم نسبت به پیامبران کافر شدند، و بعلّت جهل بسیار و نادانی که داشتند پیامبران را مسخره میکردند، همانگونه که قوم تو ترا مسخره میکنند، ولی ما در مقابل استهزاء آنان نسبت به پیامبران از آنان رو گردان نشدیم، بلکه حجتهای بیشتر و پیامبران دیگری بسوی آنان فرستادیم.

(فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً) و ما از این ملّتها با انواع عذاب کسانی را بهلاکت رساندیم که از مشرکین قوم تو بسیار نیرومندتر و قوی تر بودند پس این مشرکین نباید بقدرت و مکنت خود مغرور گردند.

(وَ مَضى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ) یعنی: در آنچه بر تو نازل کرده ایم گذشت که حالت کفّار پیشین در تکذیب به حال این کافران شباهت دارد، و چون آنان بخاطر تکذیب پیامبرانشان بهلاکت رسیدند عاقبت حال اینان نیز مانند آنان هلاکت است.

(وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ)

یعنی اگر ای محمد از قومت بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟.

(لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ) پاسخی نخواهند داشت مگر آنکه بگویند: آسمانها و زمین را خدای نیرومند و توانا و شکست ناپذیر آفریده است، خدایی که از مصالح بندگانش آگاه است، و او خدای توانا است، زیرا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۶

نمیتوانند آفرینش آسمانها و زمین را به بتها نسبت دهند، و این نوعی اخبار از نهایت درجه نادانی مشرکین است، زیرا که اعتراف میکنند که خداوند خالق آسمانها و زمین است، و در عین حال با وجود این خدا چیزهای دیگری را میپرستند، و منکر قدرت خدا در مورد زنده کردن مردگان میشوند، آن گاه خداوند خویشتن را چنین توصیف میفرماید:

(الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً) و بعضی مهدا را مهادا خوانده اند و بحث آن در سوره «طه» گذشت.

وَ (جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا) و در زمین برای شما راههایی قرار داده است تا بوسیله آن در سفرهای خود بمقصد خود هدایت شوید.

و بعضی گفته اند یعنی: خداوند در روی زمین برای شما راههایی قرار داده است تا در دین بسوی حق هدایت گردید، زیرا در اثر دقّت و مطالعه در راههای مختلف انسان میتواند براه حق پی ببرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۷

سوره زخرف- آیات ۱۱- ۱۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۱۸۷

اشاره

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَهً مَیْتاً کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ (۱۲) لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا

هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴) وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵)

ترجمه آيات:... ص : ۱۸۷

۱۱- همان خدایی که از آسمان باندازه معیّنی آب فرو فرستاد، و بوسیله آن سرزمینهای مرده را زنده ساختیم، این چنین هم شما بیرون خواهید آمد.

۱۲- خدایی که تمامی جفتها را آفرید، و برای شما کشتیها و چهار پایانی قرار داد که بر آنها سوار میشوید.

۱۳- تا بر پشت آنها سوار شوید و آن گاه که سوار شدید نعمت پروردگار خویش را بیاد آورید، و بگوئید: منزّه است آن خدایی که این مرکب را مسخّر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۸۸

ما فرمود، در حالی که ما قدرت آن را نداشتیم.

۱۴- و ما بسوی پروردگار خویش باز گشت خواهیم نمود.

۱۵- و پاره ای از بندگان خدا را جز او قرار دادند حقا که انسان آشکارا کفران بسیار میکند.

لغات آيات:... ص : ۱۸۸

انشرنا- گفته میشود «انشر اللّه الخلق فانشروا» یعنی: خداوند بندگانش را زنده ساخت و زنده شدند، اعشی شاعر گوید:

«لو اسندت میتا الی نحرها عاش و لم ینقل الی قابر حتی یقول الناس مما رأوا یا عجبا للمیت الناشر»

یعنی: «اگر مرده ای را بگلوی او تکیه دهند، زنده میشود و دیگر او را بطرف قبرکن نمی برند که دفنش کنند، و مردم که این را دیده اند میگویند:

چه شگفتی است مرده ای که زنده شده است» «۱».

مقرنین- اقران بمعنی اطاقه یعنی طاقت آوردن است، گفته میشود اقرنت لهذا البعیر یعنی: طاقت این شتر را داشتم، یعنی حریفش شدم.

معنى آيات:... ص : ۱۸۸

آن گاه خداوند آنچه را که قبلا بیان فرموده بود تأکید نموده فرمود:

(وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً) یعنی خدایی که از آسمان باران فرستاده (بِقَدَرٍ) یعنی بمیزان نیاز بشر، نه بیش از آن که موجب فساد گردد و نه کمتر از آن که زیانبخش باشد و سودی نرساند، و این آیه دلالت دارد

---

(۱) شاهد بر سر اینست که نشر در شعر اعشی بمعنی زندگی آمده است و این

که باران از طرف خداوند مقتدر و مختار می بارد که کم و زیاد آن را به مقتضای حکمت خود اندازه گیری فرموده است.

(فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً) یعنی: بوسیله این باران سرزمینهای مرده ای را که از بی آبی خشک شده بودند با رویاندن گیاهان و درختان و بستانها و میوه ها زنده ساختیم.

(کَذلِکَ تُخْرَجُونَ) یعنی: همانگونه که گیاهان از زمین خشک روئیدند شما نیز در روز قیامت از قبرهایتان برانگیخته خواهید شد.

(وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها) یعنی جفتهایی از حیوانات از نر

و ماده، و بعضی گفته اند یعنی: خداوند شکلهای گوناگون را از حیوانات و جمادات آفرید، از حیوان نر و ماده آفرید، و تر و خشک و چیزهای دیگر «۱».

---

(۱) در این آیه و آیات دیگری مانند آیه ۴۹ از سوره ذاریات «وَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ» اشاره بزوجیت عناصر و اشیاء عالم شده است گیاهان نر و ماده دارند، الکتریسته منفی و مثبت دارد و... تا چند قرن پیش بشر جز درباره انسان و حیوانات قائل بزوجیت نبود، تا اینکه گیاه شناس معروف سوئدی «لینه- ۱۷۰۷ - ۱۷۷۸» پس از تحقیقات دامنه داری در اواسط قرن هیجدهم میلادی قانون زوجیت را در گیاهان کشف کرد، و گفت: در گیاهان نیز جنس نر و ماده موجود است.

این موضوع در اروپا دستگاه مذهبی مسیحیت را بشدّت خشمگین ساخت بطوری که چندین سال کتب لینه در اروپا جزء کتب ضلال بشمار میرفت.

امّا بنازم عظمت قرآن مجید را که در آن عصر که از علم و دانش خبری نبود قرنها پیش از کشفیات جدید با صراحت تمام قانون زوجیت را در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۰

و از حسن نقل شده است که منظور از زوجها در این آیه تابستان و زمستان و شب و روز و ماه و خورشید، و آسمان و زمین، و بهشت و دوزخ است.

(وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ) یعنی خداوند برای شما کشتی و چهار پایان مقرر فرمود، سعید بن جبیر گفته است منظور از انعام شتر و گاو است، و بعضی هم گفته اند منظور تنها شتر است.

(ما تَرْکَبُونَ) یعنی: در دریا و خشکی بر آنها

سوار شوید.

(لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ) سپس خداوند بیان فرمودند که غرض از آفرینش اینها که یاد شد آنست که بر پشتشان سوار شوید، و ضمیر در ظهوره بر میگردد به ما (ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ) تا نعمت پروردگار خویش را بیاد آورید و بر این نعمت که مسخر بودن مرکب است شکر کنید.

(وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا) در حالی که اعتراف به نعمتش دارید، و او را از شباهت داشتن بمخلوق منزه میدانید بگوئید: منزه است خداوندی که این مرکب را مسخر فرمان ما ساخته است که میتوانیم سوارش شویم.

(وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ) در حالی که ما حریف او نبودیم، و نمی توانستیم هماورد او باشیم.

(وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ) یعنی و نیز بگوئید که ما در پایان عمرمان با مرکب تابوت بسوی پروردگارمان بازگشت خواهیم نمود، قتاده گوید: خداوند

(تمامی اشیاء از حیوان و گیاه و جماد ثابت دانسته است، تا جایی که میبینیم امروزه پس از گذشت قرنها دانشمندان میگویند هیچکدام از عناصر طبیعی در طبیعت بنحو منفرد یافت نمیشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۱

در این آیه به بندگانش تعلیم فرموده است که بهنگام سوار شدن بر مرکب چه بگویند.

از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا (ص) هر گاه میخواست بر شترش سوار شود و برای مسافرتی بیرون رود، سه بار تکبیر میگفت و میفرمود:

«سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ، وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ، اللّهم انا نسألک فی سفرنا هذا البر و التقوی، و العمل بما ترضی، الهم هون علینا سفرنا، و اطو

عنّا بعده، الهم انت الصاحب فی السفر و الخلیفه فی الاهل و المال، الهم انی اعوذ بک من و عشاء السفر، و کآبه المنقلب، و سوء المنظر فی الاهل و المال».

یعنی: «منزه است آن کس که این مرکب را برای ما رام فرمود، در حالی که ما حریف او نمیشدیم، ما بسوی پروردگار خود بازگشت خواهیم نمود، پروردگارا در این سفر خود از تو درخواست نیکی و تقوی داریم، و اینکه آن گونه که تو راضی هستی عمل کنیم، خداوندا سفر ما را بر ما آسان گردان، و دوری آن را بر ما آسان کن، خداوندا تو در سفر همراه منی، و پس از من جانشینم در میان اهل و عیال و اموالم میباشی، پروردگارا از سختی و ناهمواری راه، و از بازگشتی محزونانه بتو پناه میبرم، و نیز از نگاه بد به اهل و مالم به تو پناه می آورم».

و هر گاه که از سفر باز میگشت میفرمود:

«آئبون، تائبون لربنا حامدون»

، یعنی بازگشتیم در حالی که از درگاه خدا آمرزش خواسته حمد او را بجای می آوریم، این روایت را مسلم در صحیح خود وارد کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۲

عیاشی به اسناد خود از حضرت صادق (ع) نقل میکند که فرمودند:

«یاد آوری نعمت الهی بدین طریق است که بگویی

الحمد للَّه الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی اللَّه علیه و آله و سلم

«۱».

و سپس بعد از این بگویی:

«سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا...» «۲»

سپس خداوند بیاد آوری از کفاری که قبلا ذکر شده پرداخته میفرماید (وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً) یعنی

حکم کردند که بعضی از بندگان خدا که فرشتگان باشند فرزندان خدا هستند، و اینجا جعل بمعنی حکم است، و اینست معنی قول ابن عباس و مجاهد و حسن که گفته اند: آنان گمان میکردند که فرشتگان دختران خدا هستند.

زجاج میگوید: بعضی از اهل لغت شعری سروده اند و دلالت دارد بر اینکه که جزء بمعنی اناث آمده است و آن شعر اینست:

«ان اجزأت حرّه یومـــــــا فلاـــــــ عجـــــــب قـــــــد تجزئ الحرّه المـــــــذکار احیانـــــــا «۳»

---

(۱) یعنی سپاس خدای را که ما را بسوی اسلام هدایت فرمود، و بما قرآن را تعلیم فرمود، و بوسیله حضرت محمد (ص) بر ما منّت گذاشت.

(۲) وسائل الشیعه جلد ۸ صفحه ۲۸۴ با مختصر فرقی در صدر روایت.

(۳) یعنی: اگر زنی حره روزی دختر بزاید تعجب ندارد، زیرا چه بسیار میشود که زن حره زنانی پسرزا را میزایند.

زمخشری در تفسیر کشاف گفته است: یکی از بدعتهای تفسیر نویسان آنست که جزء را بمعنی اناث تفسیر میکنند، و ادعای اینکه جزء در زبان عرب اسم برای دختر باشد جز یک دروغ که به عرب بسته شده است چیز

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۳

و بعضی هم گفته اند معنی آیه اینست که از ثروت بندگان برای خدا بهره ای پنداشته اند، که از نوع آیه «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِیباً» که در آن مضاف حذف شده است- که مِنْ عِبادِهِ یعنی من اموال عباده-.

(إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبِینٌ) یعنی: انسان منکر نعمتهای خداوند ظاهر کننده کفران خویشتن است که کفر خود را پنهان نمیسازد.

(دیگری نیست، و یک نوع قرار داد بسیار جدید است،

که حتی این جعل آنان را قانع نساخته تا اینکه «اجزأت المرأه» را نیز از آن مشتق کرده اند (شعرانی).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۴

سوره زخرف- آیات ۱۶- ۲۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۱۹۴

اشاره

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَهِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَهَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ (۱۹) وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰)

ترجمه آیات:... ص : ۱۹۴

۱۶- آیا خداوند از میان مخلوقات برای خود دخترانی گرفته است، و بشما پسران داده است؟.

۱۷- و هر گاه کسی از آنان را بشارت بدختر دهند که برای خدا مثال میزنند صورتش سیاه گشته اندوهگین و خشمناک میگردد.

۱۸- آیا آنچه را که در زر و زیور رشد میکند، و در مبارزه نمایان نمیگردد، سهم خدا ساختند؟.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۵

۱۹- اینان فرشتگان را که بندگان خدا هستند دختران قرار می دهند؟ آیا اینان بهنگام آفرینش فرشتگان حاضر بوده اند؟ گواهی ایشان را خواهند نوشت و بزودی در این مورد بازجویی خواهند شد.

۲۰- و گفتند اگر خدا میخواست ما بتها را پرستش نمیکردیم، ولی اینان در این قسمت دانشی ندارند و جز خیالبافی چیزی نمیدانند.

قرائت آیات:... ص : ۱۹۵

اهل کوفه بجز ابی بکر «ینشّا» بضم یاء و فتح نون و تشدید شین خوانده اند ولی بقیه قراء «ینشأ» بفتح یاء و سکون نون و تخفیف شین خوانده اند.

اهل کوفه و ابو عمرو «عباد الرحمن» خوانده اند، ولی بقیه «عند الرحمن» خوانده اند.

اهل مدینه «أ أشهدو» خوانده اند بر وزن «افعلوا» بضم همزه و سکون شین در حالی که قبل از این همزه یک همزه استفهام مفتوح وجود دارد، و همزه دوم بدون آوردن الفی بین آن دو مخفف میخوانند، ولی بعضی بین آن دو الفی داخل میکنند، اما بقیه قراء «اشهدوا» بفتح الف و شین خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۱۹۵

ابو علی گوید گفته میشود: «نشأت الصحابه و نشأ الغلام» و پس از آنکه این فعل را با همزه نقل دادیم متعدی بمفعول میگردد، مانند «یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ» و مثل «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ».

و کسی که ینشّأ خوانده است مثل فرّح و افرح و عزّم و اعزم، و محل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۶

من در «من ینشأ» منصوب است بر تقدیر «اتخذوا له من ینشأ فی الحلیه» که بعنوان سرزنش نسبت به آنان گفته شده است که چنین تهمت زده اند» همانگونه که در جای دیگر فرموده است: «أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ؟».

دلیل کسی که «عباد الرحمن» خوانده است آیه «بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ» است و دلیل کسی که «عند الرحمن» خوانده است، آیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ» است و نیز این آیه: «إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ» علاوه بر اینکه این قرائت دلالت دارد بر عظمت مقام فرشتگان و تقرب آنان به پیشگاه الهی (که از «عند» فهمیده میشود) همانگونه

که در جای دیگر فرموده است: لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ»

البته این قرب نزدیکی با مسافت نیست.

و شهدت، دو قسم استعمال میگردد:

۱- شهود بمعنی حضور است.

۲- بمعنی علم.

قسم اوّل که بمعنی حضور است متعدی میشود به مفعول به و دلیلش این نصف بیت است:

«و یوم شهدناه سلیما و عامرا» تقدیرش چنین است شهدنا فیه سلیما و از این قبیل است قول این شاعر که میگوید:

«شهدنا فما تلقی لنا من کتیبه ید الدهر الا جبرئیل امامها»

که در این شعر مفعول شهد حذف شده است که تقدیر در آن «شهدنا المعرکه بوده که اگر در این قسم متعدی بهمزه شود دو مفعول خواهد گرفت می گویی «شهد زید المعرکه، و اشهدته ایاها» و از این قبیل است «ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ولی شهدت که بمعنی علمت است بر دو قسم استعمال خواهد شد:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۷

۱- آنکه قسم و سوگند باشد.

۲- آنکه بمعنی غیر قسم باشد.

استعمال شهد بمعنی سوگند همانگونه است که علم اللَّه و یعلم اللَّه را در سوگند استعمال میکنند می گویی: «علم اللَّه لأفعلنّ» که عینا مانند قسم با آن رفتار میشود و سیبویه در این مورد شعری انشا کرده است:

«و لقد علمت لتأتین منیتی ان المنایا لا تطیش سهامها»

یعنی: «من بخوبی میدانستم که مرگم فرا میرسد، براستی که تیرهای مرگ به خطا نخواهد رفت و نقل نموده است که زفر این عقیده را داشته است که اگر بگوید: «اشهد باللَّه» این جمله سوگند است، ولی اگر بگوید «اشهد» و باللَّه نگوید آن را قسم نمیداند.

محمد شیبانی گفته است «اشهد» بتنهایی بی آنکه باللَّه

دنبالش بیاید مانند اشهد است که متصل به «باللّه» باشد و آنهم قسم است، و برای ادعای خود استدلال کرده است به این آیه: «قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ... وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً» که در این آیه «قالُوا نَشْهَدُ» را سوگند دانسته است با اینکه همراه «با اللّه» نبوده است.

اما «شهدت» که منظور از آن «علمت» است، و منظور از آن «حضرت» نیست نوعی مخصوص از علم است، زیرا هر شهادت و گواه بودنی علم است ولی اینطور نیست که هر علمی هم شهادت باشد، دلیل بر اینکه شهادت نوعی مخصوص از علم است اینکه اگر کسی در مقام شهادت در پیشگاه قاضی بگوید: «اعلم ان لزید علی عمرو عشره» یعنی: «من میدانم که زید ده تومان از عمر و طلب دارد» قاضی با این شهادت حکم صادر نمیکند مگر آن گاه که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۱۹۸

گواه بگوید: «اشهد ان...» بنا بر این شهادت مثل یقین است در اینکه نوع مخصوصی است از علم، و هر علمی یقین نیست، گرچه هر یقینی علم است، بنا بر اینکه هنگامی که گواه در پیشگاه قاضی میگوید: «ای حاکم من گواهی میدهم که مطلب چنین است» با این معنی است که من این مطلب را طوری به آن علم دارم که گویا در نظرم حاضر و مجسم است، و کاملا از آن آگاه هستم و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته برایم روشن است، و تمامی معلومات به این حد نیست، و لذا است که پاره ای از معلومات احتیاج به توقف و استدلال دارد و اما

جمله «اشهدوا خلقهم» این شهادت از شهادت بمعنی حضور است مثل اینکه بخاطر آن سرزنش میشوند که چیزی گفتند که حضور نداشتند در حالی که آن چیز از مطالبی است که می بایست با مشاهده و حضور به آن علم پیدا میکردند، و هر کس بگوید: «اشهدوا خلقهم» باین معنی است که آیا بهنگام آفرینش خود حضور داشتند؟ و چون فعل متعدی بدو مفعول است هنگامی که مجهول شد یک مفعول خود را از دست میدهد، و فعل متعدّی بیک مفعول میگردد، و این قرائت را این آیه تقویت میکند «ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ».

و اما این جمله: «إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ» وَ «اشْهَدُوا أَنِّی بَرِی ءٌ» که مفعول اول از آن حذف شده است «۱» همانگونه که در این مثال حذف شده: «ضربنی و ضربت» و این مثال منقول است از «شهد بکذا» الا اینکه از ان و ان حرف جر معمولا حذف میشود.

---

(۱) بهتر آنست که بگوید: مفعول فعل اول که عبارتست از «أُشْهِدُ اللَّهَ» زیرا جمله «أَنِّی بَرِی ءٌ» به هیچ تقدیری مفعول اول نیست.

معنی آیات:... ص : ۱۹۹

آن گاه خداوند گفتار آنان را انکار نموده میفرماید:

(أَم) و این ام برای استفهام انکاری و سرزنش آمده است که بمعنی بل است.

(اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ؟) یعنی آیا پروردگارتان برای خویش دخترانی گرفته است؟.

(وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ؟) و پسران را مخصوص شما ساخته است؟، و این آیه مانند آیه دیگری است که میفرماید: «أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ؟» «۱» سپس دوباره با استدلال علیه آنان پرداخته میفرماید:

(وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا) یعنی: هر گاه بیکی

از آنان بشارت دهند بدختری که آن را شبیه خداوند قرار داده اند، زیرا فرزند هر چیزی شبه او و جنس او است، پس یعنی هر گاه بیک نفر از آنان بشارت دهند که دختری برایش متولد شده است.

(ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ) از اندوه این خبر صورتش سیاه میشد در حالی که سخت غمگین و خشمناک بود، سپس خداوند آنان را بخاطر این افتراء آنان را مورد نکوهش قرار داده میفرماید:

(أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَهِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ؟) یعنی آیا کسی را که در زر و زیور زنانه رشد میکند، یعنی دختران را برای خدا قرار میدهند، در حالی که زنان قدرت گفتگو و بحث را ندارند؟.

---

(۱) سوره اسراء: ۱۷ آیه ۴۰ دنباله آیه «... وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَهِ إِناثاً» یعنی: «آیا خداوند پسران را ویژه شما ساخته و از فرشتگان برای خود دختر گرفته است؟».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۰

از ابن زید است که یعنی: آیا بتهایی را که در زر و زیور رشد میکنند، و نمیتوانند دلیلی برای خود بیان کنند میپرستید؟ زیرا بت پرستان بتهای خود را با زر و زیور می آراستند.

و اینکه گفته است «هُوَ فِي الْخِصامِ» با اینکه ضمیر به دختر بر میگردد و نفرموده است: «هی فی الخصام» برای اینکه ضمیر هو را بلفظ من برگردانده است (وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَهَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً) فرشتگان را که بندگان خدایند از جنس اناث پنداشتند زیرا گمان میکردند که دختران خدایند.

(أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ؟) این قسمت رد بر پندار غلط آنان است، یعنی:

آیا آنان بهنگام آفرینش فرشتگان حاضر

بودنـد که دانسـتند دختر هسـتند، و این آیه مثل آیه مشابهی است که در آن میفرمایـد: «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَهَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ» «۱».

(سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ) بزودی شهادتشان نوشته خواهد شد در روز قیامت پیرامون آن باز پرسی خواهند شد «۲».

(وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ) و نیز گفتند: اگر خدا میخواست ما بتها را عبادت نکنیم، ما نمیتوانستیم بتان را بپرستیم بنا بر این با خواست خدا بتان را میپرستیم.

---

(۱) سوره صافات: ۳۷ آیه ۱۵۰.

(۲) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۳۷: (از حضـرت صادق (ع) روایت شـده است که رسول خـدا (ص) به ابو بکر و عمر و علی علیه السـلام امر فرمود بسوی غار اصـحاب کهف و رقیم بروند، آن گاه ابو بکر وضوء بگیرد و مودب بایستد و دو رکعت نماز بخواند و سه بار آنان را صدا زند، اگر جوابش دادند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۱

(ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ) اینان بصحت آنچه میگویند علم ندارند، و این اشاره است بر بطلان گفتارشان زیرا گفتار آنان از روی دلیل و دانش صادر نشده است.

(إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ) یعنی: اینان دروغگویانی بیش نیستند.

ابو حامـد گویـد خداونـد آنان را تکـذیب میفرمایـد بـدان جهت که اولا انکار توحیـد میکنند، علاوه بر آن نسـبت فرزند بخدا میدهند، و با نسبت کفر به مشیت الهی ظلمی بزرگ نموده اند.

(که بسـیار خوب، و گرنه همین حرف را عمر بزند، اگر پاسخ باو دادند که خوب، و گرنه همین سـخن را علی بگوید، رفتند و همین کار را که حضرت دستور داده بود انجام دادند، اصحاب

کهف نه أبا بکر را جواب دادند نه عمر را، آن گاه علی (ع) بپا خواست و همان کار را کرد، به او پاسخ دادند و سه بار گفتند: لبّیک لبّیک، حضرت به آنان فرمود چه شد که به اولی و دوّمی پاسخ ندادید؟ ولی سومی را پاسخ گفتید؟ گفتند: خداوند بما دستور داده است که جز به پیامبران یا وصی آنان پاسخ ندهیم، سپس بسوی حضرت رسول (ص) بازگشتند، حضرت از آنان پرسید چه کردند؟ جریان را به حضرت گفتند: حضرت صحیفه ای قرمز بیرون آوردند و به آنان فرمودند:

شهادت خود را با خط خود در این برگه پیرامون آنچه دیده اید و شنیده اید بنویسید، اینجا بود که این آیه نازل شد: ستکتب شهادتهم و یسئلون یوم القیمه. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۲

سوره زخرف- آیات ۲۱- ۲۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۲۰۲

اشاره

أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ (۲۱) بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ (۲۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۰۲

۲۱- در این باره پیش از این بر آنان کتابی نازل نموده ایم که به آن چنگ زنند.

۲۲- بلکه گفتند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم، و به دنبال آنان رهسپاریم.

۲۳- بدین ترتیب پیش از تو هیچ بیم دهنده ای را بهیچ دیاری نفرستادیم، مگر آنکه ثروتمندانش میگفتند: ما پدران خویش را بر راه و روشی یافته ایم، ما نیز از روش آنان پیروی میکنیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۳

۲۴- گفت هر چند من آئینی بهتر از آنچه که پدران خود را بر آن دیده اید برایتان بیاورم؟ گفتند: ما نسبت به آنچه که شما را برای رسالت آن فرستاده اند کافر هستیم.

۲۵- سپس از آنان انتقام گرفتیم، ببین عاقبت تکذیب کنندگان چگونه خواهد بود؟.

قرائت آیات:... ص : ۲۰۳

ابن عامر و حفص خوانده اند: «قال: اولو» اما بقیّه: «قل اولو».

ابو جعفر «جئناکم» و بقیّه «جئتکم» خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۲۰۳

ابو علی گوید: هر کس «قال» خوانده است یعنی: «قال لهم النذیر او لو جئتکم» و هر کس «قل» خوانده است معنی حکایت از چیزی است که بر نذیر وحی شده است مثل آنکه بگوید: «اوحینا الیه فقلنا له قل لهم: اولو جئتکم باهدی من ذلک».

معنی آیات:... ص : ۲۰۳

پس از آنکه خداوند از دروغپردازی کسانی که پرستش بتان را به مشیت خدا نسبت دادند، و برای خدا دخترانی از فرشتگان پنداشتند یاد کرده فرمود:

(أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً) و این استفهام استفهام تقریری است که میخواهد از آنان نسبت بگناهانشان اقرار بگیرد، و تقدیرش اینست: «أ هذا الذی ذکروه شی ء تخرصوه و افتعلوه ام آتیناهم کتابا» یعنی: «آیا اینکه میگویند چیزی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۴

است که دروغپردازی کرده اند و ساخته اند یا آنکه واقعا به آنان کتابی داده ایم؟».

(مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ) یعنی به آن کتاب چنگ زده اند؟ حال نمیتوانند ادعاء کنند که خداوند در این باره کتابی نازل ساخته است، معلوم میشود که سخن جزء دروغپردازیهای آنان بوده است.

و حرف «ام» در آیه دلالت میکند بر حذف حرف استفهامی که معادل او بوده است.

سپس خداوند اعلان میدهد که اینان در گمراهی خود از پدرانشان پیروی نموده اند و میفرماید: اینطور نیست بلکه.

(بَلْ قالُوا: إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ) یعنی گویند: ما پدران خود را بر آئین و راه روشی یافتیم، و این معنی از ابن عباس و مجاهد و قتاده و سدی نقل شده است.

و از جبائی نقل شده است که یعنی: «علی جماعه» یعنی: آنان را متحد و متفق یافتیم و همگی بر این راه و روش کنونی ما بودند.

(وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ) یعنی: ما از راه راستی که آنان داشته اند پیروی میکنیم، و سپس میفرماید:

(وَ كَذلِكَ) یعنی ای محمد همانگونه که اینان گفتند، و کفر خود را به پیروی از پدرانشان حواله دادند.

(ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها: إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ) یعنی: هیچ رسول و بیم دهنده ای را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندانشان که از نعمت ما برخوردار

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۵

بودند خوشگذرانی را بر استدلال ترجیح میدادند، و اینان که از طبقه رؤساء بودند میگفتند ما پدران خود را بر این راه و روش یافتیم، و از آنان پیروی می کنیم، و با آنان مخالفت نمی نمائیم، و همگی روش خود را تقلید از پدران معرفی میکردند، بدون آنکه بدلیل و برهانی تمسک کنند، و این منطق منطقی است بسیار غلط، زیرا لازمه این منطق آنست که در یک چیز و در ضد آن هر دو باشد، چون هر دسته ای از مردم از پدران خود پیروی میکنند، و هر کدام معتقدند که دیگری راهش باطل است، و بدون شک این منطق غلط است، بنا بر این ناگزیرند که به استدلال و حجتهای عقلی یا سمعی بازگشت کنند سپس خطاب به پیامبر نذیر میفرماید:

(قالَ: أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ) یعنی: ای محمد، به آنان بگو حتی اگر راه و روشی بهتر از آئین پدرانتان برای شما بیاورم شما سخن مرا نخواهید پذیرفت و میخواهید هم چنان به پیروی از آئین غلط پدرانتان ادامه دهید.

در این

بیان ظرافت و دقت بسیار زیادی در دعوت بسوی حق بکار رفته است، و خلاصه این بیان اینست که اگر فرض کنیم که راه و روش پدرانتان حق و درست باشد، و آنچه را که من برای شما آورده ام بهتر و درست تر باشد لازم است که از راه و روش من پیروی کنید، و سپس خبر داده است که اینان از پذیرفتن آئین بهتر و درست ترش سرباز زده اند.

(قالُوا: إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ) یعنی: گفتند: ای پیامبران ما رسالت شما را نخواهیم پذیرفت، آن گاه خداوند اشاره به مجازاتشان کرده میفرماید (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ) یعنی: آنان را به انتقام کفران و ناسپاسیهایشان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۶

به هلاکت رسانیدیم، و در عقوبتشان عجله نمودیم.

(فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) بنگرید و عبرت گیرید که عاقبت کار تکذیب کنندگان پیامبران چگونه است؟

و در این آیه اشاره شده است که سر انجام نیکو در انحصار طرفداران حق و تصدیق کنندگان رسولان الهی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۰۷

سوره زخرف- آیات ۲۶- ۳۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۲۰۷

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ (۳۰)

ترجمه آیات:... ص : ۲۰۷

۲۶- و هنگامی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما میپرستید بیزارم.

۲۷- مگر از پرستش خدایی که مرا آفریده است که براستی او همین زودیها مرا هدایت خواهد کرد.

۲۸- و امامت را در نسل ابراهیم مقامی ثابت قرار داد، تا بازگشت نمایند ۲۹- بلکه (اینان را عذاب نکردم) و خودشان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار ساختم، تا آنکه حق و پیامبری روشنگر بسویشان آمد.

۳۰- و هنگامی که حق به ایشان روی آورد گفتند: این سحری است، و ما نسبت به آن کافر هستیم.

لغات آیات:... ص : ۲۰۸

عرب میگویند: «انا براء منک، و نحن براء منک» و مذکر و مؤنث و تثنیه و جمع در آن یکسان است، و معنی آنست که «من از تو بیزاری دارم» همانگونه که گفته اند: «رجل عدل» و «قوم عدل» یعنی فردی یا کسانی که عدالت دارند

معنی آیات:... ص : ۲۰۸

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ) یعنی هنگامی که ابراهیم مردم را دید که بپرستش بتها و ستارگان میپردازند به آنان گفت:

(إِنَّنِي بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ) من از آنچه میپرستید بیزار هستم، و سپس آفریدگار خود را از جمله معبودهای آنان استثناء کرده گفت:

(إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي) یعنی: بغیر از خدایی مرا آفریده و ابتداء بوجود آورده است، و تقدیرش اینست: «الا من الذی فطرنی».

قتاده گوید: قوم ابراهیم (ع) میگفتند: خداوند پروردگار ماست و در عین حال بتان را نیز میپرستیدند.

(فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ) که خدایم با لطف خویش مرا بسوی راه بهشت هدایت خواهد فرمود، بعضی گفته اند: یعنی: بزودی مرا با ادله ای که برایم بیان میکند بسوی حق هدایت میفرماید، و در این آیه بیان شده است که ابراهیم چه اندازه بخداوند اعتماد داشته، و نیز قوم خود را بدینوسیله دعوت میکرده است که از درگاه الهی درخواست هدایت کنند.

(وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ) «۱» یعنی کلمه توحید را که عبارت است

---

(۱) معانی الاخبار صدوق چاپ تهران صفحه ۱۳۱: (... از ابی

از: «لا اله الا اللّه» کلمه ای جاودان در نسل ابراهیم قرار داد، که همیشه در نسل او باقی ماند، و هم چنان در نسل او کسانی که قائل به توحید باشند وجود داشته باشد، و

این معنی از قتاده و مجاهد و سدی است.

بعضی گفته اند این کلمه باقیه ای که ابراهیم آن را گفته است عبارتست از بیزاری از شرک، که پس از او در نسلش باقی مانده است.

از حضرت صادق (ع) است که این کلمه باقیه امامت است که در نسل او باقی مانده است.

(بصیر روایت شده است که از حضرت صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ»؟ فرمودند: این کلمه باقیه امامت است که خداوند آن را در نسل حسین (ع) قرار داده است، و تا روز قیامت امامت در نسل او باقی خواهد ماند).

و نیز در تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۳۸ حدیث ۴ (هشام بن سالم بحضرت (ع) میگوید: آیا حسن افضل است یا حسین؟ میفرمایند: حسن افضل از حسین است، گفتم: پس به چه دلیل امامت بعد از حسین (ع) در نسل او قرار گرفت، ولی در نسل حسن (ع) قرار نگرفت؟ فرمودند: خداوند بزرگ دوست داشت که سنتی از موسی و هارون را در حسن و حسین علیهما السلام جاری فرماید، موسی و هارون در نبوّت شریک بودند همانگونه که حسن و حسین (ع) هر دو امام بودند، و خداوند نبوّت را در نسل هارون قرار داده است نه در نسل موسی، با اینکه موسی از هارون افضل بوده است.

گفتم: آیا در یک عصر دو امام ممکن است باشد؟

فرمودند: نه این نمیشود مگر آنکه یکی از آن دو امام ساکت بوده

! ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۰

و در مورد بازماندگانش «عقبه» اختلاف شده است که چه کسانی هستند از ابن عباس «۱» و مجاهد روایت

شده است که نسل او و فرزندانش هستند.

و حسن گفته است منظور از «عقبه» فرزندان او میباشد تا روز قیامت.

و از سدی نقل شده است که «عقبه» آل محمد (ص) هستند.

(لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ) «۲» یعنی: تا آنان توبه کنند، و از بت پرستی خود باز گردند و بپدرشان ابراهیم (ع) در اقرار به یگانگی اقتداء کنند، همانگونه

(از دیگری پیروی نماید، و آن دیگری ناطق و پیشوای آن یکی باشد، اما اینکه در یک عصر دو امام و هر دو ناطق باشند نمیشود، گفتم: آیا بعد از حسن و حسین ممکن است امامت به دو برادر برسد؟ فرمودند: نه خیر امامت در نسل حسین جاری است همانگونه که خداوند فرموده است «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ»...).

تفسیر صافی جلد ۲ صفحه ۵۲۶ بنقل از احتجاج از پیامبر خدا (ص) روایت میکند که در خطبه غدیر فرمودند: (ای مردم قرآن بشما معرفی میکند که پس از او امامان از نسل اویند من نیز بشما معرفی کردم که امامان از منند و من از آنان هستم، آنجا که خداوند بزرگ میفرماید: «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ» و بشما گفتم ما دام که از قرآن و عترت پیروی کنید گمراه نخواهید شد؟.

(۱) تفسیر ابن عباس طبع ازهریه مصر چاپ اول صفحه ۳۰۵: «فی عقبه» فی نسله نسل ابراهیم

(۲) تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۸۳ در توضیح آیه فوق میگوید: یعنی:

«ائمه بدنیا بر میگردنند» که طبق این معنی این قسمت از آیه اشاره به دوران رجعت دارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۱

که کافران به پدرانشان اقتداء نموده اند، این معنی از فراء

و حسن نقل شده است.

و بعضی گفته اند: یعنی تا آنان از راه و روشی که دارند بسوی پرستش خدای بزرگ بازگشت کنند، آن گاه خداوند از نعمتهایی که بقریش داده یاد کرده میفرماید:

(بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ) یعنی: مشرکین را با ثروتهایی که به آنان دادم، و نعمتهای فراوان بهره مند ساختم، و در مکافات کفرشان عجله ننمودم (حَتَّى جاءَهُمُ الْحَقُّ) سدی گفته است حق در اینجا بمعنی قرآن است و بعضی گفته اند منظور از آن آیاتی است که دلالت بر راست بودن دعوت پیامبر میکند.

(وَ رَسُولٌ مُبِينٌ) یعنی: پیامبری روشنگر که حق را بیان میکند و آن پیامبر حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله است.

(وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ) یعنی: پس از آنکه قرآن برایشان آمد.

(قالُوا هذا سِحْرٌ) گفتند: این جادو است، و نوعی نیرنگ مخفی و باطل را بصورت حق جلوه دادن.

(وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ) و چون این کتاب از سوی خدا است ما نسبت به آن کفر میورزیم.

نظم آیات:... ص : ۲۱۱

وجه ارتباط داستان حضرت ابراهیم (ع) با آیات قبلی این بود پس از آنکه خداوند تقلیدهای کورکورانه را مذمت کرد، و پیروی از حق و دلیل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۲

را واجب شمرد، بدنبال آن از حضرت ابراهیم (ع) یاد کرد که از دلیل و برهان پیروی نموده است.

بعضی گفته اند پس از آنکه خداوند از تقلید مذمت فرمود، و یادآوری کرد که کفار جز تقلید راهی در پیش نگرفتند، اشاره میکند که تقلید ابراهیم برای آنان زیرا آنان از فرزندان ابراهیم هستند، و ادعا میکنند که بطریقه او هستند، و متصل شده است جمله «بَلْ

مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ» به آنچه که قبلا اشاره شد از یادآوری اعراض آنان از دلیل و برهان، و اعتماد بر تقلید، و لذا خداوند بیان میفرماید که اینان بدست خود گرفتار شده اند، و هیچ بهانه ای ندارند، زیرا به آنان مهلت داده شد و نعمتهایی به آنان دادیم، و سپس قرآن برای آنان آمد و پند نپذیرفتند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۳

سوره زخرف- آیات ۳۱- ۳۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۳۵]... ص : ۲۱۳

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ (۳۱) أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّهً واحِدَهً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ (۳۴) وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ (۳۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۱۳

۳۱- چرا این قرآن بر مردی عظیم از این دو قریه نازل نگشت؟.

۳۲- مگر آنان رحمت پروردگارت را تقسیم میکنند؟ این ما هستیم که در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کردیم، و عده ای را درجاتی بالاتر از برخی بالا بردیم تا جمعی دیگران را بکار گیرند، ولی رحمت پروردگارت از اموالی که اینان جمع میکنند بهتر است.

۳۳- اگر ترس آن نبود که مردم همگی بکفر گرایند، آنان که کافر بخدایند ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۴

سقفهای خانه هایشان را از نقره قرار میدادیم، که با پله هایی از نقره روی بام خود روند.

۳۴- و نیز برای خانه هایشان درهایی (از نقره) و تختهایی که بر آن تکیه کنند قرار میدادیم.

۳۵- و طلا قرار میدادیم، و همه اینها وسائل زندگی دنیا است، اما زندگی سرای دیگر نزد پروردگارت از آن افراد با تقوی است.

قرائت آیات:... ص : ۲۱۴

ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر «سقفا» بفتح سین، و بقیه «سقفا» بضم سین و قاف خوانده اند.

و عاصم و حمزه «و ان کل ذلک لمّا» بتشدید میم و بقیه «لما» بتخفیف میم خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۲۱۴

ابو علی گوید: سقف جمع سقف است مثل رهن و رهن، و گاهی مخفّف میشود و گفته میشود رهن، و فعل در جمیع لغات مخفف میگردد، و سقف مفرد است ولی دلالت بر جمع میکند، زیرا با جمله لبیوتهم می فهمیم هر خانه ای دارای سقف است.

و هر کس «لما» را تشدید بدهد «ان» از نظرش بمنزله ماء نافیه است بنا بر این معنی چنین میشود: «ما کل ذلک الا متاع الحیاه الدنیا» و لما بمعنی الا خواهد شد، سیبویه نقل میکند: «نشدتک اللّه لما فعلت» و آن را حمل بر الا کرده است، و این دلالت دارد بر فساد قول کسی که گفته است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۵

که «وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ» به این معنی است «لمن هو جمیع لدینا حاضرون» و گمان کرده اند که ان حرف نفی است به این معنی: «و ما ذلک الا متاع الحیاه الدنیا».

و هر کس «لما» را بتخفیف خوانده است ان در «ان کل» را مخفّفه از مثقّله میداند، و لام در آن لامی که بمنظور فرق بین نفی و ایجاب وارد میشود، مانند آنکه می گویی: «هبلتک امک ان قتلت لفارسا».

و هر کس به این ان عمل نصب داده بگوید: «ان زیدا لمنطلق» از این لام بی نیاز خواهد شد، زیرا ان نافیه در ما بعد خود هیچگاه اسمی را نصب نمیدهد، و اشتباه نمیشود، و

«ما» در آن زائد است، و معنی می شود: «ان کل ذلک لمتاع الحیاه الدنیا».

لغات آیات:... ص : ۲۱۵

معارج- بمعنی پله است که واحد آن معرج است، و عروج به معنی صعود و بالا رفتن است.

و ظهر علیه- هنگامی گویند که از چیزی بالا روند نابغه جعدی گوید:

«بلغنا السماء مجدنا و جدودنا و انا لزجو فوق ذلک مظهرا» «۱»

سرر- جمع سریر است که گاهی هم اسرّه جمع بسته میشود.

زخرف- عبارتست از کمال حسن چیزی، و روی همین حساب است که

---

(۱) یعنی: «بهره و عظمت خویش را به آسمان رساندیم، و امیدوار هستیم که باز هم از این بالاتر رویم» جدود جمع جد است بمعنی حظ و بهره، و مجدنا و جدودنا یا منصوبند بنا بر آنکه مفعول باشند برای بلغنا یا آنکه مرفوعند که بدل باشند از ضمیر در بلغنا.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۶

طلا را زخرف گفته اند، و گفته میشود: زخرفه در صورتی که چیزی را نیکو سازند و زینت بخشند، و بهمین مناسبت است که به نقاشیها و تصویرها نیز زخرف گفته اند.

و در حدیث است که پیامبر خدا (ص) وارد خانه کعبه نشد تا آنکه دستور داد و نقش ها و تصویرهای آن را برچیدند.

معنی آیات:... ص : ۲۱۶

(وَ قالُوا)

یعنی: این کافران گفتند:

(لَوْ لا- نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ) منظور کفّار از این دو قریه مکه و طائف است، و تقدیر آیه چنین است: «علی رجل من القریتین ای من احدی القریتین» که مضاف حذف شده است، و منظورشان از این مردان بزرگ از این دو قریه ولید بن مغیره از مکه و ابا مسعود عروه بن مسعود ثقفی از طائف میباشد، بنقل قتاده، ولی مجاهد میگوید: منظور عتبه بن ابی ربیعه است از

مکه، و ابن عبد یا لیل است از طائف، و ابن عباس گفته است: منظور ولید بن مغیره است از مکه، و حبیب بن عمر ثقفی از طائف.

و علت اینکه کفّار این حرف را زدند این بود که این دو مرد از ثروتمندان بزرگ قومشان بودند، و خیال میکردند کسی که دارای عظمت مادی و ثروت و قدرت باشد سزاوارتر است، به نبوّت و رسالت، و لذا خداوند بزرگ در پاسخ این پندار غلط کافران فرمود:

(أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ) یعنی: آیا این کافران میخواهند رحمت پروردگارت را که نبوّت است میان مردم تقسیم کنند؟ و بیان میکند تنها خداوند است که نبوّت را میان افراد قسمت میکند، و بقول مقاتل یعنی: آیا کلیدهای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۷

رسالت و نبوّت دست آنان است که هر جا بخواهند نبوّت را قرار دهند؟ سپس میفرماید:

(نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا) یعنی: روزی آنان را ما بر طبق مصالح بندگان خود میان آنان تقسیم کرده ایم، و کسی حق اظهار نظر در این باره ندارد، و همانگونه که در روزی برخی را بر دیگری برتری داده ایم، همچنین هر کس را که خواسته ایم برای رسالت برگزیده ایم.

(وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ) یعنی: این ما هستیم که بعضی را فقیر و برخی را بی نیاز میسازیم، و لذا می بینی که برخی از افراد بی سر و زبان دارای ثروت بسیاری هستند، بر عکس بر برخی از افراد سر و زبان دار هستند که در فقر و فلاکت بسر میبرند، و این قسمت را که نسبت به امر رسالت و نبوّت بسیار کوچکتر است

به بندگان خود نسپرده ایم، بلکه آن را طبق حکمت و مصلحت انجام میدهیم، چگونه میشود اختیار نبوّت را با عظمت و اهمیتی که دارد بدست بندگان میدهیم.

(لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا) یعنی: علت اختلاف طبقات مردم در روزی که برخی کمتر و برخی بیشتر دارند علاوه بر مصالح بسیاری که دارد اینست که برخی دیگران را برای تأمین نیازمندیهای اجتماع بکار گیرند، و آنان را استخدام کنند، و از کار یکدیگر بهرمند گردند، و از این راه امور عالم تنظیم خواهد یافت.

و از قتاده و ضحاک نقل شده است که یعنی: تا بعضی دیگران را برده خویش ساخته مالک آنان گردند.

(وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) یعنی رحمت پروردگارت و نعمتش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۸

از ثواب و بهشت از آنچه که از این دنیای پست اینان جمع میکنند بهتر است از ابن عباس نقل شده است: یعنی: نبوت برای تو بهتر است از ثروتی که کافران در دنیا جمع میکنند «۱».

سپس خداوند خبر میدهد که دنیا از نظر او پست و بی ارزش بوده و میفرماید (وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً) از ابن عباس «۲» و حسن و قتاده و سدی نقل شده است یعنی: اگر نبود که مردم همگی بر کفر اجتماع مینمودند، و همگی در کفر پیرو دین واحدی میگشتند، زیرا که همه علاقه بدنیا دارند و بر دنیا حریص میباشند...

و از ابن زید است که یعنی: اگر نبود که مردم همگی اجتماع بر دنیا می کردند و از دین رو گردان میشدند.

(لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ) «لبیوتهم» بدل است

از «لِمَنْ یَکْفُرُ» و معنی اینست: «و جعلنا لبیوت من یکفر بالرحمن سقفا من فضه» بنا بر این وقتی سقف منزلشان از نقره میبود دیوار منزلشان هم از نقره میشد.

بعضی گفته اند لام دوم بمعنی «علی» است مثل آنکه گفته باشد: «لجعلنا لمن یکفر بالرحمن علی بیوتهم سقفا من فضه».

و مجاهد گفته است: آنچه که از آسمان باشد به آن «سقف» بفتح گفته میشود، و از قسم اول است این آیه: «وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً» «۳».

---

(۱) تفسیر ابن عباس صفحه ۳۰۵.

(۲) تفسیر ابن عباس صفحه ۳۰۵.

(۳) سوره انبیاء: آیه ۳۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۱۹

(وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ) یعنی: برای این سقف پله ها و نردبانهایی از نقره قرار میدادیم که بوسیله آن بالای بام روند.

(وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ) یعنی: برای منزل کافران درهایی از نقره و تختهایی از نقره قرار میدادیم که بر آن تکیه نمایند.

(وَ زُخْرُفاً) یعنی: طلا، از ابن عباس و ضحاک و قتاده است که زخرفا منصوب است بوسیله فعلی مقدر یعنی: «و جعلنا لهم مع ذلک ذهبا».

حسن گفته است زخرفا بمعنی نقش و نگار است.

و ابن زید گفته است زخرف فرش و اثاثیه خانه را گویند.

معنی آیه چنین است که چون دنیا از نظر خداوند بسیار پست و بی ارزش است بکافران تمام خواسته هایشان را میدادیم، ولی این کار را نکرده است برای آنکه دارای مفاسدی بود «۱».

---

(۱) اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۶۱ حدیث ۱۰: (حضرت صادق (ع) فرمودند: فرزندان آدم هر کدام که مؤمن بودند فقیر بودند، و هر کدام کافر بودند ثروتمند بودند تا

آنکه ابراهیم (ع) آمد و گفت: «رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا- ۶۰- ۵» از آن پس خداوند در میان مؤمنین ثروتمندان و مستمندان قرار داد، و نیز در میان کافران ثروتمندان و مستمندانی قرار داد).

تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۸۴: در تفسیر این آیه حضرت صادق (ع) فرمودند: (... اگر خداوند این کار را میکرد هیچکس ایمان نمی آورد، و لکن در میان مؤمنین ثروتمندانی و در میان کافران فقرایی، و میان مؤمنین فقرایی و میان کافران ثروتمندانی قرار داد، و سپس آنان را بوسیله امر و نهی و صبر و رضا امتحان فرمود).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۰

آن گاه خداوند خبر میدهد که تمام این نعمتها در دنیا مورد بهره برداری است:

(وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا) که بیانش گذشت.

(وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ) یعنی: بهشت جاودان سرای آخرت در بارگاه الهی مخصوص افراد با تقوی است.

حسن گوید: بخدا که دنیا بیشتر اهل خود را فریب داده است با اینکه خداوند این کار را نکرده است، و اگر این عمل را انجام میداد چه میشد؟

این آیات دلالت بر لطف الهی دارد، و میرساند که خداوند هیچ نوع مفسده ای انجام نمیدهد، و کاری نمیکند که موجب کافر شدن مردم شود، بنا بر این خدایی که کاری انجام نمیدهد که موجب گمراهی و کفر مردم شود بطریق اولی خودش فاعل کفر و عصیان نخواهد بود «۱».

---

(۱) این قسمت مذهب اهل جبر را رد میکند که خداوند را فاعل کفر و عصیان و افعال بندگان میدانند، و از این آیات استفاده جالبی در این بحث شده است.

ترجمه

سوره زخرف- آیات ۳۶- ۴۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۰]... ص : ۲۲۱

اشاره

وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (۳۸) وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۰)

ترجمه آیات:... ص : ۲۲۱

۳۶- هر کس خدا را از یاد برد شیطانی بر او گماریم که همیشه قرین او باشد.

۳۷- شیطانهایی که قرینشان گشته اند همیشه آنان را از راه حق باز میدارند، و خیال میکنند که راه حق را یافته اند.

۳۸- و چون در قیامت پیش ما آید بشیطان خود گوید: ای کاش میان و تو باندازه شرق و غرب فاصله بود که بد رفیقی بودی.

۳۹- اما امروز به هیچ وجه پشیمانی بحال شما سود ندارد، زیرا بر خود ستم کردید، و اینک در عذاب شریک یکدیگر هستید.

۴۰- آیا تو میتوانی در گوش کران سخنی فروکنی، یا آنکه کور دلان و آنان را که در گمراهی آشکاری هستند هدایت نمایی؟.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۲

قرائت آیات:... ص : ۲۲۲

نقیض- عاصم در روایت حماد و یعقوب «یقیض» با یاء خوانده، و بقیّه «نقیض» با نون قرائت کرده اند.

جاءنا- اهل عراق غیر از ابی بکر «حتی اذا جاءنا» با صیغه مفرد خوانده اند، ولی بقیّه «جاءانا» با صیغه تثنیه خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۲۲۲

هر کس «یقیض» با یاء خوانده است ضمیر آن را به «الرحمن» بر میگرداند و هر کس نقیض با نون خوانده است معنی همان است، ولی در این قرائت خداوند سبحان با نون تعظیم از خود خبر داده است.

و هر کس «جاءانا» با صیغه تثنیه خوانده است منظور از آن کافر و شیطانی است که رفیقش بوده است، و هر کس «جاءنا» مفرد خوانده است منظور از آمدن همان کافر است، زیرا در دنیا با صیغه مفرد مورد خطاب قرار گرفته است، و با ارسال رسول بسویش بر او حجت اقامه شده است، و اکتفاء شده است به صیغه مفرد و تثنیه آورده نشده است همانگونه که در جای دیگر میفرماید:

«لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَهِ «۱»» که منظور آنست که خودش و مالش در آتش خواهند افتاد «۲».

---

(۱) سوره همزه آیه ۴.

(۲) مثال مناسب نیست زیرا مال او را به آتش می افکند نه آنکه مال با او بجهنّم برود، بدلیل آنکه خود مؤلف محترم هم در تفسیر این آیه در صفحه ۵۳۸ جلد ۱۰ اشاره به این معنی نفرموده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۳

لغات آیات:... ص : ۲۲۳

یعش- عشو در اصل بمعنی نگاه کردن با چشم ضعیف است، گفته می شود عشی یعشوا عشوا و عشّوا هنگامی که چشمش ضعیف گردد، و نور خود را از دست دهد، گویا که روی چشمش پرده ای افتاده است، اعشی گوید:

«متی تأته تعشو الی ضوء ناره تجد خیر نار عندها خیر موقد»

و هنگامی که چشم کسی از بین رود گفته میشود عشی یعشی عشاؤ الرجل اعشی.

و در قرائت نادری خوانده شده است «و من یعش»

بفتح شین که معنایش «یعم» است یعنی: «هر کس کور شود».

و گفته میشود «عشی الی النار» هنگامی که کسی بسوی آتش رود، و آهنگ آن نماید، و «عشی عنها» گفته میشود در موردی که انسان از چیزی روگردان شده آهنگ چیز دیگری کند، مثل اینکه گویند: «مال الیه» و «مال عنه».

نقیض- تقییض عبارتست از آمادگی و گسیل یافتن، ازهری گوید:

«قیض اللَّه فلانا: جاء به» یعنی آورد او را.

معنی آیات:... ص : ۲۲۳

پس از آنکه یاد متّقین گذشت بدنبال آن از وعده های عذاب برای کسانی که صفاتی ضدّ متّقین دارند یاد کرده میفرماید:

(وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ) قتاده و سدی گفته اند یعنی: کسی که از یاد خدا روگردان شود.

ابن عباس و ابن زید گفته اند: «و من یعم عنه» یعنی کسی که از دیدن ذکر خدا «قرآن» کور شود «۱».

---

(۱) این نسبت به ابن عبّاس طبق نسخه تفسیر ما اشتباه [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۴

جبائی گوید: اینکه خداوند کافران را بکوران تشبیه فرموده است بخاطر آنست که حق را نمی بینند.

ذکر عبارت است از قرآن، بعضی هم گفته اند ذکر آیات و نشانه ها و ادلّه است.

(نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ) یعنی: میان او و شیطانی که گمراهش میکند مانع نمیشود تا آن شیطان بجای یاد خدا قرین او گشته او را بسوی گمراهی بکشاند، این معنی از حسن و ابو مسلم نقل شده است «۱».

(است زیرا ابن عباس در تفسیر خود صفحه ۳۰۵ «یعش» را بمعنای یعرض یعنی روگردان شدن گرفته است، و چون قرائتهای دیگری بوده است سپس میگوید: «و یقال: یمل ان قرائت بالخفض و یقال: یعم ان

قرأت بالنصب» و معنی یمل و یعم را در صورت قرائت جرّ و نصب «یعش» با یقال ذکر میکنـد، در صورتی که قبلا مختار خود را که همان اعراض بود بیان نموده است، و مختار او با تفسیر اهل بیت موافق است.

(۱) تفسیر نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۶۰۳:

(فی کتـاب الخصـال فیمـا علم امیر المؤمنین اصـحابه من الأربعمائه باب، مما یصـلح للمسـلم فی دینه و دنیاه: من تصـدی بالاثم اعشـی عن ذکر اللّه تعالی، من ترک الاخذ عن امر اللّه بطاعته قیض له شـیطان فهو له قرین). علی (ع) در این فرمایش آیه مورد بحث ما را تفسیر فرموده انـد، و طبق تفسیر حضـرت کیفر طبیعی و نتیجه قهری گناه سیاه شـدن دل و روگردانی از یاد خدا و قرآن و معنویت است، قهرا بدنبال روگردانی از تشکیلات الهی انسان در دام شیاطین جنی و انسی خواهد افتاد، و این شیاطین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۵

حسن گویـد: تسلّط شـیطان نوعی خواری و ذلت است که به عنوان مکافات روگرداندن از خدا دامنگیرش میشود، البته بعد از آنکه خداوند دانست که این شخص دیگر رستگار نمیشود.

قتاده گفته است: یعنی: در آخرت شـیطانی همراه انسان می افتـد و با او هست تا آنکه او را وارد جهنّم میکنـد، همانگونه که با مؤمن فرشته ای هست و از او جدا نمیشود تا آنکه او را وارد بهشت میسازد.

بعضـی گفته انـد منظور از آن شـیاطین انس است مانند علمای سوء و رؤسای گمراه که آنان را از راه خدا باز میدارند، و اینان هم از آنان پیروی میکنند.

(وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ) یعنی: شیاطین کافران را

از راه حق و راه بهشت باز میدارند، اینجا ضمیر جمع بشیاطین برگردانده است، چون قبلا هر چند که شیطانا را بلفظ مفرد آورده است ولی سیاق عبارت در آنجا هم جمع بوده است.

(وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ) یعنی: کفّار فکر میکنند که رهبرانشان راه یافته اند و لذا از آنان پیروی میکنند.

(حَتَّی إِذا جاءَنا) کسانی که «جاء انا» بصورت تثنیه خوانده اند باین معنی است، تا در روز قیامت که بحساب بندگان خواهیم رسید آن کافر و شیطانی که او را گمراه ساخته است به پیشگاه ما آیند، و بنا بر قرائت «جاءنا» بصورت مفرد معنی چنین خواهد شد: تا آن روز که کافر نزد ما آید و دانست که استحقاق چه نوع عذابی را دارد.

(قرین او خواهند بود تا او را وارد جهنّم سازند، البته در عین حال که تسلّط شیاطین بر انسان نتیجه عمل انسان است، ولی چون تمامی آثار به قدرت الهی مترتب میشود، میتوان گفت: خداوند شیطان را بر آنان مسلّط کرده است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۶

(قالَ: یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ) یعنی: در آن هنگام کافر به آن قرینی که گمراهش ساخته است میگوید: ای کاش با تو رفیق نمیشدم باندازه شرق و غرب از تو دور بودم.

مشرقین مشرق و مغرب است که مشرق را بر مغرب غلبه داده آن را به «مشرقین» تثنیه بسته است، همانگونه که شاعر عرب گفته است:

«اخذنا بآفاق السماء علیکم لنا قمراها و النجوم الطوالع» «۱»

که در شعر منظور از قمرین ماه و خورشید است، و بعضی هم گفته اند منظور شاعر از قمرین حضرت

محمد صلّی اللَّه علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است، بعضی هم گفته اند منظور از «مشرقین» مشرق زمستان و مشرق تابستان است، همانگونه که در «رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ» گفته اند «۲».

و منظور آنست که ای کاش در دنیا میان من و تو این اندازه فاصله بود که تو را

---

(۱) یعنی: آفاق آسمان را بر شما تنگ گرفته ایم ماه و خورشید و ستارگان درخشانش از آن ماست، البته در «مشرقین» چون مشرق افضل از مغرب است مشرق را غلبه داده اند، در قمرین هم چون قمر مذکر سماعی است بلحاظ افضلیت مذکر بر مؤنث قمر را غلبه داده اند.

(۲) تعبیر مشرقین و مشارق و مغارب در چند جای قرآن آمده است، در گذشته که از نظر هیئت زمین را مسطح فرض میکردند، جز یک مشرق و یک مغرب برای خورشید مشرق و مغرب دیگری تصوّر نمیکردند، ولی پس از اثبات کرویت زمین ثابت شد که خورشید در هر آنی نسبت بنقطه ای از زمین طلوع میکند و از نقطه دیگر غروب میکند، و لذا معنی مشارق و مغارب روشن شد، و اتفاقا تصریحات جالبی در روایات وجود دارد که در ۱۴ قرن پیش امامان (ع) در این باره فرموده اند رجوع به هیئت و اسلام

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۷

نمی دیدم و فریب نمیخوردم. (فَبِئْسَ الْقَرِینُ) یعنی: تو در دنیا برای من بد رفیقی بودی زیرا گمراهم ساختی، و مرا گرفتار آتش جهنّم ساختی، و امروز هم بد رفیقی هستی برای من زیرا طبق گفته ابن عبّاس هر کافری را با شیطانش بیک زنجیر می بندند تا اندوه و عذابشان بیشتر گردد.

و خداوند در آن

روز بکافران میفرماید:

(وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ) یعنی: چون ستم کرده اید اشتراک در عذاب موجب تخفیف عذابتان نخواهد شد، زیرا هر کدام از کافران و شیاطین بهره کاملی از عذاب دارند.

و بعضی گفته اند یعنی: از اینکه می بینید دیگران هم با آنان در عذاب شریک هستند، تسلّی نخواهند یافت، زیرا گاهی انسان که میبیند دیگری هم در عذابش با او شریک است مقداری دردش سبک میشود.

آن گاه خداوند خطاب به پیامبرش میفرماید:

(أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ، أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ؟) اینجا خداوند کافران را در اینکه هر چه میشنوند و می بینند بحالشان اثر نمی کند به کران و کوران تشبیه فرموده است.

(وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ؟) یعنی: اینها که در گمراهی آشکاری هستند سخنان تو بگوششان نمیرود، یعنی: از اینکه نمیتوانی آنان را وادار به هدایت کنی خیلی ناراحت نشو.

(صفحه ۱۶۵ که مرحوم شهرستانی شش دلیل صریح از قرآن و روایات اهل بیت بر کرویت زمین از کتب معتبر حدیث شیعه نقل میکند، و تفصیل این بحث را در سوره معارج ذیل آیه ۴۰ «بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ» مراجعه فرمائید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۸

سوره زخرف- آیات ۴۱- ۴۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۵]... ص : ۲۲۸

اشاره

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴) وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَهً یُعْبَدُونَ (۴۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۲۸

۴۱- یا ترا میبریم و پس از تو از آنان انتقام میگیریم.

۴۲- یا آنکه ترا زنده میگذاریم- و آن عذابی را که به آنان وعده داده ایم بتو نشان میدهیم، زیرا که ما بر آنان قدرت داریم.

۴۳- به آنچه که بر تو وحی میشود چنگ بزن که تو بر راهی راست هستی.

۴۴- آنچه بر تو وحی میگردد- قرآن هشداری است برای تو و قومت، و بزودی در این باره باز خواست میشوید.

۴۵- از- طرفداران- پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم بپرس: آیا ما غیر از خدای رحمان خدایانی قرار داده ایم که ستایش شوند؟.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۲۹

اعراب آیات:... ص : ۲۲۹

پس از آنکه در جمله «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ» ما بعد از حرف شرط «ان» در آمد جمله از لحاظ تأکید و اعلان طلب تصدیق شباهت به قسم پیدا کرد، و بهمین علت نون تأکید وارد کلام شد زیرا نون در جواب قسم لازم می آید نه در جزاء که شباهت به آن دارد.

معنی آیات:... ص : ۲۲۹

آن گاه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ) یعنی: اگر ما تو را بمیرانیم پس از تو حتما از امت انتقام خواهیم گرفت.

(أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْناهُمْ) یا آنکه زنده ات میگذاریم و عذابهایی را که به آنان وعده داده ایم در زندگیت بتو نشان میدهیم.

(فَإِنَّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ) یعنی: ما قدرت انتقام گرفتن از آنان را داریم، و چه در زمان زندگیت و چه پس از وفات تو میتوانیم آنان را عذاب کنیم.

حسن و قتاده گویند: خداوند بپیامبر احترام گذاشته است که این عذاب را مشاهده نکند، و در امتش چیزی نبیند مگر آنکه موجب روشنی چشمش باشد.

البته بعد از حضرتش عذابی سخت پیش آمد، روایت شده است که به حضرتش نشان داده شد که امّتش پس از او چه خواهند کرد، و از آن وقت همیشه گرفته و غمگین بود، و تا هنگامی که چشم از این جهان بست کسی او را خندان ندید.

(جابر بن عبد اللّه انصاری روایت میکند و میگوید: من در حجّه الوداع در منی از همه برسول خدا (ص) نزدیکتر بودم که فرمود: نبینم که پس از من بکفر

باز گشته گروهی گردن گروه دیگر را میزنید، بخدا سوگند که اگر این

کار را بکنید مرا در صف لشگری که با آن می جنگید خواهید یافت، سپس به پشت سر نگاه کرده فرمودند: یا آنکه علی را خواهید یافت، یا علی را- و این قسمت را سه مرتبه تکرار فرمود.

آن گاه دیدیم که جبرئیل بحضرتش اشارتی کرده بدنبال آن این آیه نازل شد:

«فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی بن ابی طالب (ع)

«۱».

یعنی: «اگر تو را ببریم ولی بوسیله علی بن ابی طالب (ع) از آنان انتقام خواهیم کشید».

بعضی گفته اند: پیامبر خدا (ص) انتقام از مشرکین را دید، و این انتقام عبارت بود از آن مکافاتی که مشرکین در جنگ بدر دیدند، پس از آنکه پیامبر را از مکّه بیرون کردند، پیامبر (ص) در این جنگ عده بسیاری از آنان را کشت و جمعی را به اسارت گرفت با اینکه تعداد مسلمین اندک بود و نیرویی ناچیز داشتند، و بر عکس مشرکین جمعیت بسیار و قدرت و شوکت فراوان داشتند.

آن گاه خداوند بحضرتش دستور میدهد که آنچه از قرآن بر او وحی شده است بدان تمسّک کند:

---

(۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۴۴ بنقل از مناقب بن مغازلی و امالی شیخ، و در روایت امالی دنباله حدیث آمده است: «... سپس نازل شد آنچه را که از امر علی بن ابی طالب بر تو وحی نموده ایم بگیر که تو بر راه مستقیم هستی، و علی نشانه ای است برای ساعت موعود تو و قومت، و بزودی مردم درباره محبّت علی بن ابی طالب (ع) باز پرسی خواهند شد».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۱

(فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ) یعنی: آنچه که از قرآن

بر تو وحی شده است محکم بگیر، که آن را آن گونه که شایسته است بخوانی، و از دستورات آن پیروی کرده، از آنچه نهی نموده است خویشتن باز داری.

(إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) یعنی تو بر دین حق و درست هستی که همان دین اسلام است.

(وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ) یعنی: قرآنی که بر تو وحی شده است برای تو و قومت قریش مایه شرافت است، از ابن عباس و سدی نقل شده است.

بعضی هم گفته اند منظور از قومک تمام عرب است، زیرا قرآن بزبان عرب نازل شده است، البته در این شرافت سلسله مراتب هست که قریش از دیگران سهم بیشتری از شرافت خواهند داشت، و نیز بنی هاشم از میان قریش سهم بیشتری دارند.

(وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ) یعنی: بزودی درباره سپاسگزاری نعمت شرافتی که خداوند بشما ارزانی داشته است بازپرسی خواهید شد، و این معنی از کلبی و زجاج و دیگران نقل شده است.

و بعضی دیگر گفته اند: یعنی بزودی درباره قرآن و وظیفه ای که در حق آن دارید مورد باز پرسی قرار میگیرید «۱».

---

(۱) تفسیر القمی ج ۲ ص ۲۸۶ (عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق (ع) درباره این آیه میپرسد؟ حضرت میفرمایند: ذکر قرآن است ما هم قوم قرآن هستیم، و از ما است که پرسش خواهید شد).

و نیز تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۶۰۵ از بصائر الدرجات از حضرت باقر (ع) نقل کرده است که درباره این آیه فرموده اند: (ذکر رسول خدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۲

(وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا) یعنی از مؤمنین اهل کتاب که

پیامبرانی را برای آنان فرستاده ایم بپرس که آیا پیامبران جز پیام توحید چیز دیگری برای آنان آورده اند؟ و این معنی گفتار بیشتر مفسّرین قرآن است، و تقدیر چنین است: «سل امما من ارسلنا او اتباع من ارسلنا» که مضاف حذف و مضاف الیه بجای آن قرار گرفته است.

(صلّی اللّه علیه و آله است و اهل بیتش اهل الذکر هستند و از آنان پرسیده خواهد شد).

در تفسیر القمی ج ۲ ص ۲۸۴ ضمن روایتی از حضرت باقر (ع) این آیه چنین تفسیر شده است:

ابی الربیع گوید در سالی هشام بن عبد الملک بحج رفته بود در خدمت حضرت باقر بحج رفتم و همراه هشام نافع بن ازرق غلام عمر بن خطاب بود، نافع نگاهی به حضرت باقر (ع) کرد و دید در رکن خانه کعبه مردم بسیاری اطرافش جمع شده اند، بهشام گفت: یا امیر المؤمنین این شخص که مردم اطرافش ازدحام میکنند چه کسی است؟

هشام گفت: این شخص پیامبر اهل کوفه است، او محمد بن علی بن- الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) میباشد.

نافع گفت: الآن بسراغش خواهم رفت و از او پرسشهایی میکنم که پاسخ آن را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر یا پسر پیامبر نتواند گفت.

هشام گفت: بسراغش برو و از او چیزهایی بپرس شاید در میان مردم رسوایش کنی.

نافع آمد پشت بمردم کرده رو به حضرت باقر (ع) نمود و گفت: یا محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور و فرقان را همگی خوانده ام و از حلال و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۳

پاورقی از صفحه قبل حرام آنها آگاه هستم، آمده که از تو

مسائلی را بپرسم که پاسخ آن را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر با پسر پیامبر نخواهد داد.

حضرت سر خود را بطرف او بلند کرده فرمود: مسائلت را بپرس.

نافع گفت: بمن بگو به بینم میان عیسی و محمّد (ص) چند سال فاصله بوده است؟

فرمود: نظر خودم را برایت بگویم، یا نظر خودت را؟

گفت: هر دو نظر را برایم بگو.

فرمود: امّا بنظر من میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است، و امّا بنظر تو میان آنان ششصد سال فاصله است.

گفت: بگو به بینم درباره این آیه: «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ» محمّد از کدام پیامبر پرسیده است با اینکه میان او و عیسی پانصد سال فاصله بوده است؟

راوی گوید: حضرت باقر (ع) در پاسخ او این آیه را تلاوت فرمودند:

«سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا» از جمله آیاتی که خداوند بهنگام بردن حضرت محمد به بیت المقدّس نشان داد این بود که خداوند پیامبران اوّلین و آخرین را جمع کرد سپس به جبرئیل دستور داد که اذان و اقامه بگوید، و در اذانش

حیّ علی خیر العمل

نیز گفت آن گاه محمّد (ص) جلو افتاد و همگی پشت سرش نماز خواندند.

اینجا بود که خداوند بر او نازل فرمود: «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ...؟»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۴

و بعضی هم گفته اند: منظور آنست که از اهل تورات و اهل انجیل بپرس هر چند کافرند، زیرا در اثر توراتی که در

این مورد میان آنان وجود دارد گفتار تو ثابت خواهد شد.

و در این آیه هر چند که مورد خطاب حضرت محمد (ص) است، ولی منظور از آن امّت اسلام است یعنی: شما مسلمانان از اینان که یاد آوری کردیم بپرسید:

(أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ؟) یعنی: آیا در گذشته ما بغیر از خدا معبودی قرار دادیم که مردم او را پرستش کنند؟ اگر از آنان بپرسی خواهند گفت که ما چنین دستوری به آنان نداده ایم، و آنان را به پرستش چنین خدایی وادار نساخته ایم.

و از زهری و سعید بن جبیر و ابن زید نقل شده است یعنی از پیامبران به پرس و منظور از پیامبران، پیامبرانی است که در شب معراج حضرتش اطراف حضرت جمع شدند که نود پیامبر بودند، و از جمله آنان حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) بود، و اینکه حضرت از آنان پرسیده بود تا دستور پرسش آمد چون حضرت باراده خداوند از آنان اعلم بود»

.

---

(۱) و این معنی استفاده میشود از قسمتی از احتجاج امیر المؤمنین (ع) که در تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۶۰۷ در ذیل این آیه شریفه قسمتی از آن نقل شده است.

پیامبر خدا (ص) به آنان فرمود: چه شهادتی میدهید و در دوران خودتان چه کسی را میپرستید؟

پیامبران در جواب گفتند: «ما شهادت میدهیم که جز خدای یکتا خدایی نیست، و شریک نداشته، و تو رسول خدا هستی، و بر این منوال از ما عهد و پیمان گرفته شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۵

دنباله پاورقی قبلی نافع گفت: یا بن رسول اللّه یا ابا جعفر راست گفتی،

شما اوصیاء رسول خدا و جانشینان او هستید، و در توراه و انجیل و زبور و قرآن از شما یاد شده است، و راستی شماها از دیگران شایسته ترید برای خلافت و حکومت بر مسلمین).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۶

سوره زخرف- آیات ۴۶- ۵۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۴]... ص : ۲۳۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۶) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ (۴۷) وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلاَّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ (۵۰)

وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ (۵۲) فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَهٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَهُ مُقْتَرِنِینَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۵۴)

ترجمه آیات:... ص : ۲۳۶

۴۶- موسی را با آیات خود بسوی فرعون و ملّتش فرستادیم، و موسی گفت: من فرستاده پروردگار جهانیان هستم.

۴۷- همین که موسی آیات ما را برای آنان آورد، ناگهان موسی دید به آیات الهی می خندند.

۴۹- و گفتند: ای ساحر برای ما در پیشگاه پروردگارت دعا کن بر طبق وعده ای که بتو داده است، ما حتما هدایت خواهیم شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۷

۵۰- امّا همین که عذاب را از آنان برداشتیم، دوباره پیمان شکنی آغاز نمودند.

۵۱- فرعون میان ملّت خود فریاد زد: ای مردم آیا کشور مصر از آن من نیست، با این جویهای آب که زیر قدرت من در جریان است؟ آیا اینها را نمی بینید؟.

۵۲- یا مرا بهتر از این فرد ضعیف که قدرت بیان هم ندارد میشناسید؟

۵۳- چه میشد که دست بندهایی از طلا برایش می افتاد، یا فرشتگان همراهش قرین با

او می آمدند؟.

۵۴- فرعون ملّتش را به سبکسری کشانـد و آنـان هم از او اطـاعت کردنـد براسـتی که اینـان مردمی بودنـد که از فرمـان خـدا سرپیچی میکردند.

تعداد این آیات:

از نظر قراء حجاز و بصره ده آیه و از نظر دیگران نه آیه است.

قرائت آیات:... ص : ۲۳۷

حفص و یعقوب و سهل «أسوره» و دیگران «أساوره» قرائت کرده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۲۳۷

اسوره جمع سوار است مانند «سـقاء و اسـقیه» و «خوان و اخونه»، و هر کس اساوره خوانده است آن را جمع اسوار گرفته، بنا بر این هاء در «اساوره» عوض از یائی است که لازم بود در جمع اسوار بیاید همانگونه که در جمع اعصار اعاصیر آمده است.

و نیز در اسـاوره جـایز است که آن را جمع اسوره بگیریم، بنـا بر این ماننـد ترجمه مجمع البیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۳۸

اسـقیه و اسـاق خواهـد بود، منتهـا در اینجـا هاء به آخر آن ملحق شـده است، همانگونه که در قشـعم و قشاعمه «۱» اضافه شده است.

معنی آیات:... ص : ۲۳۸

سپس خداوند بزرگ از داستان حضرت موسی (ع) یاد کرده میفرماید:

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا) یعنی: موسی را با معجزات و نشانه های ظاهری فرستادیم.

(إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ) یعنی: اشراف قوم فرعون، و اینکه ملأ فرعون، و اشرافیان قومش در قرآن ذکر شده است، با اینکه حضرت موسی برای همه فرستاده شده بود، برای آنست که دیگران پیرو اشرافیان بوده اند.

(فَقالَ: إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ) آن گاه موسی به آنان گفت: خدا مرا بسوی شما فرستاده است.

(فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا) یعنی: پس از آنکه موسی معجزات ید بیضا و عصاء را برای آنان ظاهر ساخت.

(إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ) یعنی بـا اسـتهزاء و سـبک شـمردن آیـات الهی معجزات موسـی را بیـاد مسـخره و خنـده گرفتنـد، امّا

نمیدانستند که میبایست به جای این بی دقّتی و بی فکری از این آیات پند میگرفتند.

(وَ ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها) یعنی: عـذابهایی که پی در پی بر سـر این قوم می آمـد ماننـد: طوفان، ملـخ، شـپش، قورباغه، خون،

---

(۱) قشعم مردان کهن سال را گویند، و به عقابها و شیران و چیزهای قوی هم گفته میشود.

طمس، هر کدام از عذاب قبلی بزرگتر بود، و این عذابها همین عذابی است که در آیه بعدی بدان اشاره شده است:

(وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ) یعنی: آنان را با این عذابها گرفتار ساختیم، و این عذابها که بوسیله آن گرفتار میشدند برای آنان عذاب و برای حضرت موسی (ع) معجزه بود، امّا شقاوت بر آنان غلبه یافته بود، و به این معجزات ایمان نمی آوردند.

(وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ) و بقول کلبی و جبائی منظورشان از تعبیر ساحر نسبت بموسی نوعی تعظیم و احترام بود، نه آنکه خواسته باشند او را با این لفظ سرزنش کنند، و یا ایه الساحر را بمعنی یا ایه العالم می گفتند، زیرا علم سحر در آن دوران رایج بود و از نظر مردم اهمیت بسیاری داشت.

و از حسن نقل شده است که این جمله را بعنوان استهزاء بموسی می گفتند.

و بعضی دیگر گفته اند معنی این جمله آنست ای کسی که با سحرت بر ما غلبه یافته ای، و در میان عرب گفته میشود «خاصمته فخصمته، و حاججته فحججته» و بهمین منوال گویند: ساحرته (فسحرته) و منظورشان اینکه موسی با ساحران فرعون بوسیله سحر مبارزه کرد و با سحر خود بر آنان پیروز گشت.

(ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ) یعنی: تو که گمان میکنی خدا با تو پیمان بسته است و تضمین کرده که اگر ما ایمان بتو آریم عذاب را از ما بر خواهد داشت اینک برای ما از خدایت بخواه که

عذاب را بردارد.

(إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ) یعنی: اگر عذاب از ما برداشته شود ما بسوی حقی که ما را بدان فرا میخوانی باز گشت خواهیم نمود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۰

(فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ) در اینجا چیزهایی در تقدیر است، «فدعا موسی و سأل ربه ان یکشف عنهم ذلک العذاب، فکشف اللَّه عنهم ذلک، فلما کشفنا...» یعنی: موسی دعا کرد و از خدایش خواست که عذاب را از آنان برداشت، و همین که عذاب را از آنان برداشتیم به عهد شکنی پرداختند.

اینجا خداوند میخواهد به حضرت محمّد (ص) تسلیت خاطر دهد، با این معنی که ای محمّد بر آزار قومت صبر کن، زیرا حالت تو با قومت مانند حالت موسی و قومش میباشد، بنا بر این عاقبت همانگونه که موسی پیروز شد تو نیز پیروز خواهی شد.

(وَ نادی فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ) یعنی: همین که فرعون دید روز بروز کار موسی بالا میگیرد بر مملکت خود ترسید و نیرنگی بکار زده پس از آنکه مردم را گرد آورد، در میان آنان بسخنرانی پرداخت و گفت:

(قالَ: يا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ) ای قوم آیا کشور پهناور مصر از آن من نیست، که بدلخواه خود در آن حکمرانی میکنم، و منظورش از بیان این بود که من در پادشاهی و ثروت قوی هستم.

(وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي) یعنی: و آیا رود نیل و دیگر رودهای مصر نیست که تحت نفوذ و با اراده من در کشورم جاری است، و بعضی گفته اند که این رودخانه را از زیر قصر خود عبور داده بود و در حال

سخنرانی بر آنها مشرف بوده است که چنین گفته.

(أَ فَلا تُبْصِرُونَ؟) آیا این ملک عظیم و این قدرت شکوهمند مرا و ضعف و زبونی موسی را نمی بینید؟.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۱

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِينٌ) آیا من خوب هستم یا این فرد ضعیف و حقیر؟ سیبویه و خلیل گفته اند: أنا بوسیله ام بر أَ فَلا تُبْصِرُونَ عطف شده است، زیرا معنی ام انا خیر همان معنی تبصرون است، مثل اینکه گفته شده باشد: أ فلا تبصرون؟ ام تبصرون؟ زیرا اگر مردم بفرعون میگفتند: تو بهتر هستی از نظر او دارای بینش بودند.

و بعضی هم گفته اند «مهین» بمعنی فقیری است که در هر چیزی که بدان محتاج است خود را ناتوان می بیند، و کسی ندارد که بکارش برسد.

(وَ لا يَكادُ يُبِينُ) یعنی: موسی آن قدر ناتوان است که نمیتواند درست حرف بزند، و دلیل فرعون این بود که در زبان موسی لکنتی بود.

حسن گوید: ولی هنگامی که خداوند موسی را مبعوث برسالت کرد لکنت زبانش را اصلاح کرد، بدلیل اینکه موسی از خدا درخواست میکند: «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» یعنی: (خدایا گره از زبانم بگشای) و پس از این درخواست خداوند میفرماید: «قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسی » یعنی ای موسی درخواستت داده شد بنا بر این فرعون موسی را به لکنت زبانی که قبلا داشته است سرزنش میکند.

و از جبائی نقل شده است که موسی شیرین زبان بود (و بجای سین «ث» میگفت) خداوند این عیب را از زبانش برداشت ولی مختصر سنگینی در زبانش باقی مانده بود.

(فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ

ذَهَبٍ) یعنی اگر موسی در ادعای نبوّتش راستگو است چه میشد که دستبندهایی از طلا (از آسمان) برایش می آمد قوم موسی را رسم بر این بود که هر گاه کسی را به آقایی برمیگزیدند طوقه هایی از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۲

طلا بدست و گردن او می آویختند.

(أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَهُ مُقْتَرِنِینَ) یعنی اگر راست میگوید چه میشد که فرشتگان پشت سرش می آمدند تا او را در کار رسالتش یاری دهند، و گواه صدق او باشند.

بعضی هم گفته اند: یعنی: فرشتگان با همکاری یکدیگر بیاریش میآمدند.

(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ) یعنی: فرعون عقول قوم خویش را سبک ساخت.

(فَأَطاعُوهُ) و لذا از او اطاعت نمودند، زیرا با مطالبی که دلیل نیست برای آنان استدلال میکرد و میگفت: آیا کشور مصر مال من نیست و... و اگر مردم عاقل بودند میگفتند: مالکیت انسان دلیل بر حقانیت او نیست، و لازم نیست که همراه پیامبران فرشتگانی بیاید، زیرا تنها معجزه است که دلالت بر صدق دعوای نبوّت پیامبران میکند نه چیزهای دیگر.

(إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ) یعنی: آنان از طاعت خدا بیرون هستند.

نظم آیات:... ص : ۲۴۲

وجه ارتباط داستان حضرت موسی (ع) با آیات قبلی این بود که قبلا از حالات پیامبران و رسالتشان پرسش شده بود، بدین مناسبت پس از آن بداستان حضرت موسی (ع) اشاره شد، زیرا یهودیان و مسیحیان خود را بتورات و انجیل منسوب میدانند.

بعضی هم گفته اند چون قبلا- از حضرت محمّد (ص) یاد شده است، و اینکه قومش او را تکذیب میکرده اند، بدنبال آن خداوند داستان موسی (ع) و تکذیب قومش را بیان میکند تا موجب تسلیت خاطر پیامبر اسلام (ص) شود.

ترجمه مجمع

سوره زخرف- آیات ۵۵- ۶۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۵ تا ۶۰]... ص : ۲۴۳

اشاره

فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶) وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹)

وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰)

ترجمه آیات:... ص : ۲۴۳

۵۵- هنگامی که ما را خشمناک ساختند از آنان انتقام گرفتیم، و همه آنان را دسته جمعی غرق نمودیم.

۵۶- و آنان را برای دیگران عبرت و مثل قرار دادیم.

۵۷- همین که پسر مریم مثل زده شد ناگهان قومت فریاد اعتراض سر دادند.

۵۸- و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او، و آنان این مثال را برای تو نزدند مگر بمنظور جدال و ستیزه، آری اینان مردمی سخت ستیزه جویند.

۵۹- عیسی کسی جز یک بنده نبود که ما به او نعمت دادیم، و او را نمونه ای برای بنی اسرائیل قرار دادیم.

۶۰- و اگر بخواهیم بجای شما (فرزندان آدم) فرشتگانی را در روی زمین قرار میدهیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۴

قرائت آیات:... ص : ۲۴۴

حمزه و کسایی سلفا بضم سین و لام خوانده اند، و دیگران بفتح سین و لام خوانده اند. و اهل مدینه و ابن عامر و اعشی و برجمی و کسایی و خلف یصدّون بضم صاد و دیگران بکسر صاد خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۲۴۴

هر کس سلف بضم سین خوانده است میشود آن را جمع سلف گرفت مثل اسد و اسد و وثن و وثن.

و هر کس سلفا بفتح سین و لام خوانده است دلیلش آنست که فعلا گاهی در حروفی که از آن اراده کثرت شده است آمده است، و مانند اسمی از اسماء جمع است، گفته اند خادم و خدم، و طالب و طلب و حارس و حرس.

و همچنین است (مثلا) واحدی است که از آن اراده جمع شده است، و روی همین حساب است که می بینیم مثلا عطف شده است بر سلفا که میفرماید «فجعلناه سلفا و مثلا».

یصدّون بضم صاد و یصدّون بکسر هر دو بمعنی یضجون است.

و از ابی عبیده نقل شده است که گفته کسر بهتر است و گفته میشود صد عن کذا و صله آورده میشود به «عن» همانگونه که شاعر گفته است:

«صددت الکأس عنّا ام عمر و کان الکأس مجراها الیمینا» «۱»

در قرآن هم آمده است «وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ».

---

(۱) یعنی ای ام عمرو تو بر خلاف عادت رفتار کردی و ما را از جام نومید ساختی، با اینکه در مجلس شرب معمولا کاسه از راست بجریان می افتد. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۵

کسانی که یصدون را بمعنی یعدلون گرفته اند معنی اینست: ناگهان دیدی که قومت بخاطر مثالی که زدی رویگردان شدند، و دیگر یصدون به عن

صله آورده نمیشود. و هر کس که بگوید یصدون بمعنی یضجون است من را متصل به یضج میگیرد همانگونه که می گویی: یضج من کذا.

و بعضی از مفسرین گفته اند یصدون بمعنی یضجون است، و معنی چنین است: «پس از آنکه نازل شد که شما و آنچه غیر خدا را پرستید هیزم جهنم خواهید بود» زیرا که آنها را خدای خود گرفته اند و مورد پرستش شده اند، بنا بر این عیسی هم در حکم معبودهای آنان خواهد بود- که او نیز بخیال ایشان در جهنم بسوزد- یعنی هنگامی که پسر مریم مثال زده شد ناگهان قومت از آنچه که گفته بودند خندیدند، زیرا آنان پیش خود عیسی را با معبودهای خود یکسان میگرفتند، و این مثل را جز بمنظور ستیزه جویی نمیزدند، زیرا آنان بخوبی میدانستند که منظور از هیزم جهنم همان خدایان مرده خودشان است.

لغات آیات:... ص : ۲۴۵

آسفونا- گفته میشود آسفه یاسف اسفا بمعنی اغضبه فغضب یعنی او را بخشم در آورد و بمعنی احزنه فحزن نیز میاید، و میگویند اسف عبارتست از خشم کسی که اندوهناک هم باشد، ولی در اینجا بمعنی صرف غضب است.

سلفا- سلف بمعنی چیز گذشته است که پیش از هنگام آمدنش تقدّم یافته باشد، و سلف در بیع هم از اینگونه است، و سلف نقیض خلف است.

جدلا- جدل عبارتست از برابر آوردن دلیل در مقابل دلیل و بعضی هم گفته اند: جدل عبارتست از نزاع سرسختانه، و اصلش از جدل الحبل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۶

است یعنی: تناب را پرتاب کرد بمعنی سخت تا بدادن آن، و رجل مجدول الخلق یعنی مردی تند خوی، و بعضی هم گفته اند اصل آن

از جداله است، بمعنی زمین، باین معنی که گویا هر کسی میخواهد طرف خود را زمین بزند.

معنی آیات:... ص : ۲۴۶

سپس خداوند از انتقامش نسبت بفرعون و قومش خبر داده میفرماید:

(فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ) یعنی همین که ما را بخشم آوردند بطرفداری دوستانمان از آنان انتقام گرفتیم، از ابن عباس «۱» و مجاهد آمده است که آسفونا یعنی اغضبونا.

و خشم خداوند بزرگ بر گناهکاران آنست که اراده عقوبت آنان میفرماید همانگونه که رضایتش نسبت به اطاعت عبارتست از اراده دادن پاداش نیکی که بخاطر فرمانبرداری استحقاق آن را یافته اند.

و بعضی هم گفته اند که آسفونا بمعنی آسفو رسلنا است زیرا اسف به معنی اندوه در خدا راه ندارد «۲».

(فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ) همه را غرق کردیم بطوری که احدی از آنان نجات نیافت.

---

(۱) تفسیر ابن عباس ص ۳۰۶: (فَلَمَّا آسَفُونا) اغضبوا نبیّنا موسی و مالوا الی غضبنا. یعنی همین که پیامبر ما موسی را خشمناک ساختند، و خود را در معرض خشم ما قرار دادند).

(۲) التوحید للصدوق ص ۱۶۸ از حضرت صادق (ع) روایت

(فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً) یعنی آنان را از پیش بجهنّم فرستادیم.

(وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ) یعنی: آنان را موجب عبرت و اندرز دیگران که پس از آنان خواهند آمد قرار دادیم، زیرا آنان که می آیند هر گاه عصیان کنند حالشان مانند حال همان افراد است.

(وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا) در منظور از این قسمت بچند وجه اختلاف شده است:

۱- بنا بقول ابن عباس و مقاتل یعنی: هنگامی که پسر مریم در عذاب

(شده است که درباره این آیه: «فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا» فرمودند:

خداوند بزرگ همانند ما

خشمناک نمیگردد، و لکن برای خود دوستانی آفریده است که خشم میکنند و راضی میگردند، و آنان مخلوق بوده تحت تدبیر الهی قرار دارند، و رضایت آنان را بمنزله رضایت خود، و خشم آنان را بجای خشم خود قرار داده است، زیرا خداوند آنان را دعوت کنندگان و راهنمایان بسوی خود قرار داده است، و بهمین سبب است که خشم آنان خشم خدا و رضایت آنان رضایت الهی است.

اینطور نیست که خشم بذات خدا برسد همانگونه که در ذات مردم اثر میگذارد، بلکه هر چه که نسبت رضا و غضب بخدا داده شده است همه اش بهمان معنی است که گفتیم، و نیز خداوند فرموده است:

«من اهان لی ولیّا فقد بارزنی بالمحاربه، و دعانی الیها»

یعنی: «هر کس نسبت به یکی از دوستان من اهانت کند آشکارا بجنگ من آمده و مرا بستیز با خود فرا خوانده است».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۸

تشبیه به خدایان شده است، در آنچه که آنان بخیال خود میگفتند، زیرا هنگامی که این آیه نازل شد «إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» یعنی: «شماها و آنچه را که میپرستید هیزم جهنم خواهد بود» مشرکین گفتند ما هم راضی هستیم که خدایان ما همان وضعیتی را دارا باشند که عیسی دارد.

(و نیز فرموده است: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ- نساء آیه ۸۰» یعنی: «هر کس فرستاده مرا اطاعت کند فرمان مرا برده است».

و نیز فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ- فتح آیه ۱۰» یعنی: «کسانی که با تو بیعت کرده اند، جز این نیست که با خدا بیعت نموده اند».

و تمام اینها و

هر صفتی مانند آن که بخدا نسبت داده میشود همانطور است که برایت گفتم. و چنین است رضا و غضب خدا و غیر از این دو صفت، از صفات دیگر که مانند آنها است، اگر خشم و ناراحتی در آفریدگار جهان را داشت با اینکه این صفات را نیز خداوند آفریده است، انسان میتوانست بگوید:

آفریدگار هم روزی نابود شود، زیرا اگر ناراحتی و خشم در او راه یافت متغیّر خواهد شد، و اگر تغییر در او راه یافت از نابودی در امان نخواهد بود، و اگر اینطور بود آفریدگار از آفریده شناخته نمیشد و قادر از مقدور مشخص نمیگردید، و خالق از مخلوق معلوم نمیشد.

خداوند از این گفتار بسیار برتر و منزّه تر است، او خالق اشیاء است بی آنکه به آنان نیازی داشته باشد، و چون اشیاء را بدون نیاز آفریده است حد و کیف در او محال است، آنچه گفتیم انشاء اللّه درک کن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۴۹

که در این قسمت از آیه به آن اشاره شده است:

(إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ) یعنی: قوم تو فریاد ستیزه جویی بلند میکنند و با تو به مجادله میپردازند که:

(وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ؟) یعنی خدایان ما بهتر از عیسی بن مریم نیستند، اگر عیسی بجرم آنکه او را پرستیده اند در آتش افتاد بگذار خدایان ما هم با او بسوزند «۱».

۲- یعنی: هنگامی که خداوند حضرت مسیح را به آدم تشبیه فرمود آنجا که میگوید: «إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ» «۲» یعنی: همان کس که توانست آدم را بدون پدر و مادر بیافریند میتواند مسیح

را هم بدون پدر بیافریند، بدنبال این تشبیه، قومی از کفار قریش بحضرت رسول (ص) اعتراض کردند، و سپس این آیه نازل شد.

۳- بقول قتاده: پس از آنکه پیامبر اسلام (ص) حضرت عیسی و مادرش را مدح کرد، و اینکه عیسی نیز در جهت آفرینش مانند آدم است، گفتند:

همانگونه که مسیحیان عیسی را پرستیدند محمد هم میخواهد ما او را بپرستیم.

۴- وجه چهارم طبق روایات اهل بیت از علی علیهم السلام افضل الصلوات که فرموده است:

«روزی خدمت رسول خدا (ص) آمدم، حضرتش را در میان گروهی از قریش دیدم، حضرت بمن نگاه کرد سپس فرمود: یا علی تو در این امت همانند

---

(۱) تفسیر ابن عباس ص ۳۰۶: (... ان جاز له- عیسی- فی النار مع نصاری، یجوز لنا فی النار مع آلهتنا).

(۲) آل عمران- ۵۹.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۰

عیسی بن مریم هستی که قومی او را دوست داشتند و در دوستیش زیاده روی کردند، و بهلاکت رسیدند، و جمعی با او دشمن شدند، و در دشمنی با او زیاده روی نمودند و بهلاکت رسیدند، و جمعی هم درباره اش میانه رو بودند و نجات یافتند.

سخن حضرت بر مردم قریش سخت گران آمد و خندیدند و گفتند: علی را به پیامبران و رسولان تشبیه میکند؟ و لذا آن آیه نازل شد «۱».

(وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ؟) یعنی: خدایان ما بهترند یا مسیح؟ اگر مسیح در آتش افتاد ما هم راضی هستیم که خدایان ما نیز در آتش افتند و این معنی از سدی و زید نقل شده است.

و از جبائی نقل شده است که یعنی خدایان ما

بهتر از مسیح میباشند.

جایی که جایز است مسیح پرستش شود خدایان ما هم جایز است عبادت شوند و از قتاده نقل شده که ضمیر «هو» کنایه از حضرت محمد (ص) است، یعنی: خدایان ما بهتر از محمد هستند، محمد بما دستور میدهد همانگونه که مسیحیان عیسی را پرستش کردند ما هم او را بپرستیم و از او اطاعت کنیم و دست از خدایان خود برداریم.

و علی بن عیسی میگوید: معنی سؤال آنان که میگویند، «أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ؟» آنست بچیزی آنان را ملزم ساخته اند که بخیالشان الزام آور نیست

---

(۱) لباب النقول سیوطی در شأن نزول آیه از ابن عباس نقل میکند که رسول خدا (ص) بقریش فرمودند: هر کس بغیر از خدا که مورد پرستش قرار گیرد در او خیری نیست، قریش گفتند: مگر عیسی بگمان تو پیامبر و بنده خوب خدا نبود با اینکه مسیحیان او را پرستیدند، بدنبال این سخن بود که این آیه نازل شد «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۱

و توهم کرده است که گویا آنان گفته اند: مثل ما در آنچه عبادت میکنیم مانند مسیحیان است که مسیح را میپرستند، کدامیک از آنان خوب است آیا پرستش خدایان ما یا پرستش مسیح؟.

بنا بر اینکه اگر در پاسخ آنان حضرت بفرماید: پرستش مسیح بهتر است که اقرار بجواز پرستش چیزی غیر خدا نموده است، و همچنین اگر در پاسخ آنان بگوید که: پرستش بتان بهتر است، و اگر بگوید: در پرستش مسیح خبری نیست از قدر و منزلتی که دارد کاسته میشود. و جواب آنان از این سخنان آنست که اگر حضرت

مسیح از نوعی احترام و موهبتهای الهی برخوردار باشد موجب نمیشود که با عالیترین مراتب نعمت مورد احترام قرار گیرد.

(ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا) یعنی این مثل را برای تو نزدند مگر بجهت آنکه بوسیله آن با تو ستیزه کنند و با آن مثال حق تو را پایمال کنند، و علت اینکه در اینجا تعبیر بمجادله شده است آن است که دو طرف که با یکدیگر مجادله می کنند یکی بر حق و دیگری بر باطل است، بخلاف مناظره کنندگان، زیرا مناظره گاهی بین افراد ذیحق قرار میگیرد.

(بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ) یعنی: اینان مردمی هستند ستیزه جو که کارشان از بین بردن حق است بوسیله باطل، آن گاه خداوند حضرت مسیح را توصیف کرده میفرماید:

(إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ) یعنی: عیسی بن مریم کسی نیست جز یک بنده که درباره اش موهبت نمودیم و او را بدون پدر آفریدیم و برسالتش بر انگیختیم.

(وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ) یعنی: و حضرت عیسی را معجزه ای

برای بنی اسرائیل قرار دادیم، و دلیل خوبی است بر قدرت خداوند که می تواند بدون پدر فرزندی را بیافریند، بنا بر این مسیح برای آنان مثلی است که هر چیز عجیبی را از صنعت الهی به آن تشبیه میکنند، سپس خداوند برای آنکه مردم را بقدرت خود متوجه کند و اینکه هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمیدهد فرمود:

(وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ مَلائِکَةً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ) یعنی ای فرزندان آدم، اگر میخواستیم بجای شما فرشتگانی در روی زمین قرار میدادیم، یعنی اگر میخواستیم شما را هلاک

میکردیم و عوض شما فرشتگان را در روی زمین سکونت میدادیم تا زمین را آباد کنند و بعبادت پروردگار بپردازند.

و مثل قوله منکم در اینکه من بمعنی بدلیت آمده است این شعر شاعر است که میگوید:

«فلیت لنا من ماء زمزم شربه مبرده باتت علی الطهیان»

یعنی: ای کاش بجای آب زمزم آبی سرد میداشتیم که روی کوه گذاشته شده و سرد میشد.

و بعضی گفته اند: معنای آیه اینست اگر میخواستیم شما را فرشته قرار میدادیم، روی این معنی از باب تجرید است که من بی معنی است و معنایش را از دست داده است، و در این آیه اشاره شده است به اینکه خداوند قدرت دارد ساختمان بشر را تبدیل به فرشته کند که بجای یکدیگر قرار گیرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۳

سوره زخرف- آیات ۶۱- ۶۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۱ تا ۶۵]... ص : ۲۵۳

اشاره

وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲) وَ لَمَّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَهِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۶۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۵۳

۶۱- عیسی دانشی است برای ساعت قیامت، درباره قیامت شک بخود راه ندهید، و از من پیروی کنید که این راه من راه راستی است.

۶۲- شیطان شما را از راه راست منحرف نکند، که براستی شیطان دشمن آشکار شما است.

۶۳- و چون عیسی با بینات آمد، گفت: من برای شما دانش و حکمت آورده ام تا پاره ای از مطالبی را که درباره اش اختلاف دارید برای شما روشن کنم، بنا بر این از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۶۴- اللّه پروردگار من و شما است او را پرستش کنید که این راه راهی است مستقیم.

۶۵- یهود و نصاری در میان خود اختلاف کردند، وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب دردناک آن روز. (پنج آیه)

قرائت آیات:... ص : ۲۵۴

در قرائت شاذ و نادری از ابن عباس «۱» و قتاده و ضحاک نقل شده است که «و انه لعلم» بفتح عین و لام خوانده اند که بمعنی نشانه و علامت باشد.

معنی آیات:... ص : ۲۵۴

سپس خداوند سبحان بیاد عیسی (ع) بازگشت نموده میفرماید:

(وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ) یعنی: نزول حضرت عیسی (ع)- در دوران رجعت- جزء نشانه های ساعت قیامت است که بوسیله آن فهمیده میشود ساعت قیامت نزدیک است.

(فَلا تَمْتَرُنَّ بِها) یعنی: در ساعت قیامت شک نداشته باشید و آن را تکذیب نکنید و این معنی از ابن عباس و قتاده و مجاهد و ضحاک و سدی نقل شده است.

و ابن جریح میگوید: ابو الزبیر بمن گفت که از جابر بن عبد اللّه شنیدم که او گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که میفرمود:

«عیسی بن مریم فرود می آید و امیر شما بعیسی (ع) میگوید: بیا بر ما نماز بخوان، عیسی (ع) میفرماید: نه من جلو نمی افتم، شما امت از میان خودتان امیر دارید و خداوند بر شما احترام گذاشته است» «۲».

و در حدیث دیگری میفرماید:

(چگونه هستید هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل شود، در حالی

---

(۱) تفسیر ابن عباس ص ۳۰۶: (و یقال علامه لقیام الساعه ان قرأت بنصب العین و اللام).

(۲) صحیح مسلم.

که از خودتان امام دارید؟).

حسن گفته، هاء در «انّه» به قرآن بر میگردد، یعنی قرآن دلالت میکند بر قیام ساعت و بعثت از آن فهمیده میشود.

و ابو مسلم گفته است: یعنی قرآن خود دلیل بر نزدیک شدن ساعت قیامت است، زیرا قرآن آخرین کتاب آسمانی است که بر آخرین پیامبر

نازل گردیده است.

(وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ) یعنی: در آنچه که بشما دستور میدهم از من اطاعت کنید، این راه را که من بر آن هستم راهی است روشن و استوار (وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ) یعنی: شیطان با وسوسه هایش شما را از دین خدا باز ندارد.

(إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) یعنی: شیطان با شما عداوتی آشکار دارد شما را بسوی گمراهی فرا میخواند، و موجب هلاکت شما خواهد شد.

سپس خداوند از حال عیسی (ع) خبر داد هنگامی که خداوند او را به پیامبری فرستاد فرمود:

(وَ لَمَّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ) یعنی: هنگامی که عیسی معجزات دالّ بر نبوت آورد.

و از قتاده نقل شده است که یعنی: هنگامی که عیسی (ع) انجیل آورد.

(قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ) از عطاء نقل شده است که منظور از حکمت نبوّت است.

و دیگران گفته اند منظور از آوردن حکمت یعنی: علم توحید و عدل، و شرایع دین را برای شما آورده ام.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۶

(وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ) از ابی عبیده نقل شده است یعنی: تمام آن معانی را که درباره اش اختلاف دارید برای شما بیان میکنم، همانگونه که لبید شاعر عرب گفته است:

«او یخترم بعض النفوس حمامها» «۱» که بعض به معنی کل آمده یعنی: «یا آنکه مرگ تمامی جانها را هلاک سازد».

مانند شعر شاعر دیگری از عرب بنام قطامی:

«قد یدرک المتأنی بعض حاجته و قد یکون من المستعجل الزلل»

یعنی: «افراد با حوصله به تمام حاجتهای خود میرسند، اما افراد عجول دچار لغزش میشوند» «۲».

اما صحیح آنست که بعض بمعنی کل نیامده است، و آنچه را که

حضرت عیسی (ع) در انجیل آورده است پاره ای از موارد اختلافی آنان بوده است و در غیر انجیل چیزهایی را که بدان نیاز داشته اند بر ایشان بیان کرده است، و شعر شاعر: «او یخترم بعض النفوس حمامها» منظور شاعر از این بعض جان خودش بوده است. «۳»

---

(۱) شاهد در این است که بعض النفوس بمعنی تمام النفوس است همانگونه که در آیه مورد بحث بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ بمعنی کلّ الذی تختلفون است.

(۲) شاهد در بعض حاجته است که بمعنی کلّ حاجته آمده است.

(۳) تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۶۱۱ بنقل از احتجاج طبرسی ضمن روایتی از حضرت صادق (ع) فرمود: مردم درباره پیامبران اولو العزم و مولی شما امیر المؤمنین (ع) چه نظر دارند؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۷

بعضی هم گفته اند معنی آیه آنست که تا بیان کنم برای شما آنچه را که از نظر دینی در آن اختلاف دارید نه از نظر دنیایی.

(فَاتَّقُوا اللَّهَ) یعنی: حدود الهی را رعایت کنید، از نافرمانیش بپرهیزید و فرمانش را اطاعت کنید.

(وَ أَطِیعُونِ) و در آنچه که من شما را بسوی آن فرا میخوانم از من فرمان ببرید.

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ) خداوند پروردگار من و شما است. پرستش تنها شایسته او است بدون آنکه شریکی برای او قرار دهید با خلوص نیت او را بپرستید.

(هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ) اینست راهی راست که شما را بسوی بهشت، و پاداشهای الهی میرساند.

(میگوید: گفتم آنان احدی را بر پیامبران اولو العزم برتری نمی دهند، می گوید:

حضرت فرمودند: خداوند بموسی فرمود: «وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ

شَیْ ءٍ مَوْعِظَةً- اعراف- ۱۴۵» یعنی: «برای موسی در الواح تورات از هر چیزی موعظه ای نوشتیم» و نمیفرماید:

کل شی ء موعظه

یعنی همه چیز موعظه را، و بحضرت عیسی میفرماید: «وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ» و نمیفرماید

کل شی ء

. امّا درباره مولای شما امیر المؤمنین (ع) فرموده است: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ- رعد- ۴۳» یعنی: «بگو برای گواه بودن میان من و تو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی میباشد» و نیز فرموده است: «لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ- انعام- ۵۹» یعنی «هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی آشکار آمده است».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۸

(فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ) یعنی: یهود و نصاری درباره حضرت عیسی اختلاف نمودند «۱».

(فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ) تفسیر این آیه در سوره مریم گذشت «۲».

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۶ در تفسیر این آیه میگوید (مسیحیان درباره حضرت عیسی (ع) دسته دسته شده اختلاف نمودند:

۱- نسطوریه گفتند: عیسی پسر خدا است.

۲- ماریعقوبیه گفتند: عیسی خود خدا است.

۳- ملکانیه گفتند: عیسی شریک خدا است.

۴- مرقوسیه گفتند: عیسی سومین از سه خدا است، (اب و ابن و روح القدس). [...]

(۲) رجوع شود به جلد ۶ همین تفسیر ص ۵۱۴ در تفسیر آیه ۳۶ از سوره مریم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۵۹

سوره زخرف- آیات ۶۶- ۷۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۵]... ص : ۲۵۹

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ (۶۷) يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا وَ كانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)

يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيها خالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيها فاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْها تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۷۴) لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

ترجمه آيات:... ص : ۲۵۹

۶۶- آيا اينان ديگر جز اينست كه در انتظار آمدن ساعت قيامت هستند كه ناگهان بيايد و آنان بى آنكه بدانند غافل گير كند.

۶۷- در آن روز- قيامت- دوستان همگى دشمنان يكديگرند جز افراد با تقوى.

۶۸- اى بندگان من امروز بر شما ترسى نيست، و بخود اندوهى راه نمى دهيد.

۶۹- همان بندگانى كه به آيات ما ايمان آورده و تسليم بودند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۰

۷۰- به همراه همسرانتان وارد بهشت شويد كه در آنجا شادمان خواهيد شد.

۷۱- در بهشت كاسه ها و جامهاى طلايى براى آنان ميگردانند، و در آنجا آنچه نفسها بخواهد و چشمها از آن لذت برد وجود دارد و شما در جاودان خواهيد بود.

۷۲- اين همان بهشتى است كه بپاداش اعمالتان بشما داده اند ۷۳- اينجا ميوه هاى بسيار داريد كه از آن ميخوريد.

۷۴- جنايتكاران در عذاب جهنم براى هميشه بسر خواهند برد.

۷۵- عذابى كه تخفيف بردار نيست، و جهنميان در آن ناميدند.

(ده آيه)

قرائت آيات:... ص : ۲۶۰

اهل مدينه و ابن عامر و حفص «ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» را با هاء صله خوانده اند، اما بقيه قراء «تشتهى الانفس» بحذف هاء دوّم خوانده اند.

دليل قرائت:... ص : ۲۶۰

ابو علی گفته است: حذف این هاء از جمله صله در حسن مانند اثبات آن میباشد، جز اینکه حذف هاء از این جهت بر اثبات آن ترجیح پیدا میکند که در قرآن بطور کلی این قبیل موارد با حذف هاء آمده است مانند این آیه:

«أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا؟- فرقان- ۴۱» «۱» و آیه «سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی - نمل- ۵۹» «۲».

---

(۱) که اصلش بعثه اللَّه بوده است.

(۲) که الذین اصطفاهم بوده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۱

و نیز از لحاظ قیاس هم جانب حذف تقویت میشود، زیرا جمله طولانی شده است و هر گاه جمله اسمیه طولانی شود گاهی چیزی از آن را حذف می کنند مانند آنکه از «اشهیباب» و «احمیرار» حذف میکنند «۱» و همانگونه که از «کینونه» حذف کرده اند.

بنا بر این همانگونه طبق قیاس در اسماء طولانی چیزهایی جایز است حذف شود در صله نیز جایز است ضمیر عائد بموصول بهمین جهت حذف شود.

لغات آیات:... ص : ۲۶۱

تحبرون- حبور عبارت است از شادمانی و سروری که آثارش در صورت ظاهر میگردد، وقتی درباره چیزی بگویند: (حبّرته) یعنی: آن را نیکو ساختم، و حبار بمعنی اثر است.

صحاف- صحاف جمع صحفه است و آن جامی است که غذا در آن خورده میشود.

اکواب- و اکواب جمع کوب است، و کوب ظرفی است مانند ابریق «آفتابه» (آبریز) که گوشه و گردن ندارد، و بعضی هم گفته اند کوب مانند جام شراب است، اعشی در این باره گفته است:

«صریفیه «۲» طیب طعمها لها زبد بین کوب و دنّ»

یعنی: «شرابی خوش طعم که بین جام و خمره کف بر می آورد».

---

(۱)

که میشود: «اشهباب» و «احمرار».

(۲) صریفیه شرابی است از قریه صریفون که نزدیکی عکبراء است یا شرابی است از قریه صریفه در واسط، آن طور که گفته اند، یا شرابی را گویند که همان لحظه از خمره برداشته شده است مانند شیر گرم در لحظه ای که از پستان دوشیده میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۲

معنی آیات:... ص : ۲۶۲

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً) خداوند سبحان بکفّار در حالی که آنان را سرزنش میکند میفرماید: آیا اینان جز اینست که در انتظار فرا رسیدن ساعت قیامتند که ناگهان فرا رسد و بی آنکه از وقت آمدن آن آگاه باشند آنان را در برگیرد؟.

(الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) یعنی: آنان که دوستی و پیوندشان بر اساس امور مادی بوده است در روز قیامت دشمنان یکدیگر خواهند بود، و آنان کسانی هستند بر اساس کفر و نافرمانی خدا و مخالفت با پیامبر اسلام (ص) دوستی نموده اند، زیرا هر کدام بخاطر این دوستیها عذابهایی خواهند دید.

سپس دسته ای از دوستان را استثناء نموده که تنها دوستیشان، بر اساس تقوی و معنویت بوده است و میفرماید:

(إِلَّا الْمُتَّقِينَ) یعنی: بجز آنها که تقوی دارند، همان افراد با ایمان و یکتا پرستی که بخاطر ایمان و تقوی با یکدیگر دوستی کردند، که این نوع دوستی پایدار خواهد بود، و نه تنها تبدیل بدشمنی نخواهد شد، بلکه روز قیامت هر چه بیشتر و محکم تر میگردد.

(يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ) یعنی: بهنگام ترس به آنان گفته می شود: ای بندگان خدا امروز از عذاب الهی ترسی بخود راه ندهید.

(وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) و نیز نترسید که پاداشتان

از بین برود، سپس خداوند بندگان خود را از دیگران مشخص ساخته میفرماید:

(الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا) یعنی: مؤمنین کسانی هستند که پیامبران، و

معجزات ما را تصدیق نمودند، و از آنان پیروی کردند.

(وَ کانُوا مُسْلِمِینَ) و تسلیم فرمان ما بودند، و خاضع و منقاد بودند.

و «الَّذِینَ آمَنُوا» در محل نصب است بنا بر بدلیت از «عباد» یا آنکه صفت است برای آن، سپس خداوند بزرگ بیان میفرماید که در قیامت به این بندگان با تقوی چه میگویند؟.

(ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ) یعنی: شما و همسران با ایمانی که در دنیا داشتید وارد بهشت شوید، بعضی هم گفته اند یعنی: زنانشان از حور العین در بهشت.

(تُحْبَرُونَ) یعنی: در حالتی که شادمان و مورد احترام هستید، و تفسیر این کلمه در سوره روم گذشت «۱».

(یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ) یعنی: در بهشت برای آنان کاسه های غذا و جامهای شراب میچرخانند، کوب به کوزه های بی دسته گویند، بعضی هم گفته اند اکواب ظرفهایی را گویند که دهانه آنها مستدیر است، و در این آیه خداوند کاسه و جام را ذکر نموده است که اشاره به غذاها و نوشابه هایی باشد که بهشتیان میخورند.

(وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ) یعنی: در بهشت آنچه انسان دلش بخواهد از انواع نعمتها، نوشیدنیها، خوراکیها، پوشاکیها، بوئیدنیها، و

---

(۱) رجوع شود به جلد ۸ ص ۲۹۸ عربی این تفسیر در ذیل تفسیر آیه ۱۵ از سوره روم که کلمه یحبرون آنجا هم ذکر شده و بطور مفصل تفسیر شده است، و از موسیقی بهشتی و نوع و محتوای آن سخن بمیان آمده

است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۴

چیزهای دیگر.

(وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ) و آنچه که چشم از دیدن آن لذّت برد، اینجا چرا لذّت را به چشم انسان نسبت داده است با اینکه در حقیقت این انسان است که بوسیله چشم از دیدن چیزهای خوب لذّت میبرد، و مناظر زیبا سببی است از اسباب لذّت؟ برای اینکه نسبت دادن لذت به عضوی که انسان به وسیله آن لذّت میبرد بهتر است، چون در این عبارت هم مقصود بیان شده است هم رعایت اختصار گردیده است، و خداوند، در این عبارت کوتاه: «ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» آن قدر مطالب را بیان کرده است که اگر تمام مردم جمع شوند که نعمتهای بهشتی را توصیف کنند نمیتوانند چیزی اضافه بر معنای این دو جمله بیان کنند.

(وَ أَنْتُمْ فِيها خالِدُونَ) یعنی: شما در بهشت و انواع لذتهای آن برای همیشه و ابدیت بسر میبرید.

(وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) یعنی: و این بهشت پاداش اعمال شما است.

ابن عباس گوید: «کافر جهنم مؤمن را ارث میبرد، و مؤمن بهشت کافر را بارث میبرد» و اینجا نیز مانند آنجا است که میفرماید: «أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ مؤمنون- ۱۰» «۱».

---

(۱) جلد ۷ از عربی این تفسیر آیه فوق میگوید: (مؤمنین در روز قیامت وارث منازل بهشتی جهنمیان خواهند شد، زیرا از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که هیچکدام از شما نیست مگر آنکه دارای دو منزل است منزلی در بهشت و منزلی در جهنم، اگر مرد و داخل آتش شد بهشتیان منزل بهشتی او را وارث میشوند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر

(لَكُمْ فِيها فاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْها تَأْكُلُونَ) برای بهشتیان خوراکها و نوشیدنیها و میوه ها را یاد کرده و نیز اشاره فرموده است که این نعمتها در بهشت همیشگی است، و این منتهای آرزوها است، آن گاه خداوند از حالات اهل جهنم خبر داده میفرماید:

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ) یعنی:

جنایتکاران برای همیشه در عذاب دردناک جهنّم بسر میبرند، عذابی تخفیف ناپذیر.

(وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ) که در آن عذاب از هر خیری ناامید هستند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۶

سوره زخرف- آیات ۷۶- ۸۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۶ تا ۸۵]... ص : ۲۶۶

اشاره

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْناكُمْ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ (۸۱) سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِی يُوعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَ تَبارَكَ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

ترجمه آیات:... ص : ۲۶۶

۷۶- ما به آنان ستم نکردیم، ولی آنان خود بودند که بخویشتن ستم روا داشتند.

۷۷- و از قعر جهنّم ندا در دادند که ای مالک دوزخ از خدا بخواه که ما را بکشد، مالک گوید: شما در جهنّم خواهید بود.

۷۸- ما برای شما حق را آوردیم، ولی بیشتر شما نسبت بحق بی میل بودید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۷

۷۹- بلکه محکم مخالفت کردند، اینک ما نیز سخت خواهیم گرفت.

۸۰- یا آنکه خیال میکنند ما سخنان سری و بیخ گوشی آنان را نمی شنویم، آری مأمورین ما در کنارشان هستند و همه چیز را مینویسند.

۸۱- بگو: اگر خداوند پسری داشت من اولین پرستش کننده بودم.

۸۲- منزّه است پروردگار آسمانها و زمین از آنچه که توصیف میکنند.

۸۳- بگذارشان در باطل خود فرو روند، و بازی کنند تا آن گاه که به آن روز موعودشان برسند.

۸۴- او است که در آسمان خدا است،

و در زمین خدا است، و فرزانه و دانا است.

۸۵- بزرگ است کسی که مالک آسمانها و زمین و ما بین آنها است، و علم ساعت قیامت نزد اوست، و بسوی او بازگشت خواهید نمود.

قرائت آیات:... ص : ۲۶۷

ابن کثیر و اهالی کوفه غیر از عاصم و یحیی و روح از یعقوب آخر آیه ۸۵ «و الیه یرجعون» را با یاء خوانده اند، امّا بقیّه با تاء «ترجعون» خوانده اند و در قرائت شاذ و نادر نقل شده است که ابن مسعود و یحیی و اعمش در آیه ۷۷ «و نادوا یا مالک» را یا مال خوانده، و این قرائت از علی (ع) نقل شده است.

ابی عبد الرّحمن یمانی «فأنا اوّل العبدین» بدون الف خوانده است امّا در مشهور عابدین قرائت شده است.

دلیل قرائت:... ص : ۲۶۷

ابو علی میگوید: دلیل بر قرائت «یرجعون» آنست که پیش از این جمله قبلی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۸

سیاق عبارت غائب است «فذرهم یخوضوا و یلعبون».

و دلیل «ترجعون» با تا آنست که منظور از آن علاوه بر مغایبان مخاطبان هم هست، و لذا جانب خطاب بر غیبت غلبه داده شده است و نیز ممکن است دلیل قرائت با تاء این باشد که خداوند بپیامبرش میفرماید: ای پیامبر «قل لهم و الیه ترجعون».

امّا قرائت یا مال در آیه ۷۷ «یا مالک لیقض» دلیلش مذهب مأنوس در ترخیم است، همانگونه که شاعر گفته است:

«فأبلغ مالکا عنّی رسولا و ما یغنی الرسول لدیک مال»

که در مصرع دوّم یا مال ترخیم شده یا مالک است.

ابن جنّی گفته است در ترخیم این آیه سرّی است، و آن عبارت است از اینکه کفّار در اثر شدّت ناراحتی و عذابی که گرفتار آن شده اند نیروی خود را از دست داده اند، و لذا سخنشان کوتاه شده است، بنا بر این یا مالک که یا مال شده است از باب اختصار است نه ترخیم.

و

جمله «انا اول العابدین» از سنخ قول عرب است که میگویند: عبدت من الأمرا عبد عبدا ای انفت منه یعنی: من از او تنفّر پیدا کردم، فرزدق شاعر عرب گوید:

«اولئک قومی ان هجونی هجوتهم و اعبد ان تهجی کلیب بدارم» «و لکن نصفا ان سببت و سبّنی بنو عبد شمس من قریش و هاشم» «۱»

---

(۱) یعنی: «دانیان قوم من هستند اگر مرا مذمت کنند مذمتشان کنم، امّا من ناراحت میشوم از اینکه قبیله کلیب در میان قبیله دارم مورد سرزنش قرار گیرد... «شاهد بر سر اعبد است که بمعنی تنفّر و انزجار آمده است مانند آیه.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۶۹

اعراب آیات:... ص : ۲۶۹

قوله «وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ» اله مرفوع است بنا بر آنکه خبر مبتدای محذوف از صله باشد، و تقدیرش آنست که و هو الذی هو فی السماء اله.

و فی السماء متعلق است به اله، و محل فی السماء منصوب است بوسیله آله گرچه متقدم است بر آن.

وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ یعنی: علم وقوع الساعه، بنا بر این مصدر اضافه شده است به مفعول، یعنی: «یعلم وقوع الساعه».

معنی آیات:... ص : ۲۶۹

چون خداوند بیان فرمود که مجرمین چه جنایاتی مرتکب می شوند، سپس توضیح داد که در این باره نسبت به آنان ستمی روا نداشته است، و فرمود:

(وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ) یعنی: ما به آنان ستم روا نداشته ایم و لکن خودشان با جنایاتی که نسبت به خویشتن کردند به خود ظلم کردند و خویشتن را مستوجب عذاب ساختند.

(وَ نادَوْا یا مالِکُ) یعنی: مالک جهنّم را صدا زده میگویند: ای مالک جهنّم، (لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ) بگو پروردگارت ما را بمیراند تا خلاص گردیم، و از این عذاب راحت شویم.

(قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ) یعنی: مالک جهنم در پاسخ آنان میگوید: شما در جهنم هستید، و همیشه در عذاب خواهید ماند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۰

ابن عباس «۱» و سدی میگویند: مالک جهنم این پاسخ را پس از هزار سال به آنان میدهند، عبد اللّه بن عمر میگوید: مالک جهنّم این جواب را پس از چهل سال به آنان میدهد.

(لَقَدْ جِئْناكُمْ بِالْحَقِّ) یعنی: رسولان ما راه و روش حق را نزد شما آوردند و اینکه خداوند فعل مجی ء را بخودش نسبت داده است برای آنکه آمدن رسولان بفرمان او

بوده است.

و از جبائی نقل شده است که این جمله گفتار مالک جهنّم است و چون او نیز جزء فرشتگان است و فرشتگان هم از جنس رسولان هستند.

(وَ لكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ) یعنی: ولی ای مردم شما چون با ناحق و باطل انس گرفته اید نسبت به حق بی رغبت هستید.

(أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ) آنان در مکر و حیله نسبت به محمد (ص) کاری محکم نمودند، ما نیز در مجازات آنان کاری محکم انجام خواهیم داد.

(أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ) یعنی: این کافران چنان پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان محرمانه و بیخ گوشی آنان را نمیشنویم.

سر آن مطالبی است که انسان در ضمیر خود دارد و آن را بدیگری اظهار نمیدارد، و نجوی سخنانی است که افراد در پنهانی بدیگران میگویند.

(بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ) آری ما سخنان آنان را می شنویم و آن را درک میکنیم و مأمورین ما همیشه همراه آنان بوده و آنچه را که بگویند و انجام

---

(۱) تفسیر ابن عباس ص ۳۰۷ در این تفسیر است «فیجیهم مالک بعد اربعین سنه» یعنی: مالک پس از چهل سال به آنان جواب میدهد.

دهند مینویسند، و سبب نزول این آیه در تفسیر اهل بیت (ع) یاد شده است «۱».

(قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ) در معنی این آیه اختلاف شده و پنج قول وجود دارد:

۱- از مجاهد یعنی: اگر خداوند بقول شما و بخیالتان پسری دارد، من که اوّلین پرستش کننده خدای یکتا هستم، و هر کس خدای یکتا را بپرستد دیگر برای خدا

پسری نخواهد پذیرفت، یعنی: اگر شما چنین خیال کنید من اوّلین فرد یکتا پرست بوده و منکر گفتار شما هستم.

۲- نظر ابن عباس «۲» و قتاده و ابن زید آنست که ان بمعنی ماء نافیه

---

(۱) نور الثقلین ج ۴ ص ۶۱۵ بنقل از روضه کافی (از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: آیه: «ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ...-» درباره عمر و ابو بکر و عثمان و ابی عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده است، هنگامی که میان خود نامه ای نوشتند، و با یکدیگر عهد و پیمان بستند که اگر محمد رفت خلافت و نبوّت هر دو را نگذاریم در میان بنی هاشم باشد. بدنبال این توطئه آن آیه نازل شد.

راوی گوید: گفتم: آیه «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ...» چطور؟

فرمودند: بله این دو آیه هم آن روز درباره آنان نازل شد).

(۲) تفسیر ابن عباس ص ۳۰۷: (ان کان) ما کان (لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ) اول المقربین بأن لیس للّه و لد و لا شریک.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۲

است که معنی چنین خواهد شد: «ما کان للرحمن ولد» یعنی: خداوند فرزندی ندارد و من اولین پرستش کننده او و اقرار کننده به این حقیقت هستم ۳- از جبائی و دیگران که یعنی: اگر خداوند فرزندی میداشت من اوّلین کسی بودم که از پرستش او رویگردان میشدم، زیرا هر کس فرزندی دارد چیزی جز یک جسم حادث نخواهد بود، و هر کس که چنین باشد

استحقاق پرستش ندارد، زیرا چنین فردی قدرت عطای آن نعمتها را ندارد که بوسیله آن مستوجب پرستش باشد.

۴- از سفیان بن عیینه است که حضرت میفرماید: همانگونه که من اوّلین فردی نیستم که خداوند را پرستش نموده ام، همچنین خداونـد هم فرزنـد ندارد، و این به آن می ماند که شـما می گویی اگر من نویسـنده باشم حسابدان هم هسـتم، و منظورت این است که من نویسـنده نیستم پس حسابدان هم نیستم ۵- از سدی و ابی مسـلم، یعنی: اگر خدا فرزندی میداشت من اوّلین کسی بودم که او را میپرستیدم که او دارای فرزندی است، ولی خدا فرزندی ندارد.

و این مثل آنست که انسان بگویـد: اگر حکمت ایجاب میکرد غیر از خـدا کسـی را پرسـتش کنم او را میپرستیدم، و اگر دلیلی وجود داشت که دلالت کنـد بر اینکه خداوند فرزندی ندارد، من نیز می گفتم فرزند دارد، ولی چنین دلیلی وجود ندارد، بنا بر این آیه دلالت میکند خدا فرزندی ندارد و این خیال باطل است: زیرا در آیه امر محالی بر امر محال دیگری تعلیق شده است.

آن گاه خداوند خویشتن را از این پیرایه منزّه دانسته میفرماید:

(سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ) یعنی: مالک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۳

آسـمانها و زمین و آفریدگار آنها و آفریدگار عرش و مدبر آن منزّه است از این وصف که برایش میکنند که برای خود فرزند گرفته است، زیرا کسـی که قدرت آفرینش اینهمه آسـمانها و زمین و عرش و غیره را دارد بداشتن فرزند نیازی نخواهد داشت، سپس خداوند بعنوان تهدید کفّار به پیامبرش (ص) خطاب کرده میفرماید:

(فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا

وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِی يُوعَدُونَ) یعنی:

بگذار در باطل خود هر چه بیشتر فرو روند، و در این چند روزه دنیا بازی کنند، تا با روزی برابر شوند که در آن روز به آنان وعده عذاب داده شده است، و آن روز قیامت است.

(وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ) یعنی: و او است خدایی که هم در آسمان شایستگی پرستش را دارد، و هم در زمین سزاوار پرستش است، و اینکه خدایی او در آسمان و زمین جداگانه تکرار شده است یکی از دو علّت را دارد:

۱- بخاطر تاکید تا معنی در روحیه بیشتر جاگیر شود.

۲- زیرا معنی چنین است خداوند در آسمان خدا است که بر فرشتگان عبادتش واجب است، و در زمین هم خدا است و بر انس و جن پرستش او واجب است.

(وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) و او در تمامی کارهایش فرزانه است، و از مصالح تمامی بندگانش آگاهی کامل دارد.

(وَ تَبارَكَ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما) یعنی: برکات او همیشگی است، و همه نوع برکت و سعادتی از سوی او است، و بزرگتر از

آنست که دارای فرزند یا مثل و مانندی باشد که بتواند مانند او در آسمانها و زمین و ما بین آنها بدون مانع و منازع تصرّف نماید.

(وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) یعنی: او از ساعت قیامت آگاه است، زیرا وقت قیامت را بطور دقیق و معیّن جز او کسی نمیداند.

(وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) یعنی: روز قیامت همگی بسوی او باز میگردید و هر کس را بمیزان

عملش پاداش میدهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۵

سوره زخرف- آیات ۸۶- ۸۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۶ تا ۸۹]... ص : ۲۷۵

اشاره

وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷) وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه آیات:... ص : ۲۷۵

۸۶- آنان که کافران غیر از خدا آنان را خدا میدانند مالک شفاعت نیستند مگر آنان که گواه بر حق میباشند، و آنان خوب میدانند.

۸۷- اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ گویند: اللَّه، پس چرا بپرستش غیر خدا میپردازند.

۸۸- و گفتار حضرت که فرمود: پروردگارا اینان قومی ناباورند.

۸۹- از آنان روی بگردان و با آنان مدارا کن که بزودی خواهند دانست.

قرائت آیات:... ص : ۲۷۵

عاصم و حمزه، و قیله بجرّ خوانده اند، و بقیه بنصب، و در قرائت شاذ و نادر اعرج و مجاهد و قیله برفع خوانده اند، و اهل مدینه و شام فسوف تعلمون بتاء و بقیه بیاء یعلمون قرائت نموده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۶

دلیل قرائت:... ص : ۲۷۶

ابو علی میگوید وجه جر در و قیله آنست که آن را معطوف میگیریم بر وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ و علم قیله یعنی: یعلم الساعه و من یصدق بها و یعلم قیله و معنی یعلم قیله یعنی: میداند که دعاء خوب است مثل قوله ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ، و ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً.

و امّا کسی که قیله را نصب داده است آن را حمل نموده است بر محل و عنده علم الساعه، زیرا الساعه مفعول بها است و ظرف نیست، بنا بر این مصدر اضافه شده است به مفعول به، و از این قبیل است شعر شاعر:

«قد کنت داینت بها حسانا مخافه الافلاس و اللیانا «۱» «یحسن بیع الاصل و القیانا».

همانگونه که قیان و اللیان حمل شده اند بر مضاف الیه مصدر که مفعول به است همچنین در این آیه و عنده علم الساعه چون بمعنی یعلم الساعه است قیله بر آن حمل شده است.

و نیز جایز است که آن را حمل کنیم بر اینکه در اصل یقول قیله بوده است که یقول در آن حذف شده است، و منصوب بودن مصدر دلالت بر فعل محذوف میکند، و بر همین منوال است قول کعب شاعر:

«یسعی الوشاه جنابیها و قیلهم انّک یا ابن ابی سلمی لمقتول» «۲»

---

(۱) داینت بمعنی اقرضت است و ضمیر در بها به

قنیه بر میگردد و قنیه مالی است که کسب میکنند، و اللیان عبارتست از تأخیر در پرداخت قرض، و الاصل مال اصیل است در مقابل قیان و قینه که عبد و امه را گویند، یعنی خوب میتواند انواع مال خود را از اصل و فرع بفروشد تا دین خود را اداء نماید.

(۲) توضیحات مربوط به این شعر در ج ۱ عربی این تفسیر ص ۱۳۲ گذشت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۷

وجه سوّم اینکه عطف شود بر قوله: «یحسبون انا لا نسمع سر هم و نجواهم و قیله».

و هر کس و قیله را برفع خوانده است دو وجه دارد:

۱- آنکه خبر آن محذوف و تقدیر چنین باشد «و قیله قیل یا رب».

۲- آنکه خبر آن را و قیله یا ربّ مسموع و متقبّل بگیریم که در تقدیر است.

بنا بر این یا رب محلّا بوسیله قیله که در لفظ مذکور است منصوب میباشد، و بنا بر قول دیگر بوسیله قیله مقدر منصوب است و از متعلّقات آن میباشد، و این ترکیب از آن جهت که ممنوع است حذف قسمتی از موصول و باقی ماندن بقیّه اش معنی ندارد، زیرا حذف قول شایع است بطوری که بمنزله مذکور محسوب میگردد.

و ممکن قیلهم در شعر کعب بنا بر این دو وجه مرفوع خوانده شود.

ابن جنّی میگوید: قیله معطوف است بر علم ای علم قیله که بعدا مضاف حذف شده، و مصدری که قیل باشد مضاف است به هایی که در معنی مفعول است، و تقدیر اینست: «و عنده علم ان یقال یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون».

و هر کس فسوف تعلمون با تاء خوانده

است، وجهش آنست که بنا بر تقدیر قل لهم فسوف تعلمون میباشد.

و وجه یاء آنست که حمل شود بر غیبت که سیاق عبارات قبلی است که فاصفح عنهم و قل سلام باشد، و تقدیرش اینست: «و قل امرنا و امرکم سلام ای متارکه.

معنی آیات:... ص : ۲۷۷

آن گاه خداوند یاد آوری میکند که معبودان آنان نمیتوانند از آنان شفاعت کنند و میفرماید: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۸

(وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ) یعنی: آن معبودهایی که کفّار آنان را در برابر پروردگار بزرگ، خدای خود گرفته اند، و آنان را میپرستند، یعنی بتان و دیگر معبودهایشان قدرت ندارند کفّار و پرستش کنندگان خود را شفاعت کنند، و بنا بر این توهم کفّار که از این معبودهای غیر حقیقی حاجت میخواهند، و آمرزش میطلبند، و میخواهند که عذاب را از آنان بر دارند توهمی است باطل.

(إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) مگر آنان که گواهان بر حق هستند که عبارتند از عیسی بن مریم و عزیز و فرشتگان، خداوند اینان را از میان معبودان باطل استثناء فرموده است، زیرا این افراد در پیشگاه خداوند منزلت شفاعت دارند، و این معنی را قتاده گفته است.

بعضی هم گفته اند یعنی: هیچکدام از فرشتگان و دیگران اختیار شفاعت ندارند، مگر آنان که شهادت به یگانگی خدا میدهند، زیرا نضر بن حارث و عدّه ای از قریش گفتند: اگر آنچه که محمد میگوید راست است ما با فرشتگان دوست خواهیم شد، و آنان برای ما بهتر از هر کس شفاعت خواهند نمود.

و بدنبال این گفتار آیه فوق نازل شد، بنا بر این معنی آیه اینست که فرشتگان باذن خدا تنها

برای مؤمنین شفاعت می کنند.

(وَ هُمْ یَعْلَمُونَ) «۱» یعنی: آنچه را که بـا زبانها بـدان شـهادت میدهنـد با قلبشان آن را میداننـد، و این آیه دلالت دارد بر اینکه حقیقت ایمان عبارتست از اعتقاد قلبی و معرفت، زیرا خداوند با شهادت علم به آن را شرط فرموده

---

(۱) نور الثقلین ج ۴ ص ۶۱۸ بنقل از من لا یحضر:

(حضرت صادق (ع) فرمودند: قضات بر چهار دسته اند: سه دسته [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۷۹

است، و آن عبارتست از چیزی که موجب آرامش دل نسبت به آن اعتقاد گردد بطوری که هر گاه در اعتقاد او تشکیک کند شک در عقیده اش راه نیابد، و هر گاه بخواهند عقیده اش را تکان دهند.

(وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ) یعنی: ای محمّد اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را از عدم بوجود آورده است خواهند گفت: خدا زیرا به بداهت میدانند که بتانشان آنان را نیافریده است.

(فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ؟) یعنی: پس چگونه از پرستش غیر خدا روی میکنند؟

(وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ؟) قتاده گوید: این سخن پیامبر شما است که از قوم خود بدرگاه خدا شکایت میبرد، و تخلّفشان را از ایمان انکار می کند.

و نیز قتاده گفته است که عبد اللَّه قرائت کرده است «و قال الرسول یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون «بنا بر این پس هاء در «قیله» به پیامبر (ص) بر میگردد (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ) یعنی: ای محمد صورتت را از آنان بگردان، همانگونه که گفته است: «و اعرض عن الجاهلین».

(آنان در آتش، و یک دسته در بهشت هستند ۱- مردی که

بناحق قضاوت کند، با اینکه میداند قضاوتش باطل است، در آتش است ۲- مردی که بناحق قضاوت میکند، با اینکه نمیداند قضاوتش ناحق است او نیز جهنّمی است. ۳-

مردی که بحق قضاوت کند در حالی که نمیداند قضاوتش حق است او نیز جهنّمی است. ۴- مردی که قضاوت بر حق کند، و بداند که قضاوتش بر حق است این شخص بهشتی است).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۰

(وَ قُلْ سَلامٌ) «۱» یعنی: مدارا و متارکه، و بعضی هم گفته اند که این سلام سلام دوری و کناره گیری است نه سلام تحیت و احترام مثل آنجا که میفرماید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ».

و از قتاده نقل شده است که یعنی: به آنان سلام کن تا از شرّشان سالم بمانی، و این آیه با آیه جهاد منسوخ شده است.

از حسن نقل شده یعنی: از نادانی آنان چشم پوشی کن، و بدیهایشان را با بدی پاسخ مده، که خداوند پیامبرش را به بردباری امر فرموده است، بنا بر این منسوخ نیست، آن گاه خداوند آنان را تهدید کرده میفرماید:

(فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) یعنی: بزودی در روز قیامت هنگامی که دیدند چه عذابهایی بر آنان وارد میشود خواهند دانست.

---

(۱) نور الثقلین ج ۴ ص ۶۱۸ (حضرت صادق (ع) میفرماید... و سپس خداوند نازل فرمود که ای پیامبر: فضیلت وصیت «علی (ع)» را بیان کن.

پیامبر گفت مردم عرب مردمی ستمگرند، که نه در میان آنان کتابی بود، و نه پیامبری در میان ایشان برانگیخته شده بود، و ارزش رسالتهای پیامبران و شرافت آن را درک نمی کردند.

اگر من به این مردم بخواهم از فضل خانواده ام سخن بگویم

بسخن من ایمان نخواهند آورد؟

خداوند در پاسخ پیامبر (ص) فرمود: غصه آن را نخور «وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» و بگو: «سلام بزودی خواهند دانست».

پیامبر خدا (ص) پس از این دستور فضائل وصیتش را بیان کرد، و بدنبال آن در دلهای آنان نفاق افتاد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۱

سوره دخان (مکّی)... ص: ۲۸۱

تعداد آیات آن:... ص: ۲۸۱

بنا بر قرائت اهل کوفه پنجاه و نه آیه، بنا بر قرائت اهل بصره پنجاه و هفت آیه، بنا بر قرائت دیگر قراء پنجاه و شش آیه است.

اختلاف آیات:... ص: ۲۸۱

در آیات این سوره چهار جای آن مورد اختلاف است:

۱- حم از نظر اهالی کوفه.

۲- و ان هؤلاء یقولون از نظر کوفی.

۳- شجره الزّقوم از نظر عراقی، شامی و مدنی اوّل.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۲

۴- فی البطون از نظر عراقی، مکّی و مدنی اخیر.

فضیلت سوره:... ص: ۲۸۲

۱- ابی بن کعب از پیامبر خدا (ص) روایت میکند که فرمودند:

(هر کس شب جمعه سوره دخان را بخواند آمرزیده خواهد شد).

۲- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) روایت میکند که فرمودند:

(هر کس شبانه سوره دخان را بخواند، صبح میکند در حالی که هفتاد هزار فرشته برایش استغفار می کنند).

۳- و نیز ابو هریره از حضرت رسول (ص) روایت کرده است که فرمود:

(هر کس سوره دخان را شب جمعه بخواند وارد صبح خواهد شد در حالی که آمرزیده شده است).

۴- ابو امامه از پیامبر خدا (ص) روایت میکند که فرمودند:

(هر کس سوره دخان را شب و روز جمعه بخواند خداوند در بهشت خانه ای برایش بنا خواهد نمود).

۵- ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) روایت میکند که فرمود:

(هر کس سوره دخان را در نمازهای فریضه و نافله خود بخواند خداوند او را روز قیامت جزء امان یافتگان مبعوث خواهد فرمود، و او را زیر سایه عرش خود جا داده، حسابی آسان از او میکند، و نامه عملش را بدست راستش میدهد) «۱».

---

(۱) نور الثّقلین ج ۴ ص ۶۱۹ بنقل از ثواب الاعمال با فرق اینکه بجای هر کس... بخواند «هر کس همیشه بخواند» آمده است.

ارتباط سوره با سوره قبلی:

خداوند سوره زخرف

را به وعده های عذاب و تهدیدهایی ختم کرد و اینک این سوره را نیز با وعده های عذاب و هشدارهایی، شروع کرده میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۴

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۱۱]... ص : ۲۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لا إِلهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

ترجمه آیات:... ص : ۲۸۴

بنام خدای رحمان و رحیم ۱- حاء، میم.

۲- سوگند به کتاب روشن.

۳- ما قرآن را در شبی مبارک نازل کردیم، ما شما را میترسانیم.

۴- در این شب هر کار محکمی تعیین خواهد شد.

۵- و این با امری است از سوی ما، و ما رسول میفرستیم.

۶- رحمتی است از جانب پروردگارت، که او است شنوا و دانا.

۷- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، اگر یقین دارید.

۸- خدایی جز او نیست، زنده میسازد و میمیراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است.

۹- بلکه آنان در شکّند و بازی میکنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۵

۱۰- ای محمّد! در روزی که آسمان دودی آشکار آورد دقّت کن.

۱۱- دودی که همگان را فرا گیرد، اینست عذابی دردناک.

(یازده آیه بنظر کوفی، ده آیه بنظر دیگران)

قرائت آیات:... ص : ۲۸۵

اهل کوفه «رب السماوات» را بجر خوانده اند و دیگران برفع.

دلیل قرائت:

رفع «ربّ» بنا بر یکی از دو ترکیب است.

۱- یا آنکه خبر باشد برای مبتدای محذوف یعنی: «هو ربّ السّماوات» ۲- یا آنکه «رب السماوات» مبتداء باشد و خبرش جمله ای که در آن دوباره از این ربّ یاد میشود که «لا اله الا هو» باشد.

مؤیّد ترکیب دوّم این آیه است: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» «۱» و هر کس «ربّ» بجرّ خوانده آن را بدل از «ربّک» در آیه قبل گرفته است.

ابو الحسن گفته است: رفع بهتر است، و برفع خوانده میشود.

اعراب آیات:... ص : ۲۸۵

«إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ»

جواب قسم است، نه «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» «۲» زیرا انسان

---

(۱)- سوره مزمّل: ۷۳ آیه ۹: قبل از آیه: وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا، رَبُّ الْمَشْرِقِ...» این آیه نیز بجرّ خوانده شده است بنا بر آنکه بدل باشد از «ربّک» در «اسْمُ رَبِّكَ».

(۲)- در بخش معنی آیات «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» را جواب قسم گرفته است (مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۶

بوسیله چیزی بر خودش قسم نمیخورد، زیرا قسم عبارتست از تأکید خبری به وسیله خبر دیگر، بنا بر این «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ

مُبارَکَهٍ» جمله معترضه ای است بین قسم و جواب قسم.

«أَمْراً مِنْ عِنْدِنا» نصب امرا بیکی از دو جهت است:

۱- آنکه بنا بر حالیت منصوب باشد و تقدیرش اینست: «انّا انزلناه آمرین امرا» همانگونه که گفته میشود: «جاء فلان مشیا و رکضا ای ماشیا و راکضا» و بنا بر این ترکیب امرا مصدری است که بجای حال گذاشته شده است این ترکیب مختار اخفش است.

و نیز جایز است آن

را بتقدیر «ذا امر» بگیریم که مضاف آن حذف شده است، همانطور که گفته است و لکن البرّ بمعنی «ذا البر».

۲- آنکه بنا بر مصدریت منصوب باشد، زیرا «فِیها یُفْرَقُ» به معنی «فیها یؤثر» است که یفرق بر یؤمر دلالت میکند.

«رحمه» منصوب است بنا بر آنکه مفعول له باشد یعنی: «انزلناه للرحمه» اخفش گفته است «رحمه» منصوب است بنا بر آنکه حال باشد یعنی: «راحمین رحمه».

معنی آیات:... ص : ۲۸۶

(حم)

بیانش گذشت.

(وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ) خداوند بقرآن سوگند یاد میکند که دلالت دارد بر صحّت نبوّت پیامبر ما (ص) و در آن احکام و حلال و حرام دین بیان شده است (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ) که جواب قسم است یعنی ما قرآن را در شبی مبارک نازل ساختیم، و منظور از شب مبارک شب قدر است، که ابن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۷

عبّاس «۱» و قتاده و ابن زید چنین تفسیر نموده اند، و نیز بهمین سبک از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت شده است.

از عکرمه نقل شده است که شب قدر شب نیمه شعبان است. «۲»

امّا قول اوّل صحیح است زیرا «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» و «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» دلالت میکند- که شب قدر از ماه رمضان خارج نیست-

---

(۱)- تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ «فیها الرّحمه و المغفره و البرکه و هی لیله القدر.

(۲) از اسحاق بن عمار روایت شد میگوید از حضرت شنیدم که در پاسخ کسانی که میگفتند: آیا ارزاق مردم در شب نیمه شعبان تقسیم میشود؟

فرمودند: (نه بخدا قسم تقسیم ارزاق بندگان جز در شب

نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوّم ماه رمضان در شب دیگری نخواهد بود، در شب نوزدهم دو دسته جمع میشود، و در شب بیست و یکم هر امر محکمی مجزّا میشود و در شب بیست و سوّم خداوند آنچه را که از این امور خواسته است امضاء میکند و این شب همان شب قدری است که خداوند درباره آن فرموده است: «بهتر از هزار ماه است».

راوی گوید: گفتم: پس معنی اجتماع دو دسته چیست؟ فرمود:

یعنی خداوند در این شب میخواهد جلو اندازد تا عقب اندازد و اراده و قضایش را جمع میکند.

راوی گوید: گفتم: پس اینکه فرمودید در شب بیست و سوّم آنها را امضا میکند یعنی چه؟ فرمودند: خداوند امور را در شب بیست و یکم روشن میسازد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۸

در کیفیت نزول قرآن اختلاف شده است:

۱- آنکه تمام قرآن یکباره در شب قدر بآسمان دنیا نازل شده و سپس، تکّه تکّه بر پیامبر (ص) نازل شده است.

۲- آنکه هر سال از قرآن باندازه احتیاج همان سال در این شب نازل میشد، و سپس جبرئیل آن را در وقت لزوم کم کم بر حضرت نازل میکرد.

۳- بعضی هم گفته اند: ابتدای شروع به انزال قرآن شب قدر بوده است (بقول شعبی).

۴- از ابن عبّاس نقل شده است که خداوند در یک شب که شب قدر باشد قرآن را برای جبرئیل بیان فرمود، و جبرئیل آن را شنیده و حفظ کرده، و آن را بآسمان دنیا آورده، و تحویل نویسندگان این آسمان داده، و سپس در طول بیست و سه سال، و بعضی گفته اند: بیست سال بر حضرت

محمّد (ص) نازل شده است «۱».

و علّت اینکه خداونـد این شب را «لَیْلَهٍ مُبـارَکَهٍ» نامیـده است برای آنکه خداونـد نعمتهـای خود را از این سـال بآن سال در این شب بر بندگانش تقسیم میفرماید، و لذا برکات این شب ادامه دارد.

و برکت رشـد خوبی است، و ضـدّ آن شوم است که عبارت است از رشـد شـرّ بنا بر این شبی که در آن قرآن نازل شده اسـت شبی است مبارک و به علّت عظمتی که خدا بآنشب داده و دعاء در آن مستجاب میشود خیر و نیکی در این شب رشد دارد

(بـدون امضاء ولی هنوز در آن امور بـداء دارد وقتی شب بیست و سوّم رسـید آن را امضاء میکنـد «یعنی ثابت میسازد» و دیگر این امور حتمی شده که در آن بداء هم راه ندارد

(۱)- تفسیر ابن عبّاس صفحه ۳۰۸ گفته است: و سپس در طول بیست و سه بر محمّد (ص) نازل شده است و نیز تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی همه نزول قرآن را در طول بیست و سه سال گفته.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۸۹

(إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ) یعنی: ما با عـذابهایی که برای گناهکاران فرسـتادیم مردم را میترسانیم، انـذار عبارتست از اعلام موارد خوف بمردم تا خویشـتن- داری کنند، و نشان دادن موارد امن تا انتخاب کنند و خداوند بندگانش را از طریق عقل و نقل بطور کامل انذار فرموده است.

(فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ) «۱» ابن عبّاس و حسن و قتاده گفته اند:

یعنی: در شب قدر هر کار محکمی که دیگر کم و زیاد ندارد بیان شده تفصیل داده میشود، که عبارت است

از تعیین اجل ها و تقسیم روزیها و کارهای دیگر تا شب قدر سال آینده.

و از سعید بن جبیر از ابن عبّاس نقل شده است که تو میبینی که شخصی در بازارها راه میرود در حالی که نامش جزء مرده ها ثبت شده است.

عکرمه گوید: این شب عبارتست از شب نیمه شعبان که در آن شب کار سال قطعی میگردد، و زنده ها از مرده ها مشخّص می گردند، و حاجیان نوشته میشوند، بطوری که نه یک نفر بآنان اضافه میشود، و نه یک نفر از آنان کم خواهد شد.

(أَمْراً مِنْ عِنْدِنا) یعنی: ما دستور میدهیم که آن را از لوح محفوظ بیان کنند.

(إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ) همانگونه که قبلا رسولانی فرستادیم محمّد را نیز به

---

(۱) علل الشّرائع ج ۲ ص ۴۲۰ (از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: هر کس در شبی که هر کاری محکم میشود نامش جز حجاج نوشته نشود در آن سال حج نخواهد رفت، و آن شب عبارتست از شب بیست و سوّم ماه رمضان زیرا در این شب اسامی دسته های حجاج نوشته میشود، و در این شب روزیها و اجلها و هر حادثه ای از این سال تا آن سال اتّفاق افتد ثبت خواهد شد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۰

سوی بندگانمان فرستادیم.

(رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) از ابن عبّاس نقل شده یعنی: از راه محبّت نسبت به بندگانمان و نعمت بر آنان است که پیامبران را بسوی آنان فرستادیم «۱» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) یعنی: خدا دعای بندگانش را میشنود، و نسبت به مصالح آنان آگاه است.

(رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ) یعنی

آفریدگار و مدبّر آسمانها و زمین و مخلوقات ما بین آنها است اگر باین مطلب، ایمان دارید که: (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ) خدایی سزاوار پرستش جز او نیست.

(یُحْیِی وَ یُمِیتُ) یعنی بندگان را پس از مردن زنده میکند، و دوباره پس از زنده کردن آنان را می میراند.

(رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ) یعنی: پروردگار شما است که شما و پدرانتان را که پیش از شما بوده اند آفریده و تدبیر نموده است.

آن گاه خداوند بوضعیت اعتقادی کفّار اشاره کرده میفرماید: این کفّار نسبت بآنچه که گفته ایم اعتقاد ندارند.

(بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ یَلْعَبُونَ) یعنی: بلکه آنان در مورد آنچه که برای تو خبر داده ایم شک دارند و با این وصف نسبت بتو و قرآنی که بر آنان خوانده میشود مسخره میکنند، و این معنی از جبائی نقل شده است.

بعضی هم گفته اند یعنی: بازی میکنند و سرگرم دنیا میشوند، و بوضع خود رسیدگی میکنند.

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۱

سپس خداوند به پیامبرش خطاب کرده میفرماید:

(فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ) یعنی: ای رسول ما منتظر باش روزی را که آسمان دودی آشکار میآورد.

بنقل ابن مسعود و ضحّاک این آیه در مورد دعای پیامبر اکرم (ص) است پس از آنکه قومش او را تکذیب نمودند، نسبت بآنان دعا کرده فرمود:

«خداوند آنان را گرفتار سالهایی قحطی همچون سالهای یوسف ساز» بدنبال این دعا در زمین خشکسالی شد، و قریش گرفتار قحطی و گرسنگی شدند، و مردم در اثر گرسنگی جلوی چشمانشان تار شده بود و آسمان را دود آلود می دیدند، و بخوردن گوشت حیوانات مردار و

استخوانها افتادند و خدمت پیامبر آمدند و گفتند:

ای محمد! تو آمده ای و مردم را به صله رحم دستور میدهی، قومت هلاک شدند، از خدا بخواه که خشکسالی برطرف شود و گشایشی در کارشان پیش آید.

حضرت نیز دعا کرد و بلاء بر طرف شد، مردم دوباره بکفر و ناسپاسی گرائیدند.

و ابن عبّاس و ابن عمر و حسن و جبائی گفته اند: دخان و دود نشانه ای است از نشانه های قیامت که وارد گوشهای کفّار و منافقین میگردد، و هنوز این نشانه نیامده است، و پیش از بر پا شدن قیامت خواهد آمد، و وارد گوشهای آنان خواهد شد، بطوری که سرهای آنان مانند گوشت سرخ شده میگردد، و مؤمن در اثر این دود مبتلا بدردی چون زکام خواهد شد و زمین همه اش مانند اطاقی در بسته میماند که در آن آتش افروخته شده باشد، و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۲

هیچنوع منفذی نداشته باشد، و این دود تا چهل روز هست.

(یَغْشَی النَّاسَ) یعنی این دود تمام مردم را فرا خواهد گرفت، و بنا بر قول اوّل منظور از مردم اهالی مکّه است، و آنان همان کسانی هستند که میگویند:

(هذا عَذابٌ أَلِیمٌ) یعنی: اینست عذابی دردناک.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۳

سوره دخان- آیات ۱۲- ۲۱

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۲ تا ۲۱]... ص: ۲۹۳

اشاره

رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا کاشِفُوا الْعَذابِ قَلِیلًا إِنَّکُمْ عائِدُونَ (۱۵) یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْری إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّی

لَكَمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّی آتِيكَمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۹) وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّكَمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ (۲۱)

ترجمه آيات:... ص : ۲۹۳

۱۲- پروردگارا: عذاب را از ما بر طرف كن كه ما ايمان آورديم.

۱۳- كجا ياد آورى ميشوند، با آنكه رسولى آشكارا سوى ايشان آمد.

۱۴- و سپس از او رويگرداند، و گفتند كه او ديوانه اى است تعليم يافته.

۱۵- ما عذاب را براى مدّتى كوتاه از شما برميداريم، ولى شما دوباره بكفرتان باز ميگرديد.

۱۶- آن روز كه سخت شما را بگيريم، ما انتقام خواهيم گرفت.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۴

۱۷- ما پيش از آنان قوم فرعون را دچار فتنه امتحان كرديم، و رسولى بزرگوار براى آنان آمد.

۱۸- كه بندگان خدا را بمن بسپاريد، من فرستاده اى امين هستم براى شما.

۱۹- و بر خدا برترى خواهى نكنيد كه من برهانى روشن، برايتان آورده ام.

۲۰- و من از اينكه سنگسارم كنيد به پروردگارم و پروردگار شما پناه ميبرم ۲۱- و اگر مرا تصديق نميكنيد پس با من كار نداشته باشيد.

اعراب آيات:... ص : ۲۹۴

يَوْمَ نَبْطِشُ- منصوب است به «إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلًا» و نيز جايز است كه منصوب شود بضميرى كه «منتقمون» بآن دلالت دارد، و نميتوان آن را منصوب به «منتقمون» گرفت، زيرا ما بعد انّ در ما قبلش عمل نميكند.

معنى آيات:... ص : ۲۹۴

آن گاه خداوند بزرگ پس از آنكه خبر داد كه دود بمنزله عذابى براى مردم همگان را فرا ميگيرد، و آنان گفته اند يا ميگويند: اين دود عذابى است دردناك سپس دوباره از قول آنان بيان فرمود كه:

(رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ) يعنى: خداوند اما به محمّد (ص) و قرآن ايمان آورده ايم، عذاب را از ما بر طرف فرما، خداوند در پاسخ آنان ميفرمايد:

(أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرى) يعنى: اينان چگونه ياد آورى ميشوند، و پند ميگيرند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۵

(وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ) «۱» با اينكه براى آنان پيامبرى كه راستگوييش آشكار بود آمد.

(ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ) ولى آنان از اين پيامبر روگردان شدند، و سخنش را نپذيرفتند.

(وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ) يعنى: او تعليم داده شده است، و بشرى كه با ادّعاى نبوت ديوانه است او را تعليم ميدهد «۲» سپس ميفرمايد:

(إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عائِدُونَ) يعنى: ما عذاب گرسنگى و دود را اندك مدتى از شما بر ميداريم، و از مقاتل نقل شده است كه منظور از اين مدّت تا جنگ بدر بوده است- ولى باز شما بكفر و تكذيب خود باز ميگرديد.

زيرا پس از آنكه خداوند بوسيله دعاى پيامبر و خواندن نماز استسقاء عذاب قحطى و خشكسالى را از آنان برطرف ساخت، دوباره بتكذيب پيامبر پرداختند، و اين معنى بنا بر قول كسى

است که گفته است دود در زمان حضرت بوده است.

امّا بنا بر قول کسی که میگوید: این دخان از علائم قیامت است معنایش آنست که شما دوباره گرفتار عذابی سخت تر خواهی شد، و آن عذاب عبارتست از عذاب جهنّم، و قلیل مدّت ما بین ایندو عذاب است «۳».

(یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَهَ الْکُبْری) بنا بر قول اوّل یعنی: برای آنان عذاب

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸ (مبین یعنی: برای آنان بزبانی بیان کند که آن را میدانند). تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی ج ۲ ص ۲۹۱ (مبین یعنی:

پیامبری که بر ایشان ظاهر شده است.

(۲) تفسیر قمّی ج ۲ ص ۲۹۱: (این سخن را هنگامی گفتند که وحی بر پیامبر خدا (ص) نازل شده بحالت غشوه فرو میرفتند).

(۳) تفسیر قمّی ج ۲ ص ۲۹۱: [...]

سخت جنگ بدر را یاد آوری کن.

میگویند: پس از آنکه خداوند عذاب قحطی و گرسنگی را از میان شان برداشت دوباره بتکذیب پرداختند، و لذا خداوند در جنگ بدر از آنان انتقام کشید.

و بنا بر قول دیگر این عذاب بزرگ عبارتست از عذاب قیامت.

و بطش عبارتست از سخت گرفتن، که کنایه از دردناک بودن آن عذاب است.

(إِنَّا مُنْتَقِمُونَ) یعنی در آن روزگار از آنان انتقام خواهیم گرفت، سپس میفرماید:

(لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ) و خداوند سوگند میخورد که پیش از کفّار قوم پیامبر (ص) ملّت فرعون را امتحان نمودیم، و برای آنان تکلیف سخت قرار دادیم، زیرا فتنه عبارتست از سختی عبادت و اصل لغت فتنه بمعنی دمیدن آتش است در طلا تا آن را از غش خالص سازند.

بعضی هم

گفته اند فتنه عبارتست از امتحانی که خداوند انجام میدهد تا افراد را طبق اعمالی که از آنان ظاهر میشود مجازات دهد، نه آنکه بر طبق علم خود بی آنکه عملی از آنان سر زده باشد مجازات کند.

(وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ) یعنی: برای قوم فرعون پیامبری که دارای اخلاق و رفتاری عالی بود آمد که از بدیهای مردم میگذشت، و مردم را به نیکی و رشد دعوت میفرمود، بعضی هم گفته اند یعنی پیامبری که در پیشگاه خداوند

(اگر منظور از «يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ» در قیامت باشد به دنبالش نمیفرمود «إِنَّكُمْ عائِدُونَ» زیرا پس از آخرت و قیامت حالتی نیست که بآن باز گردند)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۷

بزرگوار است، و بوسیله اطاعت از او شایسته احترام و بزرگداشت میباشد.

بعضی هم گفته اند: یعنی پیامبری که در میان قومش بنی اسرائیل محترم و شریف بوده است.

(أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ) این قسمت جزء گفتار موسی است که بفرعون گفته است، یعنی: ای فرعونیان: بنی اسرائیل را از عذاب و بردگی آزاد سازید زیرا خداوند آنان را آزاد آفریده است مثل آیه دیگر که میفرماید: «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرائِيلَ» بنا بر این عباد اللَّه مفعول ادّوا است.

فرّاء گفته است یعنی: ای بندگان خدا آنچه را که خداوند بشما دستور داده است نسبت بمن اداء کنید «۱».

(إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) یعنی: من نسبت بآنچه که شما را بدان دعوت میکنم امین هستم.

(وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ) حسن گفته است یعنی: با ترک طاعت خداوند نسبت باو تکبّر نکنید.

بعضی گفته اند یعنی: با ستم نمودن نسبت به اولیاء خدا بر آنان ستم

روا مدارید.

و از ابن عباس «۲» و قتاده نقل شده است یعنی: با کفران نعمتهای الهی و نسبت دروغ باو دادن بر او ستم روا مدارید.

(إِنِّی آتِیکُمْ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ) یعنی: من برای شما برهانی روشن که

---

(۱) تفسیر قمّی ج ۲ ص ۲۹۱ یعنی: «دستورات خدا را که عبارتست از نماز، زکات، روزه، حج و سنن و احکام انجام دهید».

(۲) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸.

حقّ با آن ظاهر خواهد شد آورده ام.

و بعضی گفته اند یعنی من معجزه آشکاری برای شما آورده ام که صحّت نبوّتم را ظاهر میسازد، و راستگویی مرا ثابت مینماید، پس از آنکه حضرت این سخن را گفت او را تهدید به کشتن و سنگسار کردن نمودند و لذا در جواب آنان فرمود:

(وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ) قتاده گفته است یعنی: من به خداوندی که مالک من و شما است از اینکه سنگسارم کنید پناهنده میشوم.

و از ابن عبّاس و ابی صالح نقل شده است این «رجم» و سنگسار شدنی که حضرت موسی از آن بخدا پناه برده است دشنام است، مثل آنکه میگفتند موسی جادوگر و دروغگو است و از این قبیل سخنان...

(وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ) یعنی: اگر تصدیقم نمیکنید مرا بحال خود گذارید، نه طرفدارم باشید، نه بر زیانم..

و از ابن عبّاس نقل شده است یعنی: دست از آزارم بکشید «۱».

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸ در این نسخه از تفسیر ابن عبّاس که نزد ما است ابن عبّاس «فاعتزلون» را چنین معنی کرده است: (مرا بحال خود واگذارید نه بسود من و

نه بزیانم باشید).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۲۹۹

سوره دخان- آیات ۲۲- ۲۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۲۹]... ص : ۲۹۹

اشاره

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبادِی لَیْلاً إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴) کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ (۲۶)

وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ (۲۷) کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ (۲۸) فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ (۲۹)

ترجمه آیات:... ص : ۲۹۹

۲۲- بدرگاه پروردگارش دعا کرد که اینان ملّتی جنایتکارند.

۲۳- بندگان مرا شبانه براه انداز که شما را تعقیب خواهند نمود.

۲۴- بآرامی از دریا عبور کن که آنان لشگری هستند غرق شده.

۲۵- چه بسیار باغها و چشمه سارها که از خود بر جای نهادند؟

۲۶- و چه مزرعه ها و جایگاههای خوبی؟

۲۷- و چه نعمتی که در آن غوطه ور بودند؟

۲۸- بدین ترتیب آنها را بملّت دیگری ارث دادیم.

۲۹- نه آسمانی بر آنان گریست، نه زمین، و مهلتشان ندادیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۰

لغات آیات:... ص : ۳۰۰

الرّهو- عبارتست از آسان و آرام، گفته میشود «عیش راه» یعنی:

زندگی آرام و ساده شاعر عرب گفته:

«یمشین رهوا أ فلا الاعجاز خاذله و لا الصّدور علی الاعجاز تتّکل» «۱»

یعنی: «این زنان آرام و ساده راه میروند، بطوری که نه قسمتهای پشت سرشان از سایر اعضاء بدن جا می ماند، و نه سینه هایشان عقب میرود که بر پشتشان تکیه کند».

بعضی گفته اند: رهو عبارتست از زمینی نرم که نه شنزار است، و نه سنگلاخ.

ابن اعرابی گفته است: رهو از پرندگان و اسبان آنها را گویند که تند و تیز هستند.

ازهری گفته است: میگویند: «جاءت الخیل رهوا» یعنی: اسبان در حال مسابقه آمدند، شاعر عرب گفته است:

«طیرا رأت بازیا نضخ الدّماء به و امّه خرجت رهوا الی عید» «۲»

یعنی: «پرنده ای که بازی شکاری را آلوده بخون دید، و مادرش بسرعت رفت که باز گردد».

اعراب آیات:... ص : ۳۰۰

رهوا- منصوب است بنا بر آنکه حال باشد از «البحر» بنا بر این حال

---

(۱) که در این شعر شاهد بر سر «رهوا» است که بمعنی آرام و ساده راه رفتن، آمده است.

(۲) و در این شاهد بر سر رهوا است که بمعنی بسرعت رفتن آمده است.

بعد از فراغ از فعل است، مثل آنکه میگویند: «قطعت الثّوب قباء» یعنی «آن لباس را قباء بریدم» و این دلالت میکند بر اینکه دریا پیش از آنکه آن را ترک کنند، و بعد از ترکش آرام بوده است.

و کم در جمله «کم ترکوا» در موضع نصب است بنا بر این که صفت باشد برای موصوفی محذوف که مفعول ترکوا است، و تقدیرش چنین است: «شیئا

کثیرا ترکوا».

کذلک خبر مبتدایی است محذوف یعنی: «الا مر کذلک».

معنی آیات:... ص : ۳۰۱

سپس خداوند یاد آور شده است که در پایان کار موسی دعا کرد و گفت:

(فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ) بنقل کلبی و مقاتل یعنی: پس از آنکه حضرت موسی از قومش ناامید شد که باو ایمان بیاورند گفت: اینان قومی گنهکار و مشرکند و بمن ایمان نمی آورند. مثل آنکه گفته است خداوندا آن عذابی را که با کفرشان استحقاق آن را دارند زودتر بفرست، عذابی که بوسیله آن موجب عبرت برای آیندگان شوند، البته موسی (ع) نسبت بقوم فرعون نفرین نکرد مگر پس از آنکه باو در این مورد اجازه داده شد.

(فَأَسْرِ بِعِبادِی لَیْلًا) فاء در موقعیّت جواب قرار گرفته است، و تقدیر اینست: «فاجیب بان قیل له اسر بعبادی» و علّت اینکه خداوند دستور داد که شبانه بیرون بروند برای آن بود که اگر روز حرکت میکردند فرعون آنان را بر میگردانید، و به موسی خبر داده بود که بزودی فرعون با لشگریانش آنان را تعقیب خواهد کرد.

(إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً) بقول ابن عبّاس و مجاهد یعنی:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۲

هنگامی که از دریا عبور کردی دریا را پس از خود ساکن و آرام پشت سربگذار زیرا موسی با عصای خود بدریا زده بود و دریا بامر خدا برای بنی اسرائیل شکافته شده بود، خداوند هم باو دستور میدهد که دریا را بهمان حال خود پشت سر خود رها کند تا فرعون و لشگریانش نیز وارد دریا شوند و غرق شوند.

و از ابی مسلم نقل شده است که رهوا یعنی دریا را

هم چنان باز و شکافته باقی بگذار تا فرعون بطمع افتد و وارد شود.

قتاده گوید: پس از آنکه موسی از دریا عبور کرد خواست دوباره با عصا بر آبها بزند تا دریا بحالت اوّل باز گردد تا مبادا فرعون و لشگرش از همین راه دریایی بتعقیب آنان بیایند، ولی از خداوند باو گفته شد که دریا را هم چنان به حال خود که راهی خشک در آن بود باقی بگذار.

(إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ) که خداوند میخواهد این لشگر را غرق کند آن گاه خداوند از حال فرعونیان خبر میدهد که پس از هلاکت چه وضعی داشتند.

(كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ) یعنی: فرعونیان پس از خود چه باغهای زیبا و چشمه های جاری و کشتزارهای فراوان و مجالس و منازل اعیانی پشت سر گذاشتند؟

از مجاهد نقل شده که مقام کریم عبارت بود از منظره های زیبا و مجالس پادشاهان.

از ابن عبّاس نقل شده است که مقام کریم منبرهای وعّاظ و خطبا بوده است.

از علی بن عیسی نقل شده که مقام کریم موقعیّتی لذّت بخش را گویند همانگونه که مردان با گذشت جایزه ها میدهند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۳

(وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ) یعنی: نعمتها و زندگی وسیعی که با آن متنعّم بودند همانگونه که استفاده کننده از میوه های گوناگون از انواع میوه ها استفاده می نماید.

(كَذلِكَ) کلبی گفته است کذلک یعنی: با هر کس که نافرمانی میکند این چنین رفتار خواهم نمود.

(وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ) بارث دادن نعمت آنست که پس از اوّلی، به دوّمی برسد، بدون آنکه دوّمی زحمتی کشیده باشد، همانگونه که میراث به

همین شکل باهلش میرسد، و چون ثروت و نعمت قوم فرعون پس از هلاکتشان بدیگران رسید مثل آنست که از طرف خدا به آنان ارث داده شده است، و منظور از «قوم آخرین» بنی اسرائیل است، زیرا بنی اسرائیل پس از هلاکت فرعون دوباره بمصر بازگشتند.

(فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ) در معنای این آیه بر چند وجه اختلاف شده است:

۱- از حسن است آنکه اهل آسمان و اهل زمین بر آنان نگریستند، زیرا اینان مورد خشم پروردگار متعال بودند، بنا بر این مثل «تضع الحرب اوزارها» میشود که بمعنی تضع الحرب است و مثل شعر شاعر عرب حیطئه که میگوید:

«و شرّ المنایا میّت وسط اهله کهلک الفتی قد اسلم الحیّ حاضره «۱»

یعنی: «بدترین مرگها مردن مرده ای است که در میان اهلش بمیرد

---

(۱) شاهد بر سر میّت است که بمعنی میته میّت میباشد که میته حذف شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۴

مانند هلاک شدن جوانی که تسلیم کند در حالی که جمعیتش اطرافش باشند» که تقدیرش اینطور بوده است: «و شرّ المنایا میته میّت».

و ذو الرّمه شاعر میگوید:

«لهم مجلس صهب السبال اذلّه سواسیه احرارها و عبیدها

یعنی: «رومیان ذلیل مجلسی دارند که در آن بردگان و آزادگان برابرند» که تقدیرش اینطور است: «لهم اهل مجلس».

۲- خداوند خواسته است در کوچک کردن قوم فرعون سخت مبالغه کند، زیرا عرب هر گاه بخواهد از عظمت مصیبت زده سخن بگوید، میگوید:

آسمان و زمین در مرگ او گریستند، و یا ماه و خورشید در مرگش تاریک شدند.

جریر شاعر در مرثیه عمر بن عبد العزیز میگوید:

«الشّمس طالعه لیست بکاسفه

تبکی علیک نجوم اللّیل و القمر

یعنی: «خورشید سر از افق بیرون آورده است امّا در عین حال، ستارگان شب هم چنان پیدا است، زیرا که بخاطر عظمت این مصیبت خورشید نور خود را از دست داده است».

نابغه شاعر دیگر عرب میگوید:

«تبدوا کواکبه و الشّمس طالعه لا النّور نور و لا الأظلام اظلام»

یعنی: «با اینکه خورشید طلوع کرده است ستارگان آسمان پیدا است نه دیگر نور نور است، و نه ظلمت ظلمت است».

۳- کنایه از این است که اینان در زمین عمل صالحی نداشتند که به آسمان بالا برده شود، زیرا از ابن عبّاس روایت شده که از او درباره این آیه پرسیده گفتند: آیا آسمان و زمین بر کسی میگریند؟ در پاسخ گفت: آری جایگاه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۵

نمازش در زمین، و قسمتی از آسمان که عملش از آنجا بالا میرود بر او میگریند «۱» انس از پیامبر خدا (ص) روایت میکند که فرمودند:

«هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه یک در بالا رفتن عملش و یک در برای پائین آمدن روزیش در آسمان وجود دارد، و هر گاه مرد بر او گریه میکنند».

بنا بر این معنی گریستن این مواضع آنست که با نبودن مؤمن این مواضع از او خالی خواهد ماند، همانگونه که مزاحم عقیلی گوید:

(بکت دراهم من اجلهم فهلّلت دموعی فایّ الجازعین الوم أ مستعبرا یبکی من الهون و البلی ام آخرا یبکی شجوه و یهیم) «۲»

یعنی: (خانه آنان بخاطر آنان بگریه افتاد، و اشک چشمانم سرازیر شد، کدامیک از دو زاری کننده را سرزنش کنم، آیا آن کس را که از خاری،

و مصیبت های های گریه میکند، یا آن کس را که از غم و اندوهش میگرید و واله و سرگردان است؟).

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۸ در تفسیر این آیه میگوید: «نه در آسمان و نه محلّ نماز آنان در روی زمین بر آنان نگریست، زیرا مؤمن هر گاه بمیرد باب آسمان که عملش از آنجا بالا میرفته و روزیش پائین میآمده، و جایگاه نماز او در زمینی که روی آن نماز میخوانده است بر او گریه میکنند و این مواضع بر فرعون و قومش نگریستند، زیرا در آسمان دری نداشتند که عمل صالحشان از آنجا بالا رود، و جایگاهی برای نماز در روی زمین هم نداشتند.

(۲) شاهد در این شعر در جمله «بکت دراهم» است که گریه در اینجا بمعنی خالی ماندن خانه از ساکنانش گرفته شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۶

سدی گفته است: «هنگامی که حسین بن علی بن ابی طالب (ع) کشته شد آسمان بر او گریست، و گریه اش باین بود که افق آن سرخ رنگ بود».

زراره بن اعین از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمودند: «آسمان چهل روز بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیها السّلام گریست، و بر هیچکس جز این دو نفر نگریست.

گفتم: گریه آسمان بچه طریق بود؟

فرمودند: هنگامی که طلوع میکرد سرخ بود، و بهنگام غروب هم سرخ بود».

(وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ) یعنی: در عقوبتشان شتاب شده و مهلت داده نشدند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۷

سوره دخان- آیات ۳۰- ۴۰

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۴۰]... ص : ۳۰۷

اشاره

وَ لَقَدْ نَجَّیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِینِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کانَ عالِیاً

مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ (۳۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)

إِنْ هِيَ إِلاَّ مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۶) أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْناهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ (۳۸) ما خَلَقْناهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۳۹)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰)

ترجمه آيات:... ص : ۳۰۷

۳۰- بنى اسرائيل را از عذابى سخت نجات داديم.

۳۱- آنان را از دست فرعون كه از سركشان تبهكار بود نجات داديم.

۳۲- ما آنان را از روى دانشى از جهانيان انتخاب نموديم.

۳۳- و از معجزات چيزهايى بآنان داديم كه موجب امتحانى آشكار بود ۳۴- اينان ميگويند.

۳۵- جز همين مرگ اوّل ما چيزى در كار نيست و ديگر ما زنده نخواهيم شد.

۳۶- اگر راست مى گوييد پدران ما را بياوريد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۸

۳۷- آيا آنان بهترند يا قوم تبّع، و كسانى كه پيش از آنان بودند؟

آنان را هلاك ساختيم، زيرا مردمى گنهكار بودند.

۳۸- آسمانها و زمين و آنچه ميان آنها است بيهوده نيافريده ايم.

۳۹- اينها را جز بر حقّ نيافريده ايم، ولى بيشتر آنان نميدانند.

۴۰- روز قيامت وعده گاه آنان همگى است.

(يازده آيه است)

اعراب آيات:... ص : ۳۰۸

مِنْ فِرْعَوْنَ- یعنی: «من عـذاب فرعون» که مضاف از جمله حذف شده است، و نیز جایز است «من فرعون» حال باشد از «عذاب مهین»- یعنی: عذابی مهین که از طرف فرعون بود، بنا بر این ترکیب از جمله مضاف حذف نشده است.

أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ- جایز است الـذّین من قبلهم مبتداء باشد، و اهلکناهم خبر آن باشد، و نیز جایز است که منصوب باشـد به فعلی در تقـدیر که اهلکناهم بر آن دلالت دارد، و نیز جایز است مرفوع باشـد بنا بر آنکه عطف شـده باشد بر قـوم تبـع، و بنـا بر این ترکیب بایـد بر «قبلهم» وقف نمود، و اهلکنـاهم در تقـدیر «اهلکنـاهم» است که بمعنی: «و المهلکون من قبلهم» میباشد.

معنی آیات:... ص : ۳۰۸

سپس خداوند سوگند یاد کرده میفرماید:

(وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ) یعنی: کسانی را که بموسـی ایمان آورده بودند نجات دادیم. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۰۹

(مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ) از عذابهایی سـخت که فرزندان آنان را میکشتند و زنان آنان را بکار میگرفتند، و کارهای سخت و طاقت فرسا به آنان میدادند.

(مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ) یعنی: فرعون متکبّر برتری طلب و از متجاوزین بود که در طغیان و سرکشـی کارش از حدّ گذشته بود.

اینکه خداونـد فرعون را به کلمه «عالیا» توصـیف نموده است، با اینکه عالی ممکن است مـدح باشـد چون بعـدا آن را مقیّـد به اسـراف کرده است مـدح نمیشود، زیرا خداوند فرموده است فرعون در زیاده روی و اسـرافگری عالی بوده است، و کلمه عالی اگر در صفات خوب باشد موجب مدح و اگر همراه صفات بد

باشد موجب مذمت خواهد شد.

(وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ) یعنی: موسی و قومش بنی اسرائیل را انتخاب کردیم و آنان را بوسیله تورات و پیامبرانی که از میانشان برانگیختیم برتری بخشیدیم.

(عَلی عِلْمٍ) «۱» یعنی: و این برتری که بآنان دادیم و اینکه آنان را بدین منظور برگزیدیم از روی بینش و آگاهی قبلی بود که آنان را شایسته

---

(۱) عیون اخبار الرّضا (ع) ج ۱ ص ۲۱۰ از حضرت امام حسن عسگری علیه السّلام از پدرش از جدّش از حضرت رضا (ع) نقل میکند: که او نیز از پدرانش از حضرت علی علیهم السّلام روایت کرده است که:

(رسول خدا «ص») فرمودند: خداوند ما آل محمّد را انتخاب فرموده است، و نیز پیامبران و فرشتگان مقرب را برگزیده، و انتخاب نفرموده است مگر با علم به اینکه کاری نخواهند کرد از زیر ولایتش خارج شوند و بر خلاف عصمت باشد، و موجب آن شود که استحقاق عذاب و نقمتش را پیدا کنند...).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۰

این نعمتها می دیدیم.

(عَلَی الْعالَمِینَ) قتاده و حسن و مجاهد گویند: آنان را، بر جهانیان عصر خودشان برتری بخشیدیم «۱» و دلیل بر آن فرموده الهی است درباره پیامبر ما (ص): «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» «۲».

بعضی هم گفته اند معنی آیه اینست که آنان را بر تمام جهانیان برتری دادیم در این جهت که اختصاص بآنان داشت و پیامبران بسیاری از آنان مبعوث گردید.

(وَ آتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ) یعنی: و معجزات بسیاری مانند شکافتن دریا، و سایه بان شدن ابر، و فرود آمدن خوراکیهای من و سلوی به آنان عطا کردیم.

(ما فِیهِ بَلؤُا مُبِینٌ) بقول

حسن یعنی: معجزاتی که در آن نعمتهایی آشکار بود.

و از ابن زید نقل شده است یعنی: معجزاتی فرستادیم که در آن شدّت و آزمایش بود مانند عصا و ید بیضاء زیرا بلاء هم سختی دارد، هم آسایش.

بنا بر این معجزات پیامبران برای خودشان و قومشان نعمت است، و برای کفّار که آنان را تکذیب میکنند شدّت و سختی است.

آن گاه خداوند از کفّار قوم پیامبر ما که قبلا در اوّل سوره از آنان یاد شده بود خبر میدهد و میفرماید:

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس ص ۳۰۹ نیز همین معنی را گفته است.

(۲) سوره آل عمران: ۳ آیه ۱۱۰.

(إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى) یعنی: جز همین یک بار که در دنیا می میریم چیز دیگری در کار نیست، و دیگر پس از این مردن زنده نخواهیم شد.

(وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ) و دیگر، بازگشت و برانگیختن در کار نیست.

(فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) یعنی: اگر راست می گویید که خداوند میتواند مرده ها را زنده کند پدران ما را که قبلا مرده اند زنده کنید.

بعضی گفته اند که این سخن از ابو جهل بن هشام است که به پیامبر میگوید: اگر راست می گویی قصیّ ابن کلاب جدّت را زنده کن، او مردی راستگو است تا وضعیّت پس از مرگ را از او بپرسیم.

و این سخن را ابو جهل بدو جهت از روی نادانی گفته است:

۱- زنده کردن مردگان بمنظور پاداش دادن است نه به جهت تکلیف، و دنیا جای پاداش نیست، و محلّ تکلیف است، بنا بر این مثل این می ماند که گفته باشد اگر راست

می گویی که مردگان برای پاداش دو باره زنده خواهند شد، پس آنان را برای تکلیف بدنیا باز گردان.

۲- زنـده کردن مردگان در دنیا بخاطر مصالحی انجام میگیرد، و با پیشـنهاد مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است پیشـنهاد مردم موجب مفاسدی باشد.

و چون مشـرکین راه برهان را رها کرده، و راه شـبهه و نادانی در پیش گرفتند، خداوند هم بمنظور اندرز دادن آنان تهدیدشان نموده فرمود:

(أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ) یعنی: آیا مشـرکین قریش دارای نعمت بیشتری بودنـد و مال و ثروت بیشتری داشـتند، و از نظر قدرت و نیرو مهمتر بودند یا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۲

قوم تبع حمیری که بـا لشـگر خود راه افتادنـد تا آمدنـد و حیره را گرفته سـمرقند را ویران ساخته آن را از نو ساختنـد، و رئیس آنان وقتی نامه مینگاشت در اوّل آن مینوشت بنام آنکه مالك خشکی و دریا و خورشید و بادها است، و این معنی از قتاده نقل شده است.

و اینکه نام این شـخص را «تبع» نامیده اند، برای آنست که، مردم بسـیاری پیروش بودند، و بعضی گفته اند علّت آنکه او را تبع نامیده اند، آن است که او «تبعی» بوده است از تبعهایی که پادشاه یمن بوده اند، و بنا بر این گفتار تبع لقبی است مانند «خاقان» که لقب پادشاه ترك است، و «قیصر» که لقب پادشاهان روم است، و نام این تبع «اسعد ابو کرب» بوده است.

سهل بن سعد از پیامبر اکرم (ص) روایت میکند که فرمودند: تبع را نفرین نکنید، زیرا تبع اسلام آورده است.

و کعب میگوید: تبع مردی صالح بوده است، خداوند او را مذمت نکرده است،

بلکه خداوند قوم حضرت را مذمّت کرده است.

ولید بن صبیح از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمودند: تبع به دو قبیله اوس و خزرج گفت اینجا سکونت کنید تا پیامبر آخر الزّمان ظهور کند و اگر من او را درک کنم باو ایمان خواهم آورد، و در خدمت او خواهم بود.

(وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ) یعنی کسانی که قبل از قوم تبع بوده اند مانند قوم نوح و عاد و ثمود.

(أَهْلَکْناهُمْ) یعنی ما آنان را هلاک کردیم، اینان که از آنان مهمتر نیستند، ما آن اقوام را بخاطر کفرشان هلاک ساختیم، اینان هم مانند آنان هستند، بلکه آنان از نظر قدرت و جمعیّت مهمتر و بیشتر بودند، بنا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۳

بر این هلاک نمودن اینان آسانتر است.

(إِنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ) آن اقوام گناهکار بودند که هلاک شدند، پس اینان هم بترسند از اینکه مانند آنان بسرشان آید.

(وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ) یعنی: ما این آسمان و زمین را بدون حکمت نیافریده ایم، بلکه آفرینش آنها دارای خاصیّت، و حکمتی است، و آن عبارتست از آنکه مکلّفین را از آن بهره مند سازیم و آنان را در معرض ثواب قرار دهیم، و نیز بوسیله آسمان و زمین سایر حیوانات را به انواع و اقسام لذّتها بهره مند سازیم.

(ما خَلَقْناهُما إِلَّا بِالْحَقِّ) یعنی آسمان و زمین جز از روی دانشی که موجب خلقت آنها بود نیافریدیم، زیرا علم جز براستی و حقیقت دعوت نمیکند بعضی گفته اند یعنی: آسمان و زمین را نیافریدیم مگر برای حقّ یعنی امتحان نمودن بوسیله امر و نهی و تمیز دادن

بین نیکو کار و بد کار بدلیل این آیه که میفرماید: «لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا» یعنی: تا آنان که اعمال زشتی انجام داده اند بپاداش خود برسند و آنان که کارهای نیک انجام داده اند نیز بپاداش عمل نیک خود برسند.

بعضی هم گفته اند یعنی: ما آنها را جز بر حقّ که مستوجب حمد و ثنا است نیافریدیم، و ما آنها را بر باطل نیافریدیم که مستوجب مذمت باشد.

(وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ) یعنی: و لکن بیشتر مردم صحّت آنچه را که ما گفته ایم نمیدانند، زیرا در گفتار ما و استدلالهایی که بر صحّت آن اقامه شده است دقّت نمیکنند.

(إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ) «۱» یعنی روزی که میان اهل حق

---

(۱) تفسیر نور الثّقلین ج ۴ ص ۶۲۹ ج ۳۹ از اصول کافی: (زید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۴

و اهل باطل جدایی می افتد.

بعضی گفته اند یعنی: روز دادگری وعده گاه قوم فرعون و قوم تبع و اقوام پیش از آنان و مشرکین قریش است.

(شحّام گوید: شب جمعه در راه بودیم که حضرت صادق (ع) به من فرمود: قرآن بخوان که امشب شب جمعه است، من این آیه را خواندم:

«إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ...» حضرت صادق (ع) فرمودند:

«بخدا سوگند آن بندگان که استثناء شده اند ما هستیم، و مائیم که مؤمنان را بی نیاز میسازیم». [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۵

سوره دخان- آیات ۴۱- ۵۰

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۱ تا ۵۰]... ص : ۳۱۵

اشاره

يَوْمَ لا يُغْنِى مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۱) إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِى فِى

الْبُطُونِ (۴۵)

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

ترجمه آيات:... ص : ۳۱۵

۴۱- روزی که هيچ دوستی دوست خود را بی نياز نخواهد ساخت، و هيچكس ياری نخواهد شد.

۴۲- مگر كسانی كه خداوند بآنان رحم كند، كه او عزيز و رحيم است.

۴۳- كه براستی درخت زقّوم.

۴۴- خوراك افراد بسيار گنهكار است.

۴۵- كه همانند فلزّ گداخته در دلها ميجوشد.

۴۶- آن گونه كه آب داغ ميجوشد.

۴۷- او را بگيريد و در وسط آتش جهنّم افكنيد.

۴۸- و سپس از آب فوق العاده جوشان روی سرش ريزيد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۶

۴۹- عذاب را بچش كه تو عزيز و حكيم هستی.

۵۰- اين همان جهنّمی است كه در آن شك داشتيد.

(ده آيه است)

قرائت آيات:... ص : ۳۱۶

يغلی- اهل مكّه و حفص و رويس يغلی با ياء خوانده اند، و ديگران تغلی با تاء قرائت كرده اند.

فاعتلوه- اهل كوفه و ابو جعفر و ابو عمرو فاعتلوه بكسر تاء و بقيّه بضمّ تاء خوانده اند.

انّك- كسايی بتنهايی ذق انّك بفتح همزه و بقيّه بكسر آن قرائت نموده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۱۶

هر کس تغلی با تاء خوانده است ضمیر را به شجره برگردانده است که گویا درخت میجوشد، و هر کس یغلی با یاء خوانده است ضمیر آن را به طعام برگردانده است که در لفظ مذکّر است هر چند در معنی طعام همان شجره است و یَعتِل و یَعتُل مانند یعکف و یعکف و یفسق و یفسق است در اینکه دو لغت میباشند و فاعتلوه یعنی او را با زور و جبر بکشید.

و هر کس انّک بکسر قرائت کرده معنی آیه اینست: «بچش که تو به خیال خودت عزیز و حکیم هستی» و هر کس انّک بفتح خوانده است یعنی چون عزیز و حکیم هستی بچش.

معنی آیات:... ص : ۳۱۶

پس از آنکه خداوند یادآوری کردند که روز قیامت وعده گاه بندگان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۷

است، و آنان را در آن روز محشور میگرداند، در مقام بیان و توضیح این روز بر آمده میفرماید:

(یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً) مولی عبارتست از دوستی، که معمولا بیاری دوستش می شتابد، و در این قسم پسر عمو، و یاور و هم سوگند انسان و دیگران که دارای چنین صفتی هستند وارد میشوند.

یعنی: این روز روزی است که هیچ دوستی دوست خود را بی نیاز نخواهد ساخت، و نمیتواند عذاب خدا را از او دور سازد.

(وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ) و هیچکس یاری نخواهد شد، و این قسمت از آیه با آنچه که بیشتر مسلمین در مورد شفاعت قائل هستند منافاتی ندارد، زیرا شفاعت که بوسیله پیامبر خدا (ص) و ائمّه اطهار (ع) و مؤمنین انجام میگیرد با اجازه خدا است، بنا بر این معنی آیه اینطور

خواهد شد هیچکس حق ندارند که عذاب الهی را از آنان دور سازد، و آنان را یاری کند بدون آنکه از خدا اجازه داشته باشد.

و این قسمت را که ما بآن اشاره کردیم در آیه بعدی بعنوان استثناء کسانی را مورد رحمت دانسته میفرماید:

(إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ) «۱» یعنی غیر از کسانی از مؤمنین که خداوند به آنان رحم فرموده است، که اینگونه افراد یا از اوّل عذابشان ساقط میشود

---

(۱) بروایتی که در پاورقی «إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ» آورده ایم رجوع کنید، طبق این روایت «إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» استثناء از «لا یُغْنِی مَوْلًی» است یعنی:

کسی قدرت بی نیاز کردن ندارد مگر آنها که خدا حق شفاعت به ایشان داده باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۱۸

یا آنکه خداوند اجازه میدهد تا افرادی که دارای درجه و منزلتی هستند در باره آنان شفاعت کنند، و بدینوسیله عذاب آنان ساقط گردد.

(إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ) یعنی: خداوند در انتقام گرفتن از دشمنانش عزیز) پیروز و نسبت به مؤمنین (رحیم) مهربان است.

سپس خداوند فرق بین این دو دسته را بیان کرده میفرماید:

(إِنَّ شَجَرَهَ الزَّقُّومِ) تفسیر آن در سوره صافّات گذشت»

.

(طَعامُ الْأَثِیمِ) اثیم یعنی: شخص گناهکار، و اینجا منظور از آن ابو جهل است، و روایت شده است برای ابو جهل خرما و کره آوردند آنها را با هم خورد و گفت: این همان زقّومی است که محمّد ما را از آن میترساند، و ما اینک دهان خود را از آن پر میکنیم، سپس خداوند فرمود:

(کَالْمُهْلِ) که عبارتست از مس گداخته یا سرب گداخته یا طلا و نقره گداخته.

و بعضی هم گفته اند مهل

عبارتست از کثافات رسوب کرده روغن گداخته.

(یَغْلِی فِی الْبُطُونِ کَغَلْیِ الْحَمِیمِ) یعنی: هنگامی که زقّوم، وارد شکمهای اهل جهنّم شد مانند آب جوش که با شدّت حرارت داده شده باشد در شکمشان میجوشد.

ابو علی گوید: نمیشود این طور معنی کنیم که مهل در شکمها میجوشد زیرا مهل بعنوان تشبیه در ذوب شدن آن آمده است، بنا بر این مهل در شکم نمی جوشد بلکه آن خوراک زقّوم مانند مهل «مس گداخته» و مانند آب جوش در شکم میجوشد.

---

(۱) رجوع شود به جلد ۸ عربی ص ۴۴۵ تفسیر آیه ۶۲ سوره صافّات.

(خُذُوهُ) یعنی به مأمورین جهنّم گفته میشود این گناهکار را بگیرید.

(فَاعْتِلُوهُ) یعنی او را هل دهید، و با زور و جبر بطرف جهنّم گسیل دهید، و از این قبیل است گفته شاعر عرب.

(فیا ضیعه الفتیان اذ یعتلونه ببطن الرّی مثل الفنیق المسدّم) «۱»

یعنی: (وای بر آن جوان از دست رفته ای که او را همچون شترهای بد روی خاک کشان کشان میبرند).

و از مجاهد نقل کرده اند که «فاعتلوه» یعنی او را روی خاک انداخته کشان کشان ببرید طوری که صورتش بخاک مالیده شود.

(إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ) از قتاده است یعنی: او را بوسط جهنّم ببرید و اینکه وسط چیزی را «سواء» گویند بعلّت آنست که فاصله وسط با اطراف آن، مساوی است، و سواء بمعنی عدل است.

(ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ) مقاتل گوید: خزانه دار جهنّم آبی جوشان از روی سر آنان عبور میدهد که در اثر آن مغز سرشان میجوشد.

(مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ) حمیم آبی است که در منتها درجه حرارت

است و خازن جهنّم بآن گنهکار میگوید:

(ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ) یعنی: این عذاب را بچش که تو با عزّت و بزرگوار هستی! زیرا این جهنّمی در دنیا میگفته است من عزیزترین فرد این وادی و بزرگوارترین آنان هستم، همین فرشته عذاب باو میگوید:

ای کسانی که خودت را عزیز و بزرگوار من پنداشتی اینک عذاب الهی را

---

(۱) شاهد در این شعر بر سر جمله «یعتلونه» است که بمعنی به زور بردن و روی خاک کشیدن آمده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۰

بچش! بعضی هم گفته اند این جمله در معنای نقیض است و مثل آنست که به او گفته باشند، ای ذلیل و پست بچش! ولی بعنوان مسخره و استخفاف باین طریق گفته شده است.

بعضی هم گفته اند یعنی: تو در میان قومت عزیز و بزرگوار بودی ولی این عزّت و بزرگواری بدردت نخورد «۱».

(إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ) یعنی: سپس به آنان گفته میشود که:

این عذاب همان است که در دنیا نسبت به آن شک داشتید.

---

(۱) نور الثّقلین ج ۴ ص ۶۳۰ بنقل از جوامع الجامع روایت شده است که: (ابو جهل برسول خدا (ص) میگفت: میان این دو کوه از من عزیزتر، و بزرگوارتر وجود ندارد).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۱

سوره دخان- آیات ۵۱- ۵۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹]... ص : ۳۲۱

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ (۵۱) فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۵۲) یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِینَ (۵۳) کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ (۵۴) یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ (۵۵)

لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَکَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

ترجمه آیات:... ص : ۳۲۱

۵۱- تقوی پیشگان در جایگاهی امن و امان بسر میبرند.

۵۲- در بهشتها و چشمه سارها.

۵۳- از لباسهای حریر و دیبا میپوشند، و روبروی یکدیگر قرار می گیرند.

۵۴- این چنین است حال آنان و آنان را با حور العین تزویج میدهیم ۵۵- هر نوع میوه ای بخواهند در کمال آرامش- حاضر است-.

۵۶- و جز همان مرگ اوّل مرگی نخواهند چشید، و آنان را از عذاب جهنّم باز میدارد.

۵۷- فضلی است از طرف پروردگارت و اینست رستگاری بزرگ.

۵۸- قرآن را بر زبانت آسان ساختیم تا قومت یادآور شوند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۲

۵۹- و در انتظار باش که آنان هم در انتظارند.

(نه آیه)

قرائت آیات:... ص : ۳۲۲

مقام- اهل مدینه و ابن عامر فی مقام بضمّ میم، و بقیّه به فتح آن قرائت نموده اند.

دلیل قرائت:

کسی که میم را فتحه داده است منظورش از آن مجلس و محلّ حضور افراد است، همانگونه که در جای دیگر فرموده است: «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ» و مخصوصا اینکه مقام در اینجا موصوف شده است به امن تقویت میکند که منظور از آن مکان است.

و هر کس بضمّ خوانده است احتمال هست منظور از آن مکان باشد از اقام، که بنا بر این احتمال معنی دو قرائت یکی خواهد شد، و نیز جایز است که مقام را مصدر بگیریم، و مضاف را محذوف بدانیم که تقدیر اینطور باشد «فی موضع اقامه».

لغات آیات:... ص : ۳۲۲

سندس- حریر است.

استبرق- عبارتست از دیبای ضخیم، زجاج گفته است اینکه به آن استبرق گفته اند بخاطر شدّت براقیت آن است.

حور- جمع حوراء است از حور که عبارتست از سفیدی شدید، و حوریان بهشتی دارای صورتهایی سفید و درخشان هستند.

ابو عبیده گوید: حوراء بکسی گویند که سفیدی چشمش بسیار سفید و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۳

سیاهی آن بسیار سیاه باشد.

عین- جمع عیناء کسی را گویند که دارای چشمانی درشت باشد.

اعراب آیات:... ص : ۳۲۳

کذلک- جار و مجرور است و در موضع رفع است بنا بر آنکه خبر مبتداء باشد، و تقدیر چنین است: «الا مر کذلک».

متقابلین منصوب است بنا بر اینکه حال باشد از یلبسون.

یلبسون جایز است که خبر بعد از خبر باشد، و جایز است که حال باشد از ظرفی که عبارتست از فی مقام، زیرا تقدیر چنین است متّقین در مقامی قرار دارند، و مفعول یلبسون محذوف است، و تقدیرش چنین است «یلبسون ثیابا من سندس».

و آمنین حال است از یدعون.

الْمَوْتَهَ الْأُولی منصوب است بنا بر استثناء.

زجاج گوید: یعنی «سوی الموته الّتی ذاقوها فی الدّنیا» مثل آنجا که میفرماید: «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ» که به معنی «سوی ما قد سلف» است.

بنظر من سوی همیشه ظرف است، الّا هم حرف است، روی اینحساب چگونه میتوان گفت: الا- بمعنی سوی است؟ پس بهتر آنست که بگوئیم الّا در اینجا با ما بعدش صفت است یا بدل بمعنی غیر و تقدیرش اینست: «لا یذوقون فیها الموت غیر الموته الاولی» و باید مستثنی منه موت باشد نه موته اولی زیرا موته اولی منقضی شده است، پس ممکن نیست

از موتی که در بهشت آن را نمی چشند استثناء شود، زیرا داخل در آن نیست که از آن استثناء شود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۴

فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ مفعول له است، و تقدیرش چنین است: «فعل اللَّه ذلک بهم فضلا منهم و تفضّلا منه» و نیز جایز است که منصوب باشد.

بفعل مقدّری و تقدیرش اینطور باشد: «و اعطاهم فضلا» و جایز است نیز فضلا مصدر مؤکّد ما قبلش باشد، زیرا آنچه که قبلا آمده است تفضّل الهی است، مانند گفتار امرء القیس شاعر عرب که میگوید: «و رضت فذلّت صعبه ایّ اذلال» «۱» در صورتی که شعر را بمعنی «اذللته ایّ اذلال» بگیریم، در اینصورت ای اذلال مصدر مؤکّد است برای رضت و با بودن رضت از جمله اذللت بینیاز شده ایم.

معنی آیات:... ص : ۳۲۴

سپس خداوند بدنبال وعده های عذاب که برای مشرکین داده است وعده های رحمت را برای مؤمنین یادآوری کرده میفرماید:

(إِنَّ الْمُتَّقِینَ) یعنی کسانی که از نافرمانی خدا اجتناب میکنند، و نافرمانی خدا را زشت میدانند، و همیشه فرمان خداوند را بجا میآورند.

(فِی مَقامٍ أَمِینٍ) یعنی: در جایگاهی هستند که در آنجا امنیت دارند و از حوادث تغییر و مرگ در امان هستند.

و قتاده گفته است در آنجا از شرّ شیطان و اندوهها در امان هستند.

---

(۱) شاهد بر سرای اذلال است که مصدر مؤکّد است برای رضت که به معنی اذللته آمده است، ولی در ظاهر مصدر مؤکّد که ذلّت باشد، بنا بر این نمیتواند شاهد مثال مورد ما باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۵

ِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ)

یعنی در بستانهایی هستند که چشمه سارهایی در

آن جریان دارد.

(یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ) خطاب به عرب است، و لذا بآنان چیزهایی را وعده میدهد که در نظرشان بسیار مهمّ است، و همگی آرزوی آن را دارند.

و بعضی هم گفته اند سندس لباس است، و استبرق فرش میباشد.

(مُتَقابِلِینَ) یعنی: در مجالس روبروی یکدیگرند، نه آنکه پشت به هم کنند.

بعضی هم گفته اند یعنی: با دوستی و محبّت نسبت بیکدیگر، روی میآورند، نه آنکه از روی کینه و دشمنی پشت بیکدیگر کنند.

(کَذلِکَ) یعنی: این چنین است حالت اهل بهشت.

(وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ) اخفش گفته است: منظور از آن همان ازدواج معروف است که گفته میشود: «زوّجته بامرأه» یعنی: زنی برای او به زوجیّت گرفتم.

ولی دیگری میگوید: در بهشت ازدواج باین معنی نیست، بلکه به این معنی که آنان را با حور العین قرین و همنشین ساختیم.

(یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنِینَ) یعنی: هر نوع میوه ای که بخواهند بی آنکه ترس از بین رفتن یا تمام شدن یا مضرّ بودن آن را داشته باشند از آن درخواست میکنند.

بعضی هم گفته اند: یعنی در حالی که از هر نوع گزندی مانند ترش کردن، یا بیمار شدن، و درد کشیدن در امان هستند.

(لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ) اینجا مرگ را به غذایی تشبیه کرده است که

چشیده میشود و در ذائقه انسان بد طعم جلوه میکند، و سپس نفی کرده است که این معنی در بهشت باشد.

و اینکه تنها به متّقین این بشارت را داده است که در آخرت مرگ را نخواهند چشید با اینکه منحصر بآنان نیست و تمام مردم در آخرت، مرگ نخواهند داشت؟

علّتش آنست

که این خبر بصورت مژده ای است برای متّقین که یک زندگی سعادتمندانه ای در بهشت خواهند داشت.

ولی آنها که از نظر شکنجه در حالتی بدتر از مرگ بسر میبرند، چنین صفتی بر آنان اطلاق نخواهد شد زیرا آنان هر لحظه با آن عذابهایی که میکشند در حال چشیدن طعم ناگوار مرگ هستند.

(إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى) بعضی گفته اند یعنی: بعد از مرگ اوّل، دیگر مرگی نخواهند دید.

بعضی گفته اند یعنی: لکن مرگ اوّل را که چشیده اند.

بعضی هم گفته اند: یعنی: بجز مرگ اوّل مرگی نخواهند داشت و ما نظر خودمان را در این باره گفتیم.

(وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ) یعنی: عذاب جهنّم را از آنان دور ساخته است.

معتزلیان که فرقه ای از اهل سنّت هستند با این آیه استدلال میکنند بر اینکه فاسق ملّی هیچگاه از آتش بیرون نخواهند آمد، زیرا اگر آنان هم جایز باشد که از آتش در آیند پس آنان نیز مانند متّقین از آتش جهنّم، دور شده اند.

جواب این اشکال آنست که ممکن است این آیه مخصوص کسانی باشد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۷

که اصلا استحقاق وارد شدن به جهنّم را ندارند، و اصلا وارد جهنّم نمیشوند «۱» یا اینکه آیه مخصوص آنها است که استحقاق جهنّم را داشته اند ولی از باب تفضّل عفو شده اند، و اصلا داخل جهنّم نشده اند، و نیز جایز است که بگوئیم منظور از «وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» یعنی: آنان را از اینکه همیشه در جهنّم بمانند حفظ کرده است، یا منظور آن باشد از اینکه آنان را بسبک کفّار عذاب کند حفظ نموده است.

(فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ) یعنی: خداوند این نعمتها را از راه تفضّل و زیاده

بخشی بآنان عطا فرموده است، زیرا خداوند آنان را آفریده، و بر آنان نعمت فرموده، و عقل را بر آنان مسلّط ساخته، و آنان را مکلّف ساخته است و برای آنان آیاتی که دلالت بر وحدانیتش و نیکی عبادتها دارد بیان فرموده است و بدینوسیله استحقاق نعمتهای عظیم یافته اند، زیرا سبب استحقاق نعمتها عبارتست از تکلیف و اطاعت و این نعمت بخششی از طرف پروردگار فضل است.

(ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ) یعنی: این معنی دست یافتن بخواسته بزرگی است.

(فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ) یعنی: قرآن را بر زبانت آسان نمودیم، بنا

---

(۱) بنظر مترجم جواب این اشکال آنست که اثبات شی ء نفی ما عدا نمیکند «وقیهم عذاب الحمیم» یعنی خداوند متّقین را از عذاب جهنّم حفظ می کند منافات ندارد که بعضی گناهکاران هم پس از مدّتی از عذاب آتش نجات یابند، و نیز طبق صریح آیه شریفه (وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها) همگی وارد جهنم خواهند شد و سپس کسانی نجات خواهند یافت (ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ...) بنا بر این جواب مرحوم طبرسی خالی از اشکال نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۸

بر این هاء در «یَسَّرْناهُ» کنایه از چیزی است که یاد نشده است، یعنی خواندن قرآن را بر زبانت آسان ساختیم.

بعضی گفته اند یعنی: قرآن را عربی قرار دادیم، تا بر تو و بر قومت فهمیدنش آسان باشد.

(لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ) یعنی: تا آنان بامر و نهی و وعده و وعیدی که در آنست توجّه کرده، در آن تفکّر نمایند.

(فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ) یعنی: اگر رویگردان شدند، و نپذیرفتند در انتظار آنچه که بتو وعده داده ایم باش، و آنان هم در انتظار هستند، زیرا

آنـان در حکم منتظر میباشـند، چون نیکوکـار در انتظـار عـاقبت کارهـای نیک خود و بـدکار در انتظار عاقبت کارهای زشـت خویشتن است.

و بعضی گفته اند یعنی: منتظر باش که عذاب الهی بر آنان وارد شود زیرا آنان منتظرند که مصیبتهایی بر تو وارد شود.

و بعضی گفته اند: منتظر باش که بر آنان پیروز گردی، که آنان به خیال باطل خود در انتظار پیروز گشتن بر تو هستند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۲۹

سوره جاثیه... ص : ۳۲۹

اشاره

این سوره بنام «سوره شریعت» نیز موسوم است، زیرا در آن، آمده است: «ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ» «۱».

و ایـن سـوره در مکّه نـازل شـده است، قتـاده گفته است بجز یـک آیه از این سـوره که در مـدینه نـازل شـده است، و این آیه عبارتست از: «قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا...» «۲».

تعداد آیات:... ص : ۳۲۹

در نظر کوفیان تعداد آیات این سوره سی و هفت، و از نظر دیگران سی و شش آیه میباشد.

اختلاف آیات:... ص : ۳۲۹

مورد اختلاف آیه حم است که از نظر کوفیان یک آیه بحساب آمده است.

---

(۱) جاثیه ۴۵ آیه ۱۸.

(۲) جاثیه ۴۵ آیه ۱۴.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳۰

فضیلت سوره:... ص : ۳۳۰

ابی بن کعب از حضـرت رسول (ص) نقـل میکنـد که فرمودنـد: «هر کس سوره حم جـاثیه را بخوانـد خداونـد در روز حساب قیامت عورت او را خواهد پوشانید و ترس او را فرو می نشاند».

و نیز ابو بصیر از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمودند: «هر کس سوره جاثیه را بخواند پاداشش آنست که اصلا آتش جهنّم را نبیند، و ناله و غرّش جهنّم را نخواهد شنید، و با محمّد (ص) است».

ارتباط سوره بما قبل:... ص : ۳۳۰

پس از آنکه خداوند سوره دخان را با یاد قرآن بپایان برد این سوره را نیز با یاد قرآن شروع کرده فرمود:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳۱

سوره جاثیه- آیات ۱- ۵

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۳۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳) وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۴)

وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۳۱

بنام خدای رحمان و رحیم ۱- حم.

۲- این قرآن از جانب پروردگار پیروز و دانا فرود آمده است.

۳- در آسمانها و زمین برای مؤمنین نشانه هایی وجود دارد.

۴- و در آفرینش شما و آنچه که از جنبندگان گسترش میابد نشانهایی برای باور کنندگان وجود دارد.

۵- و نیز در رفت و آمد شب و روز و بارانی که خداوند از آسمان میفرستد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳۲

و بوسیله آن زمین را پس از آنکه مرده است زنده میسازد، و در گردش بادها نشانه هایی است برای مردم دانا.

(پنج آیه)

قرائت آیات:... ص : ۳۳۲

حمزه و کسایی و یعقوب کلمه «آیات» را در هر دو مورد بنصب خوانده اند و بقیّه این کلمه را در هر دو مورد برفع قرائت نموده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۳۲

ابو علی گوید: «و فی خلقکم و ما یبث من دابه آیات» در کلمه آیات بدو وجه رفع جایز است.

۱- آنکه «و فی خلقکم» عطف شده است بر محلّ انّ و آنچه در آن عمل نموده است، زیرا که انّ بنا بر ابتدائیت مرفوع است، بنا بر این ممکن است مرفوع باشد بنا بر آنکه عطف بر محلّ انّ شده باشد.

۲- و نیز ممکن است «و فی خلقکم» جمله مستأنفه باشد، و رویهم رفته این جمله عطف بر جمله دیگری شده باشد، بنا بر این آیات به وسیله ظرف مرفوع است، و اینست دلیل کسی که آیات را در هر دو مورد مرفوع میخواند ابو الحسن گوید: (من دابه آیات برفع قرائت عامّه است، و این قرائت بهتر است، و ما نیز برفع میخوانیم، زیرا آیات دوّم کلام دیگری است، مثل انّ فی الدّار زید او فی البیت عمر و زیرا تو تمام کلام را بر کلام قبلی، عطف کرده ای، و نیز گفته است که آیات بنصب نیز قرائت شده است و این قرائت نیز موافق قواعد عربیّت است).

امّا «و اختلاف اللیل و النهار... آیات» اگر کلام را بظاهرش رها

کنی عطف شده است بدو عامل، یکی از آن دو عامل حرف جرّی است که در «و فی خلقکم، و ما یبث من دابه» وجود دارد، و عامل دیگر «انّ» است اگر آیات را منصوب بخوانیم، و اگر آیات را

مرفوع بخوانیم عاملی که بر آن عطف شده است یا ابتدائیت است یا ظرف.

و دلیل کسی که آیات را بنصب خوانده آنست که آیات را عطف بر محلّ انّ ننموده است، همانگونه که در رفع آیات در هر دو موضوع آن را بر محلّ انّ عطف میکنند، یا آنکه آن را از ما قبل بریده استیناف میگیرند، بلکه بنا بر نصب آیات آن را بر لفظ انّ عطف کرده اند نه بر محلّش، و لذا کلمه آیات در هر دو موضع منصوب است بنا بر آنکه انّ در آیه «ان فی السماوات و الارض لآیات للمؤمنین» منصوب میباشد.

اگر اشکال شود لازمه این قرائت است که در «و اختلاف الیل و النهار آیات» معمولی را بر دو عامل عطف کنید، و سیبویه و بیشتر نحویّین این عمل را جایز نمیدانند.

گفته خواهد شد: جایز است در «و اختلاف اللیل» فی تقدیر گرفته شود هر چند که در لفظ محذوف است، و علّت این تقدیر آنست که قبلا در «ان فی السماوات» و در «فی خلقکم» لفظ فی ذکر شده است، چون در جملات قبلی حرف جرّ مذکور است، اینجا هم مذکور فرض شده است، هر چند که محذوف میباشد، همانگونه که سیبویه در شعر شاعر مقدّر گرفته است:

«ا کلّ امرء تحسبین امرءا و نار تأجّج باللّیل نارا؟»

یعنی: آیا هر کسی را کسی میدانی، و هر آتشی را که شب بر افروخت آتش؟».

که در جمله «و نار تأجج» کلمه کلّ در حکم مذکور است، و چون قبلا

ذکر شده است اینجا از ذکر مجدّد آن بی نیاز شده ایم.

و از

جمله مطالبی که قرائت فوق را تأکید میکند آنست که از «ابیّ» نقل شده است که او کلمه آیات را در هر سه موضع «لآیات» با حرف لام خوانده است، زیرا دخول لامها دلالت دارد بر اینکه جمله عطف بر انّ است و هر گاه جمله عطف بر انّ باشد نصب «آیات» نیکو است، و در هر یک از این موارد مثل آن است که لفظ انّ در آن ذکر شده است، زیرا حرف «لام» بر این معنی دلالت میکند، چون این لام تنها بر خبر انّ یا بر اسمش وارد میشود، و از مواردی که میتوان آن را طبق آنچه که گفتیم تأویل نمود گفتار فرزدق است که در این شعر آمده است:

«و باشر راعیها الصّلا بلبانه و کفّیه حرّ النّار ما یتحرّف»

که در این شعر اگر جمله «و کفیّه...» حمل بر ظاهر شود عطف شده است بر دو عامل که روی فعل عمل کرده اند، و باء اگر فرض شود که در لفظ آمده است «و بکفیّه» چون قبلا در «بلبانه» ذکر شده است، در حکم حرف جرّی است که در لفظ ثابت است، و هر گاه چنین باشد عطف بر عامل واحد خواهد بود که آن فعل است نه حرف جرّ، و نیز این شعر هم همین طور است.

«اوصیت من برّه قلبا حرّا بالکلب خیرا و الحماه شرّا»

که اینجا هم اگر حرف جرّ را در حکم مذکور بگیریم بدلالت حرف جرّ متقدم عطف بر دو عامل نخواهد شد، همانگونه که «وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ» عطف بر دو عامل نبود.

و گاهی ممکن است آیه «و اختلاف اللیل و

النهـار» از عطف بر دو عامـل بیرون رود امّـا از راه دیگر، بـدین طریق که و اختلاـف اللیل و النهار عطف باشـد بر «فی» که قبلا گذشته است، و آیات را تکرار آیات گذشته بگیری و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳۵

علّت تکرار آن فاصـله شـدن و طولانی بودن جمله باشـد، همانگونه بعضـی از اساتید ما در آیه دیگر «أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ» «۱» گفته اند که انّ دوّم همان انّ اوّل است که تکرار شده است.

و مثـل «مـا جاء» در آیه «فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ» که این ما جاء تکرار شـده «ما جاء» در آیه «وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» «۲» است که به علّت تأخیر و فاصله تکرار شده است. و این سبک در کلام عرب بسیار رواج است.

معنی آیات:... ص : ۳۳۵

(حم) آنچه که در این باره گفته شـده است بیان کردیم، و بهترین قول این بود که این جمله اسم است برای این سوره، علیّ بن عیسی گوید:

علّت اینکه این سوره را «حم» نام گذاری کرده اند آنست که خداوند میخواهد بفرماید: این قرآن که سراسـر اعجاز است، همه اش از حروف معجم «ح- م- و...» ترکیب یافته است.

زیرا سوره را بـدان جهت بـاین اسم نامیـده انـد که بر سوره و اوصـافش دلالت کنـد، و از جمله اوصاف سوره معجزه بودن آن است، و این سوره تفصیل داده شده، و هر سوره ای از سوره دیگر مشخّص گردیده است، و این سوره هدایت و نور است، مثل آنکه گفته شده است «حم» اسم این سوره است که بر آن دلالت خواهد

نمود.

(تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ) خداوند در چند سوره قرآن نازل کردن قرآن را بخود نسبت داده است، تا در اوّل این سوره ها عظمت شأن، و جلالت قدر خود را با اضافه نمودن تنزیل قرآن بخویشتن بیان نماید، و این عمل تکرار یک چیز نیست، همانگونه که می بینیم شخص دعا کننده میگوید:

---

(۱) سوره توبه ۹ آیه ۶۳

(۲) سوره بقره ۲ آیه ۸۹.

«اللّهم اغفر لی، اللّهم ارحمنی، اللّهم عافنی، اللّهم وسّع علی فی رزقی» و پشت سر هم جملاتی میآورد که از آن فهمیده میشود در هر جمله ای میخواهد ضمن دعا پروردگار را بعظمت یاد کند، و جمله «مِنَ اللَّهِ» میرساند که ابتداء این نعمتها از طرف خداوند است.

(الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) یعنی خدای نیرومندی که مغلوب نشده عالم است و کارهایش طبق حکمت است.

(إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ) در آسمانها و زمین نشانه هایی است برای آن دسته از مردمی که بخدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، زیرا اینان از نشانه ها و آیات الهی که دلالت دارد بر اینکه زمین و آسمان مدبّر و سازنده ای قادر و عالم دارد، بهره مند میشوند.

(وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ) یعنی در آفرینش شما با آن همه صنایع بدیع و شگفتیها که در خلقت شما بکار رفته است، و حالاتی که از ابتدای آفرینشتان از شکم مادرانتان تا پایان اجلتان بر شما پی در پی عارض میشود و در آفرینش حیواناتی که با انواع گوناگون و منافع و مقاصد مطلوب از آنان، در روی زمین پراکنده شده است، همه و همه نشانه های

است روشن و آشکار بر وجود صانعی قادر و توانا و حکیم.

(لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ) یعنی اینها همه آیات و نشانه هایی است برای آنکه در جستجوی علم الیقین هستند، و میخواهند بوسیله تدبّر و تفکّر بوجود خدا علمی توأم با یقین پیدا کنند.

(وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ) یعنی: در رفت و آمد روز و شب که همیشه یک نواخت میروند و باز میآیند نشانه هایی است برای افراد با ایمان.

و بعضی گفته اند یعنی: در اختلاف حال روز و شب از کوتاهی و بلندی

نشانه هایی است.

و بعضی گفته اند یعنی: اختلاف شب و روز از نظر آنکه یکی روشن و دیگری تاریک است.

(وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ) و منظور از این رزق آسمانی باران است که بوسیله آن گیاهان میرویند که روزی بندگان است و علّت اینکه خداوند باران را رزق نامیده است آنست که باران سبب روزی است «۱».

(فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها) یعنی: بوسیله این باران زمین را پس از آنکه خشک و مرده بود زنده کرد.

(وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ) حسن گوید: یعنی: در گرداندن بادها که گاهی از جنوب میوزد، گاهی از شمال، گاهی صبا و گاهی دبور است.

و قتاده گوید: یعنی: گاهی بادها باد رحمت اند گاهی باد عذاب (آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ) دانایان این دلیلها را درک میکنند، و در آن تدبّر نموده، میدانند که این اشیاء دارای مدبّری حکیم هستند که قادر و عالم و زنده و بی نیاز و قدیم بوده، چیزی شباهت باو ندارد.

---

(۱) و این را تسمیه سبب باسم مسبّب نامند.

سوره جاثیه- آیات ۶- ۱۰

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۳۳۸

اشاره

تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶) وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۷) یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۸) وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۹) مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۰)

ترجمه آیات:... ص : ۳۳۸

۶- اینست آیات الهی که آنها را برای تو بحقّ میخوانیم پس از سخن خدا و آیات او بچه گفتاری ایمان خواهید آورد.

۷- وای بر هر دروغپرداز گناهکاری.

۸- آن کس که آیات الهی را که بر او خوانده میشود میشنود، و آن گاه بر انکار آن اصرار میورزد گویا که اصلا این آیات الهی را نشنیده است، چنین فردی را بعذابی دردناک بشارت ده.

۹- کسی که هر گاه چیزی از آیات ما را فهمید آن را به سخره گیرد، برای اینگونه افراد عذابی دردناک و خوار کننده در پیش است.

۱۰- جهنّمی پشت سر دارند، و ثروتی که بدست آورده اند بدرد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۳۹

آنان نمیخورد، و نیز آنها که بغیر از خدا سرپرست گرفته اند بدردشان نمیخورد و عذابی سخت در انتظار آنان است.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۳۹

اهل کوفه بغیر از حفص و اعشی و ابن عامر و یعقوب «تؤمنون» با تاء خوانده اند، و بقیّه «یؤمنون» یا یاء خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۳۹

ابو علی گوید: دلیل کسی که «یؤمنون» با یاء خوانده است آنست که قبل از آن فعل غایب وجود داشته است که عبارت باشد از: «لقوم یؤمنون» و هر کس «تؤمنون» با تاء بخواند تقدیرش آنست که «قل لهم فبأی حدیث بعد ذلک تؤمنون».

معنی آیات:... ص : ۳۳۹

پس از آنکه خداوند از دلیلها یاد کرد بدنبال آن وعده های عذاب را برای آنها که از آیات الهی رویگردان میشوند و در آن فکر نمیکنند بیان نموده فرمود:

(تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ) یعنی: آنچه از ادلّه که خداوند برای بندگان مکلّفش آورده است بیان نمودیم.

(نَتْلُوها عَلَیْکَ) یعنی: ای محمّد! این آیات را برای تو میخوانیم تا تو نیز آن را برای ایشان بخوانی.

(بِالْحَقِّ) یعنی این آیات را بحقّ برایت میخوانیم نه به باطل.

تلاوت عبارتست از آوردن دوّم پشت سر اوّل بهنگام قرائت و آن حقّی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۰

که با آن آیات را میخوانند عبارتست از مدلول آن آیات با انواع و اقسام آن.

(فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ؟ یعنی: این کافران اگر آنچه را که بر تو خوانده ایم تصدیق نکنند، پس از گفتار الهی که قرآن و آیات آن میباشد چه سخنی را تصدیق خواهند نمود؟ و از چه کلامی بهره خواهند برد؟

و این آیه اشاره باین دارد که دشمن چاره ای ندارد، و فرق بین حدیثی که قرآن است و بین آیات آنست که حدیث عبارتست از داستانهایی که حقّ را از باطل جدا میسازد، و آیات عبارتند از دلیلهایی که بین صحیح و فاسد فاصله میدهند.

(وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ) افّاک بر وزن فعّال است از افک که عبارتست

از کذب و دروغ، افّاک بکسی گویند که بسیار دروغ میگوید یا آنکه دروغ بزرگی میگوید، هر چند که این دروغ ضمن یک خبر باشد مانند دروغ «مسیلمه کذّاب» که در ادّعای نبوّت دروغ گفت.

و اثیم صاحب اثم را گویند که فرد گناهکار باشد که با گناهش استحقاق عقاب پیدا کند.

و ویل کلمه وعید است که بکفّار گفته میشود، و بعضی گفته اند، ویل عبارتست از وادی جوشانی از صدید «چرک و خون» جهنّمیان.

آن گاه خداوند أَفَّاكٍ أَثِيمٍ را چنین توصیف میفرماید:

(يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلى عَلَيْهِ) یعنی: قرآن را که در آن دلیلها وجود دارد برایش میخوانند و آن را میشنود.

(ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً) یعنی: بر سر باطل و کفر خود ایستادگی میکند، و حاضر نیست در برابر حقّ سر تعظیم فرود آورد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۱

(كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها) آن چنان که گویی اصلا حق را نشنیده است و حق را نپذیرفته، برای آن اهمّیتی نمی بیند.

(فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ) یعنی آنان را بعذابی دردناک بشارت ده.

(وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً) یعنی: هر گاه این افّاک اثیم از دلیلها و حجّتهای ما چیزی را فرا گرفت آن را مسخره میکند تا بمردم عامی چنان بنماید که اینها حقیقتی ندارند، همانگونه که ابو جهل بهنگام شنیدن آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الْأَثِيمِ» انجام داده یا همانگونه که نضر بن حارث احادیث ایرانیان را در برابر قرآن میاورد.

(أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ) یعنی اینان گرفتار عذابی خوار کننده، و دردناک دارند.

(مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ) یعنی پشت سر عزّت دنیا و مال و عزّتشان جهنّمی در پیش دارند، باین

معنی که جهنّمی در پیش و جلوی روی خود دارند مانند این آیه: «کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ» «۱» و وراء اسمی که هم بر پشت سر و هم بر پیش رو هر دو اطلاق میشود، بنا بر این هر چیز که از تو پنهان است بآن چیز «وراء» گویند، چه آنکه پشت سر و گذشته باشد، و چه آنکه آینده و پیش رو باشد.

(وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً) یعنی آنچه را که از مال و اولاد بدست آورده اند آنان را از عذاب الهی باز نمیدارد.

(وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ) و نیز آنهایی که بغیر از خدا سر پرست خود گرفته اند تا در پیشگاه خدا از آنان شفاعت کنند بدادشان نخواهند

---

(۱) سوره کهف ۱۸ آیه ۷۹. و مانند «مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ» در سوره- ابراهیم ۱۴ آیه ۱۶.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۲

رسید.

(وَ لَهُمْ) یعنی با این وصف (عَذابٌ عَظِیمٌ) عذابی بزرگ در پیش دارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۳

سوره جاثیه- آیات ۱۱- ۱۵

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۳۴۳

اشاره

هذا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۱۱) اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۳) قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۴۳

۱۱- این قرآن هدایت است، و کسانی که بآیات پروردگارشان کافر شده اند عذابی دردناک در پیش دارند.

۱۲- خدایی که برای شما دریا را مسخّر ساخت تا بفرمان او کشتی را در آن جاری سازید، و تا از فضل او بهره برداری کرده

سپاس او را بجای آورید ۱۳- و آنچه در آسمانها و زمین است همگی از جانب خدا برای شما مسخّر شده است، و در اینها برای مردم متفکّر نشانه هایی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۴

۱۴- بایمان آوردگان بگو آنان را که امیدی به روزهای خدا ندارند عفو کنند، تا خداوند، مردمی را در برابر عملشان مجازات نماید.

۱۵- هر کس عمل نیک انجام دهد برای خود انجام داده است، و هر کس کار زشت کند بزیان خویش نموده است، و سپس بسوی پروردگار خود بازگشت داده میشود.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۴۴

من رجز الیم- ابن کثیر و حفص «من رجز الیم» برفع الیم خواندند امّا بقیّه «الیم» بجرّ خوانده اند.

لیجزی- ابو جعفر «لیجز» بضمّ یاء و فتح زاء خوانده، و ابن عامر و حمزه و کسایی و خلف «لنجزی» با نون و کسر زاء و نصب آن خوانده اند و بقیّه «لیجزی» بفتح یاء و کسر زاء خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۴۴

ابو علی گوید: «رجز» عذاب است هر کس آن را جرّد دهد تقدیر چنین است: «عذابهم من عذاب الیم» یعنی: «عذاب آنان از نوع عذاب الیم است» و هر کس رجز را رفع دهد باین معنی خواهد بود «عذاب الیم، من عذاب» یعنی: «عذابی دردناک از عذابی» و در این باره دو قول است:

۱- اینکه صفت گاهی بخاطر تأکید میآید، همانگونه که حال نیز به همین طریق گاهی برای تأکید میآید. مثل «نَفْخَةٌ واحِدَةٌ» «۱» و «مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْری » «۲» و گفته عرب که میگوید: «امس الدّابر» شاعر گفته است:

---

(۱) سوره الحاقه ۶۹ آیه ۱۳

(۲) سوره النّجم ۵۳- آیه ۲۰ [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۵

«و ابی الّذی ترک الملوک و جمعهم بفعال هامده کامس الدّابر»

۲- قول دوّم آنکه رجز بمعنی رجس و نجاست است، بنا بر آنکه به لحاظ مقاربت و معنی نجاست که در آن وجود دارد بدل از آن باشد، مثل این آیه: «وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ» «۱» مثل اینکه این طور است «لهم عذاب من تجرّع رجس او شرب رجس» یعنی اینان عذابی دارند که عبارتست از جرعه جرعه نوشیدن نجاست، بنا بر این من برای تبیین عذاب است که این عذاب

از چه نوع میباشد؟

و هر کس «لیجزی» با یاء خوانده است دلیلش آنست که قبلا در «لا یرجون ایام اللَّه» نام اللَّه یاد شده است، و اللَّه بقرینه ما سبق فاعل یجزی خواهد بود.

و هر کس «لنجزی» با نون خوانده است، نون در اینجا بمعنی یاء است، هر چند که یا از نظر لفظ بیشتر قابل تطبیق است.

و هر کس «لیجزی قوما» خوانده است، ابو عمرو گوید: این قرائت نیکو و روشن است، و میگوید کسایی گفته است: معنایش چنین است: «لیجزی الجزاء قوما».

«الجامع البصیر» گوید: معنایی اینست «لیجزی الخیر قوما» و خیر بدلالتی که کلام بر او دارد تقدیر گرفته شده است، و تقدیر اینطور نیست:

«لیجزی الجزاء قوما» زیرا مصدر نمیتواند بجای فاعل بنشیند با اینکه مفعول صحیحی داشته باشیم، بنا بر این «خیر» تقدیر گرفته میشود، همانگونه که:

«الشّمس» در آیه «حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ» «۲» تقدیر گرفته شده است زیرا

---

(۱) سوره ابراهیم ۱۴ آیه ۱۷

(۲) سوره ص ۳۸ آیه ۳۲.

«إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ» دلالت دارد بر اینکه فاعل تواری، شمس است.

معنی آیات:... ص : ۳۴۶

(هذا هُدیً) سپس خداوند میفرماید: این قرآن که برایت میخوانیم و این گفتار که برایت بیان میکنیم هدایت کننده و دلیل روشنی است که در امور دین و دنیا میان حقّ و باطل فرق میگذارد.

(وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ) آنان که منکر آیات پروردگار خود شدند.

(لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ) معنای این قسمت گذشت «۱».

آن گاه خداوند بندگان خود را بنحوه دلالت بر توحیدش آگاه ساخته میفرماید:

(اللَّهُ الَّذِى سَخَّرَ لَكَمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِىَ الْفُلْكَ فِيهِ

بِأَمْرِهِ) خداوندی که برای شما دریا را طوری مسخّر ساخت تا بفرمان کشتیها بجریان افتد.

(وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ) یعنی: تا در سفرهای دریایی خود با سوار شدن بر کشتی در جستجوی سودهای بازرگانی باشید.

(وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) و تا این نعمت را برای او سپاسگزاری کنید.

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ) یعنی: ای بندگان خداوند آنچه را که در آسمانها است از خورشید و ماه و ستارگان و باران و برف و یخ و آنچه در زمین است از چهار پایان و درختان و گیاهان و میوه ها و جویبارها برای شما مسخّر ساخته است. و معنی تسخیر اینها برای ما آنست که خداوند، این موجودات را همگی برای ما آفریده است تا از آنها بهره برداری نمائیم پس اینها از آن جهت که مورد استفاده مایند در تسخیر ما هستند و بهر شکلی که

---

(۱) در فصل قبلی قرائت آیات معنی این قسمت گذشت.

بخواهیم از آنها بهره برداری میکنیم.

(جَمِيعاً مِنْهُ) ابن عبّاس گوید: یعنی: تمام اینها رحمتی است از طرف پروردگار برای شما.

زجاج گوید: یعنی اینها همه زیاده بخشی «تفضّل» و احسان پروردگار است.

و نیز از ابن عبّاس و عبد اللَّه بن عمرو جحدری روایت شده است که این جمله را «جمیعا منّه» با تنوین و نصب قرائت کرده اند، بنا بر این از باب «تبسّمت ومیض البرق» مثل گفته است «منّ علیهم منّه».

و از سلمه روایت شده است که او هم «منّه» برفع قرائت کرده است بنا بر این قرائت خبر مبتدای محذوف است یعنی: «ذلک منّه» یا «هو

منّه» یا به معنی «سخّر لکم ذلک منّه» میباشد.

(إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ) یعنی در اینها نشانه ها و دلیلهایی است.

(لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ) این آیات برای تفکّر کنندگان است.

و سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا) از علیّ بن عیسی نقل شده است که این جمله جواب امر محذوف است که کلام بر آن دلالت دارد، و تقدیرش چنین است: «قل لهم اغفروا یغفروا» بعدا باین صورت در آمده و از فعل امر بی نیاز شده است.

و از فرّاء نقل شده است تقدیر این جمله چنین است: «قل للّذین آمنوا اغفروا» و لکن آن را شبیه شرط جزاء دانسته است مثل «قُلْ لِعِبادِیَ- الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاةَ» «۱»

---

(۱) سوره ابراهیم ۱۴ آیه ۳۱.

بعضی هم گفته اند تقدیر چنین است: «یا هؤلاء اغفروا یغفروا»- منادی حذف شده است، مانند «الا یا اسجدوا اللّه» و مانند قول شاعر:

«الا یا اسلمی ذات الدّمالیج و العقد».

(لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ) یعنی: هنگامی که شما را مورد آزار قرار میدهند از عذاب الهی نمیترسند، و نیز امیدی به پاداش و ثواب خداوند ندارند که دست از شما بدارند.

و قبلا ذیل آیه «وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ» تفسیر ایّام اللّه گذشت و یغفروا در اینجا باین معنی است که مجازات اذیّت و آزارهایشان را بگذارید تا خداوند آنان را بسزای اعمالشان برساند.

(لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ) بیان این جزاء در آیه بعد است که میفرماید:

(مَنْ عَمِلَ صالِحاً) یعنی: کسی که عبادتی و کار نیکی یا خیری انجام دهد.

(فَلِنَفْسِهِ) نتیجه اش بخودش باز میگردد.

(وَ

مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها) يعنى: وزر و وبال بديش بدوش خودش است.

(ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) سپس در روز قيامت آنجا كه احدى مالك سود و زيان و امر و نهى نيست بسوى پروردگارتان باز ميگرديد، و هر كس را طبق عملش پاداش ميدهد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۴۹

سوره جاثيه- آيات ۱۶- ۲۰

[سوره الجاثيه (۴۵): آيات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۳۴۹

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۱۶) وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

ترجمه آيات:... ص : ۳۴۹

۱۶- ما به بنى اسرائيل كتاب و حكومت و نبوّت داديم، و چيزهايى خوب بآنان روزى نموديم، و آنان را بر جهانيان برترى داديم.

۱۷- و بآنان بينايى از امر رسالت «حضرت محمّد» داديم و اختلاف ننمودند مگر پس از آنكه دانش براى ايشان آمد و از راه ستمگرى بين خود اختلاف نمودند، پروردگارت در روز قيامت پيرامون آنچه كه درباره اش، اختلاف نموده اند، قضاوت خواهد فرمود.

۱۸- ترا بر شريعتى از امر رسالت گماشتيم از آن پيروى كن، و از

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۰

خواسته هاى اين مردم نادان پيروى ننما.

۱۹- آنان ترا از خدا هيچگاه بى نياز نخواهند نمود، و ستمگران برخى ياور ديگران هستند، و خداوند ياور پرهيزكاران است.

۲۰- اينها بينش دهنده هايى است براى مردم، و هدايت، و رحمتى است براى مردم با ايمان.

(پنج آیه است)

معنی آیات:... ص : ۳۵۰

پس از آنکه از نعمتها یاد شد و بیان شد که این امّت چگونه این نعمتها را با کفران و طغیان پاسخ گفتند؟ بدنبال آن بیان میکند که بنی اسرائیل نیز در مقابل نعمتهای الهی کفران نمودند، و میفرماید:

(وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ) یعنی به بنی اسرائیل، تورات دادیم.

(وَ الْحُكْمَ) یعنی: علم دین، و بعضی گفته اند حکم عبارتست، از فیصله بین دو خصم، و بین حق و باطل.

(وَ النُّبُوَّةَ) یعنی: در میان آنان نبوّت قرار دادیم بطوری که روایت شده است که از بنی اسرائیل هزار پیامبر بود.

(وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ) یعنی: بآنان انواع نعمتها دادیم.

(وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ) یعنی آنان را بر جهانیان عصر خود برتری بخشیدیم، و بعضی گفته اند آنان را بر دیگر امتها بدین سبب برتری

دادیم که پیامبران بسیاری از آنان بوده است، گرچه امّت محمّد (ص) از نظر اطاعت کنندگان و داشتن علمای بیشتری بر آنان برتری دارند، همانگونه که گفته میشود: فلانی در علم نحو افضل است، و فلانی در علم فقه برتری دارد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۱

بنا بر این امّت محمّد (ص) از نظر عظمت مقام پیامبرش نسبت بدیگر پیامبران و بیشتر بودن نیکان برگزیده از اهل بیت و امّتش، خیرات آن بر دیگر امّتها برتری دارد، و برتری امّت محمّد (ص) بخاطر برتری محمد و آلش میباشد.

(وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ) یعنی: دلائل و برهانهای آشکاری در مورد رسالت حضرت محمّد (ص) برای آنان آوردیم، و جریان او را بر ایشان روشن نمودیم، و بعضی گفته اند: منظور از «امر» در این آیه احکام تورات است.

(فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ) یعنی اختلاف ننمودند مگر پس از آنکه خداوند کتابهایی را بر پیامبرانشان نازل فرمود، و آنان را، از محتویات این کتابها آگاه ساخت.

(بَغْیاً بَیْنَهُمْ) یعنی بخاطر ریاست طلبی، و زیر بار حقّ نرفتن، و نیز گفته اند یعنی: بخاطر ستمگری بر حضرت محمّد (ص) در انکار آنچه که در کتابشان در مورد نبوّت و صفات حضرت محمّد (ص) آمده است.

(إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ) که معنایش روشن است و در بخش ترجمه گذشت.

(ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ) یعنی ای محمّد! سپس تو را بر سر دین و برنامه و روشی مخصوص قرار دادیم، یعنی: پس از موسی، و قومش برای تو روشی ویژه مقرّر داشتیم، و «شریعت» عبارتست

از جادّه ای که هر کس در آن قدم گذارد او را بهدف میرساند، همانگونه که «شریعه» عبارت است از راهی بسوی آب.

بنا بر این «شریعت» علامتی است که بنشانه راه نصب شده است، که عبارتست از امر و نهی که انسان را به بهشت میرساند، همانگونه که «شریعه»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۲

انسان را به بهشت میرساند.

(فَاتَّبِعْها) یعنی: طبق این شریعت عمل کن.

(وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ) و از خواسته های کسانی که از حق خبر ندارند و میان حقّ و باطل فرق نمیگذارند پیروی نکن، یعنی از این اهل کتاب که تورات را بخاطر پیروی از هوای نفس خود و حبّ ریاست، و پیروی از عوام النّاس تغییر داده اند پیروی مکن، و نیز از مشرکین که در پرستش بتان از هوای نفس خود اطاعت کرده اند پیروی نکن.

(إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً) یعنی: اگر از هوای نفس اینان پیروی کنی، نمیتوانند عذاب الهی را از تو دور کنند.

(وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ) یعنی: کفّار همگی در دشمنی با تو اتّفاق دارند و برخی از آنان در دشمنی با تو یاور دیگران هستند.

(وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ) یعنی خداوند یار و یاور تقوی پیشگان است بنا بر این از اینکه کفّار پشتیبان یکدیگر و در دشمنی با تو همکاری دارند اندوه بخود راه مده، زیرا خداوند سرانجام تو را بر آنان پیروز ساخته از شرّ آنان حفظت خواهد فرمود.

(هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ) یعنی: این قرآنی که بر تو نازل ساخته ایم معارف دینی است، و در آن موعظه ها و عبرتهایی است برای مردم که

بوسیله آن امور دینی خود را با بصیرت درک میکنند.

(وَ هُدیً) یعنی: و دلیلهای روشنی است.

(وَ رَحْمَهٌ) یعنی: نعمتی است از سوی خدا.

(لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ) و این هدایت و رحمت ویژه آنها است که بثواب، و عقاب الهی ایمان دارند، زیرا اینان هستند که میتوانند از هدایت و رحمت الهی بهره مند شوند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۳

سوره جاثیه- آیات ۲۱- ۲۵

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۱ تا ۲۵]... ص : ۳۵۳

اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۲۱) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۲۳) وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ (۲۴) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۵۴

۲۱- آیا آنها که مرتکب گناهان شده اند گمان میکنند که ایشان را مانند آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام میدهند قرار می دهیم زندگی و مرگشان یکسان است؟ چه بد قضاوت میکنند؟! ۲۲- خداوند آسمانها و زمین را بحقّ آفرید، و باید هر فردی مطابق کرده هایش مجازات بیند، در حالی که بآنها ستم نخواهد شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۴

۲۳- آیا دیده ای آن کس را که هوای خود را خدای خود گرفته، و خداوند گمراهش ساخته است با علم و دانش، و بر گوش و دلش مهر زده، جلوی چشمش پرده کشیده است؟ چنین فردی را پس از خدا چه کسی هدایت خواهد کرد، چرا متذکّر نمیشوید؟.

۲۴- و گفتند: جز همین زندگی دنیای ما چیز دیگری در کار نیست، می میریم و زنده میشویم و کسی جز روزگار ما را نمی میراند، و از این جریان خبر ندارند،

تنها خیالبافی میکنند.

۲۵- و هر گاه آیات روشن ما را بر آنان میخوانند، دلیلی ندارند مگر آنکه میگویند: اگر راست می گویید آیات ما را بیاورید.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۵۴

اهل کوفه غیر از ابی بکر و روح و زید «سواء» بنصب خوانده اند، ولی بقیّه آن را برفع خوانده اند.

اهل کوفه غیر از عاصم «غشوه» بفتح غین بدون الف خوانده اند، و بقیّه غشاوه با الف خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۵۴

ابو علی گوید: در آیه نصب سواء بنا بر آنکه بر ما قبلش جاری شود مثل «مررت برجل ضارب ابوه و بزید خارجا اخوه» کار خوبی نیست، برای آنکه سواء نه اسم فاعل است و نه شباهت بآن دارد مانند حسن و شدید و نظیر آن بلکه سواء مصدر است و لذا شایسته نیست که بر ما قبلش جاری شود آن گونه که اسم فاعل و صفت مشبّهه بر ما قبل جاری میگردد، بدلیل آنکه مصدر از نظر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۵

معنی و عمل با فاعل و صفه مشبّهه که عمل فعل میکنند فرق دارد.

و هر کس بگوید: «مررت برجل خیر منه ابوه، و سرج خزّ صفته و برجل مأه ابله» جایز دانسته است که سواء نیز بر ما قبلش جاری شود، همانگونه که ضرب اوّل بر ما قبل جاری شده است، امّا نصب سواء سه وجه احتمال دارد:

۱- آنکه محیا و ممات را بدل از ضمیر منصوب در نجعلهم بگیریم که تقدیر میشود «ان نجعل محیاهم و مماتهم سواء» که سواء نصب داده میشود بنا بر اینکه مفعول دوّم نجعل باشد. و بنا بر این قول نصب سواء نیکو است، برای اینکه اسم ظاهری را رفع نداده است.

۲- و نیز جایز است محیاهم و مماتهم را دو ظرف زمان بگیریم و سواء را باز مفعول دوّم نجعل بگیریم.

۳- و نیز جایز است که

در این دو ظرف یکی از دو چیز عمل کند، یکی سواء که در آن معنی فعلیت است که بمعنی «یستوون فی المحیا و الممات» است، دیگری ممکن است فعل را عامل در آنها بگیریم.

معلوم نیست کوفیین که سواء را نصب داده اند آیا «ممات» را نیز بنصب خوانده اند یا نه؟ اگر ممات را نصب نداده باشند نصب در سواء بنا بر غیر این وجه است، و نصب بر غیر این وجه یا بنا بر حالیت است، یا بنا بر آنست که سواء مفعول دوّم، نجعل است، و بهر کدام از این دو وجه که عمل کنی به سواء عمل فعل داده ای، و بوسیله آن اسم ظاهر را رفع داده ای.

اگر سواء را حال قرار دهی ممکن است آن را حال از ضمیر در نجعلهم- بگیری و مفعول دوّم نجعلهم را «کالذین آمنوا» بگیری، هر گاه «کالذین آمنوا» را مفعول گرفتن ممکن است سواء بنا بر حالیت منصوب باشد، و آن را حال بگیریم برای ضمیری که در «کالذین آمنوا» است چون بمعنی فعل است بنا بر این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۶

ذو الحال ضمیر مرفوع است در «کالذین آمنوا» و این ضمیر باز میگردد به ضمیر منصوب در نجعلهم، و نصب سواء بنا بر حالیت از این دو وجه است.

و نیز جایز است «کالذین آمنوا» را مفعول دوّم نگیریم، بلکه مفعول دوّم را «سواء محیاهم و مماتهم» بگیریم، و بنا بر این ترکیب جمله در محلّ نصب است که مفعول دوّم برای نجعل باشد.

و نیز جایز است بنا بر قول کسی که میگوید: «مررت برجل مائه ابله» و به مائه عمل

فعل داده است سواء را بنا بر این وجه نصب دهیم، و بوسیله آن محیا را رفع دهیم، همانطور که جایز است بوسیله سواء محیا را رفع دهیم در صورتی که جمله را در موضع حال بگیریم، و حال در جمله «سواء محیاهم، و مماتهم» از جعل است، و نیز میشود حال باشد از ضمیری که در «کالذین آمنوا» است که بمعنی فعل است.

و درباره ضمیری که در «محیاهم و مماتهم» وجود دارد دو قول گفته شده است:

۱- آنکه این ضمیر به کفّار بر میگردد نه به مؤمنین، بنا بر این قول سواء مرفوع است بنا بر اینکه خبر باشد برای مبتدای مقدّم که تقدیرش اینست «محیاهم و مماتهم سواء» یعنی: محیاهم محیا سوء، و مماتهم مماه سوء، و بنا بر این ترکیب دیگر نصب سواء درست نیست، زیرا خبری است مثبت به اینکه زندگی و مرگ آنان در بدی و دوری از رحمت خدا یکسان است.

۲- ضمیر در «محیاهم و مماتهم» به مسلمان و کافر هر دو بر میگردد- هنگامی که چنین باشد جایز است سواء منصوب شود بنا بر آنکه مفعول دوّم نجعل باشد، البتّه بنا بقول کسی که جایز دانسته است سواء در اسم ظاهر عمل کند زیرا شامل هر دو دسته مسلمان و کافر میشود، و در وجه اوّل اینطور نیست زیرا

در این صورت ضمیر به کفّار بر میگردد نه بمؤمنین، و اشتباه به مؤمنین نخواهد شد، و در این وجه جایز نیست آن را نصب دهیم، و بغیر از رفع اعراب دیگری نخواهد داشت، و بنا بر وجه اوّل «کالذین

آمنوا و عملوا الصالحات» در موضع مفعول ثانی است، و «سواء محیاهم» استیناف است، و در موضع حال از «کالذین آمنوا» نیست، زیرا شامل مؤمنان نمیشود.

و بحث در «غشوه و غشاوه» در سوره بقره گذشت «۱»

لغات آیات:... ص : ۳۵۷

اجترحوا- اجتراع بمعنی بدست آوردن و تحصیل است، گفته میشود «جرح و اجترح» بمعنی «کسب و اکتسب» است، و «فلان جارحه قومه» ای کاسبه قومه، و اصل آن از «جراح» است، زیرا گناه تأثیری همانند جراحت دارد، و مانند اجتراح است اقتراف که مشتق است از «قرف القرحه» یعنی: پس از خشک شدن زخم و پوست بر آوردن آن.

(السّیئات- سیّئه عبارتست از کاری زشت که صاحبش با استحقاق مذمت نسبت بآن بد میشود، و حسنه آنست که صاحبش باستحقاق مدح نسبت به آن خوشحال میشود.

علی بن عیسی گوید: کار زشت آنست که اگر کسی قادر بر آن باشد شایسته نباشد که آن را انجام دهد، و کار نیکو کاری است که هر کس توانایی آن را داشته باشد شایسته باشد که آن کار را انجام دهد، و هر کاری که انجام گیرد و هیچ جهتی از این جهات در آن نباشد آن کار بیهوده و لغو است، که نه آن را میتوان بحکمت نسبت داد، و نه به سفاهت.

---

(۱) رجوع شود بتفسیر آیه ۷ از سوره بقره.

معنی آیات:... ص : ۳۵۸

سپس خداوند بعنوان سرزنش بکافران میفرماید:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ)

که ام حسب بمعنی: «بل أحسب؟» است که استفهام آن انکاری است، و بعضی گفته اند: این جمله بر معنی مضمری عطف شده است که تقدیرش اینست: «هذا القرآن بصائر للنّاس مؤدّیه الی الجنّه افعلوا ذلک، ام حسب الذّین اکتسبوا الشرک و المعاصی...» یعنی این قرآن موجب بینش مردم است و آنان را به بهشت میرساند، آیا این را میدانند

یا آنکه کسانی که شریک برای خدا قرار داده اند و گناهانی میکنند گمان دارند که آنان را بجای کسانی بگذاریم که خدا و رسول را تصدیق نموده، و گفتار خدا، و رسول را با اعمال خود تحقّق بخشیده اند؟.

(سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ)

یعنی زندگی و مرگ مسلمانان، و کافران یکسانست؟.

یعنی آیا گمان میکنند که زندگی و مرگ کافران همچون زندگی و مرگ مؤمنین است؟.

(ساءَ ما يَحْكُمُونَ)

یعنی: بد قضاوتی درباره خداوند نمودند، زیرا خداوند مؤمنین و کافران را یکسان نمیداند، و از نظر عقل هم باور کردنی نیست، بلکه خداوند مؤمنین را در دنیا یاری میدهد، و آنان را بر مشرکین پیروز خواهد ساخت، و آنان را بر مسلمین مسلّط نخواهد ساخت و بهنگام مردن فرشتگان با مژده رحمت بر مؤمنین نازل میشوند، و بر کافران وارد شده بر سر و صورت آنان میزنند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۵۹

و بعضی گفته اند منظور از این زندگی، زندگی مؤمنان و کافران است بعد از قیامت، و منظور از مرگشان هنگامی است که فرشتگان برای قبض روح آنان می آیند.

از مجاهد نقل شده است منظور آنست که زندگی مؤمنین بر اساس ایمان و اطاعت پروردگار است، مرگشان نیز بر اساس ایمان و اطاعت پروردگار است و زندگی مشرکین بر اساس شرک و معصیت است، مرگشان نیز بر همین اساس است، بنا بر این زندگی و مرگ اینان و آنان یکسان نخواهد بود.

و بعضی هم گفته اند ضمیر در مماتهم و محیاهم بکفّار بر میگردد و معنایش آنست که آنان در حال زندگی و مرگ یکسان هستند، زیرا کسی که زنده است اگر اطاعت انجام

ندهد مانند آنست که مرده باشد، سپس میفرماید:

(وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ) یعنی: خداوند آسمانها و و زمین را بیهوده نیافریده است، بلکه آنها را برای منفعت بندگانش آفریده است، تا آنان را مکلّف سازد و در معرض ثواب جزیل قرار دهد.

(وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ) یعنی: هر کس عبادت و اطاعتی انجام داده است ثواب خواهد دید، و هر کس معصیتی کند مکافاتی باید ببیند.

(أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ؟) از ابن عبّاس و قتاده و حسن نقل شده است: ای محمّد! آیا دیده ای کسی که دین خود را خواسته اش قرار دهد، و چیزی را نخواهد مگر آنکه انجام دهد، زیرا ایمان بخدا ندارد و از او نمیترسد، و لذا پیرو هوای نفس خود بوده، و تقوایی نیست که مانع او شود.

از عکرمه و سعید بن جبیر روایت شده است که معنای این آیه اینست که آیا دیده ای کسی را که معبود خودش را بدلخواه خود تعیین کند؟! و معبود

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۰

خود را از روی دلیل و برهان نگیرد، هر گاه چیزی را شایسته پرستش دید و آن را دوست داشت بپرستش آن میپردازد، و بعضی از آنان سنگی را میپرستند و هر گاه سنگ بهتری را می دید آن را بدور افکنده سنگ تازه را میپرستد.

از علی بن عیسی نقل شده است یعنی: آیا دیده ای کسی که تسلیم هوای نفس خود باشد آن گونه که تسلیم خدا و معبود خود است، و آنچه را که هوای نفس از او بخواهد انجام میدهد، و منظور آن نیست که هوای نفس، خود

را بپرستد و معتقد باشد، که هوای نفس شایسته پرستش است، زیرا کسی چنین اعتقادی نخواهد داشت.

آن گاه خداوند پیامبر خود را از اینکه این افراد ایمان بیاورند ناامید ساخته میفرماید:

(وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ) یعنی: خداوند او را خوار نموده، و براهی که خود برگزیده است رهایش ساخته، و بسزای کفر و سرکشی و تدبّر نکردن از روی علم و آگاهی بر استحقاق این گمراهی او را براه راست هدایت نفرموده است.

و بعضی گفته اند: «اضله» اینکه خداوند او را گمراه ساخته است یعنی او را طبق علمی که نسبت باو دانسته است گمراه یافته، و معلومش بر طبق علمش ظاهر گشته است، همانگونه که می گویی: «احمدت فلانا ای وجدته حمیدا» و مانند قول عمرو بن معدیکرب.

«قاتلنا فما اجبناهم، و سألناهم فما انجلناهم، قاولناهم فما افحمناهم» که بمعنی «ما وجدناهم کذلک» است «۱».

و بعضی هم گفته اند آیه باین معنی است که او از راه خدا گمراه شده است، همانگونه که شاعر گفته است:

«هبونی امرءا منکم اضلّ بعیره له ذمّه انّ الذّمام کبیر»

---

(۱) بمعنی:

(قاتلناهم فما وجدناهم جبانا ، سألناهم فما وجدناهم بخیلا)

است

که در این شعر «اضلّ بعیره» بمعنی آنست که شترش گم شده است.

(وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً) این آیه را، در سوره بقره تفسیر نموده ایم «۱».

(فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ) یعنی: پس از هدایت الهی نسبت به او، باین معنی که هر گاه کسی بوسیله هدایت الهی پس از ظهور و روشنی آن راه نیافت، دیگر امیدی بهدایت یافتنش نیست.

(أَ

فَلا تَذَكَّرُونَ) یعنی: آیا با این موعظه ها پند نمیگیرید؟ و این توبیخ نشانه آنست که آنان در پند گرفتن کوتاه می آمده اند، یعنی: پند گیرید، و بیدار شوید تا نسبت بخداوند معرفت داشته باشید.

و سپس خداوند بزرگ از وضع منکرین بر انگیختن پس از مرگ سخن به میان آورده میفرماید:

(وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا) یعنی: غیر از این زندگی که در دنیا داریم، زندگی دیگری وجود ندارد، و پس از مردن زنده شدن و حساب و کتابی در بین نیست.

(نَمُوتُ وَ نَحْیا) و در معنی این قسمت سه قول گفته شده است.

۱- آنکه تقدیرش «نحیا و نموت» است و مقدّم و مؤخر شده است.

۲- یعنی: ما می میریم و فرزندانمان زنده می مانند.

۳- یعنی بعضی از ماها می میریم و بعضی زنده می مانیم همانگونه که در آیه دیگر میفرماید: «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» یعنی: باید بعضی از شما بعضی دیگر را بکشد.

(وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ) یعنی کسی جز گذشت زمان و رفت و آمد شب و

---

(۱) رجوع شود بتفسیر آیه ۷ از سوره بقره.

روز و طول عمر ما را نمی کشد، و منظورشان از این سخن انکار صانع است. (وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ) خداوند آنان را نادان میداند، یعنی:

اینان که مرگ خود را به روزگار نسبت میدهند علّتش آنست که نمیدانند، و اگر میدانستند آن کس که آنان را می میراند خدا است، و خداوند است که میتواند دوباره آنان را زنده کند، هیچگاه مرگ خویشتن را به روزگار نسبت نمیدادند (إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ) یعنی: اینان در آنچه که میگویند چیزی جز حدث و

گمان ندارند، در حالی که جریان بر خلاف آنست، و در حدیث از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرموده اند:

«به روزگار بد نگوئید، زیرا روزگار همان خداوند است».

و تأویل این حدیث چنین است که مردم دوران جاهلیّت حوادث- مهمّ و بلاهای وارده را همیشه بدهر و روزگار نسبت میدادند، و میگفتند روزگار چنین کرد، و بروزگار دشنام میدادند، لذا حضرت رسول (ص) بآنان فرمود این کارها را خدا انجام میدهد به فاعل این اعمال ناسزا نگوئید.

و بعضی گفته اند یعنی: خداوند مدبّر و گرداننده روزگار است وجه اوّل بهتر است زیرا سخنان عرب پر است از این قبیل نسبتها که کارهای خداوند را بدهر نسبت میدهند، اصمعی گوید: عربی بادیه نشین شخصی را مذمّت نموده گفت: این شخص از روزگار گناهش بیشتر است.

و کثیر گوید:

«و کنت کذی رجلین، رجل صحیحه و رجل رمی فیها الزّمان فشلّت»

که در این شعر کثیر شکستن پای خود را به روزگاران نسبت داده است و شاعر دیگر گوید:

«فاستأثر الدّهر الغداه بهم و الدّهر یرمینی و ما ارمی» «یا دهر قد اکثرت فجعتنا بسراتنا و وقرت فی العظم»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۳

که در این شعر نیز شاعر مصیبتهای خود را بدهر نسبت داده است.

سپس خداوند میفرماید:

(وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ) یعنی: هر گاه برهانهای ظاهر ما را برایشان بخوانی.

(ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ) یعنی:

در برابر برهانهای ما هیچ دلیلی نداشتند مگر آنکه میگفتند: اگر راست می گویید که خداوند مردگان را دوباره زنده میکند و آنان را در روز قیامت بر خواهد انگیخت

پس پدران ما را بیاورید و آنان را زنده کنید تا بدانیم که خدا میتواند ما را زنده کند؟! و اینکه خداوند بآنان پاسخ مثبت نداد، علّتش آن بود، که میدانست اینان این سخن را بمنظور هدایت یافتن نمیگویند بلکه میخواهند پیشنهادی بکنند که بخیال خود طرف را عاجز سازند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۴

سوره جاثیه- آیات ۲۶- ۳۰

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۶ تا ۳۰]... ص : ۳۶۴

اشاره

قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَ تَری کُلَّ أُمَّهٍ جاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۳۰)

ترجمه آیات:... ص : ۳۶۴

۲۶- بگو: خداوند شما را زنده میسازد و سپس شما را می میراند، و آن گاه در روز قیامت گردتان خواهد آورد، روزی که در آن شکّی نیست، ولی بیشتر مردم نمیدانند.

۲۷- ملك آسمان ها و زمین از آن خدا است، و در آن روز که ساعت قیامت بر پا شود، طرفداران باطل زیان بینند.

۲۸- و خواهی دید در آن روز هر ملّتی در حالی که نیم خیز نشسته اند بسوی پرونده اعمالشان فراخوانده میشوند، و هر کدام به مکافات عملتان-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۵

خواهید رسید.

۲۹- اینست پرونده ما بحقّ برای شما سخن میگوید، ما در دنیا اعمال شما را ثبت و ضبط می نمودیم.

۳۰- امّا آنان که ایمان آورده عمل نیکو انجام داده اند خداوند آنان را در رحمت خود داخل کرده، اینست آن رستگاری آشکار.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۶۵

یعقوب «کل امه تدعی الی کتابها» بفتح لام قرائت کرده است و بقیّه برفع خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۶۵

دلیل نصب آنست که بدل است از کلّ اوّل، و در دوّمی روشنی، و توضیحی است که در اوّلی نیست، زیرا در دوّمی سبب نیم خیز شدن بیان شده است، و لذا جایز است که دوّمی را بدل اوّلی بگیریم و «تدعی» در موضع نصب است بنا بر حالیت، یا بنا بر آنکه مفعول دوّم باشد بنا بر تفصیل معنی تری.

معنی آیات:... ص : ۳۶۵

سپس خداوند بزرگ در پاسخ سخن کفّار پیامبرش (ص) را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

(قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ) یعنی: بگو ای محمّد خداوند در دنیا شما را زنده میکند، زیرا غیر از او کسی قدرت ندارد کسی را زنده کند، چون تنها خداوند است که ذاتا قادر است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۶

(ثُمَّ یُمِیتُکُمْ) و سپس بهنگام پایان یافتن اجلهایتان شما را می میراند (ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ) و آن گاه شما را برانگیخته دوباره زنده میکند و در روز قیامت جمع میکند.

(لا رَیْبَ فِیهِ) روزی که در آن شک نیست، زیرا دلیل و برهان برای اثبات آن آمده است، و علّت اینکه استدلال شده است به زنده کردن در دنیا آنست که هر کس یک وقت بتواند کسی را زنده کند، در هر وقت دیگر هم میتواند، و هر کس از این عمل وقتی با نبودن موانع عاجز باشد در هر وقت دیگر نیز عاجز خواهد بود.

(وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ) ولی همه مردم چون در این باره دقت نمیکنند این معنی را درک نمیکنند.

(وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) خدا مالک آسمانها و زمین است و قدرت دارد که مردگان را برانگیخته دوباره

زنده کند.

(وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ) طرفداران باطل که از حق و حقیقت رویگردان هستند، و کارهای باطل انجام میدهند جانها، و زندگی خود را در دنیا از دست داده، روز قیامت زیانکارند، و جز عذاب دائمی حاصلی از عمر خود نخواهند داشت.

(وَ تَرى كُلَّ أُمَّهٍ جاثِيَهً) ابن عبّاس گوید: یعنی: روز قیامت هر امّتی را خواهید دید که تکیه بر رانهای خود زده و نشسته اند.

و از مجاهد و ضحّاک و ابن زید نقل شده است یعنی: بحالت نیم خیز آن گونه که مدّعی در پیشگاه قاضی می نشیند خواهند نشست.

بعضی گفته اند که اینگونه نشستن مخصوص کفّار است.

و بعضی دیگر گفته اند که این حالت خصوصیتی ندارد، و کفّار و مؤمنین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۷

همگی با همین حال در انتظار حساب خواهند نشست.

(كُلُّ أُمَّهٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا) یعنی: هر امّتی فراخوانده خواهد شد بسوی پرونده اعمالش که در دنیا برای او فراهم آمده است، بعضی هم گفته اند هر امّتی بسوی کتابی که بر پیامبرشان نازل شده است فراخوانده میشوند، تا از آنان جویا شوند که با این کتاب چگونه رفتار نموده اند؟

(الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و به آنان گفته میشود که امروز به مکافات اعمالتان خواهید رسید.

(هذا كِتابُنا) یعنی: این پرونده ای که فرشتگان کاتب اعمال شما برایتان تهیّه دیده اند.

(يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) یعنی این کتاب و این پرونده بحقّ بر زبان شما گواهی خواهد داد، یعنی: این پرونده چنان توضیح داده است که گویا زبان دارد، و با شما سخن میگوید.

(إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) یعنی: ما در دنیا دستور میدادیم حافظان

اعمال شما تمامی کارهای شما را بنویسند، و استنساخ یعنی: فرمان به نوشتن نسخه مثل استکتاب که بمعنی فرمان به نوشتن کتاب است.

و بقول ابن عبّاس منظور از کتاب لوح محفوظ است که آنچه از خیر و شرّ در آن باشد بر آن گواهی خواهد داد «۱» و بنا بر این معنی نستنسخ- چنین خواهد شد که حافظان اعمال از خازنان لوح محفوظ میخواهند که

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس صفحه ۳۱۱ (هذا کِتابُنا) یعنی دیوان الحفظه که منظور از آنان پرونده اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۸

نسخه ای از آنچه که درباره بندگان پیش خود تدوین شده دارند به آنان بدهند.

(فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ) منظور از رحمت بهشت و پاداش اخروی است.

(ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ) یعنی: اینست آن رستگاری آشکار.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۶۹

سوره جاثیه- آیات ۳۱- ۳۷

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۱ تا ۳۷]... ص : ۳۶۹

اشاره

وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ (۳۱) وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَهُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ (۳۲) وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۴) ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۳۶) وَ

لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

ترجمه آیات:... ص : ۳۶۹

۳۱- اما آنان که کافر شدند، آیا نشانه های من برای شما خوانده نمیشد؟ امّا شما سرکشی کردید، و مردمی گنهکار بودید.

۳۲- و هر گاه گفته شود وعده خدا حقّ است، و در ساعت قیامت شکی نیست، میگویند چه میدانیم ساعت قیامت چیست؟ ما جز گمان چیزی نمیدانیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۰

و یقین نداریم.

۳۳- و زشتی اعمالشان برای ایشان ظاهر گردید و آنچه که مسخره- اش میکردند بر آنان قرار گرفت.

۳۴- و گفته میشود که امروز شما را فراموش خواهیم نمود، همانگونه که شما رسیدن بچنین روزی را فراموش کرده بودید، و منزلتان جهنّم است و هیچ یاوری نخواهید داشت.

۳۵- بدان جهت که آیات الهی را بباد مسخره گرفته اید، و زندگی دنیا شما را فریب داده، امروز از جهنّم بیرون نخواهند شد، و از آنان هم عذر خواهی نمیشود.

۳۶- سپاس خدای را که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، و پروردگار جهانیان است.

۳۷- و در آسمانها و زمین عظمت ویژه او است، و او است پیروز و فرزانه

(هفت آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۷۰

حمزه بتنهایی «و السّاعه» بنصب خوانده است، دیگران به رفع خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۷۰

ابو علی گوید: رفع دو وجه دارد:

۱- اینکه «و السّاعه» از ما قبلش بریده شده است، و جمله ای بر جمله قبلی عطف شده است.

۲- اینکه حمل شود بر محلّ انّ و عاملی که در آن عمل نموده است و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۱

محلّ هر دو رفع است.

و امّا نصب «و السّاعه» حمل میشود و بر لفظ انّ و محلّ لا ریب فیها رفع است بنا بر آنکه در موضع خبر انّ است، و گویی همان اسم انّ تکرار شده است مثل آنکه گفته شده است «و السّاعه حقّ» زیرا «لا ریب فیها» بمعنی حق است.

ابو الحسن گوید: رفع از نظر معنی بهتر است، و هر گاه بعد از خبر انّ اسمی معطوف پیدا شود رفع آن در کلام عرب بیشتر است، و مؤیّد این ترکیب است این آیه: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» که «و العاقبه» برفع خوانده شده است، بنا بر استیناف.

معنی آیات:... ص : ۳۷۱

آن گاه خداوند بدنبال وعده های بهشت به وعده عذاب پرداخته میفرماید:

(وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ) یعنی: بآنان گفته میشود آیا برهانها و دلیلهای ما را از کتاب ما بر شما نخوانده اند.

(فَاسْتَکْبَرْتُمْ) یعنی: از پذیرفتن آن تکبّر نمودید.

(وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ) مجرمین بمعنی کافرین است همانگونه که در جای دیگر از قرآن آمده است: «أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ» «۱» وفاء در «أَ فَلَمْ تَکُنْ» دلالت بر جواب محذوف امّا.

(وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) یعنی: آنچه را که خداوند وعده فرموده است بناچار خواهد شد.

(وَ السَّاعَهُ لا رَیْبَ فِیها) یعنی:

و شکی در رسیدن ساعت قیامت نیست

---

(۱) سوره القلم ۶۸ آیه ۳۵.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۲

(قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَهُ؟) یعنی: شما کفّار منکر قیامت شده گفتید:

نمیدانیم قیامت چیست؟

(إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا) یعنی: ما تنها گمانی میبریم و در آن شک داریم.

(وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ) و یقین بآن نداریم.

(وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا) یعنی: پاداش گناهانی که انجام دادند برای آنان ظاهر شد.

(وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ) یعنی بسزای مسخره کردنهای خود رسیدند «۱».

(وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ) یعنی شما را در عذاب رها میسازیم.

(کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا) از ابن عبّاس نقل شده یعنی همانگونه که شما خود را برای امروز آماده نساختید.

و بعضی گفته اند: یعنی: همانگونه که شما روز قیامت را بدست فرا- موشی سپردید، ما نیز شما را بدست فراموشی سپرده در عذاب، باقی میگذاریم.

(وَ مَأْواکُمُ النَّارُ) یعنی: قرارگاه شما جهنّم است.

(وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ) یعنی: یاورانی ندارید که عذاب الهی را از شما دور سازند.

(ذلِکُمْ) یعنی اینکه ما بر سرتان آوردیم.

(بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً) یعنی: شما آیات الهی را بمسخره گرفتید.

(وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا) یعنی: دنیا شما را با زینتهای خود فریب

---

(۱) ممکن است به این معنی باشد بآن جهنّم و عذابی که آن را مسخره میکردند رسیدند (مترجم).

داده شما نیز فریب خوردید.

(فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها) یعنی: امروز از جهنّم بیرون نخواهند شد اهل کوفه غیر از عاصم «یخرجون» بفتح خوانده اند، همانگونه که در «یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ

النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ» که بعضی یخرجوا را بفتح خوانده اند.

(وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ) یعنی از آنان پوزش و معذرت طلب نخواهد شد. زیرا دیگر وقت تکلیف سپری شده است و توبه و عذر خواهی مربوط به عالم تکلیف است.

و بعضی هم گفته اند یعنی: از آنان پوزش پذیرفته نخواهد شد.

سپس خداوند بزرگ عظمت خود را یادآور شده میفرماید:

(فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ) یعنی سپاس تمام و کمال و ثنائی که هیچ ثنای دیگر با آن برابری نخواهد داشت ویژه پروردگار بزرگی است که آسمانها و زمین را آفریده تدبیر آنان را فرموده، و جهانیان را نیز آفریده است.

(وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ) یعنی: برای خداوند سلطنت پیروزمندانه و عظمت آشکار و بزرگی و رفعتی است شایان.

(فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) واحدی غیر از او شایسته سلطنت در آسمانها و زمین نیست و در حدیث قدسی آمده است خداوند بزرگ میفرماید:

«کبریاء رداء و عظمت لباس من است، هر کس در این دو خصلت با من نزاع کند او را در آتش جهنّم خواهم افکند».

(وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) در جلالت خود عزیز و پیروز است، و در افعال خود

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۴

حکیم و فرزانه است، و برخی گفته اند: یعنی خداوند در انتقام گیری، از کافران پیروز است، و در آنچه که نسبت به مؤمنین و نیکان انجام میدهد حکیم و دانا است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۵

سوره احقاف... ص : ۳۷۵

اشاره

این سوره بنا بگفته ابن عبّاس و قتاده در مکّه نازل شده است، غیر از یک آیه از آن، که: در مدینه نازل

شده است، و آن آیه اینست «قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» «۱» که درباره عبد اللَّه بن سلام است.

تعداد آیات:... ص : ۳۷۵

در قرائت کوفیّین تعداد آیات این سوره سی و پنج آیه است، و بنا به قرائت بقیّه سی و چهار آیه است.

مورد اختلاف:

حم از نظر کوفیون آیه است.

فضیلت این سوره:... ص : ۳۷۵

ابی بن کعب از پیامبر خدا «ص» روایت میکند که فرمودند:

«هر کس سوره احقاف را بخواند بتعداد هر دانه شنی که در دنیا وجود دارد ده حسنه باو پاداش خواهند داد، و از او ده سیّئه محو نموده

---

(۱) آیه ۱۰ از این سوره است.

ده درجه باو خواهند داد».

از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمودند.

«هر کس در هر شب یا هر جمعه سوره احقاف بخواند خداوند در دنیا او را نترساند و از هوس و هراس روز قیامت امانش خواهد داد».

توضیح درباره سوره:... ص : ۳۷۶

پس از آنکه خداوند سوره قبلی را با یادی از توحید، و مذمت اهل شرک و وعده های عذاب نسبت بآنان ختم فرمود، این سوره را نیز اوّل با توحید و سپس با وعده های عذاب نسبت به گناهکاران شروع کرده فرمود:

سوره احقاف- آیات ۱- ۵

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۵]... ص : ۳۷۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴)

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ (۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۷۷

بنام خداوند رحمان و رحیم ۱- حم.

۲- این قرآن از جانب خداوند پیروز فرزانه نازل شده است.

۳- آسمانها و زمین و موجودات آنها را جز بر حقّ و با مدّتی تعیین شده نیافریده ایم، و آنها که کافر شده اند به چیزهایی که با آن پند داده شده اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۸

از اندرز گرفتن رویگردانند.

۴- آیا این معبودهایی را که بجز خدا میپرستید، میتوانید به من نشان بدهید که از زمین چه چیز را آفریده اند؟ یا آنکه در آفرینش آسمانها شرکتی داشته اند؟ اگر راست می گویید اگر پیش از قرآن کتابی یا علمی و اثری در این باره هست برای من بیاورید؟.

۵- و چه کسی گمراه تر است از آن کس که بغیر از خدا چیزی را میپرستد آن بتها که تا روز قیامت هم به پرستش کننده خود پاسخی نخواهند داد و اصلا متوجّه نیستند که کسی از آنان درخواستی دارد یا نه.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۷۸

حضرت علی (ع) و ابو عبد الرّحمن سلمی

«او أثره»

بسکون ث بدون الف قرائت نموده اند، و در قرائت ابن عبّاس اختلاف است و عکرمه و قتاده «او اثره» بفتح همزه و ث خوانده اند، و قرائت مشهور بین قرّاء «او اثاره» با الف است.

دلیل قرائت:... ص : ۳۷۸

ابن جنی گفته است: اثره و آثاره عبارتست از باقیمانده چیزی و آن چیزی است که باقی بماند، همانگونه که میگویند «اثر الحدیث یأثره اثر او أثره» یعنی: حدیث را بر جای گذاشت، و نیز گویند: «هل عندک من هذا اثره و آثاره ای اثر؟» یعنی آیا در این باره چیزی که مانده باشد داری؟ و از این باب است «سیف مأثور» یعنی بر این شمشیر اثر صنعت و طرز کار صنعت گر وجود دارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۷۹

و امّا «اثره» با ثاء ساکن از معنی در این ترکیب رساتر است، زیرا «اثره» وزن «فعله» است که دلالت بر وحدت از این اصل دارد، و مثل آن میماند که گفته باشد اگر راست می گویید: در این باره برای من حتّی یک خبر هم که شده بیاورید، یا یک نقل شاذ و نادری بیاورید.

یعنی: من در استدلال شما حتّی بر یک خبر ناچیز هم اکتفاء میکنم.

معنی آیات:... ص : ۳۷۹

(حم تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ) تفسیر این قسمت قبلا «۱» گذشت.

(ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ) یعنی: آسمانها و زمین را بیهوده و باطل نیافریده ایم، بلکه اینها را برای آن آفریده ایم که ساکنان آن را با پذیرفتن امر و نهی بعبادت واداریم، و آنان را در معرض ثواب و انواع نعمتها قرار داده در آخرت آنان را بسزای اعمالشان برسانیم.

(وَ أَجَلٍ مُسَمًّی) و این مدّت نامیده عبارتست از روز قیامت زیرا این روز مدّتی است که نزد پروردگار عالم تعیین شده است، ولی از نظر بندگان پنهان است، و هر گاه جهان باین روز پایان

یافت همه چیز تمام شده قیامت بر پا خواهد شد، بعضی گفته اند یعنی این اجل برای فرشتگان و در لوح محفوظ تعیین شده است.

(وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ) یعنی کافران که از روز قیامت و کیفر اعمال خود ترسانده شده اند از تفکّر در این باره رویگردانند.

(قل) به اینها که بخدا کافر شده اند بگو:

(أَ رَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) آیا آنها که بغیر از خدا از این بتان

---

(۱) رجوع شود باوّل سوره جاثیه و اوّل سوره فصّلت و اوّل سوره غافر.

میپرستید.

(أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ؟) از زمین چه چیز آفریده اند تا با این آفرینش شایسته پرستش و سپاسگزاری شوند؟

(أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ) یعنی آیا در آفرینش آسمانها شرکتی داشته اند؟ تقدیر آیه چنین خواهد شد: «ام لهم شرک و نصیب فی خلق السّماوات» سپس میفرماید بآنان بگو:

(ائْتُونِی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا) یعنی اگر قبل از این قرآن خداوند کتابی نازل فرموده است که دلالت داشته باشد، بر صحّت گفتارتان آن را بیاورید.

(أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ) یعنی: آیا اثری از کتابهای پیشینیان در دست دارید که از آن فهمیده شود که این بتها شریکان خدا هستند؟

(إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ) مجاهد گوید: یعنی اگر در گفتار خود راستگو هستید.

عکرمه و مقاتل گفته اند: «أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ» یعنی: خبری از پیامبران.

از ابن عبّاس نقل شده «اثاره» بمعنی خط است یعنی آیا کتابی که نوشته شده باشد دارید؟

از قتاده نقل شده است یعنی: آیا علم ویژه ای که مخصوص شما داده شده باشد در این باره دارید؟

یعنی: یکی از این سه

دلیل را بیاورید: ۱- دلیل عقل ۲- کتاب ۳- خبر شایع و متواتر، و اینک که نمیتوانند هیچکدام از این سه دلیل، را بیاورند بنا بر این بطلان ادّعای آنان روشن میشود.

(وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا یَسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۱

یعنی: چه کسی از راه راست گمراه تر است از کسی که غیر از خدا چیزهایی را میخواند، که اگر تا روز قیامت از او درخواست کند باو پاسخی نداده بفریادش نخواهد رسید، و مراد آنست که هیچگاه باو پاسخ نخواهد داد.

(وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ) یعنی: آن بتها که بت پرستان میخوانند آنها اصلا دعای آنان را نشنیده از آن آگاه نیستند، و علّت اینکه ضمیر و او و نون در «غافلون» برای بتان آورده است، آنست که چون فعل غفلت را که مربوط بعقلاء است به آنها نسبت داده است، مثل آیه: «رَأَیْتُهُمْ، لِی ساجِدِینَ» که ضمیر یاء و نون در ساجدین برای ماه و خورشید و ستارگان آورده است، چون سجده کار عقلاء است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۲

سوره احقاف- آیات ۶- ۱۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۶ تا ۱۰]... ص : ۳۸۲

اشاره

وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ (۶) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِینٌ (۷) أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَلا تَمْلِکُونَ لِی مِنَ اللَّهِ شَیْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِیضُونَ فِیهِ کَفی بِهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۸) قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْرِی ما یُفْعَلُ بِی وَ

لا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما يُوحى إِلَيَّ وَ ما أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

ترجمه آيات:... ص : ۳۸۲

۶- آن روز كه مردم محشور خواهند شد بتان دشمنان آنان خواهند بود، و بپرستش آنان كافر ميشوند.

۷- و هر گاه آيات روشن ما بر آنان خوانده ميشود، آنان كه بهنگام آمدن حقّ نسبت بآن كافر شدند گفتند: اين سحرى است آشكار.

۸- يا آنكه ميگويند: قرآن را بدروغى بخدا نسبت ميدهد بگو: اگر من قرآن را بدروغ بخدا نسبت ميدهم، شما نميتوانيد عذاب الهى را از من دور كنيد، خدا داناتر است نسبت بآنچه شما مى گوييد، خداوند كافى است كه

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۳

گواه باشد ميان من و شما، و او است آمرزنده و مهربان.

۹- بگو من اوّلين رسول الهى نيستم، و نميدانم بر سر من و شما چه خواهد آمد؟ من جز آنچه كه وحى ميشود از چيزى پيروى نميكنم، و من جز بيم دهنده اى آشكار نيستم.

۱۰- بگو آيا اگر قرآن از سوى خدا باشد در حالى كه شما بآن كافر شده ايد و گواهى از بنى اسرائيل بر مثل آن شهادت داده باشد و بآن ايمان، آورده باشد، و شما تكبر ورزيد چه خواهد شد؟ خدا مردم ستمگر را هدايت نخواهد فرمود.

(پنج آيه است)

لغات آيات:... ص : ۳۸۳

آياتنا- آيه عبارتست از چيزى كه انسان را به مطلبى شگفت آور راهنمايى كند، شاعر گفته است:

«بآيه تقدمون الخيل ذورا كأنّ على سنابكها مداما»

تفيضون- گفته ميشود: «افاض القوم فى الحديث» هنگامى كه در گفتارى غور كنند، و اصل افاضه بمعنى دفع است، و «افاضوا من عرفات» يعنى: از عرفات براه افتادند، و حديث مفاض و مستفاض و مستفيض يعنى حديث جارى و شايع.

بدعا- بدع و بديع بيك معنى است و هو

بدع من قوم یعنی اوّلین فرد از آن قوم، عدی بن زید شاعر عرب گوید:

«فلا انا بدع من حوادث تعتری رجالا عرت من بعد بؤس و اسعد»

که شاهد در بدع است که در این شعر بمعنی اوّلین آمده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۴

شأن نزول آیه:... ص : ۳۸۴

گفته شده است آیه دهم درباره عبد اللَّه بن سلام نازل شده است، و او است شاهد از بنی اسرائیل که خدمت پیامبر اسلام (ص) آمده و اسلام آورده و گفته است: یا رسول اللَّه! درباره من از یهودیان بپرس خواهند گفت: او از همه ما داناتر است، هر گاه چنین گفتند، من به آنان خواهم گفت که:

تورات بر نبوّت تو دلالت میکند، و صفات تو در تورات به روشنی آمده است، پس از آنکه حضرت از آنان پرسید گفتند: عبد اللَّه از ما داناتر است، ولی پس از آنکه عبد اللَّه بن سلام اظهار اسلام کرد او را تکذیب نمودند.

معنی آیات:... ص : ۳۸۴

سپس خداوند بزرگ یاد آوری میکند که هر گاه قیامت بر پا شد بتهایی که آنها را میپرستیدند دشمن آنان میشوند، و سپس فرمود:

(وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ کانُوا لَهُمْ أَعْداءً) و بهمین معنی است این آیه: «وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا» «۱».

(وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ) یعنی: این بتها که میپرستیدندشان خداوند بزبانشان میآورد و انکار میکنند که آنان را بعبادت خود دعوت کرده باشند، و منکر عبادت کفّار میشوند، آن گاه خداوند به توصیف آنان پرداخته میفرماید:

(وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ) یعنی: هنگامی که قرآن و معجزاتی که بدست پیامبر (ص) ظاهر شد برای آنان آمد.

(هذا سِحْرٌ مُبِینٌ) گفتند: این سحری آشکار و نیرنگی لطیف، و

---

(۱) سوره مریم ۱۹ آیه ۸۲.

خدعه ای روشن است.

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ) میگویند قرآن را بدروغ بخدا نسبت میدهد؟ ای محمّد بآنان بگو اگر من قرآن را

بدروغ بخدا نسبت میدهم و قرآن را بگمان شما خودم ساخته ام.

(فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً) یعنی: اگر آن طور که شما خیال میکنید من ساحر و مفتری هستم، اگر خدا بخواهد بخاطر افترایی که بر او بسته ام مرا عذاب کند شماها نمیتوانید عذاب الهی را از من دور کنید.

منظور آنست که من چگونه بخاطر شماها بخدا افتراء می بندم در حالی که اگر باو افتراء بستم شما نخواهید توانست عذاب او را از من دفع کنید.

(هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ) یعنی خداوند داناتر است نسبت به آنچه که درباره قرآن می گویید، و دروغهایی که در آن غور میکنید و می گویید که قرآن سحر است.

(كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ) خداوند شاهد است بین من و شما که قرآن از سوی او آمده است.

(وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) یعنی: خداوند بخشنده و مهربان است و لذا است که عذاب شما را بتأخیر می اندازد.

زجاج گوید: این قسمت دلالت دارد بر اینکه پیامبر خدا (ص) آنان را دعوت بتوبه میفرموده است، یعنی هر کس که یکی از گناهان کبیره را مرتکب شود مانند اینکه شما مرتکب شدید که بخدا و من افتراء بسته اید و سپس توبه کند خداوند نسبت باو بخشنده و مهربان است.

(قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ) بقول ابن عبّاس و مجاهد و قتاده- یعنی: ای محمّد! تو اوّلین پیامبری نیستی که مبعوث برسالت شده است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۶

و بدع ابتدای هر چیزی را گویند.

(وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ) یعنی: نمیدانم آیا من می میرم، یا کشته میشوم، و ای تکذیب

کنندگان نمیدانم آیا شما از آسمان سنگ به سرتان خواهد بارید، یا آنکه در زمین فرو خواهید رفت یا آنچه بر سر امّتهای تکذیب کننده می آمده است بر سر شما نمی آید.

حسن و سدی گویند: حضرت میداند که خودش بهشت خواهد رفت و تکذیب کنندگانش جهنّم خواهند رفت.

از ابی مسلم نقل شده است یعنی: من بغیر از رسالت ادّعایی ندارم و ادّعای علم غیب هم نمیکنم، و ادّعا نمیکنم که میدانم خدا چه بر سر من و شما میآورد که ما را میکشد، یا زنده میگذارد، و سودی بما میرساند یا زیانی خواهد رسانید، تنها این را میدانم که برای من وحی میآید.

و ضحّاک گوید: یعنی: من نمیدانم چه دستوری بمن خواهند داد، و نیز شما بچه چیز امر خواهید شد.

و بعضی گفته اند: من نمیدانم آیا در مهلکه خواهم ماند یا از آن بیرون خواهم رفت، و بمن دستور خواهند داد که از مکّه بیرون رفته بشهر و دیار دیگری روی آرم؟

و نیز نمیدانم آیا من مأمور خواهم شد که با شما بجنگم، یا از جنگ با شما خود داری کنم؟ و آیا عذاب بر شما نازل خواهد شد یا نه؟

(إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ) یعنی: در مورد جنگ یا صلح با شما، یا امر و نهی در مورد شما جز از فرمان وحی پیروی نخواهم کرد.

(وَ ما أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ) یعنی: من بیم دهنده ای آشکارم نسبت بشما (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ) یعنی: ای محمّد! بآنان بگو بمن خبر دهید چه می گویید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۷

(إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) یعنی: اگر این قرآن که از طرف

خدا نازل شده است، و این پیامبر فرستاده او است.

(وَ کَفَرْتُمْ) یعنی: ای مشرکین به قرآن و رسالت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کافر شدید.

(وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ) یعنی: عبد اللَّه بن سلام از بنی اسرائیل که برسالت حضرت محمّد (ص) شهادت داد.

(عَلی مِثْلِهِ) یعنی: شاهدی از بنی اسرائیل شهادت داد که قرآن از طرف خدا است، و از مسروق روایت شده است یعنی: گواهی از بنی اسرا- ئیل طبق تورات شهادت میدهد.

و بعضی هم گفته اند: موسی شهادت بر تورات میدهد، همانگونه که پیامبر اسلام (ص) بر قرآن شهادت میدهد، زیرا سوره مکّی است و عبد اللَّه ابن سلام در مدینه اسلام آورده است.

(فَآمَنَ) یعنی: شاهد ایمان آورد.

(وَ اسْتَکْبَرْتُمْ) یعنی: در حالی که شما در ایمان آوردن به او تکبر میورزید و جواب شرط «إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» محذوف است و تقدیرش چنین است:

«الستم من الظّالمین؟».

«یعنی اگر براستی قرآن از جانب خدا است و گواهانی هم بر حقّانیت آن شهادت میدهند آیا شما که بآن کافر میشوید جزء ستمکاران نیستید؟» و دلالت میکند بر این تقدیر:

(إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ) و بقول حسن جواب شرط چنین است «فمن اضلّ منکم» و بعضی هم گفته اند: جواب شرط چنین است:

«أ فتؤمنون؟»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۸

سوره احقاف- آیات ۱۱- ۱۵

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۱ تا ۱۵]... ص : ۳۸۸

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ (۱۱) وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَهً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا

وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ (۱۲) إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۳) أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۴) وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۱۵)

ترجمه آیات:... ص : ۳۸۸

۱۱- آنان که کافر شده اند به آنان که ایمان آورده اند میگویند: اگر در ایمان آنان خیری بود آنان بر ما سبقت نمیگرفتند، و اگر با قرآن هدایت نیافتند بزودی خواهند گفت: قرآن افترایی است کهنه.

۱۲- و پیش از قرآن کتاب موسی تورات راهنما و رحمتی بود، و این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۸۹

کتابی است که کتابهای قبلی را تصدیق میکند، بزبان عربی است تا ستمگران را بترساند، و نیکوکاران را بشارت دهد.

۱۳- آنان که گفتند: پروردگار ما خدا است، و بدنبال این گفته استقامت کردند، نه ترسی دارند و نه اندوه بخود راه میدهند.

۱۴- یاران بهشت بوده بپاداش اعمال نیکشان همیشه، در آن خواهند بود.

۱۵- بانسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی در شکم خود حمل کرد، و بناراحتی هم او را زائید و بار داری و شیرخوارگیش رویهم سی ماه است، تا آن گاه که بکمال خود در آید و بسن چهل سالگی رسد، گوید: پروردگارا بمن توفیق بده نعمتی را که بر من و پدر

و مادرم ارزانی داشته ای سپاسگزاری کنم، و عمل صالحی که تو دوست داری انجام دهم، و نسل مرا صالح قرار بده، من بسوی تو باز میگردم و من از مسلمانان هستم.

(پنج آیه است)

قرائت آیات:... ص : ۳۸۹

اهل حجاز و ابن عامر و یعقوب «لتنذر» با تاء قرائت نموده اند، امّا بقیّه آن را با یاء خوانده اند.

اهل کوفه «احسانا» و بقیّه «حسنا» خوانده اند.

و از علی (ع) و ابی عبد الرّحمن سلمی روایت شده است که

«حسنا»

قرائت کرده اند.

و اهل حجاز و ابو عمر و کسانی «کرها» بفتح و بقیّه «کرها» به ضمّ کاف خوانده اند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۰

و یعقوب و حسن و ابی رجاء و عاصم و جحدری «و فصله» خوانده اند و بقیّه «و فصاله» قرائت نموده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۹۰

ابو علی گوید: دلیل کسانی که «لتنذر» با تاء خوانده اند «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ» و «لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِکْری » است، و کسانی که «لینذر» با یاء خوانده اند- دلیل آنان هم «لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدِیداً» است یا آنکه انذار را بکتاب نسبت، دادند، همانگونه که بر رسول خدا (ص) نسبت داده اند.

امّا باء در «بوالدیه» جایز است متعلّق باشد به «وصیّنا» بدلیل «ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ» و نیز جایز است که متعلّق باشد به «بالاحسان» و دلالت بر این ترکیب دارد «وَ قَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی» امّا در این آیه نمیشود آن را متعلّق گرفت به «بالاحسان» زیرا معمول متقدّم بر عامل خواهد شد، بله میتوان آن را متعلّق به مضمری گرفت که احسان آن را تفسیر میکند، همانگونه در «وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدِینَ» میشود فیه را متعلّق به مضمری گرفت که زاهدین در ظاهر آن را تفسیر میکند «۱» و مثل «کان جزائی بالعصا ان اجلدا» بنا بقول کسی که جار و مجرور را متعلّق بجزاء نگرفته است.

و احسان بر خلاف اسائه است، و حسن بر خلاف قبح است و هر کس «احسانا»

خوانده است نصب آن بنا بر مصدر است، زیرا معنی «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً» «امرناه بالاحسان» است، یعنی: بآنان دستور

---

(۱) و تقدیر چنین خواهد شد: «و کانوا زاهدین فیه من الزّاهدین» همانگونه که در آیه نیز تقدیر «و وصّینا الانسان الاحسان بوالدیه احسانا»- (مترجم). [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۱

دادیم که نسبت به پدر و مادر خود احسان کنند نه بدی، و جایز نیست نصب حسنا به «وصینا» باشد زیرا وصّینا برای خودش دو مفعول گرفته است که یکی از آنان منصوب است «الانسان» و دیگری متعلّق است به باء جر.

و هر کس «حسنا» خوانده باشد بمعنی «لیأت فی امرهما امر اذا حسن ای لیأت الحسن فی امرهما دون القبیح» یعنی: در مورد پدر و مادر نیکی کنند نه بدی، و مؤید آن قرائت حضرت علی (ع) است که «حسنا» خوانده اند زیرا طبق این قرائت معنایش میشود: «لیأت فی امرهما فعلا حسنا».

امّا «کره» بفتح مصدر است و «کره» بضمّ اسم است و چیز مکروه باشد، قرآن میفرماید: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ» «۱» و این کره بضمّ است و نیز در جای دیگر فرموده است:

«أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً» «۲» بنا بر این «کرها» در آیه مورد بحث در موضع حال است، و فتح در آن بهتر است، و گفته شده است که فتح کاف و رفع کاف دو لغت است.

امّا فصل بمعنی فصال است، و اکثر با الف خوانده شده است، و مؤید آن هم حدیث است که آمده است:

«لا رضاع بعد الفصال»

یعنی: پس از آنکه بچه را از شیر گرفتند دیگر رضاع صحیح نیست.

قدیم- قدیم بچیزی گویند که وجودش از قبل باشد، و در عرف متکلّمین قدیم موجودی است که وجودش اوّلی ندارد.

---

(۱) سوره بقره- ۲ آیه ۲۱۶.

(۲) سوره نساء ۴ آیه ۱۹.

اوزعنی- ایزاع در اصل بمعنی منع است، و اوزعنی بمعنی امنعنی است که بمعنی انصراف از کاری دادن است بالطف، و از این باب است قول حسن که میگوید: «لا بدّ للنّاس من وزعه» یعنی: «مردم حاکمانی لازم دارند که مانع از ارتکاب محرّمات شوند» و ابو مسلم گفته است: ایزاع عبارتست، از رساندن چیزی بقلب.

اعراب آیات:... ص : ۳۹۲

اما ما منصوب است بنا بر آنکه حال باشد از ضمیر در ظرف بنظر سیبویه و یا آنکه حال باشد از «کِتابُ مُوسی » بنظر اخفش و بنظر کسی که بوسیله ظرف رفع داده است.

و نیز جایز است «کِتابُ مُوسی » را رفع دهیم بنا بر آنکه عطف شده باشد بر «وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ» ای «و شهد من قبل القرآن کتاب موسی» و سپس ظرف بین واو و معطوف به فاصله شده است.

و رحمه معطوف است بر «اماما».

و لِساناً عَرَبِیًّا نیز منصوب است که حال باشد از «هذا کِتابٌ» و نیز جایز است که حال باشد از ضمیر در مصدّق، و تقدیرش این است: «هذا کتاب مصدّق ملفوظا به علی لسان العرب».

و بشری عطف است بر لینذر، و مفعول له است.

جزاء مصدری است مؤکّد که برای ما قبلش، و تقدیرش چنین است:

«جوزوا جزاء» که بعد از آوردن جزاء بی نیاز شده ایم، چون جمله ما قبلش بر آن دلالت میکند، و نیز جایز است جزاء مفعول له باشد، و

کرها بنا بر حالیت منصوب باشد یعنی: «حملته کارهه».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۳

معنی آیات:... ص : ۳۹۳

آن گاه خداوند بزرگ از حال کفّار که منکر وحدانیت او بوده اند خبر داده میفرماید:

(وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا) کافران بمؤمنان که بخدا و رسول ایمان آورده اند گفتند:

(لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ) اگر این عمل که محمّد ما را بسوی آن دعوت میکند کار خوبی بود، و هم اکنون یا در آینده سودی میداشت، اینها که به او ایمان آورده اند بر ما سبقت نمیگرفتند، زیرا ما از اینان شایستگی بیشتری- داشتیم.

اختلاف شده است درباره اینکه چه کسی این حرف را زده است؟

۱- اکثر مفسّرین گفته اند این سخن از یهودیان است که گفته اند: اگر دین محمّد (ص) خوب بود عبد اللَّه بن سلام در ایمان آوردن باو بر ما، پیشی نمیگرفت.

۲- کلبی گوید: هنگامی که اسلم، و جهنیه، و مزینه، و غفّار از بنی عامر اسلام آوردند بنی عامر این سخن را گفتند.

و نظم کلام از نظر سیاق ایجاب میکند که: «ما سبقتمونا الیه» آمده باشد ولی این تحوّل از باب التفات از خطاب به غیبت است.

(وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ) یعنی: اینان که در قرآن تفکّر نکرده اند تا بوسیله انوار تابناک آن هدایت شوند، بزودی خواهند گفت این قرآن یک دروغ کهنه و قدیمی است، یعنی: جزء اساطیر و افسانه های پیشینیان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۴

(وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی) یعنی: پیش از قرآن کتاب موسی است که تورات میباشد.

(إِماماً) پیشوای شما است که باید از آن پیروی کنید.

(وَ رَحْمَةً)

و رحمتی است از جانب پروردگار برای مؤمنین که پیش از قرآن آمده است، و تقدیر چنین است: «و تقدّمه کتاب موسی اماما» و در کلام چیزی حذف شده است که معنی با آن تمام میشود، و تقدیر آن چنین است «... فلم یهتدوا به» و بر این مقدّر محذوف دلالت میکند قسمتی از آیه اوّل: «وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ» زیرا مشرکین بوسیله تورات هدایت نیافتند، تا بت پرستی خود را ترک کنند، و بوسیله آن صفات حضرت محمّد (ص) را بشناسند.

(وَ هذا کِتابٌ) یعنی: این قرآن.

(مُصَدِّقٌ) تصدیق کننده کتابهایی است که قبل از آن وجود داشته است.

(لِساناً عَرَبِیًّا) و این قرآن بزبان عربی نازل شده است، عربیا تنها کافی بود لسانا بخاطر تأکید آورده شده است، همانگونه که می گویی: جاءنی زید رجلا صالحا» که رجلا را برای تأکید میآوری.

(لتنذر الذین ظلموا) یعنی: برای آنکه ای محمّد ستمگران را بترسانی و هر کس «لینذر» با یاء قرائت کند آن را به کتاب اسناد میدهند.

(وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ) یعنی: و بشارتی است برای افراد با ایمان.

و بعضی گفته اند: تقدیرش چنین است: «و یبشر بشری» بنا بر این تقدیر بشری مصدری است منصوب، و نیز جایز است بشری در محلّ رفع باشد بنا بر تقدیر یک مبتدا: «و هو بشری للمحسنین الموحّدین».

(إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا) تفسیر این آیه گذشت «۱».

---

(۱) رجوع شود به تفسیر آیه ۳۰ از سوره فصّلت ۴۱.

(فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ) یعنی: ترسی از لحاظ عذاب و عقاب ندارند.

(وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ) و نیز آنان

از وحشتهای روز قیامت اندوه بخود راه نمیدهند.

(أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ) که همیشه در بهشت خواهند بود و در آن متنعم هستند.

(خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ) و نعمت بهشت بپاداش اعمال نیک و عباداتی است که در دنیا انجام داده اند.

(وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً) تفسیر این آیه نیز گذشت «۱».

(حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً) از حسن و قتاده و مجاهد نقل شده است یعنی: با بی میلی و بسختی مادرش او را حمل نمود یا آنکه هنگامی که بارداریش سنگین شد مادرش بسختی و ناراحتی او را حمل میکرد.

(وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً) بقول ابن عبّاس منظور از سختی وضع حمل است.

(وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً) منظور آنست که کمترین مدّت حمل و کمال دوران شیرخوارگی سی ماه است، ابن عبّاس گوید: هر گاه زنی نه ماه آبستن باشد بیست و یک ماه دوران شیرخوارگی کودک است، و هر گاه شش ماه آبستن باشد، بیست و چهار ماه دوران شیرخوارگی کودک است.

(حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ) بنقل ابن عبّاس و قتاده دوران کمال انسان سی و سه سال است.

و بنقل شعبی منظور از آن رسیدن به حدّ بلوغ و جوانی است.

و از حسن نقل شده است که منظور از آن هنگامی است که حجّت بر او تمام شود

---

(۱) رجوع شود به تفسیر آیه ۸ از سوره عنکبوت ۲۹.

و بعضی هم گفته اند منظور چهل سالگی است، و این همان دورانی است که بر پیامبران وحی نازل میشود، و لذا بدان تفسیر شده است.

(وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً) بنا بر این دوران کمال را رسیدن

به چهل سالگی معرّفی کرده است، و منظور آنست که در این سنین انسان بکمال رأی و عقل رسید، و در چهل سالگی باین مقام خواهد رسید.

(قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی) یعنی: خدایا بمن الهام کن.

(أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ، وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ) تفسیر این آیه نیز در سوره نمل گذشت «۱».

(وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی) از زجاج نقل شده است، یعنی فرزندان مرا شایسته قرار بده، و بعضی گفته اند این جمله دعاء است برای فرزندانش که نسبت باو نیکی کنند، و فرمانش برند، بدلیل: جمله «أَصْلِحْ لِی» و برخی گفته اند: این قسمت دعاء است بمنظور اصلاح آنان تا از خداوند اطاعت کنند، و بعبادتش گرایند، و این معنی مناسبتر است، زیرا اگر فرزندان حضرتش اطاعت خدا کنند باو هم نیکی کرده اند، بدلیل آنکه نام «ذرّیه» اطلاق میگردد بر کسانی که بعد از او بدنیا میآیند.

و از سهل بن عبد اللَّه روایت شده است یعنی: خدایا فرزندان مرا برای من خلفی راستین و بندگانی درست برای خودت قرار بده.

(إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ) یعنی: من از گناهان و بدیها بسوی تو باز میگردم (وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ) و از مسلمانان و فرمانبرداران تو هستم.

---

(۱) رجوع شود به آیه ۱۹ از سوره نمل ۲۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۷

سوره احقاف- آیات ۱۶- ۲۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۶ تا ۲۰]... ص : ۳۹۷

اشاره

أُولئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ فِی أَصْحابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ (۱۶) وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُما أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَ هُما یَسْتَغِیثانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ ما هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۹) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

ترجمه آيات:... ص : ۳۹۷

۱۶- آنان كسانى هستند كه اعمال نيكوى آنان را از ايشان ميپذيريم و از گناهانشان در ميگذريم در حالى كه جزء بهشتيان هستند، همان وعده راستى كه در دنيا بآنان مى داديم.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۸

۱۷- و آن كس كه بپدر و مادرش گفت: اف بر شما آيا بمن وعده ميدهيد كه بيرون شوم با اينكه پيش از من قرنها خالى شده است، و پدر و مادرش به درگاه خدا استغاثه ميكنند و ميگويند واى بر تو ايمان بياور كه وعده الهى حقّ است، ولى او ميگويد: اينها جز افسانه هاى پيشينيان چيزى نيست.

۱۸- اينان كسانى هستند كه با امّتهاى پيش از آنان از جنّ و انس عذاب براى ايشان ثابت شده است، آنان مردمى زيانكار بودند.

۱۹- هر كس مطابق كرده اش درجه و پاداش خواهد داشت، و خداوند پاداش عمل آنان را خواهد داد، و نسبت به آنان ستم نخواهد شد ۲۰- و روزى كه كافران بر آتش جهنّم عرضه ميشوند، بآنان گفته ميشود آيا در زندگى دنيا نعمتهاى خود را از بين برديد، و از آن لذّتها برديد، ولى امروز بخاطر آنكه در روى زمين

بناحق تکبّر می ورزیده اید و گناه میکرده اید به مکافات عذاب ذلّت باری خواهید رسید.

(پنج آیه)

قرائت آیات:... ص : ۳۹۸

اهل کوفه غیر از ابی بکر «نتقبّل و نتجاوز» را با نون، و احسن را به نصب خوانده اند، امّا بقیّه «یتقبّل و یتجاوز» بضمّ یاء و احسن برفع خوانده اند ابن کثیر و ابو جعفر و یعقوب «آذهبتم» با یک همزه ممدود خوانده اند و ابن عامر «أ اذهبتم» با دو همزه قرائت نموده اند.

و بقیّه «اذهبتم» با یک همزه مفتوح و بدون مد خوانده اند.

دلیل قرائت:... ص : ۳۹۸

کسی که «یتقبل» خوانده است گرچه فعل مجهول است ولی فاعل آن ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۳۹۹

معلوم است که خدا است، همانگونه که جای دیگر آمده است: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»»

بنا بر این مجهول بودن آن مانند معلوم بودن آنست در اطّلاع نسبت به فاعل.

و دلیل کسی که «نتقبّل» با نون خوانده است آن میباشد که قبلا «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ» آمده است، و هر دو ترکیب خوب است.

و در سوره بنی اسرائیل اختلاف در «افّ» را بیان کردیم «۲».

و علّت قرائت «اذهبتم؟» بصورت استفهام آنست که نظیر این در قرآن بسیار آمده است مثل: «أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ؟» «۳» و مثل «أَ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ» «۴».

و وجه خبر بودن «اذهبتم» آنست که استفهام نیز به منظور اقرار گرفتن است، و اقرار گرفتن نیز مانند خبر است، و نیز روشن است که تقریر با فاء جواب داده نمیشود، ولی جایی که تقریر نباشد با فاء جواب آورده خواهد شد مثل آنکه اینان با این عمل که از انجام آن خبر داده میشود ضمنا مورد سرزنش نیز قرار میگیرند، و در هر دو قرائت معنی آنست که: «یقال لهم...» که جمله قول حذف شده است همانگونه که در

«أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ؟» جمله قول در آن حذف شده است.

اعراب آيات:... ص : ۳۹۹

وَعْدَ الصِّدْقِ در آيه ۱۶ منصوب است، و تقديرش چنين است «وعدهم

---

(۱) سوره مائده آيه ۲۷.

(۲) سوره اسراء ۱۷ آيه ۲۳.

(۳) سوره انعام ۶ آيه ۳۰

(۴) آل عمران ۳ آيه ۱۰۶.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۰۰

اللَّه ذلك وعدا» و اضافه وعد به صدق اضافه غير حقيقى است زيرا كه صدق در تقدير نصب است بنا بر آنكه صفت وعد باشد.

و «الَّذِى كانُوا يُوعَدُونَ» موصول است وصله در موضع نصب است بنا بر آنكه صفت باشد براى وعد.

و «أُفٍّ لَكُما» مبتداء و خبر است، و تقديرش چنين است: «هذا الكلمه التى تقال عند الامور المكروهه كائنه لكما».

«ويلك» منصوب است زيرا مفعول فعل محذوف است، و تقديرش اين است: «الزمك اللَّه الويل»، و بعضى گفته اند: تقديرش چنين است:

«وى لك» كه مبتدا و خبر باشد، همانگونه كه در «أُفٍّ لَكُما» گفتيم.

و «ليوفيهم» معطوف است بر محذوف، و تقديرش چنين است:

«و اللَّه اعلم ليجزيهم بما عملوا و ليوفيهم اعمالهم».

معنى آيات:... ص : ۴۰۰

سپس خداوند بزرگ خبر داده است كه اين انسان استحقاق چه چيزى دارد و فرموده است:

(أُولئِکَ) یعنی آنان که سخنان گذشته را میگفتند.

(الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا) یعنی: بوسیله عبادتهایشان پاداش داده میشوند، بدین معنی که اعمال نیکوی آنان را با پاداش دادن خواهیم پذیرفت، و منظور از (أَحْسَنَ ما عَمِلُوا) واجبات و مستحبّاتی است که انسان با آن استحقاق ثواب پیدا میکند، زیرا عمل مباح نیز از قبیل عمل نیکو است، ولی به صفت قبولی متّصف نمیشود.

(وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ) و از گناهانی که انجام داده اند در میگذریم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

(فِی أَصْحابِ الْجَنَّهِ) یعنی: در زمره بهشتیان که از گناهانشان در میگذریم، گناه آنان را نیز عفو میکنیم، بنا بر این «فِی أَصْحابِ الْجَنَّهِ» در موضع نصب است بنا بر آنکه حال باشد.

(وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ) یعنی: به آنان وعده راست داد، و آن وعده ای است که خداوند به اهل ایمان داده است که اعمال نیکوکارانشان را قبول کرده، گناهکارشان را عفو کند، و هر گاه بخواهد به آنان تفضل کند عذاب را از آنان بر خواهد داشت، یا آن گاه که توبه کنند...، و آن وعده ای که به آنان میدادند بزبان پیامبران وعده داده میشد.

(وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیْهِ) آن کس که هر گاه پدر و مادرش او را به ایمان دعوت کنند به آنان گوید:

(أُفٍّ لَکُما) این جمله، جمله اظهار تنفر است، و منظور از آن اظهار خشم و نفرت است، و بمعنی: «بعدا لکما» یعنی: دور باشید، «یا شما را نبینم» و بعضی هم گفته اند: یعنی: کثافت، بوگنددار، همانگونه که به هنگام استشمام نمودن بوی گند از آن اظهار تنفر و انزجار کنند.

(أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ) آیا بمن وعده میدهید که از قبر بیرون آمده زنده شده بر انگیخته خواهم شد.

(وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی) با اینکه امتهای پیش از من رفته اند و مرده اند، ولی از قبر بیرون نیامدند، و بزندگی بازنگشتند، و بعضی گفته اند یعنی: قرنها بر این مذهب گذشته است که انکار بعث و زنده شدن مردگان میشوند.

(وَ هُما یَسْتَغِیثانِ اللَّهَ) یعنی: پدر و مادرش بدرگاه خداوند استغاثه

میکنند، و

از خدا دستگیری میخواهند تا نسبت بفرزندشان لطف کند تا ایمان آورد، و به فرزند خود میگویند:

(وَيْلَكَ آمِنْ) وای بر تو به روز قیامت و به آنچه که محمّد (ص) میگوید ایمان بیاور.

(إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) که وعده الهی در مورد برانگیختن مردگان، و حشر و نشر و ثواب و عقاب.

(فَيَقُولُ: ما هـذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ) یعنی: این قرآن و آنچه که مرا بسوی آن فرا میخوانید جز افسانه های پیشـینیان چیزی نیست، و اینها هیچ حقیقتی ندارند.

و از ابن عباس و ابی العالیه و سدی و مجاهد نقل شده است که این آیه درباره عبد الرحمن به ابی بکر نازل شده است که پدر و مادرش او را وادار به اسلام کردند، و بسیار بر او اصرار نمودند، گفت: برای من عبد اللَّه بن جدعان و بزرگان قریش را زنده کنید تا درباره آنچه که می گویید از آنان بپرسم؟ «۱».

از قتاده و حسن و زجاج نقل شـده است که آیه عمومیت دارد و شامل هر کافری که با پـدر و مادر خود بد رفتار است میشود، و میگویند: بدلیل آنکه بدنبال این آیه میگوید:

(أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ) یعنی در زمره امتهایی شایسته عذاب گردیده اند.

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ) و پیش از آنان از جنیان

---

(۱) تفسیر ابن عبّاس صفحه ۳۱۲.

و انسانها گذشته و حال و عقائدشان همانند آنان بود.

قتاده میگوید: حسن گفته است جنیان مرگ و میر ندارند.

ولی این آیه بر خلاف این گفتار دلالت دارد: «أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ...» سپس خداوند

از حال آنان خبر داده میفرماید:

(إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ) یعنی: اینان خویشتن را در زیان افکندند زیرا خود را با گناه و نافرمانی خدا بهلاکت رساندند.

(وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا) بگفته ابن زید و ابی مسلم یعنی: هر کدام از اینها که یاد شد از مؤمنین نیکوکار و کافران گناهکار طبق موقعیت و کار و کردارشان درجات و مراتبی دارند، بنا بر این درجات نیکان در بهشت است و درجات کافران درکات جهنّم است.

و بگفته جبائی و علی بن عیسی یعنی: هر فرد مطیعی دارای درجاتی است از ثواب و پاداش، هر چند که در میزان و مقدار درجات برخی بر دیگری برتری دارند.

(وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ) یعنی: آنان را بثواب اعمالشان خواهیم رساند و هر کس «یوفینهم» با یاء خوانده است بنظر او معنی اینست که خداوند پاداش اعمالشان را خواهد داد.

(وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ) یعنی: نسبت به آنان ستم نخواهد شد، بدین ترتیب در موردی که استحقاق عذاب ندارند عذاب شوند، یا آنجا که سزاوار ثوابند از آنان دریغ شود.

(وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ) یعنی: روز قیامت که کافران وارد جهنّم خواهند شد، همانگونه که گویند: «عرض فلان علی السوط» یعنی:

فلانی را تازیانه زدند، و بعضی هم گفته اند یعنی: پیش از آنکه آنان را وارد جهنم کنند، آتش جهنم بر آنان عرضه شده است، تا سختی و عذاب آن را به بینند.

(أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا) یعنی: به آنان گفته میشود که نعمتها و لذتهای دنیا را بر نعمتها و لذتهای بهشتی ترجیح دادید.

(وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها) یعنی:

در لـذّات دنیـا فرو رفته از آنهـا بهره منـد شدیـد، بعضـی گفته انـد: این لـذات که از آن بهره برده انـد رزقهـای نیکـو است که خداوند میفرماید: آن را در راه بر آوردن خواسته های نفسانی و لذت های زودگذر دنیا صرف نمودید، و آن را در راه رضای الهی صرف ننمودید.

همین که خداونـد بزرگ کفار را بخاطر بهره برداری از روزی و لـذتهای دنیا مورد نکوهش قرار داد، رسول خـدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) زهد را پیشه خود ساخته، از ناز و نعمت پرهیز کردند.

روایت شده است عمر بن الخطّاب گوید:

«رسول خـدا (ص) در منزل ام ابراهیم بود اجازه گرفتم و بر حضـرتش وارد شدم، حضـرت روی قطعه ای از بوریا دراز کشـیده بود و نیمی از بـدن آن حضـرت روی خـاک بود، و زیر سـرش بالشـی قرار داشت که از لیف خرمـا پر شـده بود، سـلام کردم، نشسـتم و گفتم: یا رسول اللّه تو پیامبر خدا و برگزیده از میان بندگان هستی، کسـری و قیصـر بر کرسـیهای زرنگار و فرشـهای حریر و دیبا تکیه میکنند.

رسول خدا (ص) فرمود: آنان مردمی هسـتند که نعمتهایشان را در همین دنیا نقد تحویل گرفته اند، و بزودی هم از آنان گرفته خواهد شد، امّا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۰۵

ناز و نعمت ما بآخرت افتاده است.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ضمن یکی از خطبه های خود میفرماید:

«بخدا سوگند آن قدر این جبه خود را وصـله نمودم که دیگر از وصـله کننده آن خجالت کشیدم، کسی بمن گفت: چرا آن را بدور نمی افکنی؟ در پاسخ گفتم: از من دور شو فردا که صبح شد از مردم

شب رو مدح خواهد شد» «۱».

محمد بن قیس از حضرت باقر (ع) روایت میکند که فرمودند:

«بخدا سوگند که علی (ع) مانند بردگان غذا میخورد، و همانند آنان می نشست، و همیشه دو عدد پیراهن میخرید و غلام خود را مخیر میساخت هر کدام بهتر است آن را او برای خود ببرد، و خودش آن دیگری را میپوشید و هر وقت آستین پیراهن از سر انگشتانش بلندتر بود آن را میبرید، و هر گاه قامت پیراهن بلند بود آن را پاره میکرد، و حضرتش پنج سال خلافت و حکومت می کرد، و در این مدت نه آجری برای خود روی آجر دیگر گذاشت، و نه خشتی روی خشتی، نه نقره ای بمیراث گذاشت و نه طلایی، بمردم نان گندم و گوشت میداد، و خودش بمنزل باز میگشت و نان جو و روغن زیتون و سرکه میخورد، و هیچکدام دو امر بر او وارد نشد که هر دو مورد رضایت پروردگار باشد مگر آنکه از آن دو عمل سختتر و طاقت فرساترش را انتخاب میکرد، و هزار بنده از زحمت بازوی خود آزاد کرد که همه را بدست خود تربیت کرده بود، و با عرق جبین خود خریداری نموده بود، و هیچکس بعد از او توانایی کار او را نداشت، و شبانه روز هزار رکعت نماز میخواند، و از خاندانش

---

(۱) نهج البلاغه چاپ فیض صفحه ۵۱۲.

شبیه ترین فرد به او علی بن الحسین (ع) بود که نیز کسی پس از او توانایی کارش را نداشت.»

و در روایت مشهور است که حضرت در بصره بعیادت علاء بن زیاد رفت علاء گفت:

یا امیر المؤمنین من از برادرم عاصم بن زیاد شکایت میکنم که عبایی پوشیده و دست از دنیا کشیده است، حضرت علی (ع) فرمود: او را پیش من بیاورید، وقتی عاصم را آوردند حضرت فرمود: ای دشمنک جان خودت کثافت از سر و صورتت بالا رفته، چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمیکنی؟

آیا تو خیال میکنی خداوند نعمتهایش را بر تو حلال کرده، و بدش میآید که از آن استفاده کنی، تو از این کوچکتری در پیشگاه خدا.

گفت: یا امیر المؤمنین این تو هستی که خودت با لباس خشن و غذای اندک زندگی میکنی؟.

فرمود: وای بر تو من مانند تو نیستم، خداوند بر رهبران حق واجب فرموده است، که خود را با ضعفای بندگانش برابر گیرند، تا تنگدستی فقرا بر آنان سخت نگذرد.

(فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ) یعنی: روز قیامت عذابی ذلّت بار و سخت بسزای اعمالتان خواهید دید.

(بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ) یعنی: با تکبّر نمودن در برابر حق و تکبّر نسبت به پیامبران و اولیاء الهی است که استحقاق عذاب پیدا میکنند.

(بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ) یعنی: با خارج شدن از طاعت خدا بسوی نافرمانیش فاسق شده اید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۰۷

فهرست ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲۲... ص : ۴۰۷

عنوان صفحه مقدّمه مترجم ۴- ۳ سوره سجده:

آیات ۵- ۱ ۱۱- ۵ آیات ۱۰- ۶ ۱۹- ۱۲ آیات ۱۵- ۱۱ ۲۷- ۲۰ آیات ۲۰- ۱۶ ۳۸- ۲۸ آیات ۲۵- ۲۱ ۴۶- ۳۹ آیات ۳۰- ۲۶ ۵۴- ۴۷ آیات ۳۵- ۳۱ ۶۱- ۵۵ آیات ۴۲- ۳۶ ۷۰- ۶۲ آیات ۴۵- ۴۳ ۷۷- ۷۱ آیات ۵۰- ۴۶ ۸۳- ۷۸ آیات ۵۴- ۵۱ ۸۸- ۸۴ سوره شوری:

آیات

۵- ۱ ۹۵- ۸۹ آیات ۱۰- ۶ ۱۰۰- ۹۶ آیات ۱۵- ۱۱ ۱۱۳- ۱۰۱ آیات ۲۰- ۱۶ ۱۲۳- ۱۱۴ آیات ۲۵- ۲۱ ۱۳۵- ۱۲۴ آیات ۳۰- ۲۶ ۱۴۴- ۱۳۶

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص: ۴۰۸

عنوان صفحه آیات ۳۵- ۳۱ ۱۵۰- ۱۴۵ آیات ۴۰- ۳۶ ۱۵۷- ۱۵۱ آیات ۴۵- ۴۱ ۱۶۲- ۱۵۸ آیات ۵۰- ۴۶ ۱۶۷- ۱۶۳ آیات ۵۳- ۵۱ ۱۷۶- ۱۶۸ سوره زخرف:

آیات ۵- ۱ ۱۸۳- ۱۷۷ آیات ۱۰- ۵ ۱۸۶- ۱۸۴ آیات ۱۵- ۱۱ ۱۹۳- ۱۸۷ آیات ۲۰- ۱۶ ۲۰۱- ۱۹۴ آیات ۲۵- ۲۱ ۲۰۶- ۲۰۲ آیات ۳۰- ۲۶ ۲۱۲- ۲۰۷ آیات ۳۵- ۳۱ ۲۲۰- ۲۱۳ آیات ۴۰- ۳۶ ۲۲۷- ۲۲۱ آیات ۴۵- ۴۱ ۲۳۵- ۲۲۸ آیات ۵۴- ۴۶ ۲۴۲- ۲۳۶ آیات ۶۰- ۵۵ ۲۵۲- ۲۴۳ آیات ۶۵- ۶۱ ۲۵۸- ۲۵۳ آیات ۷۵- ۶۶ ۲۶۵- ۲۵۹ آیات ۸۵- ۷۶ ۲۷۴- ۲۶۶ آیات ۸۹- ۸۶ ۲۸۰- ۲۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه‌ای

قائمیه اصفهان

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹